حقوق زن در بین مساوات و عدالت

ویژه اهل سنت



مولف : صهیب مصطفی طه

مترجم : سمیه اسکندری فر

بسم الله الرحمن الرحیم

حقوق زن در دین

مساوات

و

عدالت

نویسنده: صهیب مصطفی طه

مترجم: سمیه اسکندری فر

سرشناسه	: مصطفه طه، صهیب
عنوان قراردادی	: حقوق زن در بین مساوات و عدالت
عنوان و نام پدیدآور	: اسکندری فر، سمیه: مترجم
مشخصات نشر	: تربت جام، شیخ‌الاسلام احمد جام، ۱۳۹۱
شابک	: ۶-۰۸۴-۲۴۷-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
تعداد صفحات	: ۲۹۰
موضوع	: زنان، حقوق و اجتماعیت زنان
رده بندی کنگره	: ۲۰۳۶۹ ج ۵ م / ۱۱۴
رده بندی دیویی	: ۲۹۸/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۶۰۱۴۵



* نام کتاب : حقوق زن در بین مساوات و عدالت
* مؤلف : صهیب مصطفی طه
* مترجم : سمیه اسکندری‌فر
* ناشر : شیخ‌الاسلام احمد جام
* نوبت چاپ : اول، ۹۱
* صفحات : ۲۹۰ ص
* شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه
* قطع : رقعی
* قیمت : ۶۰۰۰ تومان
* شابک : ۶-۰۸۴-۲۴۷-۹۶۴-۹۷۸
* تلفن مرکز پخش : ۲۲۲۴۴۷۱ - ۰۵۲۸

فهرست مطالب

متن مجوز ترجمه‌ی کتاب از طرف مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وبعد

فقد عرضت عليّ الأخت الفاضلة «سمية اسكندري فر - أم بشرى»

مشكورة ترجمة كتابنا الموسوم (حقوق المرأة بين المساواة والعدالة)

وأنني أذن لها ترجمة الكتاب إلى اللغة الفارسية، أشكرها على

جهدها المبارك وأسأل الله تعالى لها التوفيق، وأسأله تعالى أن

ينفع به من يقرأه..

والله الموفق

صهيب مصطفى الكردي

٢٠٠٥/٥/١٤

ترجمه‌ی مجوز ترجمه‌ی کتاب

الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله و بعد:

با تشکر از خواهر بزرگوار «سمیه اسکندری فر» (ام بشری) که ترجمه‌ی کتاب ما به نام «حقوق زن در میان مساوات و عدالت» را بر من عرضه کرد. من در عین حال که به او اجازه‌ی ترجمه‌ی کتاب به لغت فارسی را می‌دهم، از تلاش بابرکتش تشکر می‌کنم و از خداوند متعال موفقیت را برای او مسألت دارم و از او تعالی می‌خواهم که خواننده‌اش را از آن بهرمند گرداند...

و خداوند توفیق دهنده است

صهیب مصطفی کردی

۲۰۰۵/۵/۱۴م

یکی از اصول قانون الهی

بسم الله الرحمن الرحیم

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» [الأحزاب: ۳۵].

(مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان عبادت‌پیشه، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان شکیبا، مردان و زنان فروتن، مردان و زنان صدقه‌دهنده، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه‌ی] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.)

تقدیم

- به پدر و مادر بزرگوارم جهت اعتراف به فضل و برکتشان و به خاطر سپاسگذاری از آنان.

- به «کردستان» زنی که در مسیر کسب علم همسفرم بود، هزاران مایل را پیمود، محیط مناسبی را برایم تدارک دید و تمام وسایل راحتی و آسایش را برایم فراهم نمود و این بحث ثمره‌ی جانفشانی‌ها و فداکاری‌های اوست.

- به نور دیده‌ام «آرام» که خداوند در سودان دیده‌ام را با او روشن گرداند، باشد که خداوند او را از متقیان بگرداند.

مؤلف

مقدمه

الحمد لله الذی خلق الإنسان من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبَثَّ منهما رجالاً کثیراً ونساء، والصلاة والسلام علی الرحمة المهداة والسراج المنیر محمد ﷺ نبی الهدی ورسول السلام، علیه و علی آله وأصحابه أفضل الصلاة وأتم التسلیم وبعد..

موضوع زن و حقوق او و مساوات میان دو جنس از موضوعات پیچیده و بغرنج است، زیرا بُعدی جهانی به خود گرفته است و به خاطرش ده‌ها سازمان تشکیل شده و به منظور بحث و بررسی مسایل زن صدها کنفرانس و گردهمایی برگذار شده است. در بسیاری از این کنفرانس‌ها و گردهمایی‌ها اسلام به ظلم به زن و جانبداری از مرد در مسایل و موضوعات بسیاری متهم شده است.

در مقابل این مقدار هنگفت و این تهاجمات؛ اهمیت اسلام‌گرایان ـ اشخاص و گروه‌ها ـ به این موضوع در مقایسه با فعالیت‌های بی‌دینان و غرب‌زدگان، هنوز از سطح قابل توجهی برخوردار نیست.

زن مسلمان در دنیای اسلام، بین افراط و تفریط زندگی می‌کند. زمانی که برخی از مسلمانان بی‌دین و غرب‌زده بر اساس الگوی غربی؛ ندای آزادسازی زن از هر چیزی را سر می‌دهند، در مقابل برخی از مسلمانان ـ به عنوان واکنش ـ در سخت‌گیری بر زن زیاده‌روی کرده و حتی او را از خروج از خانه برای نماز هم باز می‌دارند. او دو بار از خانه خارش می‌شود: یک بار از خانه‌ی پدرش به خانه‌ی شوهرش و یک بار از خانه‌ی شوهرش به قبر و شاید این کار به نام اسلام انجام شود. این‌جاست که اهمیت بحث و گفت‌وگو

پیرامون این موضوع روشن می‌گردد.

اهمیت موضوع:

سرگردانی زن بین سخت‌گیری و سهل انگاری و بین الگوی جدید غربی و آداب و رسوم راکد به ارث رسیده از دوران عقب ماندگی؛ باعث شد الگوی درست و صحیح اسلامی از صحنه غایب بماند و این امر بیانگر اهمیت این موضوع است.

از طرفی، ظهور نگرش سخت‌گیرانه از جانب برخی جهات و گروه‌های اسلامی به مسایل زن و تأثیر آن بر تعداد چشمگیر زنان در دنیای اسلام، بیانگر میزان ضرورت ارایه‌ی نگرش معتدل اسلامی که از مرجعیت اسلامی و زندگی واقعی نشأت گرفته و اصالت و نوین بودن را در کنار هم می‌آورد؛ می‌باشد.

از طرف دیگر، کسانی که ندای آزادی زن مسلمان طبق الگوی غربی را سرمی‌دهند؛ تاریخ مسأله‌ی زن و ریشه‌ی آن را در دنیای غربی و اسلامی و تفاوت‌های زیاد میان آن دو را از یاد برده‌اند. این امر بر اهمیت موضوع می‌افزاید.

علاوه بر همه‌ی این‌ها مسأله‌ی زن از جمله مسائل فکری داغ معاصر است و بیانگر اهمیت پرداختن به چنین موضوعی می‌باشد.

دلایل ذکر شده محقق را به انتخاب این موضوع واداشت.

شیوه‌ی بحث:

تفاوت موضوعات گنجانده شده در این بحث؛ نیازمند تغییر شیوه‌ی بحث مطابق با آن موضوعات بوده است.

محقق در فصل اوّل ـ که اصل و منشأ این مسأله را بررسی می‌کند ـ از شیوه‌ی تاریخی استفاده کرده است که مراحل و پیچ و خم‌های تاریخی و واقعیت زن در این مراحل و چگونگی پیشرفت مسأله را به اضافه‌ی تحلیل و بررسی این وقایع تاریخی و استنباط دروسی از آن پیگیری نموده است.

در فصل دوم که برخی زمینه‌های جدل‌انگیز را ارائه می‌نماید؛ محقق در آن شیوه‌ی مقایسه را در پیش گرفته است، بدین ترتیب که نظرات و آراء مذاهب فقهی مختلف و قانون وضعی را ارائه کرده و به تحلیل این نظرات پرداخته و از خلال آن به ادعاهای بی‌دینان پاسخ داده است.

در فصل سوم محقق بر شیوه‌ی تحلیلی و مقایسه متمرکز شده است، زیرا نگرش شرعی یکی از کنفوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به زن را بررسی نموده است. محقق بندهای این کنوانسیون را تحلیل کرده و آن را با نگرش شرعی اسلامی مقایسه نموده است.

فرضیه‌های بحث:

* مشکل زن در دنیای اسلام مانند مشکل زن در غرب نیست، بنابراین راه حل این مشکل باید مختلف و متفاوت باشد.

* الگوی اسلامی سالم و درست آزادی زن چیزی نیست که بی‌دینان مطرح می‌سازند و نیز حال و روز زن در دنیای اسلامی و عقب‌ماندگی، عزلت و گوشه نشینی نمی‌باشد.

* خطاب اسلامی مربوط به زن هنوز در زمینه‌ی جهانی و بین‌المللی تأثیر کم‌رنگی داشته و هنوز ندای اسلامی در تنظیم و تدوین مقررات و سفارشات در کنفرانس‌های بین‌المللی مربوط به زن غائب و کلیشه‌ایست.

مشکلات بحث:

- مسأله‌ی زن فروع و جنبه‌های متعددی دارد و محقق خواسته است میان تاریخ این مشکل، واقعیت کنونی، بررسی شبهات، تصحیح الگوی غربی از خلال یکی از کنوانسیون‌ها را در کنار هم ذکر کند و تنظیم همه‌ی این امور، اصلاح و اخراج آن به گونه‌ای به دور از اختصار گویی یا تفصیل و طولانی شدن نیازمند تلاش بسیار است.

- با این‌که مسأله‌ی زن، مسأله‌ای جهانی و بین‌المللی شده است و با

وجود گردهمایی‌ها و کنفرانس‌ها و پژوهش‌های بسیاری که برای مسأله‌ی زن صورت گرفته است؛ اما محقق در برخی از بخش‌ها و قسمت‌ها با کمبود منابع به ویژه قسمتی که مربوط به مسأله‌ی زن در غرب است؛ مواجه شد. مصادر ترجمه شده در این زمینه کم و محدود بوده است. هم چنین منابعی که واقعیت زن در دوران عقب ماندگی را بررسی کرده است تقریباً از بین رفته است و این مانع بزرگی در این راه بوده است.

بررسی‌های پیشین:

با این‌که پژوهش‌های موجود پیرامون مسأله‌ی زن در اسلام به طور کلی وجود دارد اما بیشتر آن‌ها پیرامون موضوع شبهات بیش از سایر موضوعات متمرکز است اما در مورد جمع آوری موضوعات تاریخی و واقعی و بررسی قطع‌نامه‌های بین‌المللی؛ محقق پژوهش‌ها و بررسی‌های شامل و کاملی از تمام این جوانب به دست نیاورده است، بلکه بررسی‌های موجود بر جنبه‌ای از این جوانب متمرکز شده است به ویژه موضوعات جدل‌انگیز که در کتاب دکتر «محمد سعید رمضان البوطی» پیرامون «**المرأة بين طغيان النظام الغربي و لطائف التشريع الرباني**» و مقایسه‌ی حقوق زن در شریعت اسلامی با شرایع و قوانین بین‌المللی که توسط دکتر «فتنت مسیکه بر» در تحقیقی با عنوان «**حقوق المرأة بين الشريعة الإسلامية و الشريعة العالمية لحقوق الإنسان**» نوشته شده است؛ متمرکز می‌باشد. اما «محمد قطب» در مورد منشأ مسأله در مجموعه‌ای از کتاب‌هایش با عنواین «**مذاهب فكرية معاصرة**»، «**واقعنا المعاصر**» و «**شبهات حول الإسلام**» سخن گفته است. محقق دیگری چنین تنظیم و تدوینی را که همه‌ی این موضوعات را گرد هم آورده باشد؛ ارائه نکرده است.

محقق این موضوع را با عنوان «**حقوق المرأة بين المساواة المطلقة والمساوات العادلة**» در سه تحقیق نموده است.

فصل اوّل، بیانگر منشأ مسأله‌ی زن در دو بخش است که یکی از آن‌ها پیرامون منشأ مسأله در غرب و دیگری پیرامون منشأ مسأله در دنیای اسلام صحبت می‌کند.

فصل دوم، به بررسی بارزترین مسایل جدل‌انگیز در مسأله‌ی حقوق زن در اسلام پرداخته است و محقق به بررسی برخی از آن‌ها از جمله چند زنی، طلاق، میراث، شهادت و قیمومیت ـ هر یک در بخشی خاص ـ پرداخته است.

فصل سوم، یکی از کنوانسیون‌های سازمان ملل متحد پیرامون زن را ارائه نموده که هم اکنون در بسیاری از کشورها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و به خاطر مخالفت برخی از بندهای آن با شریعت اسلامی؛ کشمکش‌های بسیاری را به راه انداخته است.

محقق امیدوار است که توانسته باشد در پرکردن قسمتی از کمبودها در این زمینه سهیم باشد و از خداوند متعال مسألت دارد این تلاش وی را پذیرفته و به مسلمانان منفعتی برساند ـ إن شاء الله.

فصل اوّل

منشأ مسأله

بخش اوّل: منشأ مسألهی زن در غرب.

بخش دوم: منشأ مسألهی زن در جهان اسلام.

فصل اوّل

منشأ مسأله

برای بررسی هر مسأله و موضوعی، ریشه‌یابی، دانستن علل و اسباب پیدایش و مراحل ظهور و نمو آن موضوع لازم و ضروری است تا تصور واضح و کاملی از آن به دست آید و از این رهگذر فهم و درکش راحت‌تر شده و در صورت لزوم راه حل‌هایی برایش ارائه شود.

مسأله‌ی زن یکی از مسائلی است که احتیاج به چنین بحث و پژوهشی دارد، چرا که بررسی این موضوع در حال حاضر بدون دانستن ریشه‌ها، اسباب و مراحل مختلفش تصویر مبهم و غیر واضحی را ارایه می‌دهد و در نتیجه باعث شناخت غیر دقیق شده و این به نوبه‌ی خود باعث توصیف نادرست معالجه و حل آن می‌گردد.

این فصل به بررسی پیدایش مسأله زن خواهد پرداخت که در دو بخش خلاصه شده است:

بخش اوّل: منشأ مسأله‌ی زن در غرب.

بخش دوم: منشأ مسأله‌ی زن در جهان اسلام.

بخش اوّل

منشأ مسأله‌ی زن در غرب

زن در تاریخ کهن

زن در تمام ادوار تاریخ و از گذشته‌ترین دوران‌ها در امور زندگی مشارکت داشته است. او در کارِ خانه و مزرعه دوشادوش مرد شرکت می‌کرد. به ویژه در روزگار کهن و زندگی قبایل نخستین که تحت تأثیر عادات کوچ نشینان از جایی به جای دیگر نقل مکان می‌کردند. حتی عده‌ای از محققان بر این باورند که زن اوّلین کسی بود که به کشاورزی و زراعت زمین پرداخت «و اگر فضل و برتری او در کار و تدبیر امور خانواده نبود مرد به تنهایی از پس اداره‌ی زندگی و پرداختن به اکتشافات بر نمی‌آمد. بدون شک زن یکی از بُرنده‌ترین سلاح‌ها، مستحکم‌ترین زره‌ها و نخستین انگیزه‌های مرد بود و همین برای زن کافی است که او اوّلین کسی است که کشاورزی را ابداع کرد و اوّلین کسی است که به کشف چگونه روییدن و به ثمر رسیدن دانه در مراحل مختلف پرداخت و این سرآغاز تمدن کشاورزی در دنیای قدیم بود.»[1]

چنان‌که زن در جنگ و نبرد هم شرکت داشته است. نه تنها این بلکه «عباس محمود عقاد» داستانی در کتاب «المرأة ذلک اللغز» آورده است که خلاصه‌اش از این قرار است که در سواحل دریای سیاه قبیله‌ی عجیبی زندگی می‌کرد که همه‌ی آن‌ها زن بودند و ملکه‌ای بر آنان حکومت می‌کرد و لشکری از زنان از سرزمینشان دفاع می‌کردند. آنان بر اسب سوار می‌شدند، شمشیر

۱ـ المرأة فی عصر الدیموقراطیة، اسماعیل مظهر، مکتبة النهضة، مصر، قاهره، بدون شماره‌ی چاپ، بدون تاریخ چاپ، ص۴.

می‌زدند و مرتب به سرزمین‌های همسایه یورش می‌بردند و حتی گفته شده که آنان یک بار به سرزمین مصر و چند بار به سرزمین یونان حمله کردند.

آن‌ها به هیچ مردی اجازه‌ی سکونت در ممالکشان را نمی‌دادند و هر سال گروه گروه به هجرت می‌پرداختند و با مردهای ملت‌های مختلف ارتباط برقرار کرده سپس بچه به دنیا می‌آوردند، پسران را می‌کشتند و دختران را زنده نگه می‌داشتند...[۱]

«عقاد» بعد از نقل این داستان می‌گوید: «آن چه در آن شکی نیست این است که چه داستان آمازون را عجیب و غیر ممکن بدانیم و چه عادی و منطقی بشماریم، این داستان به افلاطون رسیده و به ذهنش خطور کرد که سربازی را در حکومت آرمانی خود برای زنان در نظر بگیرد و آنان را در دفاع از مرز و بوم و وطن مشارکت دهد.»[۲]

وی می‌افزاید: «با اطلاق اسم «آمازون» بر رودی که آن را بزرگ‌ترین - نه طولانی‌ترین - رود به شمار می‌آورند، نام آمازون جاویدان گشت و در مورد این نام گذاری گفته شده که جهانگردی اسپانیایی به این رود رسید و کنار آن قبیله‌ی جنگ‌جویی را دید که همه‌ی آنان زن بودند، پس آن رود را بعد از این که به مارانون معروف بود، آمازون نامید.»[۳]

علی رغم مشارکت فعال زن در فعالیت‌های اجتماعی از دیرباز، نگاه ملت‌های غربی به زن نگاهی منفی بوده و رفتار آن‌ها با او نیز مبنی بر این نظریه بوده است. به همین دلیل زن مورد خشونت مرد قرار گرفته و این امر به حرمان وی از بسیاری از حقوقش منتهی گشته است. «تحقیر زن و محرومیت وی از حقوقش در طول قرون وسطی در غرب ادامه داشت، حتی آن دوره‌ای

۱ـ ر. ک: برای جزئیات بیشتر: المرأة ذلک اللغز، عباس محمود عقاد، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۷۰، ص۱۱.
۲ـ ر. ک: همان، ص۶۲ و ۶۳.
۳ـ همان، ص۹.

که گمان می‌رفت زن در آن تا حدودی از جایگاه اجتماعی برخوردار شده است. آن‌جا که جنگ‌جویان با زن عشق بازی می‌کردند و مقام و مرتبه‌اش را بالا می‌بردند. باز هم این دوره به نسبت اوضاع قانونی و اجتماعی وی دوره‌ی خوبی برایش نبود، چرا که همچنان قاصره به شمار می‌رفت و بدون اجازه‌ی شوهرش حق تصرف در اموال و ثروتش نداشت.»[۱]

البته شاید اوضاع و احوال زن در دوره‌ای از دورها یا مکانی از اماکن فرق می‌کرد و گاهی اوقات زن را در عرصه‌ای ظاهر و پدیدار می‌دیدیم، ولی چنین پدیدار شدنی برنامه‌ریزی شده یا بر اساس قانون معینی نبود «و یکی از عجیب‌ترین و شگفت‌انگیزترین حقایق تاریخی این است که زن به عالی‌ترین رتبه‌های جامعه در حکومتی ابتدایی مثل حکومت مصر قدیم دست یابد و از افق تمام جامعه در سرزمین یونان که ما نظام‌های دمکراسی نوین را از آن به ارث برده‌ایم متواری شود. بدون شک که او تأثیر فزاینده‌ای در زندگی رومیان داشته تا آن‌جا که در زمان «آگستوس» اوّلین قیصر روم، زمانی که شاهد نشأت امپراطوری‌های بزرگ در دنیا بود، سیاست را در دست داشت.»[۲]

«عقاد» می‌گوید: «یونانیان با وجود سهم بزرگی که در فلسفه و هنر داشتند؛ مقام و مرتبه‌ای بالاتر از خدمتکار یا مدیر خانه ـ در بهترین حالات ـ برای زن قائل نشدند.»[۳]

دو تمدن مشهوری که بر سرزمین‌های غربی قدیم حکومت می‌کرد؛ تمدن‌های یونان و روم بود. تمدن یونان شاهد هیچ نقش بارزی برای زن نبود، اما تمدن روم در برخی از دوره‌ها شاهد اهتمام و توجه به زن بود ولی این اهتمام، شکل قانونی یا اجتماعی به خود نگرفته بود، بلکه به خاطر عیش و

۱ـ المرأة بین الفقه و القانون، دکتر مصطفی سباعی، دارالسلام، قاهره، چاپ اوّل، ۱۹۹۸، ص۱۶و۱۷.
۲ـ پیشین، المرأة فی عصر الدیمقراطیة، ص۱۶ـ۱۷.
۳ـ پیشین، المرأة ذلک اللغز، ص۹.

نوش و خوشگذرانی و شهوت بود. «شاید زن در دوره‌های راحت طلبی و خوشگذرانی که تمدن‌های بزرگ به آن‌ها منتهی می‌گردد، به بهره‌ای از توجه و اهتمام دست یافت. زن این مقدار از اهمیت را به خاطر پیشرفت تمدن و بالا رفتن عقل و شعور صاحبان چنین تمدن‌هایی کسب نکرد، ولی زن ـ در عصر راحت طلبی و خوشگذرانی ـ تا حدودی مورد توجه قرار گرفت چرا که او جزئی از خواسته‌های لذت، خوشگذرانی و موقعیت اجتماعی به شمار می‌رفت. او این سهم از اهتمام را در اوج تمدن رومانی کسب کرد و در عین حال از نظر قانونی و عرفی و از لحاظ حقوق شرعی و دیدگاه ادبی، در جایگاهی نزدیک بردگان بود.»[1]

بنابراین دوره‌هایی که شاهد ارتقای جایگاه زن و تا حدودی برخورداری وی از حقوقش بود، دوره‌هایی معین در جاهای مشخص و برای عده‌ی محدودی از زنان بوده است «و اوضاع و احوال زن در دوره‌های بردگی و فؤدال در اروپا هم چنان باقی ماند و زن هم چنان در جهالتش به سر می‌برد. گاهی اوقات به خاطر خوشگذرانی مورد توجه قرار می‌گرفت و گاهی اوقات چون حیواناتی که می‌خورند و می‌آشامند و تولید مثل می‌کنند و شب و روز کار می‌نمایند، مورد اهمال و بی‌توجهی قرار می‌گرفت.»[2]

هنگامی که ملت‌های غربی به مسیحیت، که به طهارت نفس و مبارزه با شهوت‌ها اهمیت می‌داد، گرویدند این امر از ناحیه‌ی ادبی تأثیر بسزایی در جامعه‌ی اروپا برجای گذاشت و اوضاع زن نیز از این ناحیه رو به بهبودی گرایید، ولی اوضاع و احوال قانونی‌اش به همان حال باقی ماند، چرا که مسیحت با خود قوانین و مقررات جدیدی نیاورده بود، بلکه مجموعه‌ای از آداب و اخلاق را به همراه داشت و به همین دلیل قوانین رومی در آن جوامع هم چنان اجرا

۱ـ المرأة فی القرآن الکریم، عباس محمود عقاد، دار الکتاب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۶۹، ص۷۲.
۲ـ شبهات حول الإسلام، محمد قطب، دار الشروق، بیروت، بدون چاپ، ۱۹۹۵، ص۱۰۷.

می‌شد و نگاه منفی به زن هم چنان باقی ماند تا آن‌جا که «فرانسوی‌ها در سال ۵۸۶م کنفرانسی را جهت بررسی این‌که آیا زن انسان است یا غیر انسان، برگذار نمودند و در پایان به این نتیجه رسیدند که زن انسانی است که فقط برای خدمت مرد آفریده شده است.»[1]

این دیدگاه منفی نسبت به زن قرن‌های مدیدی به طول انجامید. حتی تمدن‌هایی مثل تمدن روم که در بعضی از مراحل آن نقش زن آشکار شد؛ وارد دوره‌های تاریکی شد و زن آن نقش را نیز از دست داد. «زمانی که دولت روم توسط مهاجمان وحشی که از کوه‌های آسیا وارد اروپا شدند، سقوط کرد و نابود شد؛ اروپا نظام فؤدالیسم را از آن‌ها به ارث برد و زن نیز بر اساس غریزه‌اش به مرزهایی که در طول دوره‌های وحشی نخستین داشت، بازگشت و از آن جایگاه والایی که در بعضی از شهرنشین‌های قدیم اشغال کرده بود؛ پایین آمد و تا عصرهای جدید به همان حال باقی ماند.»[2]

آن‌چه گذشت بیانگر آن است که زن در تاریخ قدیم شاهد وضعیت قانونی مناسبی نبوده است و فقط به ندرت و در موارد استثنایی، در برخی از جوامع و در دوره‌های محدودی توانسته از حقوق اجتماعی و سیاسی خود بهرمند گردد. می‌توان گفت انقلاب صنعتی نقطه‌ی عطفی بود که مسأله‌ی زن را در غرب به حرکت درآورد و این موضوع، مقدمات صحبت از وضعیت زن بعد از انقلاب صنعتی و عصر نهضت اروپایی را آماده می‌کند که موضوع قسمت بعد می‌باشد.

دگرگونی مسأله‌ی زن بعد از انقلاب صنعتی

انقلاب صنعتی عبارتست از «تغییراتی که بر اثر اختراع ماشین بخار در سال ۱۷۶۹م بر روش‌های تولید وارد شد و آن تغییرات در جایگزینی ماشین

۱- پیشین، المرأة بین الفقه و القانون، ص۱۶.
۲- پیشین، المرأة فی عصر الدیمقراطیة، ص۸.

بخار به جای دست‌های کارگر، نزدیک شدن مسافت‌ها به واسطه‌ی راه آهن و کشتی بخار و پیدایش کارخانه‌های بزرگ خلاصه می‌شود و این امر آثار عمیقی در دو زمینه‌ی اقتصادی و اجتماعی داشت. در زمینه‌ی اقتصادی میزان تولیدات افزایش چشم‌گیری یافت و در زمینه‌ی اجتماعی تجمعات کارگری پدیدار گشت و اختلافات طبقاتی میان جامعه ظاهر شد. انقلاب صنعتی به منزله‌ی نقطه‌ی پایانی برای نظام فؤدالیسم و آغاز نظام سرمایه‌داری نوین بود.»[۱]

قبل از این‌که به تأثیرات انقلاب صنعتی بر زن بپردازیم، لازم است اشاره داشته باشیم به این‌که با وجود تمام سلبیاتی که در غرب وجود داشت و وضعیت اسفبار زن ولی «اوضاع اقتصادی در دروان بردگی و فؤدالیسم و لزوم کار گروهی جامعه‌ی کشاورزی، به طور طبیعی مرد را مکلف به تأمین مخارج زن گرداند. افزون بر این‌که زن در خانه کارهای دستی ساده‌ای که با جامعه‌ی کشاورزی سازگار بود؛ انجام می‌داد و از این رهگذر قیمت مخارجش را پرداخت می‌کرد.»[۲]

عصر نهضت در اروپا در اواخر قرن پانزده و اوایل قرن شانزده میلادی آغاز شد.[۳]

رویدادهای این مرحله به هم پیوسته است و هر گام به دیگری منتهی می‌گردد و مشکل زن در آن به تدریج در حال دگرگونی است.

بعد از این‌که اروپا، پا به عصر نهضت گذاشت و بعد از قیام انقلاب صنعتی و هم چنین برپایی انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹م، هنگامی که کارخانه‌ها و کارگاه‌ها تأسیس شد، اوضاع و احوال در شهرها و روستاها به طور کامل و یکسان دگرگون گردید و برخی از محققان، انقلاب فرانسه را سرآغاز عصر

۱ـ ر. ک: المرأة والدین والأخلاق، دکتر هبه رؤوف عزت و دکتر نوال سعداوی، دار الفکر، دمشق، چاپ اوّل، ۲۰۰۰م (پیوست تعریف‌ها) ص۳۰۷ـ۳۰۸.
۲ـ پیشین، شبهات حول الإسلام، ص۱۰۷ از
۳ـ ر. ک: پیشین، المرأة فی عصر الدیمقراطیة، ص۱۷.

جدیدی برای حقوق زن در غرب به حساب می‌آوردند.

«عقاد» گوید: «عصر جدید ـ در مورد حقوق زن در تمدن غربی ـ از زمان انقلاب فرانسه شروع شد.»[1]

اما زن مستقیماً پس از انقلاب به حقوقش دست نیافت. چرا که انقلاب فرانسه آغاز بحث و گفت‌وگو از حقوق زن بود نه واگذاری حقوق وی به او.

هنگامی که انقلاب فرانسه که نظام فؤدالیسم را برچید، روی کار آمد شعار «آزادی، برادری، مساوات» را سر داد. این جا بود که بردگان تا اندازه‌ای طعم برخی از آزادی‌ها مثل آزادی مسافرت و آزادی کار را چشیدند. عده‌ی زیادی از آن‌ها به شهر روی می‌آوردند و بعد از این که در زمین‌های زراعی محصور شده بودند و راهی برای خروج از آن نداشتند در کارخانه‌ها مشغول به کار شدند «پس از این که بردگانی بیش نبودند، تبدیل به انسان‌های مزدگیر و آزاد شدند. کار می‌کردند و مزد نقدشان را در پایان هفته با دست‌های خویش می‌گرفتند و بدون هیچ گونه دخالت از طرف دیگران آن را به گونه‌ای که می‌خواستند خرج می‌کردند.»[2]

ولی با وجود آزادی کار و مسافرت، کارگرها با مشکلات و سختی‌هایی در شهر ـ برعکس زندگی ساده در روستا ـ روبه‌رو شدند. چون ساعت‌های کار زیاد و دستمزد ناچیز بود و حتی نیازهای شخصیشان را برآورده نمی‌ساخت، چه برسد به مخارج خانواده‌هایشان «به همین دلیل مزد اندکی که به دست می‌آوردند به سختی جواب‌گوی احتیاجاتشان بود و این امر مانع تشکیل خانواده که تکالیف هنگفتی را به همراه داشت، می‌شد. از آن پس کارگرها ـ در حالی که در سنین نوجوانی و جوانی بودند ـ به صورت مجرد به شهرها می‌آمدند یا اگر عائله‌مند بودند خانواده‌هایشان را در روستاها رها کرده و همچون مجردها در شهر زندگی

۱ـ پیشین، المرأة ذلک اللغز، ص۲۷.
۲ـ مذاهب فکریة معاصرة، محمد قطب، دارالشروة، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م، ص۱۲۰.

می‌کردند.»[۱]

محقق بر این باور است که این امر باعث تحریک مسأله‌ی زن شده و آن از خلال موارد زیر است:

۱ـ از هم گسیختگی خانواده: زیرا کارگرها مجبور به ترک خانواده و فرزندانشان شدند تا برای کار به شهرها بروند و نتوانستند از خانواده‌هایشان پشتیبانی کرده و به آن‌ها کمک نمایند.

۲ـ از بین رفتن صنایع دستی خانگی: زن ـ همان طور که اشاره کردیم ـ قبل از انقلاب صنعتی مشغول بعضی از صنایع دستی ساده بود و این امر وی را در انفاق بر خودش یاری می‌نمود. ولی کارخانه‌های بزرگ، تولیدات بهتر و با قیمت‌های ارزانتر ارائه می‌داد و همین باعث از بین رفتن صنایع دستی خانگی و منجر به وخامت اوضاع اقتصادی بیش از پیش زن گشت.[۲]

۳ـ بالا رفتن مشکل جنسی: از آن پس کارگران برای ارضای نیازهای جنسی خود در آن شرایط سخت که اجازه‌ی تشکیل خانواده در شهرها را به آنان نمی‌داد و نمی‌توانستند خانواده‌هایشان را از روستا به شهر ببرند، دچار مشکل شدند.

چنین شرایطی گام‌های آتی را به دنبال داشت که مسأله‌ی «کار زن» بود ولی این اشتغال از روی اجبار بود نه از روی اختیار و به دلایل زیر:

دلیل اوّل: اعتصاب کارگران به دلیل شرایط نامناسب کار ـ همان طور که قبلاً ذکر شد ـ «آن‌جا که کارگران به صورت دسته جمعی دست از کار کشیده و اعتصاب می‌کردند تا ساعت کار کمتر و مزدشان بیشتر شود... و در قانون ـ غیر مکتوب ـ سرمایه داری آمده است که ـ نظام سرمایه داری ـ باید همیشه لشکری از بیکاران را در اختیار داشته باشد تا هنگامی که کارگران

۱ـ پیشین، مذاهب فکریة معاصرة، ص۱۲۱ـ۱۲۲.
۲ـ ر.ک برای جزئیات بیشتر: پیشین، المرأة فی عصر الدیمقراطیة، ص۳۱.

اعتصاب می‌کنند از آن‌ها استفاده کند تا از طرفی کار تعطیل نشود و از طرف دیگر اعتصاب کارگران بشکنند و کارگران مجبور شوند دست از پا درازتر سر کارشان بازگردند. سرمایه داری ـ این بار ـ از زن استفاده کرد تا بدین وسیله اعتصاب مردان کارگر را بشکنند و در ازای همان میزان کار و همان ساعات کار نصف مزد مرد را به او می‌داد.[۱]

دلیل دوم: زن در شرایطی که سرپرستش او را در روستا رها کرده و به شهر رفته و دیگر سرپرستی جز او ندارد و از طرفی او قادر به تأمین مخارجش نیست و از طرف دیگر کارخانه‌ها نیز ـ چنان‌که قبلاً ذکر کردیم ـ باعث از بین رفتن صنایع دستی و خانگی‌اش شده بود، به اجبار و برای این که از گرسنگی تلف نشود به دنبال کار رفت.

دلیل سوم: شعله‌ور شدن جنگ‌ها خصوصاً جنگ جهانی اوّل. زیرا این جنگ «ده‌ها میلیون جوان اروپایی و آمریکایی را به کام مرگ فرو برد و زن با قساوت مصیبت با تمام زشتی‌اش روبه‌رو شد. میلیون‌ها زن بی‌سرپرست شدند. چون سرپرستشان در جنگ کشته شده بود، یا دچار نقص عضو شده بود، یا از ترس و وحشت و گازهای سمی کشنده دچار ناراحتی‌های روانی شده بود و یا این که برای رهایی از اسارت چهار ساله می‌خواست خوشگذرانی کرده و اعصابش را راحت نماید و نمی‌خواست ازدواج کند و سرپرستی خانواده‌ای را که کلی مشکلات و مخارج به همراه دارد، به عهده بگیرد.»[۲]

«مسأله تنها مسأله‌ی گرسنگی و نیاز به غذا نبود، بلکه شهوت جنسی هم نیاز طبیعی بشر است که باید ارضا و اشباع شود. دختران نمی‌توانستند نیاز طبیعیشان را اشباع کنند حتی اگر تمام مردانی که زنده مانده بودند ازدواج می‌کردند. زیرا به خاطر جنگ تعداد زیادی از مردان تلف شده بودند و اعتقادات و دین اروپا راه حلی که اسلام برای چنین شرایطی وضع نموده بود که همان

۱- پیشین، مذاهب فکرية معاصرة، ص۱۲۲ و ۱۲۳.
۲- پیشین، شبهات حول الاسلام، ص۱۰۹.

چند زنی است، را نمی‌پذیرفت. لذا زن چاره‌ای نداشت جز این‌که خواسته یا ناخواسته برای به دست آوردن غذا و ارضای شهوت به دام بیفتد...»[۱]

سیر تدریجی قضیه زن و مشکلات اقتصادی این گونه بالا گرفت و این چنین پا به میدان کار گذاشت و معلوم شد که او به خواسته‌ی خودش از خانه برای کار بیرون نشده است، بلکه شرایط سخت و دشوار او را وادار به خارج شدن از خانه کرد.

حق آموزش و تعلیم در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی بود چون «زن در قاره‌ی اروپا تا قرن نوزدهم میلادی از حق استقلال از شوهر در اداره‌ی ثروتش یا انجام کاری از کارهای زندگی عمومی محروم ماند، ولی در نیمه‌ی قرن نوزدهم بهره‌ای از آموزش را از آن خود کرد و طبقه‌ی بالا و متوسط مثل پسرانشان به تعلیم و آموزش دخترانشان روی آوردند سپس حدود بیست سال پس از نیمه‌ی قرن؛ تعلیم و آموزش دختران اجباری شد.»[۲]

این شرایط جو را برای گام بعدی که مسأله‌ی مطالبه‌ی مساوات با مرد در دستمزد در ازای کار یکسان بود، آماده ساخت. به خاطر وضع اسفبار زن و بهره‌کشی کارخانه داران از وی از سویی و به خاطر تعلیم و بافرهنگ شدن وی از سوی دیگر، زن مطالبه‌ی این مساوات را آغاز نمود.

خواسته‌های زنان از اوایل انقلاب فرانسه با عدم پذیرش و با مبارزه روبه‌رو شد «در اثنای انقلاب فرانسه عده‌ای از کسانی که خواستار حقوق زن بودند به پا خواستند ولی با وجود همه‌ی این‌ها هر جنبشی که چنین رویکردی داشت به سرعت قلع و قمع و سرکوب گردید. به عنوان مثال حکومت انقلاب تمام انجمن‌هایی که توسط زنان تأسیس شده بود را منحل کرد. بدین ترتیب تمام باشگاه‌ها، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی که توسط زنان تأسیس شده

۱ـ پیشین، شبهات حول الإسلام، ص۱۰۹.
۲ـ پیشین، المرأة ذلک اللغز، ص۲۷ـ۲۸.

بود، منحل و ممنوع شد.»[۱] به همین خاطر «حدود یک قرن، میان سخن از آزادی زن و توسعه‌ی حقوق قانونی وی فاصله افتاد. سرآغاز این گام نو در کشوری غیر از کشور انقلابی فرانسه یعنی انگلستان بود. شاید تکیه زدن ملکه‌ای بر تخت پادشاهی انگلستان تأثیر بسزایی - فراتر از تأثیر بحث‌ها، نظریات و دعوت‌های اصلاحی - در سرعت بخشیدن به گام‌های آزادی زنان به همراه داشت.»[۲]

به دلیل رد خواسته‌های زنان و استمرار سختی‌های وی، این مسأله بعد دیگری به خود گرفت. یعنی بعد سیاسی. زنان مساوات در حق رأی‌گیری را مطالبه نمودند تا از این رهگذر کسی را که از حقوقشان دفاع کند، برگزینند. سپس مساوات در حق کاندیدا شدن و ورود به مجالس شورای ملی و به عهده گرفتن مسئولیت‌ها را خواستار شدند. بعد از آن این مسأله پیشرفت کرد تا به مطالبه‌ی مساوات مطلق در همه چیز تبدیل گشت. همه‌ی این‌ها به خاطر این بود تا از سیطره‌ی مرد و ممانعت وی از دست یافتن به حقوقش، بکاهد.

پس از مبارزات طولانی و سفر دشوار، زن توانست اندک اندک به این حقوق دست یابد.

«با تصویب قطع‌نامه‌ی بین‌المللی توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۲ که به صراحت بر حق کامل زن و مساوات با وی در حق رأی و کاندید شدن و اشتغال در پست‌های عمومی تأکید می‌نمود، مسائل مربوط به حقوق زن به اوج پیشرفت رسید.»[۳]

زن تا سال ۱۹۶۳م در آمریکا به حق مساوات با مرد در دسمتزد، دست

۱- پیشین، المرأة فی عصر الدیمقراطیة، ص۱۷- ۱۸ با تصرف.
۲- پیشین، المرأة ذلک اللغز، ص۲۷.
۳- حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی والشرعیة العالمیة لحقوق الإنسان، دکتر فتنت مسیکه بر، مؤسسة المعارف، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۲، ص۳۴.

نیافت.[۱]

قرن بیستم شاهد تأسیس و بازگشایی تعداد زیادی از سازمان‌های زنان و وضع قوانین و قراردادهای جهانی زیادی در پشتیبانی از حقوق زن و مطالبه‌ی مساوات مطلق با مرد در تمام حقوق و عرصه‌ها بود[۲] و این حقوق ضمن حرکت فکری سازمان داده شده‌ای به نام «حرکت آزادی زن Fiminism» بُعد جهانی به خود گرفت.

پس از این گزارش شتاب‌زده در مورد دگرگونی و پیشرفت مسأله‌ی زن در غرب مناسب است اشاره شود به این که زن توانست بعضی از این حقوق را کسب کرده و بعد از مبارزه‌ای بسیار سخت بعضی از مناصب و پست‌ها را اشغال نماید و به بعضی از حقوق سیاسی و فرهنگی دست یابد، ولی الگوی غربی آزادی زن خالی از سلبیات و نقاط ضعف نبود، بلکه دشواری‌ها و مصیبت‌هایی که زن ـ جامعه‌ی غربی به طور عموم ـ متحمل شد بسیار بزرگ‌تر از حقوقی است که به آن دست یافته و این امر ارزشیابی الگوی غربی در آزادی زن را امری لازم و ضروری می‌گرداند.

الگوی غربی آزادی زن.. نگرش منتقدانه

از خلال آن‌چه گذشت آشکار شد که مسأله‌ی زن در غرب مسافت‌های زیادی را پیموده، مراحل متعددی را پشت سر گذاشته، جمعیت‌های بی‌شماری را تأسیس نموده، کنفرانس‌های متعددی را برگذار کرده، کتاب‌هایی را تألیف نموده و قوانین و قراردادهای جهانی را وضع کرده است. بدین ترتیب مسأله‌ی زن به شکل جنبش فکری جهانی تحت عنوان «حرکت آزادی زن Fiminism» متبلور شد که «حرکتی فکری، سیاسی، اجتماعی با افکار و گرایش‌های

۱ـ ر. ک: المرأة المسلمة فی مواجهة التحدیات، دکتر شذی سلیمان الدرکزلی، روائع مجدلاوی، عمان، چاپ اوّل، ۱۹۹۷، ص۱۰۵.

۲ـ محقق در فصل سوم به این قطع نامه‌ها و کنفرانس‌ها اشاره خواهد کرد. ان شاء الله.

متعددی است و مقدمات آن در اواخر قرن هجدهم میلادی ظهور کرد که سعی در تغییر اجتماعی به عنوان ابزاری برای بهبودی اوضاع زن یا تغییر بنیادین ارتباطات میان دو جنس زن و مرد تا رسیدن به مساوات مطلق، به عنوان هدفی استراتژی دارد که نظریه‌ها و اهداف و تجزیه و تحلیلاتش به تبع از مبادئ شناختی آن، متفاوت است و نظریاتشان یا معتدل است یا تندرو.»[1] به این ترتیب مسأله‌ی زن ابعاد فکری، اجتماعی و سیاسی به خود گرفت که نظریه‌ها و افکار خاصش در مورد تفسیر قضایای مخصوص زن نمایشگر بعد فکری است و جمعیت‌ها، مؤسسات، سازمان‌ها و احزابی که مسأله‌ی زن را اساس کارشان قرار داده‌اند نشانگر بعد سیاسی است و گروه‌های فشار سیاسی به شمار می‌آیند و بعد اجتماعی در به عهده گرفتن مسأله‌ی نقش زن در جامعه و خانواده است.

این جنبش ـ به ویژه گرایش‌های تندروی آن ـ در طی مبارزات طولانی و مسیر دشوارش و هم‌چنین به خاطر تأثیر محیطی که در آن نشأت گرفته بود، افکار تند و خطرناکی را برگزید که می‌توان مهم‌ترین و بارزترین آن‌ها را به ترتیب زیر نام برد:

اوّل: دشمنی با مرد: پیش از این اشاره کردیم به این‌که زن در غرب از سوی مرد مورد سوء استفاده و بهره‌کشی فراوان قرار گرفته بود. چرا که زن از طریق اشتغال به اعمال شاقه در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و برای ساعت‌های طولانی از لحاظ جسمی مورد بهره‌کشی قرار گرفت، علاوه بر این‌که از لحاظ عاطفی با اجبار به فحشا و تهدید به اخراج از کار در صورت عدم پذیرش نیز مورد سوء استفاده قرار گرفت و از لحاظ اقتصادی هم مورد بهره‌کشی قرار گرفت. با این همه، زن فقط نصف دستمزد مرد را دریافت می‌کرد و هنگامی که تساوی دستمزد با مرد را خواستار شد؛ درخواستش از طرف مر رد شد. در مراحل بعدی نیز درخواست‌هایش در ابتدا پذیرفته نمی‌شود و به این ترتیب این مسأله،

۱ـ الآراء الفكرية للحركة الأنثوية (Fiminism)، مثنی امین نادر، رساله‌ی فوق لیسانس غیر منشور در دانشگاه امدرمان، ۲۰۰۰، ص۱۴.

به مسأله‌ی ضد مرد تبدیل گشت.[۱] این امر به جایی کشید که در آمریکا یک سازمان زن به عنوان «جنبش تکه تکه کردن اعضای مرد» به وجود آمد.[۲]

دوم: مخالفت با تشکیل خانواده و دعوت به اباحی‌گری جنسی:

بسیاری از کنفرانس‌های جهانی مربوط به مسایل زنان، درخواست بالا بردن پایین‌ترین سن ازدواج را دارند که دعوتی آشکار برای مبارزه با ازدواج زودرس است و در عین حال حقوق جنسی را برای نوجوانان دختر و پسر مطالبه می‌نماید و مدعی است که جزو حقوق انسان است و معمولاً آن را تحت عناوین «سلامتی جنسی» یا «سلامتی تناسلی» بیان می‌کنند، به اضافه‌ی ترویج خانواده‌های غیر معمولی و بدون قالب بندی یعنی خانواده‌هایی که از زن و مرد تشکیل نمی‌شود و از دو مرد یا دو زن تشکیل می‌شود که جزئیات این موضوع در فصل سوم خواهد آمد ـ ان شاء الله.

سوم: زیاده روی در توصیف آزادی شخصی: تا حدی که ادعا کردند زن در استفاده از بدنش آزاد است، چون مالک آن است. پس هر چه بخواهد می‌پوشد و هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد و به این ترتیب ارتباط نامشروع انتشار یافت با این حجت که زن در انتخاب دوستان و معاشرت با هر کسی که می‌خواهد آزاد است.

چنین افکار و اندیشه‌هایی خود به خود به وجود نیامده‌اند، بلکه زاییده‌ی مبارزات تلخ و دشوار زن است، زیرا جامعه‌ای که حرکت زنان از آن نشأت گرفته جامعه‌ی غربی است و چنین جامعه‌ای تأثیر به سزایی در افکار و اندیشه‌های این حرکت به جا گذاشته است، چرا که جوامع غربی مبنی بر برخی افکار و فلسفه‌ها است و بعضی از آن‌ها در افکار حرکت زن مؤثر بوده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱ـ ر. ک: برای جزئیات بیشتر، پیشین، مذاهب فکرية معاصرة، ص۱۲۶ـ۱۲۷.
۲ـ مجله‌ی «العربی»، دکتر احمد ابوزید، شماره‌ی ۴۹۴، ۲۰۰۰، ص۶۵.

۱ـ الحاد: یا بی‌دینی در بهترین وضعیت. چرا که این جوامع عموماً از منهج الهی دور هستند. چنین جوامعی در برابر کلیسا قیام کردند. آنان به خدا ایمان ندارند یا ایمانی دارند که هیچ سود و منفعتی از آن حاصل نمی‌شود، چون مقید به برنامه و منهج خدا نیست. پس نه بهشتی آن‌ها را تشویق می‌کند و نه آتشی آنان را باز می‌دارد و این اعتقاد از نظر محقق، اساس پیدایش مرض است و دلیل اصلی ظهور افکار دیگری است که غرب بر آن استوار می‌باشد.

۲ـ مادی‌گرایی و منفعت طلبی: انسانی که از هدایت و تعالیم الهی به دور است و به حساب و کتاب ایمان ندارد؛ تبدیل به انسانی مادی‌گرا و وابسته به زمین می‌گردد که فقط به دنبال اشباع خواسته‌ها و رغبت‌های شخصی‌اش می‌باشد و «به راستی که فلسفه‌ی تقدس ماده و دانستن آن به عنوان تنها ستون و پایه‌ی برپایی جامعه‌ی مرفه انسانی؛ در قلب هر فرد جامعه‌ی غربی، یقین مقدسی مبنی بر این که لذت‌های دنیا بی‌حساب و بی‌حد و مرز است و بهای هنگفتی را می‌طلبد، ایجاد می‌کند. بنابراین همگی باید در مسابقه‌ای دشوار و خسته‌کننده بتازند تا بیشترین اموال را به چنگ آورند و بدین وسیله مالیاتی را که لازمه‌ی دست یافتن به لذت و خوشگذرانی بدون حد و مرز است؛ بپردازند. این نگرش غرب به ماده و قرار دادن آن به عنوان تنها فاکتور برخورداری از بهترین زندگی اجتماعی؛ غرب را بر آن داشت تا بسیاری از حقوق را در عرصه‌ی تلاش برای رسیدن به آن‌چه آن را از مهم‌ترین وظایفش می‌پنداشت، زیر پا بگذارد. این امر غرب را به انواع و اقسام حق‌کشی و ظلم کشاند که بیشتر آن بر سر زن می‌آمد. بنابراین زن به خاطر این انگیزه‌ی مادی و تا زمانی که توانایی کوبیدن هر دری برای هر شغلی را داشته باشد، ملکف به سرپرستی خودش است، چه جوانی در خانه‌ی پدر باشد و چه همسر در خانه‌ی شوهر!»[1]

۱ـ المرأة بین طغیان النظام ولطائف التشریع الربانی، دکتر محمد سعید رمضان البوطی، دار الفکر، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۶، ص۲۷.

۳ـ اباحی‌گری و مذهب لذت: جوامع غربی همواره و هنوز غرق در شهوت‌ها بوده و هستند. آن‌ها جوامعی هستند که تشنه و فریفته‌ی لذت و شهوتند. «به راستی که غرب با خدا گماردن لذت‌های انسانی و قرار دادن آن به عنوان تنها حقیقت و حمایت از آن، در این امر بسیار غلو و زیاده‌روی کرده است و این خود باعث شد تا ارضای رغبت‌ها و خواسته‌های نفس معیار اساسی خیر و شر گردد.»[1] و از آن جا که زن بزرگ‌ترین منبع لذت و خوشگذرانی است؛ اوّلین قربانی این مذهب بود. «... ولی چیزی نمی‌گذرد که رفتارها و اعمالی که در چنین جوامعی صورت می‌گیرد، آرزوها و رؤیاهای زن در میان آن همه توجه و بانگ‌های زیبا و بهجت انگیز؛ نقش بر آب می‌سازد و او را در وضعیتی قرار می‌دهد که خود را تنها خدمتکاری برای لذت‌های زودگذر مرد می‌یابد و اگر عوامل تقویت‌کننده‌ی این خدمات را به خاطر بالا رفتن سن یا عوارض زمانی و طبیعی، آزرده خاطری و دلتنگی از دست دهد؛ با رویگردانی کامل مرد از وی و بلکه با هر گونه سعی و تلاش و انواع آزار و اذیت‌های او برای خلاص شدن از دست وی مواجه می‌گردد در صورتی که مانعی بر سر راه مرد بوده و در صدد یافتن نقطه‌ی مشترکی با مرد برای چشیدن لذت باشد.»[2]

چنین افکاری که پایه و اساس جامعه‌ی غربی را ـ که جنبش انثوی در آن نشأت گرفت ـ تشکیل می‌دهد باعث تندروی و تشدد جنبش ـ یا بعضی گرایش‌های آن ـ و اعتقاد آن به چنین افکار تشددگرایانه‌ای شده است.

بعد از این نگاه گذرا به اوضاع و احوال زن در غرب و سرانجام موضوع زن و ابعاد و اسباب آن، جا دارد که به ارزشیابی این اوضاع و احوال بپردازیم.

نظر محقق این است که الگوی غربی آزادی زن با این‌که در تمام زمینه‌ها منافعی را برای زن محقق گردانید، اما بدبختی‌ای که زن متحملش شده بسیار

۱ـ الفکر الإسلامی المعاصر و التحدیات، منیر شفیق، دار البراق، تونس، چاپ دوم، ۱۹۸۹، ص۵۰.

۲ـ پیشین، المرأة بین طغیان النظام ولطائف التشریع الربانی، ص۳۱.

بزرگ‌تر از آن حقوقی است که بدان دست یافته است.

«ما انکار نمی‌کنیم که زن از این تمدنی که بشر امروزی در آن به سر می‌برد؛ سودی حاصل نموده است. آن هم به خاطر گرامی داشت وی، مخالفت با دوران طولانی عقب ماندگی و حضور گسترده‌تر وی در عرصه‌های جامعه؛ ولی در مقابل به خاطر اهداف متعدد و به گونه‌ای که در تاریخ نظیر نداشته است، از لحاظ جسمی مورد سوء استفاده قرار گرفته است.»[۱] مهم‌ترین و بارزترین سلبیات الگوی غربی آزادی زن در موارد آتی نهفته است:

۱- کالا شمردن زن[۲]: به این معنا که تمدن غربی به زن به عنوان یک کالا می‌نگرد نه یک انسان. چرا که زن به بدترین وجه مورد سوء استفاده قرار گرفت و اهتمام و توجه غرب به زن از محدوده‌ی جسمی فراتر نمی‌رود و زن کالایی برای ترویج و تبلیغ اجناس شده و این مسأله به وضوح در تبلیغات کالا و آگهی‌های بازرگانی به چشم می‌خورد و نمی‌توان تبلیغاتی را مشاهده کرد که عکس زن در آن نباشد، حتی اموری که خیلی بی‌ارزش هستند یا هیچ ارتباطی با زن ندارند.[۳]

«تمدن مادی نوین آمد تا زن را از یک کالا به کالایی دیگر و از یک بهره کشی به بهره کشی دیگر منتقل سازد و متأسفانه جز به مفاتن و زیبایی‌هایش آن هم به نحو فجیع‌تر و زشت‌تر توجهی نکرده است.»[۴]

از سوی دیگر اجبار زن به کار ـ در صورتی که کار راحت و آسانی نیافت مجبور به اشتغال به کارهای سخت و دشوار است ـ زنانگی را در وی از بین برده است آن جا که «بسیاری از زنان اروپایی کارهای سخت و سنگینی را انجام می‌دهند که از طاقت و تحمل مردان خارج است و طبیعت چنین

۱ـ مقاربة اسلامية للاستلاب النسائی، دکتر احمد الأبیض، منشورات الفرقان، دار البیضاء، چاپ دوم، ۱۹۹۱، ص۵.

۲ـ ر. ک: در مورد استفاده از این اصطلاح: همان، ص۱۰ و دیگر صفحات.

۳ـ مانند تبلیغات لاستیک اتومبیل یا حشره کش‌ها و...

۴ـ پیشین، مقاربة اسلامية للإستلاب النسائی، ص۵.

شغل‌هایی، زنانگی را در آن‌ها نابود ساخته است و سختی و دشواری کار آنان را به رُباطی متحرک تبدیل نموده است.»[۱]

۲ ـ شکاف بزرگ و فاصله‌ی وسیع میان شعارها و واقعیت: در زمانی که مسایل زیادی در مورد زن می‌بینیم، می‌شنویم و می‌خوانیم، از کنفرانس‌ها گرفته تا کتاب‌ها، قراردادها، قوانین، پیشرفت؛ و دگرگونی قابل توجه را در ارتباط با حقوق زن و در عرصه‌های مختلف ملاحظه می‌کنیم، در عین حال عدم تطبیق چنین شعارهایی و عملی نشدن آن را نیز به چشم می‌بینیم. اوضاع و احوال زن در غرب نیز گویای همین مسأله است. زن همواره مورد خشونت و تجاوز قرار می‌گیرد «این دگرگونی و پیشرفتی که از ناحیه‌ی قانون به اوجش رسیده، از لحاظ تطبیقی و عملی در تمام کشورها هنوز به آن حد نرسیده است، چرا که زنان بسیار زیادی در گوشه و کنار دنیا هستند که تجربه‌های سخت و دشواری را در زندگی متحمل می‌شوند و مورد ظلم و استبداد و رفتار بد مردان قرار می‌گیرند.»[۲]

همین اندازه اشاره کافی است که «در هنگ کنگ، سنگاپور، ایتالیا، اسپانیا و انگلستان، زنان فیلیپینی ۸۰ تا ۱۰۰٪ زنان خدمتکار را تشکیل می‌دهند. آن‌ها در شرایط بسیار بدی کار می‌کنند و از تعطیلات آخِر هفته هم برایشان خبری نیست و شبانه روز باید کار کنند. در بسیاری از کشورها حقوق و خواسته‌هایشان رعایت نمی‌شود، مورد ضرب و شتم و تجاوز قرار می‌گیرند و در صورتی که از این شرایط کاری شکایت کنند زندانی شده و فوراً به کشورهایشان بازگردانده می‌شوند...»[۳]

۳ـ از بین رفتن توازن و نابودی روابط خانواده: آزادی غربی زن،

۱ـ پیشین، المرأة بین طغیان النظام و لطائف التشریع الربانی، ص۲۹.
۲ـ پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی والشریعة العالمیة لحقوق الانسان، ص۳۴.
۳ـ تجارة النساء فی أروبا، کریس دی ستوب، ترجمه «ربی النعاس»، الأهالی، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۷، ص۱۱۰ و ۱۱۱.

باعث اجبار زن به خروج از منزل و حرکت پاپاپای مردان گشت و هیچ گونه توازنی میان مسئولیت‌های داخلی زن از قبیل سرپرستی خانواده و تربیت فرزندان و مسئولیت‌ها و اهتمامات خارجی وی ار قبیل کار و سیاست و غیره... وجود ندارد. رئیس سابق اتحاد جماهیر شوروی «میخائیل گورباچف» در این باره می‌گوید: «... غالباً می‌توان درجه‌ی آزادی زن را به عنوان مقیاسی برای قضاوت بر سطح اجتماعی و سیاسی جامعه شمرد. دولت شوروی نیز به تبعیضی که عمدی و به شدت در روسیه‌ی تزار اجرا می‌شد، خاتمه داد و ما به آن چه اتحاد جماهیر شوروی در اختیار زنان قرار داد، افتخار می‌کنیم. خدماتی از قبیل حق کار مثل مرد، مزد یکسان در برابر کار یکسان، تأمین اجتماعی، تمام امکانات لازم برای آموزش و تعلیم زن، ساختن آینده‌اش، مشارکت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی برایش فراهم شد. بدون شرکت زن و فداکاری وی نمی‌توانستیم جامعه‌ای جدید یا نو بسازیم یا در جنگ با فاشیست‌ها پیروز شویم. ولی در طول تاریخ قهرمانانه و مملو از سختی‌هایمان نتوانستیم حقوق ویژه‌ی زن، نیازهای ناشی از مسئولیتش به عنوان مادر و خانه دار و وظیفه‌ی آموزشی وی در تربیت کودکان که نمی‌توان از آن چشم پوشی کرد، را تأمین نماییم. هنگامی که زن در عرصه‌ی تحقیقات علمی و در اماکن ساخت و ساز، تولید و خدمات مشغول به کار شود و در فعالیت‌های ابداعی دیگر مشارکت کند؛ وقتی برای انجام وظایف روزانه‌ی منزل ـ کارهای خانه، تربیت فرزندان و ایجاد جو خانوادگی مناسب و خوب ـ نمی‌یابد. ما دریافته‌ایم که جزئی از مشکلاتمان ـ در رفتار فرزندان، جوانان، در روحیه، فرهنگ و تولیدات ما ـ گسیختگی ارتباطات خانوادگی و موضعگیری ضعیف ما در برابر مسئولیت‌های خانوادگی می‌باشد و این نتیجه با خواسته‌های خالصانه و توجیهات سیاسی ما در مورد مساوات مرد با زن در همه چیز متناقض است. اکنون در مسیر پروستریکا[۱]

۱ـ پروستریکا یعنی تجدید ساخت و پروژه‌ای قدیمی در نشست کمیسیون مرکزی حزب کمونیست در جماهیر شوروی در آپریل سال ۱۹۸۵م بوده است. ر. ک: البیروسیتریکا، ترجمه: حمد بن عبدالجواد، دار الشروق، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۸۸، ص۲۱-۲۲، با تصرف.

شروع به مهار این وضعیت نموده‌ایم. به همین جهت ما در روزنامه‌ها و سازمان‌های عمومی و در کار و در منزل، بحث و بررسی‌های تندی در مورد آن چه باید انجام دهیم تا بازگشت زن به رسالت زنانگی‌اش را آسان سازیم، انجام می‌دهیم.»[1] و این سخنی است که نیاز به پیوست ندارد.

۴ـ ایجاد رقابت و ضدیت در نبرد میان زن و مرد: خداوند متعال در این دنیا سنت‌ها و روش‌هایی دارد که جهان هستی به واسطه‌ی آن پابرجا است. یکی از این سنت‌ها، سنت تکامل است. شب روز را کامل می‌کند و هر یک از چهار فصل مکمل دیگری می‌باشد. این موضوع در مورد نر و ماده نیز صادق است، زیرا خداوند متعال ارتباط میان دو جنس را بر اساس تکامل و تعاون و دوستی قرار داده است، چنان‌که می‌فرماید: «**بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ**» **[آل عمران: ۱۹۵]** (همه از یکدیگرید.) یعنی جنس نر جزئی از ماده و ماده جزئی از نر است، پس این وابستگی، ارتباط تکاملی است. چنان‌که رسول الله ﷺ به آن اشاره فرموده است:

«**إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ**»[2].

(جز این نیست که زنان نیمه و تکمیل کننده‌ی مردان هستند.)

پس زن نیمه‌ی مرد است و او را تکمیل می‌کند. این همان چیزی است که تمدن غربی از آن غفلت ورزیده است. به همین دلیل پیوند میان دو جنس بر رقابت و نبرد استوار است و زن نیز به خاطر رقابت با مرد ـ نه به خاطر تعاون و همکاری با او ـ به هر عرصه و میدانی که مرد پا بگذارد، وارد می‌شود، حتی وارد میدان‌های فوتبال، وزنه برداری، بدن سازی و بوکس و... نیز شده است[3] و

۱ـ همان، ص۱۳۸.

۲ـ به روایت ابوداود، شماره ی۲۳۶. ر. ک: سنن ابوداوود،، سلیمان بن الاشعث، دارالفکر، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ،، ج۱، ص۶۱.

۳ـ محقق با ورزش زنان مخالف نیست ولی چنین ورزشهایی بر بنیه‌ی زن تأثیر گذاشته، با طبیعت زن سازگار نیست و نشاط و زنانگیش را از بین می برد.

قبلاً به اسباب و دلایل برپایی این نوع نبرد اشاره کردیم.

۵ـ هرج و مرج اخلاقی: یکی از محققان غربی پژوهشی پیرامون «تجارت زنان در اروپا» انجام داده است. این پژوهش از اعماق و ژرفای بدبختی‌ای که زن در غرب در آن به سر می‌برد و از چهره‌ی زشت تمدن اروپایی و هم‌چنین هرج و مرج جنسی و اخلاقی که به صورت جدی در آن کشورها به چشم می‌خورد، پرده بر می‌دارد و اقتباس قمستی از پاراگراف‌های این پژوهش کافی است:

«در حال حاضر، ایتالیا یکی از بزرگ‌ترین کشورهایی است که فساد و هرزه گری در آن بسیار رواج یافته است، چرا که روسپی‌های آفریقایی و مردان زن نمای برزیلی خیابان‌های اطراف رم، نیرون، بولون، فلورانس و یاوم را پر کرده‌اند و طبق گفته‌ی «سمیره زراکت» از مهاجران سیلوسی، حدود نه هزار روسپی سیاه از آفریقا و خصوصاً نیجریه به آن جا آمده‌اند.»[۱]

«مافیای ایتالیایی نیز در این تجارت که میلیاردها میلیارد برایشان سود دارد، شرکت دارد و بر اساس بعضی ارزیابی‌ها، این تجارت هر ساله مبلغی حدود یک میلیارد فرانک فرانسوی سود دارد... خودفروشی و روسپی‌گری در ایتالیا جرم محسوب نمی‌شود، البته برای مهاجران غیر قانونی ممنوع می‌باشد.»[۲]

«اکنون دخول بیش از حد «زنان دومنیکانی» به اسپانیا، به وجود باشگاه‌های جنسی حتی در کوچک‌ترین روستاهای اسپانیا بر می‌گردد و فاحشه‌ها و خودفروش‌های موجود در این کشور حدود پانصد هزار زن ارزیابی شده است.»[۳]

«دانمارک به عنوان «بهشت ازدواج ظاهری» شناخته می‌شود و سویس

۱ـ پیشین، تجارة النساء فی أروبا، ص۳۸.
۲ـ همان، ص۳۹.
۳ـ همان، ص۴۰.

به «بهشت دختران کاباره» معروف است.»[۱]

«و سازمان «اگستر» در فرانکفورت از سال ۱۹۸۳م با تجارت زنان مبارزه می‌کند و دفتر این سازمان در منطقه‌ای که قلمرو فاحشه‌ها و روسپی‌ها به شمار می‌رود، واقع است. زنان تایلندی و کلمبیایی جلوی درب ساختمانی که صدها آپارتمان ویژه‌ی خودفروشی دارد، می‌ایستند تا مشتریان را جلب کنند. آن‌ها برای این کار سوت می‌زنند و مردانی را که برای انتخاب یکی از آن‌ها می‌آیند ـ از نوجوان گرفته تا تجار بزرگ ـ به دام می‌اندازند و به نوبت این کار را انجام می‌دهند. در آلمان تقریباً ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار روسپی و خودفروش وجود دارد.»[۲]

«... گردشگری و سیاحت نیز در چنین کشورهایی به خاطر جنس بازی بالا رفته است. جهانگردانی که در سال ۱۹۹۰م به تایلند رفته‌اند، بیش از پنج میلیون نفر بوده‌اند که هشتاد درصدشان را مردان تشکیل داده‌اند و بر اساس برآورد حکومت داخلی، هفتصد هزار فاحشه‌ی خود فروش در حال حاضر مشغول به کار هستند و آن‌ها فقط با جهانگردان ارتباط ندارند، بلکه با تایلندی‌هایی که اگر یکی از آن‌ها به فاحشه خانه نرود، مرد واقعی به حساب نمی‌آید، نیز ارتباط دارند.»[۳]

«... در یکی از نشریه‌های جهانگردی که در میان مشتری‌های هلند توزیع می‌شود، اطلاعات زیر را که «کانیتا خاملا» متخصص تنظیم و برنامه ریزی سفرهای جنسی به تایلند نوشته است می‌یابیم: در بانکوک دست یابی به یک دختر، بسیار راحت‌تر از خریدن یک پاکت سیگار است. علاوه بر این که در کنار عکس‌های زنان لخت و عریان، معلومات هدف داری به چشم می‌خورد که می‌گوید: در تایلند وقتی دختری به سن دوازده سالگی برسد پدرش به او تجاوز می‌کند و بعد از آن مادرش همه‌ی فوت و فن‌های فرهنگ جنسی را به او

۱ـ همان، ص۴۵.
۲ـ پیشین، تجارة النساء فی أروبا، ص۴۸.
۳ـ همان، ص۹۵.

آموزش می‌دهد تا بتواند سعادت و خوشبختی را وارد قلب مرد کند.»[۱]

«... طبق بیانات سفیر گانا در ساحل عاج، چیزی حدود یک ملیون گانایی در ساحل عاج به سر می‌برند که نود درصدشان زن هستند و هفتاد درصد این زنان، خودفروش و روسپی و اغلبشان در سنین ۱۳ و ۱۴ سالگی هستند. در یکی از روستاهای گانا در یک سال شصت مریض مبتلا به ایدز مرده‌اند.»[۲]

«فیلیپین و سریلانکا در رأس کشورهایی هستند که در بازار جنسی جهانی آن‌ها کودکان یافت می‌شوند. در آلمان و استرالیا و آمریکا مجلات ویژه‌ای وجود دارد که مملو از عکس‌ها و اطلاعاتی در مورد پسربچه‌ها و دختربچه‌های فیلیپینی می‌باشد و تاجران جنس یا کسانی که دچار انحراف‌های جنسی شده‌اند به آن کودکان بورسیه‌های تحصیلی می‌دهند یا گاهی اوقات خانه‌هایی را در اختیارشان قرار می‌دهند و بدین وسیله وجدانشان آسوده می‌شود، زیرا به این ترتیب در حل مشکل فقر در فیلیپین مشارکت کرده و به کودکان کمک می‌کنند تا زندگی کنند!»[۳]

در سایه‌ی این حرج و مرج جنسی و لااخلاقی طبیعی است که پدیده‌های سلبی بزرگی ظهور کند و اوضاع و احوال کنونی کشورهای غربی چنین باشد. تا آن جا که میزان طلاق، خیانت‌های زن و شوهر، روابط و زاد و ولدهای نامشروع همواره رو به افزایش است و مطالبه‌ی سقط جنین و ممانعت از بچه دار شدن به طرز چشم گیری رو به ازدیاد است. در مقابل، توجه به لوازم آرایشی و سایر امور ظاهری افزایش می‌یابد و به اندازه‌ی بودجه‌ی مجموع کشورهای در حال توسعه صرف چنین اموری می‌شود. «شایان ذکر است که مصرف لوازم آرایشی در آمریکا هر ساله به بیش از چهار بلیون دلار می‌رسد.»[۴]

۱ـ همان، ص۹۶ـ ۹۷.
۲ـ پیشین، تجارة النساء فی أوروبا، ص ۱۰۶.
۳ـ همان، ص۱۰۹.
٤ـ الفردوس الأرضی، دکتر عبدالوهاب المسیری، المؤسسة العربیة للدراسات والنشر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۷۹م، ص۱۳۵.

این گردشی گذرا و شتاب زده پیرامون مراحل و عوارض مسأله‌ی زن در غرب بود که در خلال آن چگونگی نشأت این مسأله و چگونگی دگرگونی و پیشرفت آن و واقعیت کنونی‌اش برای ما روشن و آشکار شد.

برای مقایسه‌ی مسأله‌ی زن در غرب و مسأله‌ی زن در دنیای اسلام می‌بایست چنین پژوهشی را مبنی بر پیگیری این مسأله در دنیای اسلام و مراحل پیشرفت آن، انجام داد که این محور بخش دوم است.

بخش دوم

منشأ مسأله‌ی زن در جهان اسلام

این موضوع در چهار قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد و هر قسمت چهره‌ی زن در مرحله‌ای از مراحل را برایمان منعکس می‌سازد.

زن پیش از اسلام

در واقع بررسی اوضاع و احوال زن قبل از اسلام امری لازم و ضروری است تا از خلال این بررسی، آن انقلاب و دگرگونی را که اسلام به وجود آورده و آن آزادی‌ای که برای زن ایجاد شده و حقوقی را که در سایه‌ی اسلام به دست آورده است، شناخته شود.

در دنیای قبل از اسلام شرایع و قوانین مختلفی بر جهان آن روز حکمفرما بود و هر یک از آن‌ها نگرش خاصی نسبت به زنان داشتند. ولی می‌توان گفت که همه‌ی آن‌ها به اتفاق به پستی و ناچیز بودن زن اعتقاد داشتند و او را تابع مرد دانسته و هیچ گونه اختیاری برایش قایل نبودند، چه دختر باشد و چه همسر. دختر تحت اختیار پدرش، همسر تحت اختیار شوهرش و بیوه تحت اختیار فرزندانش قرار داشت.[1]

در ذیل به نمایش خلاصه‌ای از دیدگاه‌ها و نظرات شرایع نسبت به زن

۱ـ ر. ک. برای جزئیات بیشتر پیرامون اوضاع زن در نظام شرایع و جوامع دیگر: المرأة عبر التاریخ، مونیک پیتر، ترجمه: هنربیت عبودی، دارالطلیعة، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۷۹م و همچنین: المرأة العربیة فی الدین والمجتمع، حسین عودات، الأهالی، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۶م و همچنین: المرأة فی عالم متغیر، عبده مختار موسی، دارالشریعة، خرطوم، چاپ اوّل، ۱۹۹۹م، ص۲۹ـ ۳۱ و همچنین: أرسطو والمرأة، امام عبدالفتاح امام، مکتبة مدبولی، قاهرة، چاپ اوّل، ۱۹۹۶م.

می‌پردازیم[1]:

* **شریعت هند باستان:** حکم شریعت‌های هند قدیم چنین بود که «وبا، مرگ، جهنم، سم، افعی‌ها و آتش بهتر از زن هستند و حق او در زندگی با تمام حق شوهرش که آقا و مالکش است، تمام می‌شود، پس وقتی که جسد شوهرش را ببیند که در آتش می‌سوزد، خودش را در همان آتش بیندازد وگرنه لعنت ابدی گریبانگیرش می‌شود.»[2]

و زن به خاطر رضایت خدایان یا فرستادن رزق و روزی و باران به عنوان قربانی تقدیم خدایان می‌شد و در بعضی مناطق هند باستان درختی بود که ساکنان آن منطقه هر سال دختری را تقدیمش می‌کردند تا بخورد.[3]

در شریعت «منو» قانون گذار هند که بیشتر از دو هزار سال قبل از بعثت رسول اکرم ﷺ ظهور کرده بود، آمده است: «زن در کودکی تحت سطه‌ی پدر، در جوانی زیر سلطه‌ی شوهر و وقتی بیوه شود زیر سلطه‌ی فرزندانش قرار می‌گیرد و در صورت عدم وجود هر یک از این افراد، همان طور که خود می‌داند تحت سلطه‌ی نزدیکان و خویشاوندانش است، زیرا جایز نیست که به حال خودش رها شود.»[4]

* **شریعت حمورابی:** در شریعت حمورابی زن جزء چهارپایان به شمار می‌رفت تا آن جا که اگر شخصی دختر کسی را می‌کشت باید دخترش را به آن فرد می‌داد که یا او را بکشد یا نزد خودش نگه دارد.[5]

۱ـ محقق در بخش قبل به اوضاع زن در دو تمدن رومان و یونان اشاره کرده است، لذا در این بخش به شرایع و جوامع دیگر بسنده می کند.
۲ـ الإسلام فی قفص الإتهام، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالفکر، دمشق، چاپ پنجم، ۱۹۹۸، ص۲۲۴.
۳ـ ر. ک: پیشین، المرأة بین الفقه والقانون، ص۱۳ با تصرف.
٤ـ حضارة العرب، دکتر گوستاف لوبون، ترجمه: عادل زعیتر، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۷۹، ص۴۹۲.
۵ـ پیشین، المرأة بین الفقه والقانون، ص۱۴.

* **نزد یهودیان:** یهودیان زن را لعنت به حساب می‌آوردند، زیرا او آدم را گول زد. در تورات زن به تلخ‌تر از مرگ توصیف شده است و در سفر جامعه آمده است: «پس به تحقیق و به جستجوی حکمت پرداختم تا آگاه شوم و جست و جو کنم و بدانم که شر همان جهالت است و حماقت، جنون و دیوانگی است و زن را تلخ‌تر از مرگ یافتم که مانند دامی است، دلش خار و دستانش غل و زنجیر است.»[۱]

* **نزد مسیحیان:** اما در میان مسیحیان. مسیحیان نخستین، وقتی انتشار فواحش و منکرات و انحلال اخلاقی فجیع رومی‌ها را دیدند احساس خطر کردند و زن را مسئول همه‌ی فسق و فجور دانستند، زیرا او به داخل جامعه می‌رفت، از لهو و لعب و خوش گذرانی لذت می‌برد و هر طوری که می‌خواست با مردان اختلاط می‌کرد. پس مقرر نمودند که ازدواج آلودگی است و باید از آن دوری جست و شخص مجرد نزد خدا با کرامت‌تر از متأهل می‌باشد و اعلام داشتند که زن دری از شیطان است و باید از زیبایی و جمالش حیا کند، زیرا زیبایی‌اش سلاحی از سلاح‌های ابلیس برای فتنه و فریب است.»[۲]

قدیس «ترتولیا» می‌گوید: «زن دروازه‌ی شیطان به نفس انسان و شکننده‌ی سنت‌های الهی است.». در قرن پنجم «مجمع باکون» جلسه‌ای برای بررسی این مسأله تشکیل داد که آیا زن فقط جسم است که در آن روح وجود ندارد؟ یا در بدنش روح هم هست؟ و در پایان به این نتیجه رسیدند که او فاقد روح نجات دهنده ـ از عذاب جهنم ـ است به جز مادر مسیح.[۳]

* ضرب المثل‌های امت‌های پیشین:[۴]

ـ ضرب المثل چینی می‌گوید: سخنان همسرت را بشنو ولی باور مکن.

۱ـ کتاب مقدس، الاصحاح ۷، پاراگراف‌های ۲۵ و ۲۶.
۲ـ ر. ک: تحریر المرأة ممن وفيم حريتها، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالفکر، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۸، ص۳۹.
۳ـ پیشین، المرأة بین الفقه والقانون، ص۱۶، با تصرف.
٤ـ ر. ک: پیشین، المرأة بین الفقه والقانون، ص۱۷، با تصرف.

ـ ضرب المثل روسی می‌گوید: در میان ده زن جز یک روح نمی‌یابی.

ـ ضرب المثل اسپانیایی می‌گوید: از زن فاسد برحذر باش و به زن فاضل و بزرگوار اعتماد کن.

ـ ضرب المثل ایتالیایی می‌گوید: تازیانه برای اسب نجیب و اسب سرکش و چوب برای زن خوب و بد می‌باشد.

* **جزیرة العرب:** در جزیرة العرب اوضاع زن بسیار بدتر بود. یکی از خاورشناسان در این باره گوید: «مردان قبل از ظهور محمد، در برخی از جهات جایگاهی بین چهارپایان و انسان برای زن قایل بودند و آن‌ها زن را ابزاری برای تسلط و خدمت می‌دانستند.»[1]

از خلال بررسی آیات قرآنی می‌توان به اوضاع و احوال زن قبل از اسلام پی برد. قرآن کریم پدیده‌ها و ظواهر زیر را مشخص می‌سازد:

۱ـ زنده به گور کردن دختران: بعضی قبایل عرب دخترانشان را زنده به گور می‌کردند و ـ با این کار ـ زن را از حق زندگی محروم می‌ساختند. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (٥٨) يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» [النحل: ٥٨و٥٩].

(و چون یکی از آن‌ها را به فرزند دختری مژده آید (از شدت غم و حسرت) رخسارش سیاه شده و سخت دلتنگ و خشمگین می‌شود و از عار این مژده روی از قوم خود پنهان می‌دارد (و به فکر می‌افتد) که آیا آن دختر را با ذلت و خواری نگه دارد و یا زنده به خاک گور کند؟ آگاه باشید که آن‌ها بسیار بد حکم می‌کنند.)

۱ـ پیشین، حضارة العرب، ص۴۹۰.

و قرطبی در تفسیر «أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ» می‌گوید: «آن‌ها با دختران زنده‌ی خود چنین می‌کردند. قتاده می‌گوید: قبایل مضر و کنانه دخترانشان را زنده به گور می‌کردند و تمیمیان در این کارها از همه شدیدتر بودند. توجیهشان برای این کار ترس از مغلوب شدن و طمع مردان ناشایست به آنان بود.»[١]

دختر بلافاصله بعد از تولدش زنده به گور می‌شد و این بیانگر عقب ماندگی ایست که در آن زمان در میان عرب شایع بود. «سید قطب» می‌گوید: «... حکمت خداوند و قانون زندگی اقتضا نمود که زندگی از دو زوج نر و ماده پدید آید. پس ماده مثل نر در زندگی اصیل است و چه بسا که اصالت ماده بیشتر باشد، چون استقرار و آرامش نزد او است. پس چگونه کسی که به نوزاد دختر بشارت داده می‌شود اندوهگین می‌گردد؟ و چگونه از قوم و قبیله‌ی خود به خاطر این مژده‌ی بدی که به او داده شده، خویشتن را پنهان می‌کرد در حالی که نظام زندگی همواره بر جفت نر و ماده استوار است؟»[٢]

٢ـ محروم کردن زن از میراث: در آن زمان زن‌ها، بچه‌ها و مرده‌ها ارث نمی‌بردند «... و در زمان جاهلیت مردم به زن‌ها و بچه‌ها ارث نمی‌دادند و می‌گفتند: میراث تنها به کسی که نیزه می‌زند، از مملکت و حریمش دفاع کرده، و غنیمت جمع می‌کند، تعلق می‌گیرد.»[٣]

اسلام آمد و خداوند قسمتی از میراث را برایشان فرض کرد، خداوند متعال می‌فرماید:

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا» [النساء: ٧].

١ـ الجامع لأحکام القرآن، ابوعبدالله محمد بن احمد القرطبی، دارالشعب، قاهره، چاپ دوم، ١٣٧٣هـ، ج١٠، ص١١٧.

٢ـ فی ظلال القرآن، سید قطب، دار الشروق، بیروت، چاپ ٢١، ١٩٩٣، ج۴، ص٢١٧٨.

٣ـ الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ابوالقاسم جار الله محمود بن عمر الزمخشری، دارالفکر، بیروت، چاپ اوّل، ١٩٧٧، ج١، ص٥٠٣.

(برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی [خواهد بود]- خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد- نصیب هر کس مفروض شده است.)

۳ـ میراث بردن زنان: خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» [النساء: ١٩].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید [از چنگشان به در] بَرید.)

عرب‌ها «زنان را به زور به ارث می‌بردند به این صورت که وارث می‌آمد و لباسش را روی همسر مرده می‌انداخت و سپس می‌گفت: همان طور که مالش را به ارث بردم زنش را به ارث می‌برم و در این صورت از خودش هم به او مستحق‌تر می‌شود و اگر خواست با او ازدواج کند یا او را به ازدواج شخصی در آورد و مهریه‌اش را بگیرد.»[1]

«زمخشری» در تفسیر «الکشاف» گوید: «... آن‌ها انواع و اقسام بلا و مصیبت‌ها را بر سر زن می‌آوردند و به طرق مختلف به او ظلم می‌کردند، پس از این کار منع شدند. اگر کسی یکی از خویشاوندان مثل پدر یا برادرش می‌مرد، لباسش را روی همسر او می‌انداخت و می‌گفت: من از هر کس به او مستحق‌ترم. پس این آیه نازل شد:

«لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا» [النساء: ١٩].

(برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید.)

۱ـ روح الدين الإسلامی، عفيف عبدالفتاح طبارة، دارالعلم للملايين، بيروت، چاپ چهارم، ۱۹۷۷، ص۳۵۶.

گفته شده که آن شخص، آن زن را نزد خود نگاه می‌داشت تا این که بمیرد... و وقتی مردی با زنی ازدواج می‌کرد و به او نیازی نداشت او را زندانی می‌کرد و با او بدرفتاری می‌کرد تا خودش را با دادن اموالش به او رها سازد و مهریه‌اش را به او ببخشد. در این باره قرآن می‌گوید:

«وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» [النساء: ١٩].

(و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید [از چنگشان به در] بَرید.)

و «العَضل» به معنی زندان و فشار و سختی است.»[1]

۴ـ اجبار کنیزان به فحشا: کنیزان از جانب آقا و سرورشان مجبور به فحشا می‌شدند تا بدین وسیله برای سرورشان پولی کسب کنند. سپس اسلام آمد و این کار را حرام کرد. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ» [النور: ٣٣].

(و کنیزان خود را به زنا وادار نکنید.)

از خلال این نمایش سریع و گذرا بعضی از خصوصیات جامعه روشن شد و چهره‌ی زن عربی و اوضاعش قبل از اسلام واضح و آشکار گردید. بعد از شناخت اوضاع زن پیش از اسلام، شناخت تغییرات و انقلاب و دگرگونی که اسلام برای زن به وجود آورد، مناسب می‌باشد. این موضوع قسمت بعد است.

آزادی سازی زن توسط اسلام

خورشید اسلام زمانی طلوع کرد که اوضاع زن ـ همان طور که قبلاً بیان شد ـ بسیار تلخ و ناگوار بود. حقوقش پایمال می‌شد و شخصیتش جریحه دار بود. پس اسلام قواعد و مقررات را برای آزادی زن پایه ریزی کرد. قوانینی را

١ـ پیشین، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج١، ص٥١٣ و ٥١٤.

آورد که آن پدیده‌های منفی را که در آن زمان شایع و رایج بود از بین برد و زنده به گور کردن دختران، به ارث بردن زنان را بسان کالا و اجبار کنیزان به فحشا و... را تحریم کرد.

این الگوی اسلامی نوین آزادی سازی زن، ویژگی‌ها و صفات بی‌شماری داشته و شامل جوانب و زمینه‌های بسیاری می‌شود. در زیر به بعضی از این ویژگی‌ها و جوانب اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت:[1]

۱ـ اوّلین گامی که اسلام در این مورد برداشت، آزادی انسانیت زن، تثبیت شخصیت و مساوی قرار دادن وی در خلقت با مرد بود. این موضوع در این آیه جلوه‌گر است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» [النساء: ۱].

(ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به [نامِ] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مَبُرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است.)

۲ـ اسلام در شایستگی تکلیف و به دوش کشیدن امانت و رسالت الهی میان زن و مرد را یکسان و برابر قرار داده است. خداوند متعال می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» [الأحزاب: ۳۵].

۱ـ ر. ک: برای جزئیات بیشتر: هل الإسلام هو الحل؟ لماذا و کیف؟ دکتر محمد عماره، دارالشروق، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۹۸، ص۱۳۷و ۱۳.

(همانا مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان عبادت‌پیشه، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان شکیبا، مردان و زنان فروتن، مردان و زنان صدقه‌دهنده، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه‌ی] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.)

۳ـ اسلام، ارتباط میان زن و مرد را بر اساس دوستی و رحمت پایه گذاری کرده است نه بر اساس سلطه، قدرت، ضدیت و مبارزه؛ و ازدواج را امری پاک و مقدس دانسته و آن را نشانه‌ای از نشانه‌های الهی قرار داده است. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» [الروم: ٢١].

(و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا به آن‌ها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.)

۴ـ اسلام در انجام وظایف اجتماعی‌ای که فرض کفایه شمرده می‌شود، مرد و زن را مساوی دانسته تا از این رهگذر شایستگی زن را همراه با مرد در پایه ریزی ارکان جامعه تأکید کند. از آن جا که امر به معروف و نهی از منکر، اصل و ریشه‌ی وظایف اجتماعی بوده و در رأس آن قرار دارد؛ قرآن کریم مساوات زنان و مردان را در به دوش کشیدن این مسئولیت بیان می‌نماید. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» [التوبة: ٧١].

(و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا

می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است.)

۵ـ مساوات میان مرد و زن در پاداش و محاسبه‌ی وظایف و امانت‌هایی که هر دو در حمل آن با یکدیگر یکسان و برابرند. خداوند متعال می‌فرماید:

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» [آل عمران: ۱۹۵].

(پس خدا دعاهای ایشان را اجابت کرد که البته من (که پروردگارم) عمل هیچ کس از مرد و زن را بی‌مزد نگذارم، زیرا شما از یکدیگرید.)

هم‌چنین می‌فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [النحل: ۹۷].

(هر کس از مرد و زن کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آرد، ما او را به زندگانی خوش و با سعادت زنده‌ی ابد می‌گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که می‌کردند به آنان عطا می‌کنیم.)

علاوه بر این، حقوق مالی، اجتماعی و سیاسی نیز برای زن پی ریزی گشت. اسلام حق مالکیت، فروش، اجاره و کلیه‌ی حقوق تصرف مشروع در اموال و هم‌چنین آزادی انتخاب و تصمیم گیری در زندگی زناشویی را به زن واگذار کرده است. بنابراین زن مجبور به ازدواج با کسی که نمی‌خواهد، نمی‌شود. چنان‌که حق مشارکت در جهاد و هر کاری که منفعت امت اسلامی در آن است، را به وی داده است.

آن چه ذکر شد تنها شعارهایی نبود که سر داده شود یا نظریاتی که اسلام از خلال آن قصد همدردی با زن را داشته باشد، بلکه ما واقعیت عملی این الگوی آزادی زن را در عصر رسالت و صدر اسلام به چشم می‌بینیم. آن جا که

ثمرات آزادی اسلامی کاملاً واضح و روشن است و بد نیست که اشاره‌ای سریع به چند نمونه داشته باشیم:

۱ـ پذیرش آخرین رسالت الهی، با زنی به نام «خدیجه» آغاز شد.[۱]

۲ـ نخستین شهید اسلام، سمیه دختر خیاط (مادر عمار بن یاسر) بود.[۲]

۳ـ «اسما دختر ابوبکر» سومین نفر از سه شخصی بود که از خطرناک‌ترین رویدادها و تحولاتی که مسیر دعوت اسلامی را تغییر داد ـ یعنی هجرت رسول اکرم ﷺ از مکه‌ی مکرمه به مدینه‌ی منوره ـ مطلع و با خبر بود و فراتر از این در برنامه ریزی و اجرای نقشه سهیم بود.[۳]

۴ـ در بیعت عقبه که نمایانگر هیئت مؤسس برپایی اوّلین دولت اسلامی به شمار می‌رفت، زن به همراه مرد در تصویب پیمان قانونی و پیمان اجتماعی برپایی دولت، شرکت داشت و ام عماره «نسیبه دختر کعب انصاری» و ام منیع «اسما دختر عمر انصاریه» جزو کسانی بودند که در پیمان تأسیس دولت اسلامی حضور داشتند.[۴]

۵ـ عبدالله بن رافع روایت کرده است: ام سلمه برای مردم تعریف می‌کرد که وقتی مشغول شانه کردن سرش بود پیامبر در بالای منبر فرمود: «ای مردم» او بلافاصله به زن آرایشگر گفت: سرم را رها کن و در روایتی آمده که به کنیز گفتم: از روی سرم برو عقب. کنیزک گفت: در واقع مردان دعوت شده‌اند نه زنان. من به کنیزک گفتم: من جزء مردم هستم.[۵]

۶ـ ام سلمه در حدیبیه به پیامبر ﷺ پیشنهاد کرد. آن جا که پیامبر به اصحابش فرمود: «برخیزید و قربانی کنید و آن گاه موهایتان را بتراشید.»

۱ـ پیشین، هل الإسلام هو الحل؟ لماذا و کیف؟ ص۱۳۷.
۲ـ همان، ص۱۳۷.
۳ـ همان، ص۱۳۸.
۴ـ همان، ص۱۳۸.
۵ـ به روایت مسلم، شماره‌ی ۲۲۹۵، ر. ک: مرسوعة السنة (کتب السنة وشروحها)، دارالدعوة و دار سحنون، چاپ دوم، ج۵، ص۱۷۹۵.

راوی: به خدا قسم هیچ یک از آن‌ها برنخاست تا این که پیامبر ﷺ این سخن را سه بار تکرار کرد. وقتی کسی برای انجام این کار برنخاست، پیامبر ﷺ بر ام سلمه رضي الله عنها وارد شد و آن چه از مردم را دیده بود برایش بازگو کرد. ام سلمه رضي الله عنها گفت: یا رسول الله، آیا می‌خواهی آنان این کار را انجام دهند؟ از خیمه خارج شو و تا وقتی شترت را قربانی نکردی آرایشگرت را صدا نزدی و موهایت را نتراشیدی حتی یک کلمه هم با کسی صحبت نکن.

پیامبر ﷺ خارج شد و تا این کارها را انجام نداد با کسی سخن نگفت. شترش را قربانی کرد و آرایشگرش را صدا زد و موهایش را تراشید، یاران پیامبر ﷺ وقتی این صحنه را دیدند برخاستند و قربانی کردند و موهای یکدیگر را تراشیدند.[۱]

۷ـ زن در موضع‌گیری‌های سیاسی حساس نیز شرکت داشته است. این حفصه رضي الله عنها است که در روز حکمیت میان علی و معاویه رضي الله عنهما، برادرش عبدالله رضي الله عنه را نصیحت می‌کند.[۲]

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که گفت: بر حفصه وارد شدم که از گیسوانش آب می‌چکید[۳]. به او گفتم: اوضاع مردم چنان است که می‌بینی، هیچ امری را به من واگذار نکرده‌اند.

او گفت: بشتاب که آنان در انتظار تواند. من می‌ترسم که در امتناع تو از رفتن نزد آنان، جدایی و تفرقه‌ای حاصل شود و برادرش را رها نکرد تا این که رفت.[۴]

۱ـ بخشی از یک حدیث طولانی که بخاری آن را روایت کرده است، شماره ۲۵۸۱، ر. ک: صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، دار ابن کثیر، بیروت، چاپ۳، ۱۹۸۷، ج۲، ص۹۸۰.

۲ـ تحریر المرأة فی عصر الرسالة، عبدالحلیم محمد ابوشقه، دارالقلم، الکویت، چاپ اوّلا، ۱۹۹۱، ج۲، ص۴۲۹.

۳ـ یعنی از گیسوان پیشانی‌اش آب می چکید، گویی که حمام کرده است، ر. ک: همان، ص۴۲۹.

٤ـ به روایت بخاری، شماره ۳۸۸۲، ر. ک: پیشین، بخاری، ج۴، ص۱۵۰۸.

۸ ـ این نمونه‌ها مخصوص افراد خاصی از زنان نیست، بلکه سیره‌ی تجربه‌ی اسلامی کار گروهی زنان را در زمان بعثت برای ما بازگو نماید.

در روز خیبر عده‌ای از زنان مؤمن به میدان جنگ رفتند. این خبر به رسول خدا ﷺ رسید، پیامبر ﷺ پیکی نزد آنان فرستاد و از آن‌ها پرسید:

«مَعَ مَنْ خَرَجْتُنَّ وَبِإِذْنِ مَنْ خَرَجْتُنَّ».

(با چه کسی و به اجازه‌ی چه کسی به میدان نبرد آمده‌اید؟)

گفتند: ای رسول خدا، ما پشم می‌ریسیم و با این کار در راه خدا کمک می‌کنیم. ما با خود داروی زخمی‌ها را داریم، تیرها را به تیراندازان می‌دهیم و شربت گندم و جو به تشنگان می‌نوشانیم.

پیامبر فرمود: «برخیزید.»

هنگامی که خداوند خیبر را به فتح پیامبر در آورد؛ به اندازه‌ی مردان برایمان سهمی از غنیمت‌ها در نظر گرفت.[۱]

۹ـ احادیث بسیاری حاکی از این است که زنان به همراه جنگجویان به میدان‌های نبرد رفته و در یاری مبارزان سهیم بوده و حتی عده‌ای از آنان در جنگ نیزه شرکت داشته‌اند. ام حرام رضي الله عنها از رسول خدا ﷺ درخواست نمود تا دعا کند که او را جزو جنگجویان دریایی قرار دهد و خداوند نیز این دعایش را اجابت نمود. انس بن مالک رضي الله عنه از ام حرام رضي الله عنها ـ که خاله‌ی أنس است ـ روایت می‌کند که گفت: روزی رسول خدا نزد ما آمد و نزدمان خوابید. سپس در حالی که می‌خندید بیدار شد. من گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، بگو چه چیزی باعث خنده ات شده است؟

پیامبر فرمود:

«أُرِيتُ قَوْمًا مِنْ أُمَّتِي يَرْكَبُونَ ظَهْرَ الْبَحْرِ كَالْمُلُوكِ عَلَى الأَسِرَّةِ».

۱ـ به روایت ابوداوود، شماره ۲۷۲۹، ر. ک: پیشین، سنن ابوداوود، ج۳، ص۷۴.

(قومی از امتم به من نشان داده شدند که چونان پادشاهانی که بر تخت قرار دارند، بر دریا سوار می‌شوند.)

من گفتم: دعا کن خدا مرا جزو آن گروه قرار دهد.

رسول الله فرمود:

«أَنتَ مِنَ الأَوَّلِينَ».

(تو از نخستین افراد هستی.)

بعدها عباده بن صامت ﷺ با او ازدواج کرد و به جنگ دریایی رفت و همسرش را نیز با خود برد. وقتی همسرش آمد، قاطری را نزدیک کردند او بر پشتش سوار شد، قاطر او را به زمین انداخت و گردنش را شکست.[1] و در همان جا (جزیره‌ی قبرس) دفن شد.

«نسیبه دختر کعب انصاری نیز در بیعت رضوان ـ در زیر درخت ـ شرکت داشت و این بیعت بر سر جنگ و مبارزه بود»[2]

این همان بیعتی بود که فرموده‌ی خداوند در موردش نازل شده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» [الفتح: ١٠].

(در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند.)

هم‌چنین این فرمودی خداوند:

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» [الفتح: ١٨].

(به راستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از

١ـ به روایت ابوداوود، شماره ٢٧٢٩، ر. ک: صحیح مسلم، ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری، دار الفکر، بیروت، بدون چاپ، ١٩٨٣، ج٣، ص١٥١٩.
٢ـ پیشین، هل الإسلام هو الحل؟ لماذا و کیف؟ ص١۴۶.

آنان خشنود شد، و آنچه در دل‌هایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آن‌ها پاداش داد.)

این بود برخی از مثال‌هایی که ویژگی‌ها و خصوصیات آزادی اسلامی زن را روشن نمود، آزادی‌ای که «او را نیمه‌ی مکمل مرد و هم‌چنین مساوی وی گردانیده است، پس تمایز او را به عنوان یک زن حفظ کرده است، بدون این که کوچک‌ترین خدشه‌ای بر برابری وی با مرد به عنوان یک انسان وارد کند و اسلام نیز این تمایز و مساوات را در کلیه‌ی عرصه‌ها رعایت نموده است از عرصه‌های زندگی، تربیت، آماده سازی و صلاحیت گرفته تا عرصه‌های تمرین و تطبیق در منزل و در جامعه به طور یکسان.»[۱]

اسلام زنانگی زن را مورد توجه قرار داده ـ و بنا به این ویژگی ـ او را عنصر مکمل مرد دانسته است، همان گونه که مرد مکملی برای زن می‌باشد. پس هیچ یک دشمن، نظیر و رقیب دیگری نمی‌باشد، بلکه او را در تکامل شخصیت و نوعیتش یاری می‌سازد... و سنت الهی در مخلوقاتش اقتضا می‌کند که جفت بودن از خصوصیات و ویژگی‌های آن باشد، به این خاطر ما شاهد نر و مادگی در دنیای انسان، حیوان و گیاه هستیم و مثبت و منفی را در جمادات مثل مغناطیس و برق می‌بینیم. حتی در اتم بار الکتریکی مثبت و بار الکتریکی منفی (پروتون و الکترون) وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» [الذاریات: ۴۹].

(و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم، امید که شما عبرت گیرید.)[۲]

۱ـ هل الإسلام هو الحل؟ لماذا و كيف؟ ص۱۳۷.

۲ـ مركز المرأة فى الحياة الاسلامية، دكتر يوسف قرضاوى، مكتبة وهبة، قاهره، بدون چاپ، ۱۹۹۶، ص۳۳.

زن در دوران عقب ماندگی

از آن جا که عقب ماندگی در زندگی مسلمانان به صورت تدریجی آغاز شد، مشکل می‌توان دوره‌ی زمانی دقیقی را برای عصر عقب ماندگی و عقب ماندگی مشخص کرد. ولی می‌توان گفت که سرآغاز عصر عقب ماندگی با پایان خلافت راشده، شروع شد... شیخ «ابوالحسن ندوی» می‌گوید: «یکی از ادیبان گفت: برای دو چیز نمی‌توان وقت دقیقی در نظر گرفت: خواب در زندگی مرد و عقب ماندگی در زندگی امت. پس این دو احساس نمی‌شوند مگر هنگامی که چیره شده و غلبه کنند.» عقب ماندگی حقیقتی است که در قضایای بیشتر ملت‌ها وجود دارد، اما شروع عقب ماندگی و عقب ماندگی در زندگی امت اسلامی از دیگر امت‌ها آشکارتر و واضح‌تر بود و اگر بخواهیم روی مرز و خط فاصل میان کمال و زوال انگشت بگذاریم، بر آن خط تاریخی‌ای که بین خلافت راشده و پادشاهی عربی یا پادشاهی مسلمانان را از هم جدا می‌کند، انگشت می‌گذاریم.[۱]

بعد از این که اسلام در اوّلین دوره‌اش، الگوی بی‌نظیری را در نوع خود برای آزادی زن، حقوق وی و چگونگی رفتار با وی ارائه داد و از طرفی اسلام با فتوحاتش این الگو را به سرزمین‌های فتح شده منتقل ساخت و با پذیرش و بلکه شور و حماسه‌ی قسمت‌های وسیعی از ملت‌هایی که دسته دسته وارد دین اسلام می‌شدند مواجه شد؛ به تدریج سیر نزولی آغاز شد. با گسترش دولت اسلامی و انتشار فتوحات اسلامی و برخورداری سرزمین‌های فتح شده از ثروت و دارایی، به تدریج مرض خوشگذرانی در میان عرب‌ها، به ویژه بعد از به پایان رسیدن دوره‌ی خلافت راشده که مسلمانان را از خطرات و عواقب عیاشی و خوشگذرانی آگاه می‌ساخت، رشد کرد.

۱ـ ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین، ابوالحسن ندوی، دارالعلم، کویت، چاپ هشتم، ۱۹۷۰، ص۱۴۳.

«... متأسفانه و از بدشانسی عالم بشریت بود که این منصب حساس و خطرناک را مردانی عهده دار شدند که آمادگی‌های لازم را برای پذیرش آن نداشته و هیچ توشه‌ای برای آن فراهم نکرده بودند و از تربیت دینی و اخلاقی ریشه‌دار و محکم مثل تربیت مسلمانان صدر اسلام و عده‌ی زیادی از معاصرین و نسلشان برخوردار نبودند. آن‌ها بهره‌ای از جهاد در راه اسلام و قدرت اجتهاد در مسایل دینی و دنیوی با خود نداشتند تا بتوانند سنگینی بار مسئولیت خلافت اسلامی را با توانمندی به دوش کشند و این حکم، عام است و به جز خلیفه‌ی راشد عمر بن عبدالعزیز شامل تمام خلفای بنی امیه و بنی عباس می‌شود.»[1]

این تغییرات، تأثیر به سزایی بر الگوی زن مسلمان که اسلام آن را شکل داده و قالب ریزی کرده بود، گذاشت.

«قصرهای بسیاری از خلفا، سلاطین، امیران و فرماندهان پر از اسیران زن و کنیزان گشت. پس از این که زنان و مردان با یکدیگر مشاجره می‌نمودند و نزد پیامبر اکرم ﷺ می‌آمدند تا میانشان داوری کند که تعداد کدام یک در بهشت بیشتر است و زنان از مردان پیشی گرفته و برای شکایت نزد آن حضرت می‌رفتند و می‌گفتند: در مورد تو مردها بر ما غلبه کرده‌اند، برای ما نیز روزی را در نظر بگیرید تا در آن روز به ما تعلیم دهی، پس از چنین رقابتی، مسابقه ـ با آرایش و حیله گری ـ به خاطر به دست آوردن قلب مردی بود که دولت و حکومتش برنامه‌ی آشکار اسلام را در آزادی مشروع اسرای جنگی؛ از یاد برده بود:

«فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً» [محمد: ۴].

(سپس یا [بر آنان] منّت نهید و آزادشان کنید و یا فدیه و عوض از ایشان بگیرید.)

پس به اسیران مرد، کنیزان و زنان اسیر که برای تجارت آن‌ها بازارهای

۱ـ پیشین، ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین، ص۱۴۷.

برده فروشان برپا شده، نیز افزوده گشت.»[۱]

با گذشت زمان این رویداد و این حقیقت غریب تبلور پیدا کرد و نه تنها در ادبیات و هنر، بلکه در آراء و نظریات فقها نیز منعکس شد.

«پس به جای الگوی زن مسلمان، مجاهد، عالم و راوی حدیث که حامل امانت فتوی و مبلغ رسول اکرم ﷺ بود؛ الگوی زن ترانه خوان منتشر شد.»[۲]

تا آن جا که دانشمند بزرگ امام «ابن قیم جوزی» اوضاع و احوال زمانه‌اش این گونه بیان کرده و همسر را در مکان اسیر و برده‌ی مقهور شده گذاشته و می‌گوید: «به راستی که سرور و آقا بر بردگان و خدمتکارانش تسلط دارد، بر آنان حکم می‌کند، مالک آنان می‌باشد و شوهر نیز بر همسرش تسلط دارد، بر او حکم می‌کند، مالک او است و زن تحت سلطه‌ی او است و حکمش شبیه اسیر است.»[۳]

تراکم این امور تأثیرات منفی روی زن گذاشت. «عقب ماندگی این احساس را در زن ایجاد کرد که او موجودی ضعیف و ناتوان است و برای اثبات شخصیتش می‌بایست بر دیگران تکیه کند و این که او جنسی است لطیف و فقط برای لذت و بهره برداری آفریده شده و در نبرد با زندگی سلاحی جز بدن و اندام در اختیار ندارد، پس باید یاد بگیرد که چگونه آن را بیاراید و جلا دهد و زیبا و نیکو سازد.»[۴]

چنان‌که «عصر عقب ماندگی، با دور کردن زن از هم و غم‌های جامعه و مسایل فرهنگی و سیاسی آن باعث تنگ شدن آفاق وی شد و به این ترتیب جامعه‌ی زنان سرگرم امور بی‌ارزش و بی‌اهمیت شده و اهتمامش از سخن

۱ـ پیشین، هل الإسلام هو الحل؟ لماذا و کیف؟ ص۱۴۸.

۲ـ همان، ص۱۴.

۳ـ إعلام الموقعین عن رب العالمین، ابن قیم جوزیه، دارالجیل، بیروت، بدون چاپ، ۱۹۷۳، چاپ دوم، ص۱۰۶.

٤ـ المرأة المسلمة فی تونس بین توجیهات القرآن وواقع المجتمع التونسی، راشد الغنوشی، دارالقلم، کویت، چاپ دوم، ۱۹۹۲، ص۸۸.

گفتن از لباس، زیورآلات، بچه، مسایل ازدواج، طلاق و غیبت یکدیگر فراتر نمی‌رود.»[1]

شاید بعضی‌ها خواسته‌اند به این نوع رفتار با زن وجهه‌ی شرعی ببخشند، شیخ «محمد غزالی» می‌گوید: «در حدیث مکذوبی که حاکم آن را روایت نموده، آمده است که بر زن جایز نیست نوشتن بیاموزد و در حدیث متروک دیگری ذکر شده که جایز نیست زن کسی را ببیند و یا کسی او را ببیند... و محرومیت زن از تعلیم و ممانعت از رفتن وی به مدرسه مبتنی بر چنین آثاری است و در روایت دیگری که با احادیث متواتر و صحیح مخالفت دارد زنان به طور کلی از رفتن به مساجد بازداشته شده‌اند و به این ترتیب خانه‌های خدا از آنان خالی و آنان از ارشادات دینی دور گشته‌اند، پس نه قرآن، نه حدیث و نه فقهی و فراتر از این‌ها از سایر علوم ادبی و انسانی نیز فاصله گرفتند.»[2]

در این جا مناسب است به نکات زیر اشاره شود:

۱ـ آن چه ذکر شد به این معنی نیست که زن در طول تاریخ اسلام بعد از دوره‌ی خلافت راشده، به هیچ وجه به آن منزلت و مقام والای خود دست نیافته است، ولی این اشاره‌ای بود به وضعیت عمومی کل جامعه و به ویژه زن و شاید این جا و آن جا الگوها و نمونه‌هایی از دلاوری‌ها و موضعگیری‌های زنان یافت شود، اما این‌ها موارد نادر و کمیابی از زنان مؤمن است که در دوره‌ای از دوره‌ها ظاهر شدند و این امر در مورد عموم زنان چنان‌که در صدر اسلام بود، صادق نیست.

۲ـ این وضعیت سلبی زن، کم کم به زن نسل‌های بعد انتقال یافت و پوششی اسلامی و شرعی به خود گرفت و متأخران، این شکل را به اسم دین به ارث بردند. پس عجیب نیست که بعضی از مسلمانان ـ بلکه بعضی از

۱ـ همان، ص۸۹.

۲ـ الدعوة الإسلامية تستقبل قرنها الخامس عشر، محمد غزالی، مکتبة وهبة، قاهره، چاپ دوم، ۱۹۸۵، ص۷۳.

جماعت‌های اسلامی ـ امروزه با دیدگاه عصرهای عقب ماندگی به زن بنگرند و موضع‌گیری‌های سختگیرانه و متشددی را نسبت به زن اتخاذ کرده و از نقش زن در زندگی چشم پوشی کنند.

بر این اساس باید وضعیت زن مسلمان در دوره‌های معاصر را بررسی کرد و به بیان مذاهب مختلف و آرا و نظریات مسلمانان در مسأله‌ی زن پرداخت که این محور اساسی قسمت بعد می‌باشد.

زن مسلمان در عصر جدید

در آن چه قبلاً ذکر شد اشاره‌ای داشتیم به این که چهره‌ی مسخ شده‌ی زن که در عصرهای عقب ماندگی شکل گرفته بود، به دوره‌های معاصر منتقل شد. خطرناک‌تر این که چنین شکلی به عنوان یک میراث دینی انتقال یافت نه به عنوان آداب و رسوم و اجتهادات بشری که قابل رد و بررسی است. لذا زن مسلمان خود را در برابر مشکلات تخلف، عقب ماندگی و بی‌اعتنایی یافت.

در تاریخ اسلامی اتفاق افتاده است که جامعه در برابر عقب رفتن تمدن قرار بگیرد، اما جامعه‌ی اسلامی به سلامت از آن بحران‌ها بیرون آمد و راه و چاره‌های اسلامی‌ای را برای حل چنین مشکلاتی ارائه نمود. تمام راه حل‌ها در طول تاریخ، اسلامی بوده است و در آن زمان راه حل‌های دیگری در کنار الگوها و راه حل‌های اسلامی وجود نداشت.

«اما این اوضاع و احوال بعد از تهاجم استعمار غربی نوین به قلب عالم اسلامی تغییر یافت، همان تهاجمی که با حمله‌ی ناپلئون بناپارت به مصر در سال ۱۷۹۸م آغاز شد. پس در برابر ضربات این حمله که از حقیقت عقب ماندگی تمدن ما در مقایسه با پیشرفت‌های اروپا پرده برداشت، فراخوان‌های اسلامی برای تغییر و تجدیدی که راه و چاره‌ای برای مشکلات موجود و فکر اسلامی ارایه کند، بالا گرفت و برای اوّلین بار در تاریخ رویارویی میان غرب و

اسلام، این تهاجم استعماری نوین موفق شد اندیشه‌ی مرجعیت غربی را که رویکردی موضوعی، سکولاریسمی و مادی است و الگوی غربی را در پیشرفت و تغییر و راه حل‌هایی را که تمدن غربی برای مواجهه با مشکلات به دولت‌ها و ملت‌هایش تقدیم نمود در اندیشه‌ی اسلامی بیاندازد و به این ترتیب نوعی دوگانگی در راه حل‌ها و مرجعیت‌های پروژه‌هایی که برای پیشرفت امت ارائه می‌گردید، به وجود آمد. دیگر مثل همیشه راه حل‌های اسلامی الگو و مرجع نبود، بلکه مرجعیت موضوعی، راه حل‌های غربی، الگوی سکولاریسمی و نظریه‌های مادی، الگوی اسلامی را در ارائه‌ی پیشنهادات برای حل مشکلات جهان اسلام در تنگنا قرار می‌داد.»[1]

از آن جا که زن در دنیای اسلام از جهل، عقب ماندگی، بی‌اعتنایی و زندانی شدن در چهار دیواری خانه رنج می‌برد و این‌ها مجموعه‌ای از رسوم و تقالید دوره‌ی عقب ماندگی بود که زن آن را به ارث برده بود، به این دلیل مسأله‌ی زن و مشکلاتش نیز جزو آن دسته از مشکلات به شمار آمد که با دوگانگی راه حل‌ها و مرجعیت این راه حل‌ها روبه‌رو شد.

از این رهگذر می‌توان سه رویکرد را که برای حل مسأله‌ی زن پدید آمده بود، دنبال نمود که هر کدام دیدگاه خاصی نسبت به زن دارند، این رویکردها عبارتند از:

۱ـ گرایش تقلید و تعصب.

۲ـ گرایش غرب زدگی.

۳ـ گرایش میانه رو (گرایش تجددگرایی اسلامی).

هر یک از این گرایش‌ها نیاز به شرح و تفصیل دارد:

۱ـ پیشین، هل الإسلام هو الحل؟ لماذا و کیف؟ ص۱۴.

اول: گرایش تقلید و تعصب

این گرایش با دیدگاه دوران عقب ماندگی به زن می‌نگرد. بنابراین مانع خروج زن از خانه شده و او را از حق تعلیم، کار و مشارکت در زندگی محروم می‌سازد.

این گرایش در عده‌ای از مسلمانان عوام که خود را پایبند آداب، رسوم و فرهنگ می‌دانند و در برخی از جماعت‌های اسلامی نیز به چشم می‌خورد. هم‌چنین این رویکرد در بعضی از فتواهای تندروانه در مورد زن، مثل محرومیت وی از حق رأی[۱] یا کاندیدا شدن و عورت بودن صدای زن یا ممانعت از رانندگی اتومبیل دیده می‌شود.[۲]

محقق بر این باور است که بروز چنین رویکردی به دلایلی چند بر می‌گردد، از آن جمله:

۱ـ میراث تاریخی دوران عقب ماندگی و نبود فهم صحیحی از اسلام:

جامعه چنین شکلی را به اسم دین از دوران عقب ماندگی به ارث برده و شاید بعضی از مردم به دلیل فهم نادرست از اسلام چنین اوضاع و احوالی را مناسب زن دانسته‌اند.

شیخ «محمد غزالی» می‌گوید: «مسأله‌ی زن به اندازه‌ای که در پرتوی مسایل روانی قابل معالجه است؛ در پرتو نصوص قابل علاج نیست، زیرا عده‌ای

۱ـ چنان که در کویت اتفاق افتاده، آن جا که ائتلاف اسلامی در پارلمان به نمایندگی جماعت اخوان المسلمین شعار تحریم حق رأی زن را سر داد! جالب توجه این که در سال ۱۹۹۲م دفتر ارشاد جماعت اخوان المسلمین در مصر بیانیه‌ای درباره‌ی مسائلی چند صادر نمود، از جمله مسأله‌ی زن که نه تنها حق شرکت زن در انتخابات را اثبات نمود، بلکه حق کاندیدایی وی را در مجالس نمایندگان نیز به اثبات رساند و از دیدگاه شرعی آن را ریشه یابی کرد، ولی علی رغم این بیانیه، جماعت اخوان المسلمین در کویت به محرومیت زن از شرکت در انتخابات متمایل شد!

۲ـ همان گونه که مناقشات و بحث‌های طولانی پیرامون این موضوع در عربستان سعودی جریان دارد. ر. ک: مجله‌ی «المجلة»، شماره‌ی ۱۰۰۳، (۲ـ۸)/۵/۱۹۹۹م، موضوع روی جلد، ص۲۵ـ ۱۶.

از مردم مبتلا به سوء ظن، غیرت بیش از اندازه و تصدیق خرافات هستند. عده‌ای نیز پیر و سالخورده‌اند و عوارض ضعف جنسی دارند که از رفتن زن به مسجد یا مدرسه بر افروخته می‌شوند و هر قول درستی را به خاطر آن چه در ذهنشان نقش بسته است، دور می‌اندازند.»[1]

به راستی که نبود فهم صحیح از اسلام و ضعف ایمان به ثبات و پایداری چنین مفاهیمی کمک کرده است و به این جهت مسلمانان، بسیاری از تعالیم اسلام را ضایع نموده‌اند. پس عجیب نیست که بسیاری از راهنمایی‌های دین حنیف را در ارتباط با مسأله‌ی زن نیز ضایع کرده باشند.

«زمانی که ایمان مردان مؤمن سست شد، بر زنان ستم روا داشتند و آنان را ضعیف و ناتوان انگاشتند. این امر از آن جا آشکار می‌شود که احکام قرآن در مورد زن به صورت حد و مرزهایی در برابر مردان وضع شده که آن‌ها را از ستم و تجاوز نسبت به زن نهی می‌نماید و تعداد کمی از این احکام حد و مرزهایی را برای زن در نظر گرفته است، به این آیات توجه کنید:

«فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ» [البقرة: ٢٣٢].

(آنان را از ازدواج با همسران سابق خود، چنان‌چه به خوبی با یکدیگر تراضی نمایند، جلوگیری مکنید.)

«لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا» [النساء: ١٩].

(برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید.)

«وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا» [البقرة: ٢٣١].

(آنان را برای آزار و زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید.)

«وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ» [البقرة: ٢٢٩].

١- پیشین، الدعوة الإسلامية تستقبل قرنها الخامس عشر، ص٧۴.

(و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی باز ستانید.)

«وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» [الطلاق: ۶].

(و به آن‌ها آسیب و زیان مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید.)

همه یا بخش عمده‌ی آیات ایلاء، طلاق و عده برای محدود کردن آداب و رسومی نازل شده است که ظلم و ستم به زن محسوب می‌شد و او را به طرز ظالمانه‌ای معلق می‌ساخت...»[1]

۲ـ ایستادگی در برابر جنبش‌های غرب زده و رد وضعیت اباحی‌گری زن:

موضعگیری سخت گیرانه‌ای که گرایش خشک و متعصب در مورد زن اتخاذ می‌کند؛ واکنشی است به رویکرد غرب زدگان که سخن از آن خواهد آمد. گرایش غرب‌زدگی می‌خواهد به شیوه‌ی غربی به آزادی زن مسلمان دست یابد. در دنیای اسلام الگوهای غربی بروز کرد، آن جا که آزادی بیش از اندازه، خودآرایی و بی‌حجابی را به دنبال داشت که منجر به آلودگی و فساد شگرف خصوصاً در شهرها گشت و عکس العمل نسبت به آن؛ زیاده روی در فشار بر زن و دور ساختن وی از اجتماع بود. «راشد الغنوشی» در این‌باره می‌گوید: «... شاید ترویج آلودگی در شهرها، فقها را بر آن داشت که برای درمان این معضل به جای تعمق و دقت در تربیت و پاکسازی اجتماعی عمومی، به زیاده روی و اسراف در رفتار سخت گیرانه روی آوردند...»[2]

چنین واکنشی ـ از دیدگاه محقق ـ اشتباه است، زیرا نباید اشتباه را با اشتباه درمان کرد. ذوبان و آزادی با سخت‌گیری و فشار معالجه نمی‌شود «سختگیری هرگز در تحقق فضیلت کارساز نبوده است، بلکه فضلت در صورتی که از روی آگاهی، قصد و نیت حسنه نباشد؛ مفهومی ندارد و تبدیل به نفاق

۱ـ المرأة بين تعاليم الدين وتقاليد المجتمع، دكتر حسن ترابى، هيئة الأعمال الفكرية ومنشورات نجم، خرطوم، بدون چاپ، ۱۹۹۷م، ص۴۰.

۲ـ حوارات قصى صالح الدوريش مع راشد الغنوشى، Hinter house، بدون چاپ، بدون تاريخ، ص۵۰.

می‌شود.»[1]

۳ـ فهم نادرست بعضی از نصوص و زیاده روی در اصل سد ذرائع:

از جمله اسبابی که منجر به بروز گرایش خشک شد؛ فهم غلط و نادرست برخی از نصوص بود. نصوص زیادی در میان مسلمانان منتشر است و دهان به دهان منتقل می‌شود که یا ضعیف است[2] و یا غیر از مواضع مناسب مورد استفاده و استشهاد قرار می‌گیرد.

از آن جا که بیان تک‌تک آن دلایل و نصوص و رد آن‌ها از حوصله‌ی بحث خارج است، محقق فقط به یک متن اشاره می‌کند که گروهی، از آن به عنوان دلیلی برای محبوس کردن زن در خانه استفاده می‌کنند و عده‌ای از علما که معتقد به عورت بودن تمام زن هستند به طوری که نباید کسی را ببیند و او کسی را ببیند، به آن استناد می‌کنند. آن‌ها حکمی را که مختص همسران رسول اکرم ﷺ است بر سایر زنان مسلمان تعمیم می‌بخشند، آن جا که خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» [الأحزاب: ۵۳].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل اتاق‌های پیامبر مشوید، مگر آن‌که برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود، [آن هم] بی‌آن‌که در انتظار

۱ـ همان، ص۴۹.

۲ـ این در حالی است که نصوص و احادیث نبوی یا گفته‌های منسوب به اصحاب باشد و آیات قرآنی جزو چنین حالتی نمی‌باشد.

پخته‌شدن آن باشید، ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی‌آن‌که سرگرم سخنی گردید. این [رفتارِ] شما پیامبر را می‌رنجاند و [لی] از شما شرم می‌دارد، و حال آن‌که خدا از حق [گویی] شرم نمی‌کند، و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه‌تر است، و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید، و مطلقاً [نباید] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید، چرا که این [کار] نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است.)

امام «قرطبی» از کسانی است که معتقد به عورت بودن تمام زن است. او در تفسیر این آیه می‌گوید: «این آیه دال بر آن است که خداوند اجازه داده است که در صورت نیاز یا طرح سؤال، خواسته یا مسأله از پشت پرده برای زنان مطرح شود و تمام زنان در این حکم داخلند و به مقتضای مفهوم آیه و اصول شریعت تمام زن عورت است، هم بدن و هم صدایش...»[1]

جواب طرف داران چنین دیدگاهی از چند جهت خواهد بود:

الف/ پر واضح است که حجاب و پوشش اسلامی بر تمام زنان مسلمان فرض می‌باشد، اما قرار گرفتن پشت پرده و حجاب در هنگام گفت گوی مردان با ایشان مختص به زنان رسول اکرم ﷺ می‌باشد که سیاق و روند آیه بر آن دلالت دارد «و کاملاً مشخص است که متن آیه فقط همسران پیامبر را در بر می‌گیرد و این آیه احکامی را در ارتباط با قرار گرفتن زنان پیامبر در خانه‌ی رسول خدا ﷺ و صحبت با زنان آن حضرت و عدم ازدواج با آن‌ها بعد از وفات پیامبر بیان می‌دارد.»[2]

طبری در لابه‌لای سخنانش در مورد شأن نزول این آیه بیان می‌دارد که این تقاضای سرورمان عمر رضی الله عنه بود. می‌گوید: «عمر بن خطاب گفت: گفتم ای رسول خدا، افراد خوب و بد به نزد همسرانت می‌آیند، اگر می‌شود به آنان امر

۱ـ ر. ک: پیشین، الجامع لأحکام القرآن، ج۱۴، ص۲۲۷.
۲ـ پیشین، المرأة بین تعالیم الدین وتقالید المجتمع، ص۲۸.

کن تا حجاب اختیار کنند. گفت: پس آیه‌ی حجاب نازل شد.»[۱]

«زمخشری» در تفسیر این آیه می‌گوید: «... ضمیر در فعل «سَأَلْتُمُوهُنَّ» به همسران پیامبر خدا باز می‌گردد که نام آنان ذکر نگردیده، چون آیه خود گویای این امر است.»[۲]

ب/ در مسأله‌ی عورت بودن زن اختلاف وجود دارد، اما نظر جمهور علما بر این است که صورت و دو دست عورت به حساب نمی‌آیند. ابن «قدامه» این مسأله را به تفصیل در «المغنی» بیان کرده است. او می‌گوید: «... در مذهب اختلافی در این که زن مجاز به کشف صورتش در هنگام اقامه‌ی نماز است، نیست. جان سخن این که او نمی‌تواند به غیر از صورت و دست‌های خود را برهنه سازد... و علما در این‌باره با هم اختلاف دارند و اکثریت آن‌ها در این که زن می‌تواند بدون پوشش صورت نماز بخواند، اتفاق نظر دارند... و مالک اوزاعی و شافعی بر این باورند که تمام بدن زن به جز صورت و دو دستش عورت می‌باشد، چرا که ابن عباس در مورد این فرموده خداوند سبحان «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» [النور: ۳۱] (و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیداست.) می‌گوید: صورت و دو دست.»[۳]

ج/ قرار گرفتن زن در ورای حجاب و عدم مشارکت وی در فعالیت‌های اجتماعی با راهنمایی‌ها و راه و روش رسول خدا و یارانش مغایرت دارد. حضور گسترده‌ی زنان در سایه‌ی فعالیت‌های زندگی از برگزاری نماز در مسجد گرفته تا مشارکت در میدان‌های جنگ به چشم می‌خورد. پیامبر اکرم ﷺ به دیدار زنان در خانه‌هایشان می‌رفت و با ایشان صحبت می‌کرد و آنان نیز با ایشان و

۱ـ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، دارالمعرفة، چاپ اوّل، ۱۹۸۳م، ج۳، ص۲۷۱.
۲ـ پیشین، الکشاف عن حقایق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التاویل، ج۳، ص۲۷۱.
۳ـ المغنی، ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه مقدسی، دارالفکر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۰۵هـ ج۱، ص۳۴۹.

یارانش گفت‌وگو می‌کردند و به طور کلی حضور چشمگیری در جامعه داشتند...[1]

د/ رأی امام قرطبی ـ و دیگران ـ مبنی بر این که صدای زن عورت است بر هیچ دلیل و برهانی استوار نیست، مگر در صورتی که چنین توجیه کنیم که صدایش را نازک کرده و با نرمی سخن گوید تا صدایش عورت شود، در غیر این صورت دلیل و برهانی برای اثبات چنین ادعاهایی وجود ندارد. حتی نص آیه آشکارا این ادعا را رد کرده و باطل می‌شمارد:

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» [الأحزاب: ۵۳].

(و چون از زنان پیامبر چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید.)

پس اگر سؤال یا تقاضایی از زن شود چگونه جواب می‌دهد؟ همه‌ی مسلمانان اتفاق نظر دارند که شمار بسیاری از احادیث پیامبر اکرم ﷺ از امهات المؤمنین به ویژه عایشه ؓ که برای مردان روایت نموده، نقل شده است؛ و معقول نیست که وی احادیث را بدون قرائت و تلفظ برای مردان نوشته باشد!... علاوه بر این که سیره‌ی رسول خدا ﷺ و اصحاب بزرگوارش ﷺ بطلان این رأی و نظر را به اثبات می‌رساند... والله اعلم.

تنها موضوعی که باقی است بحث و بررسی استدلال طرفداران این گرایش به قاعده‌ی سد ذریعه می‌باشد. آن‌ها با توصل به این قاعده و سخت گیری در مسایل زن و زیاده روی در فشار بر وی به جهت این که اخلاق مردم فاسد شده و جامعه، دیگر مثل زمان صدر اسلام نیست می‌پردازند... چنین برداشتی؛ آنان را به تشدد و سخت گیری در احکام شرعی مربوط به زن سوق داده است و این ـ به نظر محقق ـ شیوه‌ای غلط و اشتباه است، چرا که فساد جامعه نباید با سخت گیری در احکام شرعی معالجه و مداوا شود، بلکه باید احکام را به حال خود نگه داشت و سعی در تزکیه و پیشرفت جامعه داشته

۱ـ محقق به گوشه‌ای از نمونه‌های عملی مشارکت زن در زندگی در قسمت دوم این بخش اشاره کرده است، پس بدان رجوع شود.

باشیم تا به آن احکام برسد...

از آن جا که «روابط میان دو جنس با عزلت، کناره گیری و افزایش فشار درست نمی‌شود و نمی‌توان به طور کلی مانع از خروج زن شویم و در صورت خروج نیازی نیست معماری دیگری درست کنیم که در آن خیابان‌هایی مختص مردان و بعضی دیگر مختص زنان باشد و بیمارستان‌هایی برای مداوای مردان و و تعداد دیگری برای زنان... پس مهم‌ترین نقش را تربیت به عهده دارد و بعد از آن کافی است که در فکر و قلب مردم، حضور الهی زنده‌ای ایجاد کنیم و چنین جوامعی را به گونه‌ای نظم و ترتیب بخشیم که این نظارت درونی کارش را به درستی انجام دهد.»[1]

«جامعه‌ی ما هر طور که باشد، منهج و روش دین آن است که فساد و تباهی‌اش را اصلاح کنیم، نه آن که عقب نشینی کرده و تسلیمش شویم و نظام‌های زندگی اسلامی را بسته به شرایط و مفاسد اجتماعی تغییر دهیم!»[2]

چنین دیدگاهی در رفتار بسیاری از مردم تأثیر گذاشته «و شاید سخت‌ترین امری که برای زن اتفاق افتاده است؛ کنار زدن وی از جامعه باشد. پس حضور وی در جامعه کشف عورت تلقی شده است، حتی صدایش و حضور او در اماکنی که مردها در آن حضور دارند اختلاط حرام نامیده شده و با چنین وجهی که دین اسلام هرگز به آن دستور نداده ـ مگر مورد مجازات در قبال انجام فحشا ـ در خانه نگه داشته شد.»[3] از این فراتر، تعدادی از فرزندان بیداری اسلامی نیز از این دیدگاه تأثیر پذیرفته‌اند و رفتارهای عجیبی از آن‌ها سر زده است که در بسیاری از حالات به درجه‌ی تکلف و تظاهر می‌رسد. به عنوان مثال آن چه در بعضی از کشورهای اروپایی از جانب برخی جماعت‌های اسلامی مقیم در آن جا سر می‌زند. «راشدالغنوشی» می‌گوید: «... در آمریکا در بعضی از

١ـ پیشین، حوارات قصی الصالح الدرویش مع راشد الغنوشی، ص۴۹.
٢ـ پیشین، المرأة بین تعالیم الدین وتقالید المجتمع، ص۴۴.
٣ـ همان، ص۴۵.

کنفرانس‌های اسلامی چنین ظاهر سازی‌هایی را دیدم. در آن جا کنفرانسی برای مردان و کنفرانسی برای زنان منعقد می‌گردد، در حالی که همان زنان در جامعه‌ی غربی زندگی می‌کنند و به مراکز خرید می‌روند و از وسایل نقلیه‌ی عمومی استفاده می‌کنند و در دانشگاه‌ها درس می‌خوانند، فقط اختلاط را میان چه افرادی ممنوع می‌سازد؟ در میان افرادی که احتمال فتنه خیلی ضعیف‌تر از هر مکان دیگر است.»[1]

و چه بسیارند چنین نمونه‌هایی در همه جا!

دوم: گرایش غرب زده

گرایش خشک و متعصب هر چه غربی بود را رد می‌کرد، ولی به دلیل سخت‌گیری و تعصب از ارائه‌ی جایگزین جدیدی که توانایی رقابت با الگوی غربی را در تغییر و نوگرایی داشته باشد، عاجز ماند و شکاف بزرگی میان تفکر و واقعیت به جا گذاشت که زمینه را برای ظهور الگوی غربی[2] که زن مسلمان را به دنباله روی و اتخاذ برش و الگوی زن غربی فرا می‌خواند، مهیا نمود.

ظهور این گرایش به بعد از اشغال مصر توسط انگلیس بر می‌گردد «در سال ۱۸۹۴م ـ یعنی ۱۲ سال بعد از اشغال مصر ـ اوّلین کتاب در مصر پدیدار شد. یک مسیحی متعصب با تکیه بر نفوذ انگلیسی و حمایتش و باز کردن راه برای ضربه زدن به اسلام در میان پیروان مسلمانش، توانست این کتاب را منتشر سازد. این مسیحی متعصب وکیل دادگستری «مرقص فهمی» بود و کتابش «المرأة فی الشرق» نام داشت. او در کتابش برای اوّلین بار در تاریخ کشور این اهداف پنجگانه را دنبال کرد:

۱ـ از بین بردن حجاب اسلامی.

۱ـ پیشین، حوارات قصی الصالح الدرویش مع راشد الغنوشی، ص۵۰.
۲ـ پیشین، هل الإسلام هو الحل؟ لماذا و کیف؟ ص۱۴، با تصرف.

۲ـ جایز شمردن اختلاط زن مسلمان با مردان بیگانه.

۳ـ مقید ساختن طلاق و وقوع آن در برابر قاضی.

۴ـ منع ازدواج با بیش از یک زن.

۵ـ جایز شمردن ازدواج زنان مسلمان با قبطی‌ها و مسیحیان مصری.[۱]

مگر این که قاسم امین پرچم دار این گرایش به شمار می‌رود...[۲]

او در سال ۱۸۹۴[۳] کتاب «المصریون» را به زبان فرانسوی منتشر ساخت که در آن کتاب به رد دوگ فرانسوی «داکور»[٤] پرداخت. داکور در کتاب خود به زنان مصری و اسلام حمله برد و حجاب اسلامی را مورد هجوم قرار داد. قاسم امین در مقابل، فضایل و برتری اسلام را آشکار نمود و از تقلید عده‌ای از خانم‌ها از زنان اروپایی ابرز انزجار کرد.[۵]

قاسم امین در دوران جوانی به فرانسه فرستاده شد و با چهره‌ی دیگری به مصر بازگشت و سفرش به فرانسه با سن کمی که داشت تأثیر چشم گیری در او گذاشت. او با افکاری نو بازگشت و دعوتش را به سوی تعلیم زن و آزاد سازی وی، به همان روشی که دعوت‌گران مسیحی پایه ریزی کرده بودند و هدفشان نابودی اسلام بود، آغاز کرد.[۶]

۱ـ الحرکات النسائية فی الشرق وصلتها بالإستعمار والصهيونية العالمية، محمد فهمی عبدالوهاب، دارالإعتصام، بیروت، بدون طبع، ۱۹۷۹، ص۱۳ و ۱۴.

۲ـ ر. ک: برای پیگیری مراحل رشد مسأله‌ی زن در دنیای اسلام: قضية تحرير المرأة، محمد قطب، مکتبة جرا، اربیل، چاپ دوم، ۱۴۱۶هـ.

۳ـ یعنی همان سالی که کتاب فهمی مرقص به چاپ رسید، قاسم امین نیز کتابی منتشر کرد که در آن به شبهات غربی‌ها علیه اسلام ـ به خصوص مسأله‌ی زن ـ پاسخ می دهد، ولی خواهیم دید که بعدها چه طور نظریاتش تغییر می کند.

٤ـ قاسم امین و تحرير المرأة، محمد عماره، المؤسسة العربية للدراسات والنشر، چاپ دوم، ۱۹۸۰، ص۲۷.

٥ـ ر. ک: برای جزئیات بیشتر: پیشین، الحركات النسائية فی الشرق وصلتها بالاستعمار والصهيونية العالمية، ص۱۴ و ۱۵.

٦ـ واقعنا المعاصر، محمد قطب، مؤسسة المدينة، بدون مکان، چاپ اوّل، ۱۹۸۷م، ص۲۵۰، با تصرف.

«به این ترتیب قاسم امین در سال ۱۸۹۹م کتاب معروفش را با نام «آزاد سازی زن» به رشته‌ی تحریر در آورد و دقیقاً خواستار همان امری شد که قبلاً «مرقص فهمی» به آن فرا می‌خواند، به جز مسأله‌ی ازدواج زنان مسلمان با مردان قبطی مسیحی که وی آن را مورد بحث و بررسی قرار نداده است.»[۱]

در سال ۱۹۰۰م کتاب دیگرش «المرأة الجدیدة» به بازار عرضه شد و در آن همان افکاری را که در آزاد سازی زن بیان داشته بود، مطرح ساخت.

عده‌ای این تحول و دگرگونی شگرف در افکار قاسم امین را ناشی از سفرش به فرانسه می‌دانند و عده‌ای دیگر استناد او در طرح چنین افکاری را به شیخ «محمد عبده» نسبت می‌دهند.

محقق نیز ترجیح می‌دهد که تأثیر شیخ «محمد عبده» و پشتیبانی وی از او بسیار قوی‌تر از تأثیر سفرش به فرانسه می‌داند، چون او در سال ۱۸۸۱م به فرانسه فرستاده شد و در سال ۱۸۸۵م[۲] به مصر بازگشت و در سال ۱۸۹۴م کتاب «المصریون» را چاپ نمود، یعنی پس از بازگشت از فرانسه سفرش هیچ گونه تأثیری در وی نگذاشته بود، چرا که او در کتابش از حجاب و چند زنی و مسایل دیگری که در کتاب «تحریر المرأة» و «المرأة الجدیدة» محکوم ساخته؛ بود دفاع کرد.

هم‌چنین به دلیل این که موضوعات مطرح شده خصوصاً در ارتباط با حجاب و چند زنی در کتاب «المصریون» و «تحریر المرأة» را به اسم رأی شریعت اسلامی مطرح ساخته بود. او در کتاب «المصریون» از آن مسایل به عنوان شریعت اسلامی یاد کرد، سپس از این نظراتش بازگشت و نقیض آن‌ها را باز هم به نام شریعت اسلامی در کتاب «تحریر المرأة» بیان داشت... پر واضح است که قاسم امین در فاصله‌ی میان تألیف دو کتاب «۱۸۹۴ ـ ۱۸۹۹» در رشته‌ی

۱ـ پیشین، الحرکات النسائیة فی الشرق وصلتها بالاستعمار والصهیونیة العالمیة، ص۱۵.
۲ـ ر. ک: پیشین، قاسم امین وتحریر المرأة، د. محمد عماره، ص۱۹ و ۲۰، با تصرف.

شریعت اسلامی تحصیل نکرده بود، چرا که از سال ۱۸۸۵[۱] مشغول به کارهای دولتی بود، پس از کجا به چنین آرا و نظریات اسلامی دست یافته بود؟

از طرف دیگر دکتر محمد عماره نیز از آن دسته از کسانی است که این رأی را ترجیح داده‌اند. آن جا که می‌گوید: «ما نیز رأی عده‌ای را می‌گیریم که معتقدند امام محمد عبده نیز در کتاب «تحریر المرأة» مشارکت داشته و دلایل مان را که ثابت می‌کند فصل‌هایی که بر اساس رأی شریعت در مسایل حجاب، ازدواج و طلاق و چند زنی در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته، مربوط به استاد امام است نه قاسم امین، تقدیم نموده‌ایم.»[۲]

بعد از وفات قاسم امین در سال ۱۹۰۵م پرچم این رویکرد را خانمی به نام «ملک حنفی ناصف» به دست گرفت و همچنان خواستار حقوق زن بود. «ملک حنفی ناصف اوّلین زنی نبود که در راستای مطالبه‌ی حقوق زن فعالیت می‌کرد ولی او اوّلین زنی بود که اثر شگرفی در این رویارویی از خود به جا گذاشت.»[۳]

سپس این گرایش به صورت انجمن‌ها و اتحادیه‌های زنان متبلور شد و بارزترین آن‌ها به ریاست «هدی شعراوی»[۴] بود که «در سال ۱۹۲۳م دعوت نامه‌ای برای حضور در کنفرانس اتحادیه‌ی جهانی زنان در رم دریافت کرد و وقتی به مصر بازگشت اتحادیه‌ی زنان مصری را در سال ۱۹۲۳م تشکیل داد و در آوریل ۱۹۲۴ آن را پایه ریزی کرد.»[۵]

این گرایش از درخواست بعضی از حقوق قانونی زنان مثل حق تعلیم

۱- ر. ک: برای جزئیات بیشتر، همان، ص۱۰۳.
۲- پیشین، قاسم امین وتحریر المرأة، ص۱۰۲.
۳- المؤامرة علی المرأة المسلمة تاریخ ووثائق، دکتر السید احمد فرج، دارالوفاء، چاپ چهارم، ۱۹۹۲، ص۸۳.
٤- هدی شعراوی دختر محمد سلطان باشا که لشکر اشغالی انگلیس را در ورود به قاهره همراهی می کرد و مردم را به استقبال از آن و عدم مقاومت در برابرش فرا می خواند. ر. ک: پیشین، الحرکات النسائیة فی الشرق وصلتها بالإستعمار والصهیونیة العالمیة، ص۲۳ و همچنین: المرأة وکید الاعداء، دکتر عبدالله بن وکیل الشیخ، دارالوطن، ریاض، چاپ اوّل، ۱۴۱۲هـ، ص۳۵.
۵- پیشن، الحرکات النسائیة فی الشرق وصلتها بالاستعمار والصهیونیة العالمیة، ص۲۳.

منحرف شد تا به مطالبه‌ی حقوقی مثل برهنگی و خلع حجاب روی آورد. گویی که حق زن است که جامعه و مرد آن را سلب کرده‌اند!

اوج این نمایش، تظاهرات زنان در میدان قصر النیل «میدان اسماعیلیه» در مقابل پادگان سربازان انگلیسی در سال ۱۹۱۹م بود. در آن زمان مصر قیام کرده و انقلاب به پا شده بود. تظاهرات، همه‌ی خیابان‌های قاهره را در بر گرفته بود و دیگران شعارهای ضد انگلیسی را سر می‌دادند و خروج کامل نیروهای انگلیسی و یا مرگ را خواستار می‌شدند. در بحبوحه‌ی این تظاهرات کاملاً جدی، زنان، به ریاست صفیه زغلول ـ همسر سعد زغلول ـ تظاهراتی به پا کرده و در مقابل پادگان‌های قصر النیل تجمع کردند و علیه اشغال شعار سر می‌دادند. سپس با نقشه‌ای از پیش تعیین شده و بدون مقدمات ظاهری، روسری‌ها را در آورده و آن را به زمین انداختند و رویشان نفت ریخته و آن‌ها را آتش زدند!... عجیب‌تر از آن این که میدان اسماعیلیه که در آن زن از حجابش دست کشید و آن را کنار گذاشت تغییر نام پیدا کرد و به مناسبت این یادبود بزرگ، میدان آزادی نامیده شد.[1]

به هیچ وجه نمی‌توان این دو موضوع را به هم ارتباط داد و یا نقطه‌ی اشتراکی میانشان یافت. اشغال انگلیس و حجاب؟! استقلال و بی‌حجابی چه ارتباطی با هم دارند؟! و آیا این انگلیسی‌ها بودند که حجاب را الزامی کردند؟! و آیا استقلال بدون خلع حجاب امکان پذیر نیست؟!

اما غرب زدگان، ارتباطی میان این دو امر به وجود آوردند و هر دو را به معنی تصاحب و اشغال دانستند! یکی از زنان غرب زده می‌گوید: «مبارزه‌ی زنان در راه وطن با مبارزه‌ی زن در راه آزاد سازی خویش از بند آداب و رسومی که رنگ تقدیس و قانونی به خود گرفته بود؛ با هم متقارن شد.»[2]

خانم نویسنده در این جا انقلاب زن بر حجاب و پوشش اسلامی را نبردی

۱ـ پیشین، واقعنا المعاصر، ص۲۵۸، با تصرف.
۲ـ مجلة النهج، المرأة العربیة فی الألفیة الثالثة، بثینة شعبان، شماره‌ی۱۹، سال ۱۹۹۹، ص۸۹.

در راه آزاد سازی نفس می‌داند، چنان‌که تظاهرات نبردی در راه آزاد سازی است!

بعد از شروع این مسأله با بی‌حجابی، دگرگونی‌ها آغاز شد و ابعاد و زوایای جدیدی به خود گرفت. پرچم داران این رویکرد راه حل‌های غربی را پیشنهاد کرده و متقاضی آن می‌شدند. از طرف دیگر سکولارها و غرب زده‌ها رهبری این گرایش را به عهده داشتند.

در بخش اوّل، دگرگونی مسأله‌ی زن را در غرب مورد بررسی قرار داده و ویژگی‌ها و افکار جنبش‌های آزاد سازی زن را توضیح دادیم. همان ویژگی‌ها و افکاری که جنبش‌های آزادی زنان قبول کردند و خلاصه می‌شد در «دشمنی با مرد، ضدیت میان دو جنس، بازسازی چهارچوب خانواده، دعوت به اباحی گری و بی‌بندوباری و مساوات مطلق و بی‌قید و شرط». غرب زدگان دنیای اسلام با کمی تفاوت، افکار مشابهی در دعوت به آزاد سازی زن دارند. علاوه بر این گرایش غرب زندگان، رویکرد دیگری نیز دارند و آن دشمنی و عداوت با دین و تجاوز به بعضی از دستورات اسلامی مربوط به زن است. آن‌ها از وضعیت عقب مانده‌ی زن در دنیای اسلام بهره جسته و اسلام را باعث و بانی عقب ماندگی و تخلف زن می‌دانند. بلکه آن‌ها به این حد اکتفا نکرده و جرأت جسارت به قرآن کریم را نیز به خود داده‌اند. مثلاً «نویسنده‌ی مغربی ـ رشید بن مسعود ـ نسبت به کلمه‌ی «الذکور» که با «ال» معرفه شده و «اناث» که بدون حرف تعریف است، در این آیه اعتراض نموده است:

«يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ» [الشوری: ۴۹].

(به هر کس بخواهد فرزند دختر و به هر کس بخواهد فرزند پسر می‌دهد.)

و آن را دلیلی بر تحقیر و بی‌ارزشی زن در قرآن به شمار می‌آورد»[۱].

چنین افکاری از عمق عداوت و دشمنی بین دو جنس در ذهن طرفداران این گرایش پرده بر می‌دارد. در مورد بازسازی ساختار خانواده و رد قیومیت می‌بینیم که یکی از آن‌ها می‌گوید: «... پس هر تغییری در وضعیت زن باید مرد را هم شامل شود و همزمان، به تغییراتی در او بیانجامد و پرپیدا است که این تغییرات شامل ذکوریت و وضعیت مرد در خانواده به عنوان پدر و و شکل هرمی خانواده نیز می‌شود.»[۲]

کما این که سکولاریسم و دعوت به سوی تفکیک مساله‌ی زن از دین، ویژگی بارز این حرکت می‌باشد. دکتر «بثینه شعبان» می‌گوید: «من معتقدم که یکی از وظایف اساسی ملی قرن آتی برای زنان و مردانی که خواهان عدالت در مورد زن و آینده‌ی این امت هستند، تفکیک مسایل زن از موضاعات دینی است. بدان سبب مساله‌ی زن مسأله‌ای اجتماعی و دست خوش دگرگونی زمان و مکان است که باید این موضوع درک شود و بر این اساس معالجه گردد.»[۳]

این امر به این جا خاتمه نمی‌یابد، بلکه عده‌ای از این هم تجاوز کرده تا آن جا که بعضی از دستورات اسلام را مورد هجوم قرار می‌دهند. مهمترین و بارزترین قضایایی که مطرح می‌سازند در ارتباط با «چند زنی، طلاق، میراث، قیومیت، شهادت، نشوز، حجاب و...»[٤] می‌باشد.

دکتر «ماری الیاس» می‌گوید: «به عنوان مثال نمی‌توان از جامعه‌ای نوین که حقوق زن را تضمین می‌کند و در عین حال چند زنی را به حجت این که نص شرعی است می‌پذیرد، سخن به میان آوریم. همین طور جامعه نمی‌تواند ندای اشتغال زن را سر دهد بدون این که در مقابل خدماتی را برای تخفیف رنج

۱ـ مجلة المجتمع، مؤتمر نسائی مشبوه یدعو الی افکار شاذة عن الجندر، شماره‌ی۳۷۰، صادره در تاریخ ۱۹۹۹/۱۰/۵م، ص٦۰.
۲ـ پیشین، مجلة النهج، قضیة المرأة جزء من قضیة المجتمع، ص۹۳.
۳ـ پیشین، مجلة النهج، المرأة العربیة فی الألفیة الثالثة، ص۸۹.
٤ـ در فصل دوم سخن در مورد این باره به تفصیل خواهد آمد، ان شاء الله.

و سختی‌هایش ارائه دهد تا زنان دست و پا بسته و رنج کشیده به نظر نرسند... در کشورهای پیشرفته توانسته‌اند زاد و ولدها را کنترل کنند و این به نوبه‌ی خود نوعی آزادی به زن داده است.»[۱]

در صفحات گذشته بارزترین افکار و آرا غرب‌زدگان بیان شد، اما شرح مفصل یا پاسخ به بعضی از این نظریات، به ویژه آن چه مربوط به مسایلی است که اسلام را در آن متهم ساخته‌اند، إن شاء الله در فصل دوم بیان خواهد شد.

سوم: گرایش میانه رو (گرایش تجدد گرایی اسلامی)

به جز دو گرایش قبلی، رویکرد دیگری نیز ظاهر شد که به سوی تغییر و نوسازی وضعیت کنونی دعوت می‌دهد. این رویکرد بر این باور است که وضعیت کنونی زن یک وضع اسلامی درست نیست، بلکه مجموعه‌ای از تقالید و آداب به ارث رسیده از دوران عقب ماندگی است.

این رویکرد در مرجعیت راه حل، با گرایش غرب زدگان تفاوت دارد. با وجود مطالبه‌ی راه حل مناسب و تغییر اوضاع زن، راه حلی را که از اسلام نشأت گرفته است را بر راه حل‌های وارداتی و غربی برگزیده است. شیخ «محمد غزالی» می‌گوید: «ما بارها و بارها تکرار می‌کنیم که منزلت و مرتبه‌ی زن مسلمان در جامعه‌ی اسلامی با آن چه که در جوامع اروپایی و آمریکایی برای زن اتفاق افتاده، کاملاً متفاوت است، چنان‌که با آن چه در بسیاری از کشورهای اسلامی نیز واقع می‌شود کاملاً فرق دارد. شخصیت زن از ناحیه‌ی دینی و فرهنگی نابود شده است و اگر چیزی از آن باقیمانده باشد به دنبال لباس گران قیمت و زیور آلات شخصی است نه بیشتر و بقیه‌اش صفر است.»[۲]

بدین جهت طرفداران این گرایش خواهان بازگشت کلیه‌ی حقوق اسلامی

۱- پیشین، مجلة النهج، قضية المرأة جزء من قضية المجتمع، ص۹۱.
۲- پیشین، الدعوة الإسلامية تستقبل قرنها الخامس عشر، ص۷۵.

سلب شده از زن - به دلیل آداب و رسوم خشک - به وی می‌باشد. آنان خواستار تجدید نظر در مورد وضعیت کنونی زن و وضعیت جامعه بوده و معتقدند که باید میان آن چه اسلام خالص و ناب است و از اصول اسلامی سرچشمه می‌گیرد با آن چه عرف بوده و مردم بدان روی آورده‌اند تفاوت قائل شد. بدون چنین تفاوتی، اصلاح به سختی امکان پذیر خواهد بود. «مهم‌ترین چیزی که دست‌اندر کاران فکر اسلامی و دعوت اسلامی باید به آن بپردازند؛ بررسی تصورات و رفتارهای وابسته به آداب و رسوم قرن‌های گذشته، جداسازی آن از مبانی اسلامی و احکام شرعی ثابت و زدودن آن از عقل و اوضاع و احوال کنونی مسلمانان است. بدون آن، دست یافتن به اهداف و مقاصد در وضعیتی که جامعه هنوز از رسوبات عقب ماندگی وتعصب پاک نشده است، بر دعوتگران اصلاح و پرچم داران احیاگر تمدن اسلامی بسیار دشوار خواهد بود.»[۱]

پیشگامان این رویکرد با دو گرایش دیگر - تعصب و غرب زده - موافق نیستند، بلکه در مقابل آن‌ها می‌ایستند. «محمد غزالی» در رد نظریات گرایش خشک و متعصب می‌گوید: «ذهنیت و تفکر زندانبان هنوز بر تعداد نه چندان اندکی از سخن‌گویان امور زن تسلط دارد. آن‌ها می‌خواهند زن در خانه زندانی باشد، نه کسی را ببیند و نه کسی او را ببیند تا زمانی فرا رسد که فشار و تنگی خانه به فشار و تنگی قبر منتقل گردد.»[۲]

هم‌چنین می‌افزاید: «زن روسی فضا نوردی می‌کند، در مقابل می‌خواهند زن مسلمان حتی راه مسجد را نداند. در عصر کنونی هر دینی - هر چند که بیهوده و باطل باشد - باز هم زنان را به گونه‌ای با معابدش پیوند می‌دهد و آن‌ها می‌خواهند که فقط دین مقدس اسلام زنان را از خانه‌های خدا محروم سازد... به راستی که مسایل زنان به اندازه‌ای که با درمان عقده‌های روانی و سلیقه‌های تیره و کوته نگری‌ای که جز برافروختن غیرت و تجاوز بر حقائق،

۱- پیشین، مقاربة الإسلامية للاستلاب النسائی، ص۲.
۲- پیشین، العودة الإسلامية تستقبل قرنها الخامس عشر، ص۷۶.

چیز دیگری به همراه ندارد قابل معالجه است، با علم مداوا نمی‌گردد.»[۱]

اما در بیان برتری و تفاوت میان راه حل اسلامی و راه حل غربی می‌گوید: «بدون شک خطی که اسلام برای زن کشیده است با خطی که تمدن معاصر آن را رسم نموده کاملاً متفاوت است، چرا که این تمدن افسار اختلاط را رها ساخت و نتایج آن را بر ناموس و شرف پذیرفته و ارزش‌های دینی تصویب شده‌ی تمام ادیان را رد کرده است.»[۲]

این رویکرد در شخصیت‌ها و جماعت‌های اسلامی که منهج وسطیت را پذیرفته‌اند مثل جماعت اخوان المسلمین و... به چشم می‌خورد و از جمله متفکران معاصر که از پرچم داران و پیشگامان این گرایش به شمار می‌روند و آرا و نظریاتشان در میانه روی بر سایرین برتری دارد می‌توان دکتر «یوسف قرضاوی»[۳] و دکتر «محمد عماره»[۴] و استاد «راشد الغنوشی»[۵] و دکتر «محمد سعید رمضان البوطی»[۶] و دیگران را نام برد.

به اختصار، طرفداران این حرکت خواستار بهبودی اوضاع زن مسلمان ـ به دور از منهج غربی ـ می‌باشند. «مسأله‌ی زن در اسلام هم‌چنان جزو آن دسته از مسایل زنده‌ی روز است که همواره متفکران از طریق راه حل‌های اسلامی و به دور از الگوی مدرن غربی و به دور از برخی افکار و تقالید موروثی دوران تعصب و عقب ماندگی مورد بحث و بررسی قرار داده و به معالجه‌ی آن می‌پردازند.»[۷]

پس راه حل میانه‌ی اسلامی جایگزین راه حل غربی و هم‌چنین خشک و متعصب است. «محمد قطب» در این باره می‌گوید: «جایگزین سومی هم برای

۱ـ همان، ص۷۶.
۲ـ همان، ص۷۴.
۳ـ ر. ک: پیشین، مرکز المرأة فی الحیاة الاسلامیة، همچنین سایر مألفات و فتاوایش.
٤ـ ر. ک: پیشین، هل الإسلام هم الحل؟ لماذا و کیف؟
٥ـ ر. ک: پیشین، المرأة المسلمة فی تونس بین توجیهات القرآن وواقع المجتمع التونسی،
٦ـ ر. ک: پیشین، المرأة بین طغیان النظام الغربی ولطائف التشریع الربانی.
۷ـ پیشین، الفکر الإسلامی المعاصر والتحدیات، ص۴۴.

اصلاحگر مخلصی که هدفش رضای خدا و رسول بوده و خواستار تصحیح و بهبودی اوضاع نابسامان جامعه‌ی منحرف و فاسد و بر طرف ساختن ظلمِ مظلومان است؛ وجود دارد و آن دعوت و جهاد برای بازگرداندن جامعه‌ی اسلامی به شکل درست و صحیحش می‌باشد. ولی هیچ یک از مصلحان آن زمان به جایگزین سوم دعوت ننمود و فقط همان دو گزینه‌ی قبلی وجود داشت: یا باقی ماندن در همان اوضاع بد، عقب مانده و و ظالمانه و یا محو اسلام و دور انداختنش و خروج از آن و روی آوردن به اروپا به خاطر پیشرفت و تمدن.»[1]

امروزه می‌توان به وضوح دید که «اندیشه‌ی اسلامی معاصر از پاسخ دادن به اتهامات غرب و سکولارها به موضعگیری اسلام نسبت به زن، به سعی در متبلور ساختن صیغه‌ای که بر اصول اسلامی متمرکز بوده و به نیازهای امت اسلامی در عصر کنونی جواب دهد و یا با آن هماهنگ باشد، تغییر مسیر می‌یابد و این باعث شده که فکر اسلامی این مسأله‌ی مهم، اساسی و حساس را در دو جبهه معالجه کند: یکی جبهه‌ی مبارزه با عوامل تهدید کننده‌ی خارجی و دیگری جبهه‌ی مبارزه با شبهات ایجاد شده در داخل دنیای اسلام که جبهه‌ی دوم از عرصه‌ی اختلافات در تغییر، فقه و مشخص کردن موضع اسلامی که خود زمینه‌ی بحث و گفتگو میان اهل علم و اندیشه است به عرصه‌ی مبارزه با عادات و رسوم موروثی موجود یعنی با گروه‌های اجتماعی و افکار رایج در جامعه گسترش می‌یابد.»[2]

این نگاهی گذرا به رویکردهای سه گانه‌ی موجود امروزی در دنیای اسلام در مورد مسأله‌ی زن بود.

جدول‌های آتی بیانگر سطحی است که زن مسلمان ـ به ویژه در کشورهای عربی ـ در عرصه‌های آموزش و کار بدان دست یافته است:[3]

۱ـ پیشین، واقعنا المعاصر، ص۲۶۲.
۲ـ پیشین، الفکر الإسلامی المعاصر والتحدیات، ص۱۱۸.
۳ـ سرشماری این دو جدول، در مجله‌ی النهج به چاپ رسیده است، پیشین، ص۹۵ و بعد از آن.

۱ـ جدول شماره‌ی ۱: بیان کننده‌ی نسبت دختران مشغول به تحصیل در مقایسه با تعداد دختران فاقد شرایط پذیرش در مقاطع تحصیلی می‌باشد.

گروه	ابتدایی	دبیرستان	آموزش عالی برای هر هزار نفر از جمعیت
میانگین عربی	۹۳	۴۵	۱۱۳۵
میانگین جهانی	۷۸	۵۲	۱۳۶۹
کشورهای درحال توسعه	۸۴	۳۳	۳۶۵
اتحادیه‌ی اروپا	۱۰۰	۹۲	۳۲۷۵

۲ـ جدول شماره ۲: نشانگر نسبت زنان در مقایسه با کل نیروی کار است.

گروه	نسبت به ٪
میانگین کشورهای عربی	۲۵
کشورهای در حال توسعه	۳۹
کشورهای صنعتی	۴۵

در پایان و قبل از خاتمه دادن صفحات فصل اوّل، محقق ثبت ملاحظات زیر را لازم و ضروری می‌داند:

۱ـ هدف از بیان این مسأله در غرب و دنیای اسلام، پاسخ دادن به سکولارها و غرب زدگانی بود که قصد دارند آزاد سازی غربی را بر زن مسلمان غالب کنند. با توجه به این که شرایط و اسباب ظهور این مسأله در غرب با شرایط ظهورش در دنیای اسلام اختلاف ریشه‌ای دارد، پس در نتیجه راه حل نیز باید متفاوت باشد.

۲ـ از خلال آن چه بیان شد، روشن گردید که در غرب دلایل منطقی برای

بروز مسأله‌ی زن وجود داشته است و زن در زندگی روزمره با چنین مسأله‌ای مواجه بود که عبارت است از عدم مساوات دستمزد با مرد در قبال کاری که هر دو به طور مساوی انجام می‌دادند و فراتر از این، مرد با رسیدن زن به حقوقش مخالفت می‌کرد و سد راهش می‌شد. پس این مسأله واکنش علیه ظلم و ستم مرد نسبت به زن بوده است، اما در دنیای اسلام دلایل و شرایط منطقی برای این مسأله وجود نداشت که با مطالبه‌ی بدحجابی و ممنوعیت چند زنی و... شروع شد و چنین اموری را مرد تحمیل نکرده است، بدین جهت این مسأله از همان ابتدا مخالف با دستورات خداوند متعال بوده و عقب ماندگی و ارتجاع تنها در ارتباط با زن نبود، بلکه عقب ماندگی فراگیر و جامعی بود که از دوری جامعه از هدایت الهی و روح اسلام سرچشمه می‌گرفت و اسلام یا حجاب هیچ نقشی در آن نداشت.

«این مسأله اصلی است و هیچ ربطی به زن یا مرد ندارد، بلکه مسأله‌ی مردان، زنان و کودکان امت اسلامی است، و تخصیص آن به «مسأله‌ی زن» علاوه بر غیر علمی بودن، معضلی را برطرف نمی‌کند. چون یکی از عوارض بیماری را به عنوان مرضی مستقل مورد معالجه قرار می‌دهد و این معالجه موفق نخواهد بود، چون از طرفی اسباب حقیقتی را بررسی نمی‌کند و از سوی دیگر نیاز به فراگیری دارد.»[1]

۳ـ حرکت اسلامی «میانه رو» علی رغم این که توانسته است در برابر سکولارها بایستد و شبهات آنان را در مورد زن پاسخ گوید ولی هنوز نیازمند الگوی اسلامی زن، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها و کمیسیون‌های فعال زنان است که به صورت عملی الگوی اسلامی آزادی زن را ارائه دهند. متأسفانه دانشمندان، متفکران و سیاستمداران زن مسلمان بسیار اندک و نادرند و به عنوان الگوهای جهانی مطرح نیستند.

۱ـ پیشین، واقعنا المعاصر، ص۲۵۵.

فصل دوم

موارد بحث انگیز

بخش اوّل: چندزنی.

بخش دوم: طلاق.

بخش سوم: میراث.

بخش چهارم: شهادت.

بخش پنجم: قیومیت.

فصل دوم

موارد بحث انگیز

سخن درباره‌ی زن، عرصه‌های متعدد و ابعاد زیادی دارد و به این جهت هنگامی که سخن از حقوق زن در اسلام به میان می‌آید، طرفداران آزادی و مساوات مطلق به مسایلی روی می‌آوردند که از خلال آن اسلام را به عدم برقراری مساوات میان مرد و زن متهم کنند و مطرح می‌کنند که خداوند جنس مذکر را بر جنش مؤنث برتری داده و در این موارد به نفع مرد تبعیض قایل شده است.

مهمترین مسایل بحث انگیز «چند زنی ـ طلاق ـ میراث ـ شهادت ـ قیومیت و غیره...» می‌باشد، چرا که طرفداران مساوات مطلق این موضوعات را منافات با مساوات دانسته و آن را دلیلی بر پایمال ساختن حقوق زن در اسلام به حساب می‌آورند.

در این فصل، محقق با ارائه‌ی دلایل سعی در اثبات این دارد که هیچ یک از این موارد، دلیل برتری مرد بر زن نیست و شارع و قانونگذار مساوات عادلانه را در چنین اموری رعایت نموده است. محقق هر یک از این موارد را در بخشی مجزا مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

بخش اول

چندزنی

موضوع چند زنی از آن دسته موضوعاتی است که دشمنان اسلام آن را دلیلی بر عدم مساوات زن با مرد و قرار دادن زن به عنوان یک چهارم مرد می‌دانند. به این دلیل که اسلام ازدواج با چهار زن را برای یک مرد جایز دانسته است در حالی که چنین حقی را برای زن در نظر نگرفته و باید این قانون را به دلیل عدم وجود توجیه قانع کننده لغو کرد.[1]

اصل در چند زنی

آن عده از سکولارها و غرب زدگان که با مبدأ چند زنی مخالفت دارند؛ آن را به گونه‌ای بیان می‌کنند که گویی یکی از شعایر بسیار مهم اسلام، یا واجبی از واجباتش است و یا حداقل مستحبی از مستحباتش... در حالی که واقعیت امر چنین نیست، بلکه در ازدواج مسلمان غالب این است که با یک زن

۱ـ این یکی از آراء غرب زدگان است و طرفداران این رأی تحت تأثیر الگوی آزادی غربی زن قرار گرفته‌اند، نظیر افرادی چون: سلامه موسی، فاطمه مدنی، نوال سعداوی و دیگران. برای کسب اطلاعات بیشتر در ارتباط با این آرا ر. ک: المرأة لیست لعبة الرجل، سلامه موسی، بدون تاریخ، بدون مکان، ص۱۶، همچنین: الوجه العاری للمرأة العربیة، دکتر نوال سعداوی، المؤسسة العربیة، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ، ص۱۴۶ـ ۱۴۸، همچنین: الجنس کهندسة اجتماعیة، فاطمه مرنیسی، ترجمه: فاطمة الزهراء زریون، المرکز الثقافی العربیة، دار البیضاء، چاپ دوم، ۱۹۹۶، ص۳۳ـ ۳۵، همچنین: ماوراء الحجاب، فاطمه مرنیسی، ترجمه:احمد صالح، دار حوران، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۷، ص۱۳۴ـ ۱۳۸، همچنین: الموقع القانونی المرأة العربیة، دکتر سعاد احمد محمد وقاف، هیئة تخطیط الدولة، دمشق، چاپ اوّل،۱۹۹۵، ص۵۸.

ازدواج کند.[1]

مقصود این است که ازدواج با بیش از یک زن امری است مباح نه واجب و رخصتی است که جز با فراهم آمدن اسباب و پایبندی به شروطش نمی‌توان بدان روی آورد. خداوند متعال می‌فرماید:

«فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا» [النساء: ۳].

(هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زنِ آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفا کنید]. این [خودداری] نزدیک‌تر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیال‌وار گردید].)

فقها و مفسران نیز به این امر اشاره کرده‌اند. «امام شافعی» در کتاب «الأم» چنین می‌گوید: «گفته‌ی خداوند «ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا» بدین معنی است که اگر شخصی با یک زن ازدواج کرد سرپرستی افراد زیادی را به عهده نمی‌گیرد، با این که بیشتر از یک زن برای او مباح است.»[2]

نظر امام شافعی ﷺ این است که شارع حکیم ازدواج با بیش از یک زن را برای مرد مباح دانسته، ولی آن را واجب نکرده است. بلکه اکتفا به یک زن در هنگام ترس از ستم و عدم رعایت عدل، اوّلی‌تر ـ و بلکه واجب ـ می‌باشد. «خداوند سبحان در هنگام ترس از عدم رعایت عدل، به اکتفا به یک زن فرمان داده است که دال بر وجوب رعایت عدل می‌باشد، چه بگوییم اکتفا به یک زن واجب است و چه بگوییم مستحب است.»[3]

امام ابن قیم جوزیه در تفسیر آیه‌ی «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» گفته

---

۱ ـ مرکز المرأة فی الحیاة الاسلامیة، پیشین، ص۱۱۸، با اندکی تصرف.
۲ـ الأم، محمد ادریس شافعی، دارالمعرفة، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۳هـ، ج۵، ص۱۰۶.
۳ـ الفقه علی مذاهب الأربعة، عبدالرحمن الجزیری، دارالریان للتراث، بدون چاپ، بدون تاریخ، ج۴، ص۲۱۳.

است: «پس خداوند متعال می‌فرماید که یک زن و کنیزک به تبعیض قائل نشدن و ستم روا نداشتن نزدیک‌تر است و این مقصود صریح و آشکار آیه است.»[۱]

امام کمال الدین بن همام، از فقهای حنفی، در بخش (قسم) می‌گوید: «و قسم به فتح قاف مصدر «قَسَمَ» است که به آن عدل در میان همسران نیز گفته می‌شود که اجرای عدالت مطلق ناممکن است، چنان‌که ذات پاکش می‌فرماید:

«وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» [النساء: ۱۲۹].

(و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید! پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [بلا تکلیف] رها کنید.)

هم‌چنین می‌فرماید: **«فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»**

بعد از حلال دانستن چهار زن با این فرموده‌اش:

«فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» [النساء: ۳].

(هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید.)

پس از این آیه چنین برداشتی می‌کنیم: جواز ازدواج با چهار زن مقید و مشروط به عدم ترس از بی‌عدالتی است و ثبوت ممانعت از ازدواج بیشتر از یکی در صورت ترس از بی‌عدالتی...»[۲]

بدین معنی که ازدواج با چهار زن مشروط به برقراری عدالت میانشان

۱ـ بدائع التفسیر، ابن قیم الجوزیة، دار ابن الجوزی، الدمام، چاپ اوّل، ۱۹۹۳، ج۲، ص۹.
۲ـ شرح فتح القدیر، کمال الدین محمد بن عبدالواحد ابن همام حنفی، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، بدون تاریخ، ج۳، ص۴۳۲.

می‌شود و منع ازدواج با بیشتر از یکی، در صورت ترس از عدم برقراری عدل و این بیانگر وجوب رعایت عدل و انصاف می‌باشد، همان طور که قرطبی در تفسیر این آیه ذکر کرده است: در ارتباط آیه‌ی «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» ضحاک و دیگران گفته‌اند در علاقه، محبت، جماع و زندگی و تقسیم میان چهار، سه و دو همسر «فَوَاحِدَةً» پس بیشتر از یکی که را که منجر به بی‌عدالتی در تقسیم و حسن معاشرت می‌شود، منع نموده است که خود دال بر وجوب آن است و خداوند داناتر است.[1]

و این همان چیزی است که «زمخشری» بدان اشاره کرده است: خداوند می‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» اگر ترسیدی که میان این اعداد عدالت نکنید، چنان‌که از ترک عدالت در بالاتر از یکی ترسیدند «فَوَاحِدَةً» پس یکی را اختیار کنید، یا برگزینید و بقیه را رها کنید. چرا که این مسأله به طور کلی به عدل وابسته است.[2]

«رازی» در این باره از این هم فراتر می‌رود. زیرا او معتقد است که ازدواج در اصل نه واجب است و نه مستحب، چه رسد به چند زنی. آن جا که می‌گوید: «در آیه‌ی «فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» (هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید) شامل چند مسأله است:

اوّل این که ظاهریه گویند این امر واجب است و آن را دلیل و برهان خود قرار داده اند، زیرا «فَانْكِحُوا» امر است و ظاهر امر برای وجوب است و «شافعی» در عدم وجوب، به این آیه استدلال می‌کند:

«وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ» [النساء: ۲۵].

۱ـ پیشین، الجامع لأحکام القرآن، ج ۵، ص۲۱.
۲ـ پیشین، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج۱، ص۲۱.

(و هر کس از شما، از نظر مالی نمی‌تواند زنانِ [آزادِ] پاکدامنِ با ایمان را به همسری [خود] درآورد.)

تا «ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ» [النساء: ۲۵].

(این [پیشنهاد زناشویی با کنیزان] برای کسی از شماست که از آلایش گناه بیم دارد.)

پس خداوند متعال حکم فرمود که ترک نکاح در این صورت از انجام آن بهتر است و این بیانگر عدم استحباب آن است چه رسد به آن که گفته شود واجب است.»[۱] پس اگر در اصل ازدواج چنین باشد، در چند زنی اوّلی‌تر است.

سعید حوی در تفسیرش چنین می‌نویسد: «فقها گفته‌اند: اگر شخصی از جور و بی‌عدالتی در درونش یقین داشت، ازدواج با بیشتر از یک زن بر او حرام است، اما اگر در این مورد مشکوک بود و یقین نداشت، ازدواج با بیش از یک زن بر او حکم کراهیت تحریمی دارد.»[۲]

از خلال گفته‌های فقها و مفسرین روشن می‌شود که موضوع چند زنی امری است مباح و به همین دلیل فقها به زن این اجازه را داده‌اند تا در عقد نکاح شرط ببندد که شوهرش با زن دیگری ازدواج نکند از آن جا که «از ابن تیمیه در رابطه با زنی که در ازدواجش شرط می‌بندد شوهرش با زن دیگری ازدواج نکند و او را از خانه‌اش به جای دیگری منتقل نسازد و... سؤال کردند. ابن تیمیه در جواب گفت: الحمد لله بله. این شرط و هر شرطی که چنین مفهومی را داشته باشد در مذهب امام احمد و هم‌چنین نزد صحابه، تابعین و تبع تابعین مثل عمر بن‌خطاب، عمرو بن عاص، شریح قاضی، اوزاعی و اسحاق

۱ـ التفسیر الکبیر، فخرالدین رازی، دارالکتاب العلمیة، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۰، ج۶، ص۱۴۰.

۲ـ الأساس فی التفسیر، سعید حوی، دارالإسلام، قاهره، چاپ دوم، ۱۹۸۹، ج۲، ص۹۹۸.

صحیح و جایز می‌باشد.»[۱]

هم‌چنین گفت: «در مذهب مالک اگر مرد شرط را بر این گذاشت که در صورت ازدواج مجدد یا استمتاع از جاریه، در پایان تصمیم نهایی را زن اتخاذ کند و یا اموری از این قبیل، چنین شروطی درست و صحیح است.»[۲]

در ادامه می‌افزاید: «و هر زمانی که به این شرط‌ها پایبند نماند و ازدواج مجدد نمود و یا جاریه‌ای را برای استمتاع گرفت، زن می‌تواند نکاح را فسخ کند.»[۳]

ابن رشد نیز چنین سخنانی را از امام مالک رحمه‌الله نقل کرده است: «از امام مالک در ارتباط با مردی پرسیدند که با زنی ازدواج کرد و شروطی را تعیین کرد و در سندی نوشت که اگر در طول زندگی زنش ازدواج مجدد کرد یا جاریه‌ای را برای استمتاع گرفت، زنی را که برای ازدواج گرفته است، طلاق است و جاریه در راه خدا آزاد می‌باشد. سپس مرد همسرش را طلاق داد و زن با مرد دیگری ازدواج نمود و شوهر دومی‌اش نیز او را طلاق داد، سپس شوهر اوّلی با او ازدواج کرد و خواست مجدداً ازدواج کند و یا جاریه‌ای را برای استمتاع بگیرد، در این هنگام همسرش به سندی که در ازدواج اوّلش نوشته بود مراجعه کرد و گفت: در این سند گفته‌ای: «در طول زندگی‌ام» پس تا زمانی که زنده‌ام نمی‌توانی مجدداً ازدواج کنی و یا جاریه‌ای را به خدمت بگیری. مرد جواب داد: منظورم این نبود، هدفم همان بار اوّلی بود که همسرم بودی، منظورم این نبود که طلاقت بدهم سپس با تو دوباره ازدواج کنم و در طول زندگی‌ات با زن دیگری ازدواج نکنم یا جاریه‌ای را به خدمت نگیرم.»[۴]

۱ـ مجموعه‌ی فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ابن تیمیه، مؤسسه‌ی الرسالة، بیروت، بدون چاپ، ۱۹۹۷، ج۳، ص۱۶۴.

۲ـ مجموعه‌ی فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، پیشین، ج۳، ص۱۶۵.

۳ـ مجموعه‌ی فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، پیشین، ج۳۲، ص۷۰.

٤ـ بدین معنی که: مرد در عقد ازدواج با همسرش شرط را بر این گذاشت که در طول زندگی همسرش با زنی دیگر ازدواج نکرده و جاریه‌ای به خدمت نگیرد، سپس مرد او را طلاق داد و

امام مالک در جواب گفت: «رأی من این است که مرد نیت کند و مرد می‌تواند این کار را بکند.»[۱]

ابن رشد در شرح این مسأله می‌گوید: «پس هر کس شرط را بر این گذاشت که اگر بار دیگر ازدواج کند، همسرش حق انتخاب دارد، نمی‌تواند چنین شروطی را نقض کند.»[۲]

و در مسأله‌ی مشابهی می‌گوید: «از امام مالک در رابطه با مردی سؤال نمودند که ازدواج کرد و در عقد نکاحش شرط بست که با زن دیگری ازدواج نکند و جاریه‌ای را برای استمتاع نگیرد، در غیر این صورت آن زن[۳] طلاق داده می‌شود و شهود بر این شروط نظارت دارند و شاهد اقرارش بودند و آن را یاد داشت نموده و به زن تحویل داده‌اند، سپس پراکنده شدند و نکاح صورت نگرفت و سپس مرد دوباره از آن زن خواستگاری کرد و شهود دیگری ـ غیر از آن کسانی که شاهد اقرارش بودند ـ حاضر نمود، در این هنگام زن شرط قبلی‌اش را مطالبه نمود. مرد گفت: من خواستگاری اوّل و شروطش را رها نمودم و این بار بدون شرط تو را به ازدواج خود در آورده‌ام. امام مالک گفته است: چه کسی از این امر مطلع است؟ آیا شاهدی دارد؟ گفت: نه. گفت: پس این شروط هم‌چنان استوار و پابرجا است مگر این که شاهدی مبنی بر نقض آن ارائه دهد.»[۴] یعنی مخالفت با شروط اوّلش در صورت عدم ارائه‌ی شاهد که بیانگر تنازل وی از آن‌ها باشد، جایز نیست.

دکتر عبدالکریم زیدان شروط مباحی که می‌توان در عقد نکاح آورد، ذکر

مرد دیگری با او ازدواج نمود پس او نیز زن را طلاق داد و زن با شوهر سابقش ازدواج کرد و مرد خواست با زن دیگری ازدواج کند، در این هنگام زن گفت که شرط بسته‌ای که در طول زندگی‌ام ازدواج نکنی، سپس حق نداری با زن دیگری ازدواج کنی.

۱ـ البیان والتحصیل، ابوالولید حمد بن احود بن رشد القرطبی، دارالغرب الإسلامی، بیروت، بدون چاپ، ۱۹۸۴، ج۴، ص۲۹۰.

۲ـ همان، ج۴، ص۲۹۱.

۳ـ یعنی زن دوم که با او ازدواج کرده بود.

٤ـ البیان والتحصیل، پیشین، ص۳۰۶.

کرده است. او می‌گوید: «باید به این دسته از شروط پایبند بود، چرا که منفعت و فائده‌اش به زن می‌رسد. مثلاً برای خودش شرط ببندد یا شوهرش برای او شروطی بگذارد که او را از خانه‌اش و یا شهرش بیرون نبرد، یا او را به سفر نبرد یا با زن دیگری ازدواج نکند و... عمل به چنین شروطی واجب است و اگر این کار را نکرد ـ یعنی به عهدش وفا ننمود ـ زن حق فسخ عقد را دارد که این مذهب حنبلی‌ها است و آن را از عمر بن خطاب، سعد بن ابی وقاص، معاویه و عمرو بن عاص روایت کرده‌اند و شریح، عمر بن عبدالعزیز، جابر بن زید، طاووس، اوزاعی و اسحاق نیز چنین رأیی دارند.»[1]

آن چه گفته شد بیانگر این است که بیشتر فقها معتقدند که چند زنی امری مباح و مشروط است و اصل در موضوع، اباحت است و این رأیی است که بیشتر علمای معاصر آن را برگزیده‌اند. شیخ «شعراوی» چنین می‌گوید: «... در این جا سؤالی به ذهن خطور می‌کند: اصل در مسأله‌ی چند زنی وجوب است یا اباحت؟ بدین معنی که آیا اسلام ازدواج با بیش از یک زن را برای مرد واجب دانسته است یا فقط مباح است؟

پر واضح است که اصل در تشریع چند زنی اباحت است نه وجوب، یعنی اسلام ازدواج با بیش از یک زن را برای یک مرد واجب ندانسته است، ولی در صورتی که در زندگی به آن نیاز داشته باشد، مباح است و فرق زیادی میان اباحت و وجوب وجود دارد.»[2]

دکتر یوسف قرضاوی در این رابطه می‌گوید: «به درستی که وجود اعتبارات انسانی، فردی و اجتماعی؛ اسلام را بر آن داشت ک ازدواج با بیش از یک زن را برای مسلمان مباح بداند، چرا که اسلام دینی است که با فطرت

۱ـ المفصل فی احکام المرأة والبیت المسلم، د. عبدالکریم زیدان، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۳، ج۶، ص۱۳۳.

۲ـ المرأة فی القرآن الکریم، محمد متولی الشعراوی، اخبار الیوم، قاهره، بدون چاپ، بدون تاریخ، ص۳۸.

سالم آدمی همسو و همراه می‌باشد و واقعیت‌های موجود را بدون گریز، خروج از اعتدال و زیاده روی بیش از اندازه در تخیلات، معالجه می‌کند.»[۱]

اگر اصل در اسلام یک زنی است که حدود ۹۸٪[۲] از مسلمانان از آن پیروی می‌کنند، پس بزرگ جلوه دادن این مسأله یا به صحنه کشیدن آن به صورت امروزی، مخالف منطق و حقیقت است.

«شعراوی» می‌گوید: «کسی که چنین غوغا و جوسازی را می‌شنود، گمان می‌برد که که مسأله‌ی چند زنی در جامعه‌ی اسلامی مسأله‌ی فراگیری است و ۸۰ تا ۹۰٪ از مردان مسلمان بیش از یک زن دارند، ولی سرشماری‌ها نشان می‌دهد که نسبت مردان دو زنی چیزی حدود ۳٪ است. آیا این که از میان هر صد مرد فقط ۳ نفرشان زن دوم دارند یک مشکل بزرگ و معضل حل ناشدنی به حساب می‌آید؟ هم‌چنین آمارهای به عمل آمده می‌گوید: مردانی که سه زن دارند تعدادشان یک به هزار است و مردانی که چهار زن دارند نسبتشان یک به پنج هزار است... پس آیا واقعاً این یک مشکل به حساب می‌آید؟!»[۳]

دکتر «مصطفی الصباعی» بر این اعتقاد است که نسبت تعدد، خیلی کمتر از این‌ها است: «هم اکنون در دنیای اسلام مشکلی به عنوان چند زنی وجود ندارد، زیرا سرشماری‌هایی که در ارتباط با ازدواج و طلاق در کشورهای عربی و اسلامی منتشر می‌شود گویای آن است که تعداد کسانی که با بیش از یک زن ازدواج کرده‌اند بسیار اندک و ناچیز می‌باشد، تا آن جا که به سختی به یک نفر در هزار نفر می‌رسد.»[۴] پس نمی‌توان به این موضوع بیشتر از آن چه که هست پرداخت یا آن را به گونه‌ای که امروزه به نمایش در می‌آید، بزرگ جلوه داد.

بنابراین ما در جامعه با یک مسأله‌ی فراگیر مواجه نیستیم، بلکه ما با

۱- ملامح المجتمع الذی ننشده، دکتر یوسف قرضاوی، مکتبة وهبة، قاهره، چاپ اوّل، ۱۹۹۳، ص۳۵۲.
۲- ر. ک: پیشین، الإسلام فی قفص الإتهام، ص۲۲۸.
۳- پیشین، المرأة فی القرآن الکریم، ص۴۲.
٤- پیشین، المرأة بین الفقه والقانون، ص۷۷.

موارد بسیار محدود و نادری مواجه هستیم که اسلام آن را فرض ندانسته بلکه آن را مباح گردانیده است. از این گذشته، اسلام اوّلین دینی نیست که چند زنی را امری مباح و جایز قرار داده است، بلکه اسلام آمده است تا چند زنی را که قبل از اسلام در میان جوامع مختلف وجود داشته، مقید کرده و بدان نظم ببخشد که این موضوع قسمت دوم می‌باشد.

محدود و منظم ساختن چند زنی

بعضی از مردم به گونه‌ای از چند زنی سخن می‌گویند که گویی اسلام برای اوّلین بار آن را مشروع ساخته است که البته این درست نیست، زیرا بسیاری از ملت‌ها و امت‌های قبل از اسلام ازدواج با تعداد بسیار زیادی از زنان را که گاه به ده‌ها و صدها هم می‌رسید، بدون قید و شرط مباح می‌دانستند.[۱]

پس اسلام اوّلین دینی نبود که چند زنی را قانونگذاری نمود، بلکه این مسأله تقریباً در امت‌های قدیمی و باستانی وجود داشته است. نزد یونانیان، چینی‌ها، هندی‌ها، بابلی‌ها، آشوری‌ها و در نزد بسیاری از این امت‌ها حد و مرزی نمی‌شناخته است. به عنوان مثال: دین چینی «لیکی» ازدواج با صد و سی زن را برای مرد جایز می‌داند و یک امپراطور چینی حدود سی هزار زن داشت! در دین یهود نیز تعدد بدون حد و مرز مباح بود و پیامبرانی که نامشان در تورات ذکر شده است، بدون استثنا همسران زیادی داشتند و در تورات آمده است که پیامبر خدا سلیمان هفتصد زن و سیصد جاریه داشت.[۲]

پس اسلام نبود که چند زنی را به وجود آورد، بلکه قانونی کهن بوده که تمام ادیان و شریعت‌ها و در رأسشان تورات، آن را می‌شناختند و انجیل نیز بدان اقرار نموده است، مگر در یک حالت استثنایی برای کشیش اعظم، زیرا

۱- پیشین، مرکز المرأة فی الحیاة الاجتماعیة، ص۱۲۰، با تصرف.
۲- پیشین، المرأة بین الفقه والقانون، ص۴۸.

چند زنی برای کاهنان جایز نیست، پس آن‌ها به یک زن اکتفا می‌کنند و این قوانین وضعی بود که چند زنی را در میان مسیحیان حرام نمود.[1] از طرفی محقق بر این باور است که قوانین وضعی تعدد را ممنوع می‌کند ولی در عین حال قبل از ازدواج زمینه را برای مرد فراهم می‌سازد تا با هر کس به هر گونه‌ای و به هر تعدادی که دلش بخواهد اختلاط داشته باشد. بدین معنی که چند زنی نزد آن‌ها با نام همسر نیست بلکه تحت عنوان دوست و معشوقه انجام می‌پذیرد و همین امر برای زن هم اتفاق می‌افتد و بی‌بند و باری اخلاقی موجود در غرب خود ناظر و بیانگر این مسأله می‌باشد.

هنگامی که اسلام آمد قید و شرط‌هایی را برای چند زنی در نظر گرفت: شرطش این بود که تعداد همسران از چهار تا تجاوز نکند و هیچ مسلمانی اجازه ندارد که با بیش از چهار زن ازدواج کند. تمامی علمای اهل سنت و جماعت در این مورد اتفاق نظر دارند. به عنوان مثال غیلان بن سلمه‌ی ثقفی به همراه ده زنش اسلام آورد. پیامبر ﷺ به او فرمود: «فقط چهار زنش را نگه دارد.»[2]

ماوردی گوید: «حداکثر تعدادی که برای مرد حلال است چهار زن می‌باشد و بیشتر از آن جایز نیست و این قول سایر علما است.»[3]

برخی از روافض با این رأی مخالفت کردند. آن‌ها می‌گویند ازدواج با نه زن جایز می‌باشد و «واو» را در این آیه به معنی جمع تفسیر نموده‌اند: «مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» که جمعاً می‌شود نه تا، اما این قول شاذ و نادر است و در جواب آن کافی است بگوییم «ابن حزم» ظاهری که حکم را بر اساس ظاهر آیه اتخاذ کند، این رأی را نپذیرفته است. او می‌گوید: «... همچنین اختلافی در این نیست که برای هیچ مسلمانی ازدواج با بیش از چهار زن جایز نیست و عده‌ای از

١ـ پیشین، الإسلام فی قفص الإتهام، ص٢٢٨.
٢ـ به روایت ترمزی، حدیث شماره‌ی ١١٢٨، ر. ک: پیشین، مؤسسة السنة، ج١٣، ص٤٣٥.
٣ـ الحاوی الکبیر، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی، دارالفکر، بیروت، بدون چاپ، ١٩٩٤، ج٢، ص٩.

روافض با آن مخلفت کرده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را جزو مسلمانان به حساب آورد.»[۱]

اما شرطی که اسلام آن را در اباحت چند زنی در نظر گرفته است، یقین شخص مسلمان نسبت به خودش در برقراری عدالت میان دو همسر ـ یا همسرانش ـ در خوراک، پوشاک، نفقه، مسکن، خوابیدن و... می‌باشد. کسی که در توانایی برقراری عدالت و مساوات در این حقوق نسبت به خود شک داشت، چند زنی بر او حرام است.[۲]

خداوند متعال می‌فرماید:

«فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» [النساء: ۳].

(پس اگر بیم داشتید که عدالت را رعایت نکنید، پس یکی.)

که این شرط در قسمت قبل مفصلاً شرح داده شد و نظرات فقها در این مورد بیان گردید.

انگیزه‌های چند زنی

اگر اصل در تعدد اباحت است ـ چنان‌که بیان شد ـ بدین معنا که اسلام آن را فرض نکرده، بلکه آن را مباح دانسته است و اگر این اباحت کاملاً بی‌قید و شرط نیست، بلکه مقید و مشروط است، تا آن جا که ازدواج با بیش از چهار زن جایز نبوده و برقراری عدالت میان آن‌ها امری است لازم و ضروری، پس اگر در مورد این مسأله ـ چند زنی ـ به این اندازه سخت گیری و محدودیت اعمال شود، در این جا سؤالی به ذهن خطور می‌کند و آن این است که چرا اسلام چند زنی را امری مباح دانسته و چرا با وجود این همه قید و شرط‌های سخت و دشوار آن را ممنوع نکرده است؟

۱ـ المحلی، ابن حزم، دار الآفاق الجدیدة، بیروت، بدون طبع، بدون تاریخ، ج۹، ص۴۴۱.
۲ـ پیشین، مرکز المرأة فی الحیاة الاجتماعیة، ص۱۲۱ و ۱۲۲.

جواب این است که اگر در امر ازدواج برای برحذر بودن از لغزشگاه‌ها و ترس از افتادن در سختی‌ها در دنیا و مجازات در آخرت، بهتر است به یک زن اکتفا شود، اما اعتبارات انسانی، فردی و اجتماعی اسلام را بر آن داشت تا اجازه‌ی ازدواج با بیش از یک زن را به مرد مسلمان را بدهد، چرا که اسلام دینی است که همسو با فطرت سالم است و واقع گرایانه وضعیت موجود را معالجه می‌نماید... برخی از این اعتبارات از این قرارند:

۱ـ مرد بسیار علاقه‌مند به داشتن فرزند باشد و زنی که با او ازدواج کرده بچه‌دار نمی‌شود.

۲ـ بیماری مزمن زن.

۳ـ عدم تحمل ایام حیض و نفاس زن.

۴ـ ازدیاد تعداد زنان به ویژه بعد از جنگ‌ها.[1]

در چنین حالاتی چیزی جز بی‌بند و باری اخلاقی و جنسی جایگزینی برای چند زنی نخواهد بود و واقعیت موجود در غرب بهترین دلیل بر صدق این مدعا می‌باشد.

عوامل انسانی دیگری نیز وجود دارد که چند زنی را بر اکتفا به یک زن برتری می‌بخشد، زیرا از این رهگذر حقوق زن دیگری را حفظ می‌کند و این دقیقاً همان چیزی است که دکتر عبدالکریم زیدان بدان اشاره نموده است، آن جا که می‌گوید: «قطعاً چند زنی با تحقق شروطش مباح است و اکتفا به یک زن در صورتی که باعث عفت و پاکدامنی شود ممکن است اوّلی‌تر باشد، ولی با این که عفاف با اکتفا به یک زن حاصل می‌شود، ممکن است تعدد اوّلی‌تر باشد و این با شروط و اسباب معین و نسبت به افراد مشخصی اتفاق می‌افتد، از آن جمله شخصی که توانایی تعدد را دارد[2] ولی خویشاوندی دارد که از قطار

۱ـ ر. ک: پیشین، المرأة بین الفقه والقانون، ص۵۷ و بعد از آن.

۲ـ در اصل به همین صورت آمده است و محقق معتقد است که درست این است: (و خویشاوندی داشت.)و الله اعلم.

ازدواج جا مانده است و با پیوند دادن به خود در صدد حفظ عفت و پاکدامنی وی است یا دختر یتیمی باشد که خانواده و سرپرستی ندارد و می‌خواهد به او نیکی کند، به این ترتیب که با او ازدواج نماید و او را به عنوان همسر به خود پیوند دهد و از این رهگذر عفت و نفقه را برای وی تأمین نماید، یا زنی را بیابد که به دین اسلام گرویده است و خانواده‌اش او را ترک کرده‌اند و فرد مسلمانی با او ازدواج می‌کند، چه در شهر او و چه در شهر خودش تا بدین وسیله وی را از ضایع شدن یا فتنه افتادن در دینی که خداوند او را به سوی آن راهنمایی و هدایت نموده است، نجات دهد، یا جنگی رخ دهد و مردان در جنگ کشته شوند و تعداد زنان زیاد شود، پس در این جا اوّلی‌تر و مستحب آن است که کسانی که توانایی ازدواج با بیش از یک زن را دارند، برای پاکدامنی با تعداد بیشتری از زنان که شوهرانشان را از دست داده‌اند یا هنوز ازدواج نکرده‌اند، با بیش از یک زن ازدواج کنند و به همین منوال... پس نمی‌توان گفت که اکتفا به یک زن در صورت وقوع عفاف همیشه اوّلی‌تر است، بلکه ممکن است گفته شود که این اوّلویت یک اصل یا یک مبدأ عام است، ولی این امکان وجود دارد که تعدد به دلیل محقق ساختن اهداف مرغوب و مستحب در شرع، همان گونه که در مثال‌ها بیان شد، اوّلی‌تر و بهتر باشد.»[1]

سید قطب در ارتباط با همین موضوع در تفسیرش گوید: «با توجه به ویژگی‌های کلی نظام اسلامی، وقتی به مسأله‌ی زن می‌نگریم چه می‌بینیم؟

اوّلاً ملاحظه می‌کنیم که وضعیت موجود در بسیاری از جوامع ـ تاریخی و معاصر ـ بیانگر آن است که تعداد زنان بالغ که به سن ازدواج رسیده‌اند از تعداد مردان بالغ بیشتر است... و بالاترین حدی که برای برخی از جوامع رخ می‌دهد، از نظر تاریخی ثابت نشده است که از نسبت چهار به یک تجاوز کرده باشد و همیشه رقمی در همین حوالی است.

۱ـ پیشین، المفصل فی احکام المرأة والبیت المسلم، ج۶، ص۲۸۷.

پس چگونه باید این وضعیت موجود را که به نسبت‌های مختلف تکرار می‌شود، معالجه کنیم، واقعیتی که نمی‌توان آن را انکار کرد؟

آیا با تکان دادن شانه‌ها و بی‌اعتنایی آن را معالجه کنیم؟ یا آن را به حال خود رها سازیم تا طبق شرایط و به طور اتفاقی خود را درمان کند؟»[1]

«در این صورت با سه احتمال مواجه خواهیم شد:

۱ـ هر مرد بالغ ـ که به سن ازدواج رسیده است ـ با یک زن بالغ ازدواج کند، سپس یک یا بیش از یک زن بدون ازدواج بماند.

۲ـ یک مرد بالغ فقط با یک زن به صورت شرعی و قانونی ازدواج کند، سپس با یک یا بیش از یک زن ـ از آن زنانی که در جامعه هیچ مقابلی از مردان ندارند ـ را به عنوان دوست انتخاب کرده و روابط نامشروع با آن‌ها داشته باشند.

۳ـ مردان بالغ ـ همه یا برخی از آن‌ها ـ با بیش از یک زن ازدواج کنند و زن دیگر خود را آشکارا به عنوان همسر شریف مرد بداند، نه مونس و نه معشوقه‌اش در حرام و در تاریکی...

اسلام احتمال سوم را به عنوان رخصتی مقید برای رویاروی با واقعیتی که بالا انداختن شانه یا ادعا و گزاف گویی و وراجی هیچ منفعتی به حال آن ندارد، انتخاب می‌کند...»[2]

هم‌چنین می‌گوید: «سپس در جوامع انسانی گذشته و حال، در دیروز و امروز و فردا تا آخر الزمان واقعیتی را در زندگی مردم می‌بینیم که هیچ راهی برای انکار یا بی‌توجهی به آن وجود ندارد. مشاهده می‌کنیم که دوران بارور سازی در مرد تا سن هفتاد سالگی یا بیشتر از آن ادامه می‌یابد، در حالی که این دوران در زن در حدود سن پنجاه سالگی متوقف می‌شود. پس سن بارورسازی

۱ـ پیشین، فی ظلال القرآن، ج۱، ص۵۷۹.
۲ـ همان، ج۱، ص۵۷۹ و ۵۸۰ با تصرف.

مرد بیست سال بیشتر از زن است و از طرفی هیچ شکی در این نیست که استمرار زندگی به وسیله‌ی بارورسازی، تولید نسل و آبادانی زمین با افزایش و انتشار، از بارزترین اهداف تفاوت و سپس همگونی دو جنس می‌باشد، پس عدم بهره برداری از دوران زاید بارورسازی مرد با این نسبت فطری عام توافق ندارد...

یکی از حالت‌های واقعی ـ بسته به واقعیتی که گذشت ـ چیزی است که برخی اوقات شاهد آن هستیم و آن عبارت است از علاقه و رغبت شوهر به انجام وظیفه‌ی فطری و عدم میل و رغبت زن به آن به خاطر مانع سنی یا بیماری همراه میل و رغبت دو طرف در تداوم زندگی زناشویی و نفرت از جدایی و انفصال، پس چنین مواردی را چگونه معالجه کنیم؟

در این هنگام ـ بار دیگر ـ خود را در مقابل یک احتمال از سه احتمال زیر می‌یابیم:

۱ـ جلوی مرد را بگیریم و با قدرت قانون و حکومت مانع انجام فعالیت فطری و درونی‌اش شویم.

۲ـ این مرد را رها سازیم تا با هر زنی که خواست دوست شود و روابط نامشروع برقرار سازد.

۳ـ برای چنین مردی چند زنی را ـ مطابق ضرورت‌های موجود ـ مباح گردانیم و از طلاق همسر اوّل پرهیز نماییم.

در این میان تنها احتمال سوم است که نیازهای فطرت حقیقی را تأمین می‌کند و پاسخ‌گوی شیوه‌ی اخلاقی اسلام می‌باشد و سرپرستی شوهر را برای همسر اوّل نیز نگه می‌دارد. چنین موردی در صورت نازایی همسر به همراه میل فطری مرد در تولید نسل اتفاق می‌افتد که مرد تنها دو راه دارد:

۱ـ همسرش را طلاق دهد تا زن دیگری را جایگزین او نماید.

۲ـ با زن دیگری ازدواج کند و در عین حال روابط زناشویی را با همسر

اوّلش حفظ کند.

بدین ترتیب در هر جای زندگی واقعی با شرایط عملی آن به تأمل می‌پردازیم به دور از وراجی، پرگویی و بیهوده‌گویی، عالی‌ترین حکمت‌ها را در سند این رخصت و مقید به آن قید و شرطها ملاحظه می‌کنیم:

«فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» [النساء: ۳][1].

(هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک زن اکتفا کنید.)

در مطالب گذشته، نیاز به مبدأ چند زنی و حکمت و فلسفه‌ی تشریع آن در اسلام، آشکار گردید که این امر خود از حکمت اعتراف اسلام به چند زنی و عدم باطل نمودن آن به صورت کامل ـ بعد از محدود، مقید و منظم نمودنش ـ پرده بر می‌دارد.

از همه‌ی این مطالب روشن می‌شود «که اسلام تعدد را به وجود نیاورده بلکه محدودش ساخته است و چند زنی را واجب ندانسته بلکه آن را جایگزین کرده و مقیدش نموده و آن را برای رویارویی با واقعیت‌های زندگی بشر و ضرورت‌های فطرت انسانی، مجاز دانسته است.»[2] واقعیت‌ها و ضرورت‌هایی که نمی‌توان به سادگی از کنارش گذشت و به آن بی‌اعتنایی نمود.

با وجود تمام توضیحات داده شده، هنوز یک سؤال مطرح است که نیاز به توضیح دارد و آن این که:

برخی می‌گویند عوامل و انگیزه‌های یاد شده که باعث می‌شود مرد به ازدواج با زن دیگری روی آورد، ممکن است بالعکس نیز باشد. بدین معنی که

۱ـ همان، ج۱، ص۵۸۰ و ۵۸۱ با تصرف
۲ـ همان، ج۱، ص۵۸۲.

شاید مواردی به چشم بخورد که زن چنین انگیزه‌ها و اعتباراتی را در اختیار داشته باشد نه مرد، مثلاً زن خواستار فرزند باشد در حالی که شوهرش عقیم است یا شوهر به بیماری مزمنی مبتلا است یا نسبت مردها بر زن‌ها افزایش یابد و...

پس در چنین حالتی آیا اسلام چند شوهری را ـ همان گونه که چند زنی را قبول کرده است ـ خواهد پذیرفت؟ در قسمت بعد شرح و توضح این مسأله بیان خواهد شد.

چند شوهری

اگر اسلام چند زنی را بر اساس انگیزه‌ها، حکمت‌ها و عواملی که قبلاً به برخی از آن‌ها اشاره کردیم، جایز شمرده است که البته همه‌ی این اسباب و عوامل واقعی و فطری است و نمونه‌های فراوانی از آن در زندگی به چشم می‌خورد، پس اگر همین شرایط و موقعیت‌ها برای زن مهیا گردد، وضع چگونه خواهد بود؟ و چرا اسلام چند شوهری را مثل چند زنی مجاز نگردانیده است؟

فلسفه‌ی تشریع و جواز چند زنی قبلاً بیان شد. حال باید به حکمت منع چند شوهری بپردازیم و آیا در خواست چند شوهری، مساوات میان زن و مرد را برقرار می‌سازد؟ و آیا عدالت چنین امری را اقتضا می‌کند؟

برای پاسخ دادن به این سؤال‌ها باید به توضیح برخی نکات بپرازیم:

۱ـ یک قاعده‌ی کلی و منطقی است که اسلام پایه‌هایش را بر آن استوار کرده و به آن عمل نموده است و آن این است که لذت باید در خدمت مصلحت باشد نه برعکس. به این معنا که اگر لذت و تمتع باعث از دست رفتن مصلحتی شود، پس اعتبار ندارد، نباید به کار برده شود و ممنوع است.

«همه‌ی ما می‌دانیم که خداوند ﷻ لذت انسان را پایه و اساسی رسیدن به مصلحتش قرار داده است نه بالعکس، پس مثلاً لذت زندگی زناشویی در

خدمت تأسیس خانواده است و لذت خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها در خدمت برخورداری از سلامتی و تندرستی است و لذت خوابیدن در خدمت تجدید قوا و به دست آوردن جنب و جوش است و... اگر خداوند در انجام چنین اعمالی لذتی قرار نمی‌داد، آن‌ها تبدیل به وظایف و کارهای سخت و طاقت فرسا می‌شدند که منجر به بی‌حوصلگی و انزجار انسان از چنین اعمالی و نهایتاً فرار و شانه خالی کردن از آن می‌گشت. این جا است که راه‌های میان او و مصالحش از بین می‌رود و خانواده محو و ناپدید می‌گردد، سلامتی و تندرستی از بین می‌رود و اعصاب‌ها از خستگی خورد می‌شود...»[1]

مسأله‌ی چند زنی در چهار چوب این قاعده قرار دارد، به همین دلیل «آن چه مرد برای چند زنی بدان نیاز دارد ـ با شروط و معیارهای ذکر شده ـ هیچ خدشه‌ای به مصلحت خانواده وارد نساخته و هیچ اختلالی در اصل و نسب به وجود نمی‌آورد. اما آن چه زن برای تعدد شوهرها بدان نیاز دارد، چنین مسأله‌ای ـ اگر اجرا شود ـ خانواده را به هم ریخته و اصل و نسب را نابود ساخته و انواع و اقسام بیماری‌ها و مشکلات روحی و روانی نسل جوان را مورد هجوم قرار می‌دهد و رابطه‌ی آن‌ها را کاملاً فاسد می‌کند.»[2]

پر واضح است فرزندی که بدون شناخت پدرش بزرگ شود، نگران، آشفته و مبتلا به مشکلات روحی ـ روانی خواهد بود و می‌توان وضعیت جامعه‌ای را که چند شوهری در آن مباح است و همه یا بیشتر افرادش از چنین شرایطی برخوردار باشند را تصور کرد، چنان‌که می‌توان خسارت‌های وارده را نیز پیش بینی کرد.

۲ـ برقراری مساوات در حقوق به معنی ایجاد تساوی میان مرد و زن در هر چیزی که به مرد و زن داده می‌شود؛ نیست، بلکه مساوات یعنی این که به هر کدام از آن‌ها آن چه استحقاقش را دارند، داده شود. به همین دلیل «دادن

۱ـ پیشین، المرأة بین طغیان ولطائف التشریع الربانی، ص۱۳۳.
۲ـ همان کتاب و همان صفحه.

حق چند شوهری به زن هیچ فایده‌ای ندارد، بلکه از ارزش و کرامتش کاسته شده و نسب اصلی فرزندش مفقود و ناشناس می‌ماند، چرا که او منبع تکوین و ساختار نسل است و درست نیست که ساختار فرزندان از آب چند مرد به وجود آید وگرنه نسل فرزند و مسئولیت تربیتش ضایع می‌گردد، خانواده‌ها از هم می‌پاشند و روابط پدر و فرزندی گسسته می‌شود و چنین امری در اسلام جایز نیست همان طور که به صلاح زن، فرزند و جامعه نمی‌باشد.»[1]

۳ـ از طرفی، به لحاظ علمی و واقعی، اسلام قادر به انجام چنین کاری نیست، چون اسلام چند زنی را برای مرد به شرط رعایت عدالت میان همسرانش مباح دانسته و این امر امکان پذیر است، اما زن چگونه می‌تواند میان شوهرانش عدالت را برقرار سازد و زن چگونه میان شوهرانش تقسیم می‌شود؟ «و اگر هر چهار شوهر بخواهند بچه دار شوند چه کسی اوّل صاحب فرزند می‌شود؟ کار بسیار دشواری است و اگر زن حامله شد، چطور بفهمد این بچه از زید، یا عمرو یا بکر است و...؟ می‌گویند امروزه می‌توان به وسیله‌ی آزمایشگاه‌ها به این مسأله پی برد، حتی اگر فرض کردیم که این مسأله حل شد، چطور می‌تواند به شوهران بگوید اوّل نوبت تو است و نفر دوم بعد از دو سال و نفر سوم بعد از هشت سال...»[2]

۴ـ با این همه «در صورتی که زن از حق طبیعی لذت جنسی محروم شود، شریعت نیازش را با شیوه‌های دیگری که هیچ زیان و آسیبی به جامعه نمی‌رساند، برآورده می‌سازد، پس زن از شوهرش که نتوانسته حق طبیعی‌اش را که ازدواج برای رسیدن به آن مشروع شده، ادا نماید درخواست طلاق و جدایی نماید تا با مرد دیگری ازدواج کند که در این صورت با تأیید و حمایت کامل قاضی شرعی مواجه خواهد شد و بدین ترتیب، بدون پایمال کردن مصلحتی از

۱ـ پیشین، المعضل فی أحکام المرأة والبیت المسلم، ج۶۷، ص۲۹۲.
۲ـ متن سخنان دکتر یوسف قرضاوی در برنامه‌ی "الشریعة والحیاة" با عنوان: (تعدد زوجات مشکلة ام حل) که در تاریخ: (۲۰۰۱/۱۲/۳۰) پخش شد و این متن در سایت الجزیره در اینترنت موجود می باشد.WWW.ALJAZEERA.NET

مصالح جامعه، از حق شرعی لذت و استفاده‌ی جنسی‌اش برخوردار می‌گردد.»[۱]

اسلام که چند زنی را مباح قرار داده، قبول آن را بر زن واجب ندانسته است، بلکه او می‌تواند در عقد ازدواجش شرط بگذارد که شوهرش مجدداً ازدواج نکند و اگر فرصت شرط گذاری را از دست داد و شوهرش بار دیگر ازدواج کرد، در صورت عدم توانایی ادامه‌ی زندگی با او، می‌تواند تقاضای طلاق کند. از طرفی حقوق زن با وجود قاعده‌ی چند زنی تجلی می‌یابد، ممکن است زن از ازدواج مجدد شوهرش اندکی ضرر ببیند ولی تعدد، حقوق زن دیگری را حفظ می‌نماید.

«چرا بر حقوق زن اوّل پافشاری می‌کنیم نه زن دوم؟ چرا زن دوم این ازدواج را قبول کرده است؟ بدون شک این ازدواج نیازش را برآورده ساخته و میل و رغبت‌هایش را اشباع می‌نماید، به ویژه که در مقابل بسیاری از زنان، هیچ مردی قرار نمی‌گیرد. گویند در آمریکا حدود ۸/۸ میلیون زن بیشتر از تعداد مردها است.»[۲]

آیا آن زن‌ها حق ازدواج و برخورداری از حقوقشان را ندارند؟ در صورتی که زن، نصف یا ثلث یک شوهر را داشته باشد، بهتر است از این که بدون شوهر زندگی کند.[۳]

۱- پیشین، المرأة بین طغیان النظام ولطائف التشریع الربانی، ص۱۳۴.
۲- برنامه‌ی الشریعة والحیاة، قرضاوی، پیشین.
۳ - نکته‌ی قابل توجه این که چند شوهری در تمام ادیان (آسمانی و وضعی) و جوامع (گذشته و حال) ممنوع است و یک توافق انسانی در مورد آن وجود دارد که از خوی و سرشت بشر نشأت می‌گیرد و پس از استقرا نمی‌توان ملتی را پیدا کرد که چند شوهری به صورت همزمان - مثل چند زنی - در میان آن‌ها وجود داشته باشد. (مترجم).

بخش دوم

طلاق

مسأله‌ی طلاق هم مثل قضیه‌ی چند زنی از جمله مسایلی است که تهاجم فرهنگی، آن را به گونه‌ای به تصویر کشیده که گویی فرض، واجب یا سنت است. آن‌ها از طلاق به عنوان مشکلی از مشکلات خانواده و جامعه سخن گفته‌اند و اسلام را به باد انتقاد گرفته‌اند که چرا طلاق را مباح دانسته و آن را به دست مرد سپرده که او نیز بر حسب هوا و هوسش آن را به کار ببرد و این امر بیانگر عدم رعایت مساوات میان مرد و زن در اسلام است...[1] این تصویری است که نمایش داده شده اما حقیقت با آن چه گفته شد تفاوت دارد و برای آشکار شدن حقیقت این قضیه، باید مواردی روشن شود که موضوع قسمت بعدی است.

اصل در طلاق ممنوعیت است

همان طور که اشاره کردیم اصل در چند زنی جواز است نه وجوب یا استحباب. محقق در موضوع طلاق، قولی را ترجیح می‌دهد که اصل در طلاق را ممنوعیت می‌داند و جز با اسباب خاصی جایز نمی‌باشد.

با وجود این؛ طلاق احکام پنج گانه‌ی واجب، مستحب، مباح، مکروه و

۱ـ ر. ک: برای آگاهی بیشتر در رابطه با این نظریه: دوائر الخوف قراءة فی خطاب المرأة، نصرحامد ابوزید، المرکز الثقافی العربی، دارالبیضا، چاپ اوّل، ۱۹۹۹، ص۲۲۱ـ ۲۲۴ و همچنین: پیشین، ماوراء الحجاب، ص۱۳۸ـ ۱۴۱ و همچنین: پیشین، الجنس کهندسة اجتماعیة، ص۳۵ و ۳۶ و همچنین: پیشین، الوجه العاری للمرأة العربیة، ص۱۴۸ـ ۱۵۰.

حرام را در شرایط خودش[۱] می‌پذیرد، ولی اصل در آن ممنوعیت است و فقها در این مسأله به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱ـ گروهی معتقدند به این که اصل در طلاق اباحت است و امام قرطبی و امام سرخسی و دیگران از این جمله‌اند. «امام قرطبی» در تفسیرش می‌گوید: «قرآن و سنت و اجماع امت دال بر آن است که طلاق مباح است نه ممنوع، ابن منذر می‌گوید: در منع، حدیث ثابتی نیست.»[۲]

امام سرخسی می‌گوید: «... طلاق دادن مباح است هر چند که در اصل و در نزد علما ناپسند می‌باشد.»[۳]

هم‌چنین می‌گوید: «و اما آیه‌ی «**لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ**» [البقرة: ۲۳۶] (اگر زنان را طلاق گویید، بر شما گناهی نیست) و آیه‌ی «**فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ**» [الطلاق: ۱] (در [زمان‌بندی] عدّه آنان طلاقشان گویید.) همه‌ی این‌ها مباح بودن طلاق را اقتضا می‌نماید.»[۴]

یعنی طلاق دادن مباح است و دلایلی که پیروان این نظریه ارائه می‌دهند، عبارتند از:

* آیات: «**لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ**» [البقرة: ۲۳۶] و «**فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ**» [الطلاق: ۱].

* طلاق حفصه رضی الله عنها توسط پیامبر اکرم ﷺ تا نازل شدن وحی بر آن حضرت و دستور به رجوع به او، چرا که حفصه رضی الله عنها همیشه روزه دار و شب زنده دار بود و بدون شک پیر هم نبود.[۵]

۱ـ ر. ک: برای جزئیات بیشتر: پیشین، المفصل فی احکام المرأة والبیت المسلم، ج۷، ص۳۴۹ و بعدش.
۲ـ پیشین، الجامع لأحکام القرآن، ج۳، ص۱۲۶..
۳ـ المبسوط، شمس الدین السرخسی، دارالمعرفة، بیروت، بدون چاپ، ۱۴۰۶هـ، ج۶، ص۲.
٤ـ همان، ص۳.
۵ـ همان، ص۳، همچنین: پیشین، شرح فتح القدیر، ج۳، ص۴۶۵.

* عمل صحابه‌ی کرام زیرا سیدنا عمر ﷺ، «ام عاصم» را طلاق داد و هم‌چنین عبدالرحمن بن عوف ﷺ همسرش «تماضر» را طلاق داد و مغیره بن شعبه ﷺ چهار زنش را طلاق داد و حسن بن علی ﷺ نکاح و طلاق را بسیار انجام می‌داد.[۱]

* طلاق به مثابه‌ی از بین بردن ملکیت (نکاح) به روش اسقاط است، پس در اصل مباح است مثل آزادی برده.[۲]

۲ـ گروه دیگر بر این باورند که اصل در طلاق ممنوعیت است که این رأی جمهور فقها است و ما در این جا به بیان برخی از سخنانشان می‌پردازیم:

* «ابن همام» در شرح فتح القدیر در فقه حنفی ذکر کرده است «صحیح‌تر ممنوعیت آن[۳] می‌باشد مگر در صورت وجود ضرورتی.»[۴]

هم‌چنین می‌گوید: «ما بر این اعتقادیم که اصل در طلاق ممنوعیت است، چون طلاق باعث گسستگی و قطع نکاح می‌شود که مصلحت‌های دینی و دنیوی بدان وابسته است...»[۵]

* کاسانی ـ یکی از علمای احناف ـ در کتابش «بدائع الصنائع» می‌گوید: «... نکاح پیوندی سنت، بلکه واجب می‌باشد، به دلیل آن چه در کتاب نکاح آمده است، پس طلاق، سنت را قطع کرده و واجب را از بین می‌برد و به همین دلیل اصل در آن ممنوعیت و کراهیت می‌باشد، مگر برای مجازات یا رهایی و خلاص شدن.»[۶] و می‌فرماید: «نکاح پیوندی مصلحت آمیز است، چرا که وسیله‌ای برای رسیدن به مصالح دین و دنیا می‌باشد و طلاق باطل کننده‌ی آن

۱ـ المبسوط، پیشین، ص۳، و همچنین: پیشین، المفصل فی احکام المراة والبیت المسلم، ج۷، ص۳۵۲.
۲ـ همان، ص۳.
۳ـ یعنی طلاق.
٤ـ پیشین، شرح فتح القدیر، ج۴، ص۲۶۵.
۵ـ همان، ج۴، ص۴۷۱.
٦ـ بدئع الصنائع فی ترتیب الشرائع، علاء الدین ابوبکر بن مسعود الکاسانی، دارالکتب العلمیة، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ، ج۳، ص۹۵.

است و از بین برنده‌ی مصلحت، مفسدت است.»[۱]

* شیخ الاسلام ابن تیمیه چنین می‌گوید: «طلاق در اصل مکروه است.»[۲] و نیز می‌گوید: «اصل در طلاق ممنوعیت است که در صورت نیاز جایز می‌باشد.»[۳]

* در «زاد المستنقع» در فقه حنفی آمده است: «کتاب طلاق: در هنگام نیاز مباح است، در غیر این صورت مکروه می‌باشد، در دفع ضرر مستحب، در ضرورت سپری شدن زمان ایلاء واجب و زمانی که بدعت شود حرام است.»[۴] و از مکروه بودن آن در صورت عدم نیاز می‌توان به ممنوعیت اصل در طلاق نزدشان پی برد.

برخی از استدلالات این گروه از این قرار است:

۱ـ نکاح پیوندی مصلحت آمیز است، چرا که وسیله‌ای برای دست یابی مصالح دینی و دنیوی می‌باشد و طلاق آن را باطل می‌کند و بدیهی است که از بین بردن مصلحت، مفسدت است.[۵]

۲ـ اصل در طلاق ممنوعیت است و فقط در صورت لزوم مباح می‌باشد. همان طور که در حدیث صحیح که جابر از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند، ثابت شده است: پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ إِبْلِيسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ ثُمَّ يَبْعَثُ سَرَايَاهُ فَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَنْزِلَةً أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً يَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ مَا صَنَعْتَ شَيْئًا قَالَ وَيَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ مَا تَرَكْتُهُ حَتَّى فَرَّقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ امرأته. قَالَ: فَيُدْنِيهِ مِنْهُ وَيَقُولُ أَنْتَ

۱ـ همان، ج۳، ص۹۵.
۲ـ پیشین، مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ج۳۲، ص۳۲۱.
۳ـ همان، ج۳۲، ص۸۱.
٤ـ زاد المستنقع، موسی بن احمد بن سالم ابوالنجا، مکتبة النهضة الحدیثة، مکة مکرمه، بدون چاپ، بدون تاریخ، ص۱۸۱.
۵ـ پیشین، بدائع الشرائع فی ترتیب الشرائع، ج۳، ص۹۵.

قَالَ فَيَلْتَزِمُهُ».[۱]

«شیطان تختش را بر روی آب می‌گذارد، سپس لشکریانش را می‌فرستد، فتنه انگیزترین آن‌ها، نزدیک‌ترین جایگاه را نسبت به او دارند. یکی از آن‌ها می‌گوید: من چنین و چنان کردم، پس او می‌گوید: کار مهمی انجام نداده‌ای، سپس دیگری می‌آید و می‌گوید: شخصی را رها نکردم تا وقتی که او و همسرش را از هم جدا ساخته و میانه‌ی آنان را خراب کردم. فرمود: پس او را از مقربین خود قرار می‌دهد و می‌گوید: تو (کار مهمی انجام داده‌ای) پس شیطان او را در کنار خود می‌گیرد و همنشین می‌گرداند.»

خداوند متعال در مذمت سحر چنین می‌فرماید:

«فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ» [البقرة: ۱۰۲].

(آن‌ها از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که به وسیله‌ی آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند.)

در کتاب‌های «سنن» هم از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود:

«أَيُّ امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ»[۲]

(هر زنی که بدون عذر موجه از شوهرش تقاضای طلاق نماید، پس بوی بهشت بر او حرام است.)[۳]

بنابراین محقق رأی دوم را ترجیح می‌دهد، چرا که این نظریه با مقاصد و اهداف شریعت که برای تحقق مصلحت‌های دینی و دنیوی آمده است، همخوانی دارد.

دکتر عبدالکریم زیدان نیز این رأی را ترجیح می‌دهد و دلایل ترجیح را

۱ـ مسلم: حدیث۲۸۱۳، جلد۴، ص۲۱۶۷. ر. ک: پیشین، صحیح مسلم.

۲ـ ابوداوود، حدیث، ۲۲۲۶، ر. ک: پیشین، سنن ابوداوود، ج۲، ص۲۶۸ و ترمذی، حدیث ۱۱۸۷، ر. ک: سنن ترمزی، ابوعیسی الترمزی، دار احیا التراث العربی، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ، ج۲، ص۴۹۰.

۳ـ پیشین، مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ج۳۳، ص۸۱.

مبنی بر این که اصل در طلاق ممنوعیت است، مفصلاً بیان نموده است و پاسخ دلایل پیروان رأی اوّل را به اندازه‌ی کافی داده است.[۱]

طلاقی که واقع نمی‌شود

اضافه بر آن چه شرحش در قسمت اوّل مبنی بر اصل بودن ممنوعیت در طلاق گذشت؛ اسلام در ارتباط با مسأله‌ی طلاق بیشتر سختگیری می‌کند تا هوی و هوس شوهران در آن دخل و تصرفی نداشته باشد. بنابراین برخی از طلاق‌ها واقع نمی‌شود یا به عبارت دیگر شریعت، شروطی را وضع کرده که مرد طلاق دهنده باید واجد چنین شرایطی باشد تا طلاقش صحیح واقع گردد و در صورت عدم وجود این شرایط طلاق صورت نمی‌گیرد، از جمله این شروط: «مرد، بالغ و مختار بوده و قصد طلاق دادن داشته باشد.»[۲] از خلال این شروط روشن می‌شود که طلاق پسربچه، دیوانه ـ و کسی که مثل دیوانه است ـ و فرد مجبور و کسی که قصد طلاق دادن نداشته باشد واقع نمی‌شود که این موارد نیاز به توضیح دارد.

اوّل: طلاق پسربچه:

مذاهب حنفی، شافعی و مالکی معتقدند طلاق پسربچه واقع نمی‌شود و حنبلی‌ها در این رابطه با آن‌ها اختلاف نظر دارند. کاسانی ـ از فقهای حنفی ـ آورده است: «طلاق پسربچه واقع نمی‌شود، حتی اگر عاقل باشد، زیرا طلاق وضع نشده مگر برای زمانی که نکاح به صلاح نباشد و این امر جز با تأمل و اندیشه حاصل نمی‌گردد و پسربچه به دلیل مشغول بودن به بازی و سرگرمی تأمل نمی‌نماید، پس نمی‌داند.»[۳]

۱ـ ر. ک: برای جزئیات بیشتر: پیشین، المفصل فی أحکام المرأة والبیت المسلم، ج۷، ص۳۵۴، و صفحات بعدی.
۲ـ پیشین، المفصل فی أحکام المرأة والبیت المسلم، ج۷، ص۳۶۰.
۳ـ پیشین، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج۳، ص۱۰۰.

امام شافعی در کتاب «الأم» می‌گوید: «جایز و صحیح نیست طلاق پسربچه تا زمانی که ۱۵ ساله شود یا به سن بلوغ برسد.»[۱]

در «المدونة الکبری» امام مالک آمده است: «... مالک به من گفت طلاق پسربچه واقع نمی‌گردد تا زمانی که بالغ شود.»[۲] و هم‌چنین «... ابن وهب از یونس بن زید از ابن خطاب آورده است که او گفت: ما بر آنیم که طلاق پسربچه جایز نیست مگر در صورتی که به سن بلوغ برسد.»[۳]

در کتاب «المبسوط» سرخسی چنین ذکر شده که «طلاق پسربچه طلاق نیست تا وقتی که که بالغ شود، بنا به قول علی، مسعود و ابن عمر هر طلاقی جایز است مگر طلاق پسربچه و سفیه و بی‌عقل.»[۴]

«ابن رشد» نیز می‌گوید: «اما در رابطه با طلاق پسربچه، رأی مشهور مالک آن است که پسر بچه نمی‌تواند طلاق بدهد تا به سن بلوغ برسد و در «مختصر ما لیس فی المختصر» گفته است: وقتی به سن بلوغ برسد طلاقش واقع می‌شود.»[۵]

اما حنابله معتقدند که طلاق پسربچه واقع می‌شود، در کتاب «کشاف القناع» آمده است «طلاق شوهر عاقل و مختار صحیح است، اگر چه که فقط تشخیص بدهد و طلاق را بداند، حتی اگر سنش کمتر از ۱۰ سال باشد، به دلیل بُرداشت کلی ما از این گفته‌ی رسول الله ﷺ: «إِنَّمَا الطَّلَاقُ لِمَن أَخَذَ بِالسَّاقِ»[۶]

۱ـ پیشین، الأم، ج۵، ص۲۲۰.
۲ـ المدونة الکبری، مالک بن انس، دار صادر، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ، ج۶، ص۲۵.
۳ـ همان، ج۶، ص۳۰.
٤ـ پیشین، المبسوط، ج۶، ص۵۳.
٥ـ بدایة المجتهد، ابوالولید محمد بن احمد بن رشد قرطبی، دارالفکر، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ، ج۲، ص۶۱.
٦ـ بدین معنی که طلاق جز از ناحیه‌ی شوهر جاری نمی‌باشد زیرا این حدیث در مورد پسربچه‌ای آمده است که نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: اربابم کنیزش را به ازدواجم درآورده است و حالا می خواهد ما را از هم جدا کند و پیامبر ﷺ به او گفت: طلاق جز از طرف شخص شوهر واقع نمی‌شود.

(جز این نیست که طلاق در دست کسی است که ساق زن در دست اوست.)[۱] و «كُلُّ طَلَاقٍ جَائِزٌ إِلَّا طَلَاقَ الْمَعْتُوهِ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ» (هر طلاقی جایز است جز طلاق ابلهی که عقلش را از دست داده است.)

چنین طلاقی چون از جانب شخص عاقلی صادر شده است، پس مثل طلاق یک فرد بالغ است و معنای این که شخص تشخیص دهنده بفهمد، آن است که بداند با طلاق دادن زنش از او بائن و جدا می‌شود و بر او حرام می‌گردد.»[۲]

در حاشیه‌ی ابن عابدین آمده است «... امام احمد آن را جایز دانسته است. یعنی در صورتی که می‌فهمید همسرش از او بائن و جدا می‌شود همان گونه که در متون مذهبش آمده است.»[۳]

محقق بر این باور است که قول جمهور با اهداف و مقاصد شریعت بهتر و هماهنگ‌تر است، پس بهتر، عدم واقع شدن طلاق پسربچه اگر چه که عاقل باشد، است.

«در کلیات شریعت معلوم است که فقط رفتارهای کسی مورد قضاوت قرار می‌گیرد که شایستگی تصرف را داشته باشد و پایین‌ترین درجه‌ی آن عقل و بلوغ است. به ویژه آن چه میان نفع و ضرر می‌چرخد خصوصاً طلاق که برای نفی ضدش، یعنی نکاح وضع شده است. پس برای طلاق، عقل کامل ضروری است تا حکم تشخیص در آن اثبات شود و عقل پسربچه‌ی عاقل کافی نیست، چون به مرحله‌ی اعتدال نرسیده است بر خلاف نیک بودن در ذاتش و به فرض این که برخی از پسربچه‌ها از عقل خوبی برخوردارند و معتبر نیست، چون معیار بلوغ است که مرحله‌ی مشخصی است، پس حکم به بلوغ وابسته است که یک

۱ـ ابن ماجه، حدیث۲۰۸۱، ر. ک: سنن ابی ماجه، عبدالله بن زید بن ماجه قزوینی، دارالفکر، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ، ج۱، ص۶۷۲.
۲ـ کشاف القناع، منصور بن یونس بن ادریس بهوتی، دارالفکر، بیروت، بدون چاپ، ۱۴۰۲هـ، ج۵، ص۲۳۳.
۳ـ پیشین، حاشیه‌ی ابن عابدین، ج۳، ص۲۴۳.

مرحله‌ی کلی می‌باشد.»[1]

دوم: طلاق دیوانه و کسی که در حکم دیوانه است

عقل شرط شایستگی تصرف است، چرا که انسان به وسیله‌ی عقل می‌فهمد که رفتارش مصلحت آمیز است یا زیان آور و از آن جا که گفتن طلاق مالکیت را از بین می‌برد، پس وجود عقل در طلاق مثل وجود آن در بیع است زیرا پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«رُفِعَ الْقَلَمَ عَنْ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَعَنْ الصَّبِيِّ حَتَّى يُدْرِكَ وَعَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ»[2].

(سه شخص مورد حساب و کتاب قرار نمی‌گیرند: دیوانه تا زمانی که به هوشیاری برسد، پسر بچه تا به درک و فهم برسد و شخص خوابیده تا هنگامی که بیدار شود.)

به همین سبب فقهای چهار مذهب برآنند که طلاق دیوانه واقع نمی‌گردد.

امام شافعی در کتاب «الأم» می‌گوید: «طلاق پسربچه تا زمانی که پانزده ساله شود یا قبل از آن که بالغ گردد و هم‌چنین طلاق ساده و بی‌عقل و دیوانه واقع نمی‌گردد.»[3]

در مذهب مالکی در «المدونة الکبری» آمده است: «... ابن وهب از بعضی از علما از علی بن ابی طالب، سعید بن مسیب، سلیمان بن سیار، ابن شهاب، ربیعه و مکحول روایت کرده است که طلاق دیوانه جایز نیست.»[4]

در فقه حنفی در کتاب «بدائع الصنائع» نیز آمده است: «... طلاق دیوانه و پسربچه‌ای که عقل ندارد واقع نمی‌شود، چرا که عقل شرط شایستگی رفتار

۱ـ پیشین، شرح فتح القدیر، ج۳، ص۴۷۷و۱۷۸، با تصرف.
۲ـ ابوداوود، ج۴، ص ۱۴۱، حدیث ۴۴۰۹.
۳ـ پیشین، الأم، ج۵، ص۲۲۰.
٤ـ پیشین، المدونة الکبری، ج۶، ص۳۰.

است و به وسیله‌ی عقل می‌توان به مصلحت بودن کرداری پی برد و چنین رفتارهایی جز برای مصلحت بندگان قانون گذاری نشده است.»[1]

در مذهب حنابله ابن قدامه‌ی مقدسی می‌گوید: «دانشمندان اتفاق نظر دارند در این که طلاق شخص بی‌عقل (بدون مستی یا آن چه مشابه آن است) واقع نمی‌شود.»[2]

کسانی که در عدم وقوع طلاق در حکم دیوانه‌اند: شخص خوابیده، سفیه و بی‌عقل، کسی که هذیان می‌گوید، شخص بی‌هوش و کسی که به شدت وحشت زده شده است.[3] این مورد اتفاق علما است و هم‌چنین مست که در آن اختلاف وجود دارد.[4]

ابن قدامه در مورد طلاق می‌گوید: «... از آن جا که طلاق قولی است که باعث از میان رفتن ملکیت می‌شود، پس جایگاه عقل در آن مثل خرید و فروش است و هر چند که عقلش را به واسطه‌ی دیوانگی، بی‌هوشی، نوشیدن دارو، نوشیدن شراب بالاجبار، نوشیدن هر آن چه عقلش را از سرش می‌برد، بدون آگاهی نسبت به آن، از دست بدهد، پس همه‌ی این موارد مانع وقوع طلاق می‌شود... که در آن هیچ اختلافی نیست.»[5]

۱ـ پیشین، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج۳، ص۹۹.
۲ـ پیشین، عمدة الفقه، ج۷، ص۲۲۸.
۳ـ ر. ک: مصنف ابی شیبه، ابوبکر محمد بن ابی شیبة کوفی، مکتبة الرشد، ریاض، چاپ اوّل، ۱۴۰۹هـ ج۴، ص۷۵.
٤ـ علما در مورد کسی که مست است اختلاف نظر دارند، اگر بدون قصد باشد یعنی او قصد مست کردن نداشته باشد مثلاً دارویی نوشیده باشد که مستش کرده و نمی‌دانسته که دارو مسکر است، پس در این صورت هیچ اختلافی درعدم وقوع طلاقش نیست، ولی عده‌ای از علما می‌گویند: اگر او عمداً خود را مست کرده باشد، به خاطر مجازات وی طلاقش واقع می شود و گروهی دیگر می گویند که طلاقش واقع نمی‌گردد و محقق قول عدم وقوع طلاق را در هر دو حالت ترجیح می دهد زیرا مجازات مستی وقوع طلاق نیست، بلکه شلاق است... و دکتر عبدالکریم زیدان این اختلاف را ذکر کرده و دلایل دو گروه، رد مرجح و برهان‌های بسیاری را آورده است که بهتر است به آن رجوع شود: ر. ک: پیشین، المفصل فی احکام المرأة والبیت المسلم، ج۷، ص۳۶۸ و صفحات بعدی.
۵ـ پیشین، عمدة الفقه، ج۷، ص۲۲۸.

در «کشاف القناع» در فقه حنبلی آمده است: «طلاق کسی که عقلش را به سبب مشکلی که در او وجود دارد از دست داده است واقع نمی‌شود. شخص بی‌هوش و کسی که از شدت تب هذیان می‌گوید...»[۱]

امام شافعی در این رابطه گفته است: «ما بر آنیم که طلاق پسربچه جایز نیست تا بالغ شود و همین طور طلاق سفیه و کسی که هذیان می‌گوید و شخص خوابیده.»[۲]

در «روضة الطالبین» آمده است: «کسی که از شدت تب هذیان می‌گوید و شخص بی‌هوش مثل شخص خوابیده است.»[۳] یعنی در عدم واقع شدن طلاق.

هم‌چنین در «المذهب» چنین ذکر شده است: «اما کسی که عقل ندارد، اگر بی‌عقلی او عذری داشت مثل شخص خوابیده، دیوانه، مریض و کسی که برای مداوا دارویی خورده و عقلش را برده است، طلاقشان واقع نمی‌شود.»[۴]

در «المدونة الکبری» مذهب مالکی آمده است: «... پرسیدم آیا هذیان گو ـ یا شخصی که از شدت تب هذیان می‌گوید ـ زنش را طلاق بدهد، آیا طلاقش جایز است؟ گفت: از مالک در رابطه با هذیان گویی که در مدینه زنش را طلاق داده بود، می‌پرسیدند، او گفت: اگر زمانی که که زنش را طلاق می‌داد عقل و هوشش را از دست داده بود، چیزی بر او نیست.»[۵]

در مذهب حنفی، کاسانی در اثنای سخن از شروط طلاق دهنده می‌گوید: «از جمله شروط این است که نه سفیه باشد، نه مدهوش باشد، نه هذیان گو، نه بی‌هوش و نه خوابیده، چرا که طلاق این افراد به سبب آن چه در رابطه با

۱ـ پیشین، کشاف القناع، ج۵، ۲۳۴.
۲ـ پیشین، الأم، ج۷، ص۱۷۳.
۳ـ روضة الطالبین، ابوزکریا یحی بن شرف النووی، المکتب الاسلامی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۵هـ، ج۸، ص۵۴.
٤ـ المذهب، ابواسحاق ابراهیم بن یحی بن یوسف الشیرازی، دارالفکر، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ، ج۲، ص۷۷.
۵ـ پیشین، المدونة الکبری، ج۶، ص۲۴.

دیوانه گفته شد، واقع نمی‌شود.»[۱]

عدم وجود طلاق در وقت طلاق و عدم توانایی تشخیص به هر علتی، علما را بر آن داشته که حکم دیوانه را در عدم وقوع طلاق به آن بدهند.

سوم: طلاق کسی که وادار به طلاق شده است:

جمهور فقها اختیار را برای طلاق دهنده شرط قرار داده‌اند و در صورت عدم اختیار طلاق واقع نمی‌شود. پس طلاق مجبور واقع نمی‌شود و این مذهب شافعی، حنبلی و مالکی است و احناف در این مورد با آن‌ها اختلاف نظر دارند.

در کتاب «المغنی» ابن قدامه‌ی حنبلی آمده است: «در روایتی از احمد نقل شده مبنی بر این که طلاق شخص مجبور واقع نمی‌شود، اختلافی نیست و عمر، علی، ابن عمر، ابن عباس، ابن زبیر و جابر بن سمره ﷺ آن را روایت کرده‌اند و عبدالله بن عبید بن عمر، عکرمه، حسن، جابر بن زید، شریح، عطا، طاووس، عمر بن عبدالعزیز، ابن عوف، ایوب سختیانی، مالک، اوزاعی، شافعی، اسحاق، ابوثور و ابوعبید نیز همین نظر را دارند و ابوقلامه، شعبی، نخعی، زهری و ثوری نیز آن را جایز شمرده‌اند.»[۲]

در «المدونة الکبری» آمده است: «... مالک می‌گوید: طلاق شخص مجبور واقع نمی‌شود.»[۳]

اما احناف ـ چنان‌که ذکر شد ـ اختیار را شرطی برای واقع شدن طلاق نمی‌دانند، در «بدائع الصنائع» چنین آمده است: «مختار بودن شوهر نزد یاران ما شرط نیست ولی در نزد شافعی‌ها شرط است، بنابراین طلاق مجبور نزد ما واقع

۱ـ پیشین، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج۳، ص۱۰۰.
۲ـ پیشین، المغنی، ج۷، ص۲۹۱.
۳ـ پیشین، المدونة الکبری، ج۶، ص۲۴.

می‌شود و نزد شافعی‌ها واقع نمی‌گردد...»[۱]

بر عدم اعتبار وقوع طلاق مجبور و مکره دلایل بی‌شماری وجود دارد، از جمله این گفته‌ی پیامبر اکرم ﷺ:

«إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنِّسْيَانَ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ»[۲].

(خدا اشتباه، فراموشی و آن چه مجبور به انجام آن شده‌اند را از امتم برداشته است.)

بانو عایشه ﵂ از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود:

«لَا طَلَاقَ وَلَا عَتَاقَ فِي إِغْلَاقٍ»[۳].

(طلاق و آزادی به اجبار واقع نمی‌شود.)

ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» می‌گوید: «(إغلاق) به کسره‌ی همزه و سکون غین به اجبار معروف است، چون شخص مجبور و مکره امرش بر او بسته می‌شود و رفتارش او را در تنگنا قرار می‌دهد.»[۴]

ابن‌عباس نیز می‌گوید: «طلاق مست و شخص مجبور به حساب نمی‌آید.»[۵]

اضافه بر این که طلاق مکره در حقیقت «گفته‌ای است که به ناحق به جاری ساختن آن بر زبان مجبور شده است، پس حکمش مثل گفتن کلمه‌ی کفر در صورت ناگزیر بودن است.»[۶]

۱ـ پیشین، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج۳، ص۱۰۰.
۲ـ ابن ماجه، حدیث: ۲۰۴۶، پیشین، سنن ابن ماجه، جلد۱، ص۶۵۹.
۳ـ ابن ماجه، حدیث ۲۰۴۶، پیشین، سنن ابن ماجه، ج۱، ص۶۶۰، همچنین ر. ک: المستدرک علی صحیحین، ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، دارالمکتب العلمیة، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۰، ج۲، ص۲۱۷، حدیث ۲۸۰۳، و همچنین ر. ک: سنن الدرقطنی، ابوالحسن عمر دارقطنی، دارالمعرفة، بیروت، بدون چاپ، ۱۹۶۶، ج۶، ص۳۶، حدیث۹۰.
۴ـ فتح الباری بشرح صحیح البخاری، احمد بن حجر عسقلانی، دارالمعرفة، بیروت، بدون چاپ، ۱۳۷۹هـ، ج۹، ص۳۸۹.
۵ـ همان، ج۹، ص۳۰۰.
۶ـ پیشین، المغنی، ج۷، ص۲۹۱.

از آن چه ذکر شد مشخص می‌شود که نزد جمهور علما، طلاق مکره و مجبور اجرا نمی‌شود. اما در مورد آن چه به وسیله‌ی آن اجبار و اکراه صورت می‌پذیرد، ابن قدامه می‌گوید: «اگر شخص مورد شکنجه گرفت، مثل زدن، خفه کردن، زندانی شدن، فرو بردن در آب به همراه تهدید، اکراه محسوب می‌شود. در روایت دوم امام احمد می‌گوید: تهدید به تنهایی اکراه است. در روایت ابن منصور می‌گوید: اندازه‌ی اکراه ترس از قتل یا ضرب شدید می‌باشد و این قول اکثر فقهاست و امام ابوحنیفه و امام شافعی بر همین رأیند، چرا که اکراه جز با تهدید صورت نمی‌پذیرد.»[1]

چهارم: طلاق کسی که قصد ندارد:

برای اجرا شدن طلاق، قصد و نیت لازم و ضروری است، بدین معنی که «شخص نیت وقوع طلاق را داشته باشد و آن را بخواهد و تصمیم آن را داشته باشد. یعنی شوهر، با تلفظ کلمه‌ی طلاق واقعاً قصد طلاق دادن و واقع شدن طلاقش را داشته باشد.»[2]

طلاق غیر عمد و بدون قصد شامل انواع مختلف می‌باشد، از قبیل: طلاق با نیت خالی بدون تلفظ، طلاق شوخی کننده، طلاق خشمگین، طلاق اشتباهی، طلاق تلقینی... و بعضی از این طلاق‌ها واقع شده و بعضی دیگر بر اساس اختلاف علما واقع نمی‌گردد که شرح آن بدین تفضیل است:

۱ـ طلاق تنها با نیت: جمهور علما بر عدم وقوع طلاق نیتی، یعنی فقط نیت طلاق را نمودن، اتفاق نظر دارند. پس حتماً باید لفظ آن بر زبان جاری شود. صاحب «المغنی» گفته است: «طلاق جر با لفظ آن واقع نمی‌شود پس اگر فقط در قلبش نیت آن را داشت بدون این که لفظش را بر زبان جاری کند، پس طلاقش در نزد عموم اهل علم از جمله عطا، جابر بن زید، سعید بن

۱ـ پیشین، المغنی، ج۷، ص۲۹۱.
۲ـ پیشین، المفصل فی احکام المرأة والبیت المسلم، ج۷، ص۳۷۹.

حبیر، یحیی بن ابن کثیر، شافعی و اسحاق واقع نمی‌شود و از قاسم و سالم و حسن و شعبی نیز همین روایت شده است.»[۱]

شیرازی در «المهذب» می‌گوید: «طلاق جز با صراحت یا کنایه به همراه نیت واقع نمی‌شود، پس اگر بدون تصریح یا کنایه فقط نیت طلاق را داشته بود، طلاقش واقع نمی‌گردد، چرا که تحریم در شرع به طلاق تعلق می‌گیرد و نیت طلاق به معنی طلاق نیست.»[۲]

نویسنده‌ی «سبل السلام» در پی نویس حدیث: «**إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عن أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَكَلَّمْ**»[۳] (خداوند متعال از تصمیم‌هایی که امتم با خودش می‌گیرد تا زمانی که به آن‌ها عمل نکند یا آن‌ها را بر زبان نیاورد، در می‌گذرد.) گفته است: «این حدیث دال بر آن است که طلاق فقط با نیت واقع نمی‌شود و این قول جمهور علما است.»[۴]

ابن قیم در این رابطه می‌گوید: «در طلاق، آزادی، قسم یا نذر و امثال آن‌ها اگر لفظ بر زبان جاری نشود چیزی نیست و برای واقع شدن آن‌ها نیت و قصد کافی نیست و این قول جمهور علما است.»[۵]

۲ـ طلاق الهازل (شوخی کننده): هازل کسی است که لفظ طلاق را عمداً بر زبان بیاورد ولی هدفش جاری شدن حکم این لفظ نیست.[۶]

جمهور علما می‌گویند که طلاق هازل و شوخی کننده واقع می‌شود. در کتاب «المجموع» در فقه شافعی آمده است: «یاران ما در خرید و فروش هازل

۱ـ پیشین، المغنی، ج۷، ص۲۹۴.
۲ـ پیشین، المذهب، ج۲، ص۸۰.
۳ـ به روایت بخاری، حدیث۶۲۸۷، ر. ک: پیشین، صحیح بخاری، ج۶، ص۲۴۵۴ و مسلم با لفظ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ يَتَكَلَّمُوا أَوْ يَعْمَلُوا بِهِ» ر. ک: پیشین، صحیح مسلم، ج۱، ص۱۱۶، حدیث۱۲۷.
٤ـ سبل السلام، محمد بن اسماعیل صنعانی، دار احیاء التراث، العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۷۹هـ، ج۳، ص۱۷۶.
۵ـ زاد المعاد، ابن قیم جوزیه، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۶، ج۵، ص۱۸۴.
٦ـ المفصل فی احکام المرأة والبیت المسلم، پیشین، ج۷، ص۳۲۸.

و شوخی کننده دو نظر دارند که صحیح‌ترین آن، واقع شدن آن است مثل طلاق.»[۱] یعنی همان طور که طلاقش واقع می‌شود.

کاسانی در «البدائع» می‌گوید: «طلاق شوخی کننده واقع می‌شود.»[۲]

در «سبل السلام» صنعانی آمده است: «احادیث دلالت بر این دارد که طلاق شوخی کننده واقع می‌شود و این که لفظ صریح نیازی به نیت ندارد و هادویه، حنفیه و شافعیه بر این رأیند.»[۳]

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «طلاق شوخی کننده واقع می‌شود چون قصد سخن را کرده اگر چه قصد وقوعش را نکرده است.»[۴]

جمهور علما نیز به دلیل فرموده‌ی صریح پیامبر ﷺ این رأی را گرفته‌اند که می‌فرماید:

«ثَلَاثٌ جَدُّهُنَّ جَدٌّ وَهَزْلُهُنَّ جَدٌّ: النِّكَاحُ وَالطَّلَاقُ وَالرَّجْعَةُ»[۵].

(سه چیز است که جدیشان جدی و شوخیشان نیز جدی است: نکاح و طلاق و رجوع کردن [در طلاق رجعی].)

پس این حدیث صراحتاً وقوع طلاق هازل و شوخی کننده را بیان می‌کند تا احکام شرعی را از سوء استفاده و بازیچه قرار دادن حفظ نماید. در مسایل نکاح و طلاق، حلال و حرام وجود دارد که به نکاح و فرج مربوط می‌شود و حفظ و نگهداری آن واجب است و یکی از راه‌های جلوگیری از سوء استفاده و بازیچه قرار دادن آن است، چرا که دامنه‌ی شوخی مباح، وسیع و گسترده است که شامل مواردی مثل نکاح و طلاق و رجوع نمی‌شود.[۶]

---

۱ ـ المجموع، محی الدین بن شرف، دار الفکر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۸۶، ج۹، ص۱۶۴.
۲ـ پیشین، بدائع الشرائع فی ترتیب الشرائع، ج۳، ص۱۰۰.
۳ـ پیشین، سبل السلام، ج۳، ص۱۷۶.
٤ـ پیشین، مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ج۳۳، ص۲۳۹.
۵ـ به روایت ابوداوود، حدیث۲۱۹۴، ر. ک: پیشین، سنن ابوداوود، ج۲،ص۲۹۵ و به روایت ترمزی، حدیث۱۱۸۴، ر. ک: پیشین، سنن ترمزی، ج۲،ص۴۹.
٦ـ پیشین، المفصل فی احکام المرأة ولبیت المسلم، ج۷،ص۳۸۴.

۳ـ طلاق خشمگین: گاهی اوقات خشم و غضب بر انسان چیره می‌گردد به طوری که نمی‌تواند درست را از نادرست تشخیص دهد و این امر باعث می‌شود ناخواسته سخنی را بر زبان بیاورد و بر خلاف میل باطنی‌اش حکم کند. پس اگر شخص چنین حالتی داشت و زنش را طلاق داد، طلاقش واقع نمی‌گردد. به دلیل حدیثی که عایشه ﵂ از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است که فرمود:

«لَا طَلَاقَ وَلَا عَتَاقَ فِي إِغلَاقٍ»[۱].

(طلاق و آزادی به اجبار واقع نمی‌شود.)

ابوداوود در مورد اغلاق می‌گوید: گمان می‌کنم که اغلاق در هنگام غضب است و امام احمد بن حنبل نیز این چنین آن را تفسیر کرده است.[۲]

ابن قیم می‌گوید: «در حقیقت اغلاق یعنی شخصی سخنی را بر زبان آورد که در واقع از قلبش نیست. شاید قصد و منظورش چیز دیگری باشد یا این که معنایش را نمی‌داند تو گویی مانعی بر سر ابراز قصد و خواسته‌اش قرار گرفته و نمی‌تواند آن را بیان کند و طلاق مکره و دیوانه و کسی که به دلیل مستی یا خشم، عقلش را از دست داده و هر کس که بدون قصد یا بدون آن که معنایش را به زبان بیاورد نیز از این جمله‌اند.»[۳]

اگر خشم و غضب تمام وجود فرد را در بر گرفت و به طوری که سخنان و عقلش از کنترلش خارج شدند، پس طلاقش واقع نمی‌شود.[۴]

ظاهراً اغلاق حالتی است که در آن انسان کنترل خود را بر عقلش از

۱ـ ابن ماجه، حدیث ۲۰۴۶، پیشین، سنن ابن ماجه، ج۱، ص۶۶۰، همچنین ر. ک: المستدرک علی صحیحین، ابوعبدالله محمد بن عبدالله الحاکم النیشابوری، دارالمکتب العلمیة، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۰، ج۲، ص۲۱۷، حدیث ۲۸۰۳، و همچنین ر. ک: سنن الدرقطنی، ابوالحسن عمر دارقطنی، دارالمعرفة، بیروت، بدون چاپ، ۱۹۶۶، ج۶، ص۳۶، حدیث۹۰.

۲ـ پیشین، زادالمعاد، ج۵، ص۱۹۵.

۳ـ همان، ج۵، ص۱۹۶.

٤ـ الإسلام والمرأة المعاصر، بهی خولی، دارالقلم، کویت، چاپ سوم، بدون تاریخ، ص۱۰۲.

دست می‌دهد که چنین وضعی با اکراه و غضب و موارد دیگر، چنان‌که ابن قیم از ابن تیمیه نقل کرده صورت می‌پذیرد. ابن قیم در کتابش «اعلام الموقنین» می‌گوید: «به تحقیق که غلق، کسی که قصد، منظور و تصورش بر او بسته شده است را شامل می‌شود، مثل: مست، دیوانه، هذیان گو، مکره و خشمگین. پس همه‌ی این افراد در وضع اغلاق و بستگی به سر می‌برند. طلاق برای موارد ضروری است. پس باید طلاق دهنده با اراده‌ی خویش آن را انجام دهد و تصور آن چه انجام می‌دهد را بکند و در صورتی که اراده و تصورش در میان نباشد، طلاقش واقع نمی‌گردد.»[1]

از خلال آن چه بیان شد، به میزان تشدد و سخت گیری اسلام در ارتباط با مسأله‌ی طلاق به دلیل جلوگیری از بازیچه‌ی اشخاص ناباب قرار گرفتن و عدم تسلط هوا و هوس بر آن چنان‌که عده‌ای تصور می‌کنند ـ همان گونه که ذکر شد ـ آشکار گردید. بنابراین طلاق جز از جانب شخص بالغ و عاقلی که عقلش کاملاً سرجایش است و در بهترین وضع سلامتی به سر می‌برد به گونه‌ای که نه مکره و مجبور باشد، نه در حال اشتباه و نه گوینده‌ی لفظ طلاق بدون دانستن معنایش؛ واقع نمی‌گردد.

بعد از همه‌ی این‌ها این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا اسلام احتیاط‌های دیگری را در رابطه با مسأله‌ی طلاق دارد؟

جواب: بله، که شرح و بیان آن در قسمت بعد خواهد آمد.

طلاق سنت

اگر شریعت اسلامی شروطی را برای طلاق دهنده برای واقع شدن طلاقش مقرر نموده است، شروط دیگری را نیز برای همسر در نظر گرفته و در صورتی که وی واجد چنین شرایطی باشد، طلاق قانونی و سنت است و در غیر

۱ـ پیشین، اعلام الموقعین عن رب العالمین، ج۴، ص۵۰.

این صورت طلاق بدعت خواهد بود. این شروط از این قرارند:

ـ زن حیض نباشد.

ـ در دوره‌ی پاکی که شوهرش با او همبستر شده، نیز نباشد.

ـ هم‌چنین سه طلاق را با یک لفظ جاری نکند.

پس اگر در یکی از این سه شرط خللی ایجاد گردد، طلاق بدعت خواهد بود.

بدین ترتیب طلاق سنت آن است که «شوهر زنش را در دوره‌ی پاکی که با او اجماع نکرده است یک طلاق دهد و صبر کند تا عده‌اش تمام شود و این یک طلاق بعد از اتمام عده، طلاق بائن می‌باشد و در صورتی که این سومین طلاق نباشد، زن از شوهرش جدا و بینونه‌ی صغری می‌شود و در وقوع این طلاق هیچ اختلافی نیست و طلاق مشروع نیز می‌باشد.»[1]

اما کسی که این شروط را رعایت نکرد «چه از نظر زمان وقوعش بدین گونه که زنش را در دوره‌ی پاکی طلاق داده باشد که در آن جماع کرده یا در دوران عادت ماهیانه او را طلاق داده باشد یا بیش از یک طلاق بدهد یعنی سه طلاق را در یک لفظ جاری کند، این طلاق، طلاق بدعت نامیده می‌شود.»[2]

با وجود این که فقها در واقع شدن طلاق بدعت اختلاف نظر دارند اما جمهور علما معتقدند که چنین طلاقی واقع می‌شود و بر این که نوع طلاق از نظر شرعی ممنوع بوده و انجام دهنده‌ی آن گنه‌کار است، اتفاق نظر دارند.[3]

در قرآن کریم و سنت نبوی و اقوال ائمه و فقها دلایل بسیاری را می‌توان یافت.

۱ـ پیشین، المفصل فی احکام المرأة والبیت المسلم، ج۷، ص۴۱۴ و ۴۱۵.
۲ـ پیشین، المفصل فی احکام المرأة والبیت المسلم، ج۷، ص۴۱۵.
۳ـ اختلافات زیادی در نتیجه‌ی طلاق بدعت و واقع شدن آن به وجود آمده است. ر. ک: پیشین، المفصل فی احکام المرأة والبیت المسلم. ج۷، ص۴۱۶ و صفحات بعد از آن.

اما دلیل از قرآن کریم:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» [الطلاق: ۱].

(ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویید، در [زمان‌بندی] عدّه‌ی آنان طلاقشان گویید.)

«منظور آن است که در دوره‌ی پاکی که در آن جماع صورت نگرفته، طلاقش بدهید.»[۱]

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید: «زنانتان را در طهر و پاکی‌ای طلاق دهید که در آن جماعی صورت نگرفته باشد تا جزو عده‌ی آنان به حساب بیاید و آن‌ها را در دوران حیض که جزء عده‌ی آن‌ها به حساب نمی‌آید، طلاق ندهید.»[۲]

در «تفسیر الکبیر» آمده است: «اگر فردی خواست زنش را طلاق دهد، پس او را در طهری که جماع نکرده است طلاق دهد. این قول مجاهد، عکرمه، مقاتل و حسن است که گفته‌اند: خداوند متعال به شوهر دستور داده است در صورت طلاق دادن همسر، او را در دوره‌ی پاکی و طهری که در آن جماعی صورت نپذیرفته است طلاق دهد، به دلیل این گفته‌ی ﷻ که فرموده است (لعدتهن) یعنی جز برای زمان عده شان و آن به اجماع امت طهر است.»[۳]

دلیل از سنت: بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر ﷺ آورده‌اند که او در زمان پیامبر ﷺ همسرش را در دوران حیض طلاق داد. عمر بن خطاب ﷺ در این مورد از رسول الله ﷺ پرسید، پیامبر ﷺ فرمود:

«لِيُرَاجِعْهَا ثُمَّ يُمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهُرَ ثُمَّ تَحِيضَ فَتَطْهُرَ فَإِنْ بَدَا لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا

۱ـ فتح القدیر، محمد بن علی بن محمد الشوکانی، دارالمعرفه، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ، ج۵، ص۲۴۰.
۲ـ جامع البیات فی تفسیر القرآن، بدون تاریخ، ج۵، ص۲۴۰.
۳ـ پیشین، التفسیرالکبیر، ج۳، ص۲۸.

فَلْيُطَلِّقْهَا طَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا فَتِلْكَ الْعِدَّةُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»[1].

(به او رجوع کند سپس صبر کند تا پاک شود سپس حیض شود سپس پاک شود، پس اگر تصمیم طلاق گرفت او را در طهر طلاق دهد قبل از این که جماع کند، پس این است عده همان گونه که خداوند بدان امر نموده است.)

ابن حجر می‌گوید: همان عده‌ای که خداوند امر نموده تا زنان به آن صورت طلاق داده شوند. یعنی آن عده‌ای است که اجازه داده شده است و این شرح آیه‌ای است که خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» [الطلاق: ۱].

ابن قدامه می‌گوید: «... پس اگر او را طلاق بدعت داد، یعنی در اثنای حیض یا طهری که با او همبستر شده است، گنهکار است.»[2]

و گناه جز در صورت انجام حرام و ممنوع واقع نمی‌شود و این دلیل بر آن است که طلاق در دوران حیض حرام می‌باشد.

حکمت و فلسفه‌ی حرمت طلاق در حیض:

اوّل این که عده‌ی زن طلاق داده شده طولانی نشود و ضرر نبیند.

دوم این که جماع با زن در دوران حیض بر مرد حرام است، پس مرد در این مدت هیچ کششی نسبت به همسرش پیدا نمی‌کند و شاید برای طلاقش بهانه تراشی کند، اما در دوران طهور شوهر به همسرش متمایل شده و خواهان وی می‌باشد پس در چنین صورتی فقط از روی نیاز و ضرورت همسرش را طلاق می‌دهد و این همان چیزی است که کاسانی، هنگامی که در مورد تحریم طلاق در دوران حیض در مورد آن سخن گفته است، بدان اشاره نموده و می‌گوید: «چون این کار سبب طولانی شدن مدت عده می‌شود، زیرا حیض که طلاق در آن صورت گرفته است جزو عده به حساب نمی‌آید، بنابراین عده

۱ـ به روایت بخاری، حدیث۴۶۲۵، ر. ک: پیشین، صحیح بخاری، ج۴ ص۱۸۶۸.
۲ـ پیشین، المغنی، ج۷، ص۲۷۹.

طولانی‌تر شده و این به ضرر زن است و چون طلاق لازم و ضروری، طلاقی است که در هنگام میل و رغبت باشد و دوران حیض زمان تنفر و دوری است، پس انجام آن دال بر نیاز و حاجت و طلاق نیست و در چنین حالتی طلاق سنت نبوده، بلکه بی‌خردی و نادانی است.»[۱]

طلاق هم از لحاظ وقت و هم از لحاظ عدد می‌تواند بدعت باشد.

اما از لحاظ وقت آن است که در دوران حیض یا طهری که در آن جماع نموده است همسرش را طلاق دهد.

از لحاظ عدد در صورتی است که او را بیش از یک بار طلاق دهد و عکس چنین حالتی طلاق سنت است.

«پس طلاق سنت از لحاظ عدد نسبت به زنی که دخول با او صورت گرفته است[۲] و حیض هم می‌شود[۳] آن است که او را در طهری که در آن جماع نکرده یک طلاق دهد و رهایش کند تا عده‌اش که سه بار حیض شدن است به پایان برسد، پس او را در طهر دیگر، بعد از طلاق اوّلش طلاق ندهد و هم‌چنین سه طلاق را یک جا و با یک لفظ یا جدا از هم و در طهرهایی که جزو عده است، جاری نسازد.»[۴]

ابن قدامه می‌گوید: «این همان چیزی است که از علی بن ابی‌طالب ﷺ روایت شده است و هم‌چنین ابن عبدالبر گفته است: طلاق سنت آن است که همسرش را در پاکی طلاق دهد سپس یا رهایش کند تا عده‌اش به پایان برسد

۱- پیشین، بدائع الشرائع فی ترتیب الشرائع، ج۳، ص۹۴.
۲- کسی که دخول با او صورت نگرفته است احکام مخصوص به خود را دارد و عده‌ی طلاق شامل حال او نمی‌باشد.
۳- زن یائسه، دختر بچه و زن حامله را استثنا قرار داده است، چون عده‌ی آن‌ها با کسانی که حیض می شوند تفاوت دارد.
٤- پیشین، المفصل فی احکام المرأة والبیت المسلم، ج۸، ص۱۰۲.

یا اگر خواست او را برگرداند.»[۱]

جان سخن این که ما از طلاق بدعت که ممنوع بوده و مخالف سنت است و انجام دهنده‌ی آن، علی رغم وقوع طلاقش گنهکار می‌باشد؛ این گونه برداشت می‌کنیم که شریعت اسلامی بعد از آن که اصل را در طلاق ممنوعیت قرار داده است، شرطهایی را برای واقع شدن طلاق تعیین نموده است. طلاق در حالت‌های بسیاری ـ که در قسمت قبل به برخی از آن‌ها اشاره نمودیم ـ واقع نمی‌شود، سپس شیوه یا روش شرعی طلاق را بیان کرد که هر روشی غیر از آن بدعت است.

همه‌ی این‌ها به خاطر تنگ کردن دایره‌ی طلاق است تا مردم جز در صورت نیاز به آن روی نیاورند و این خود ـ تا همین اندازه ـ جوابی است برای کسانی که اسلام را به گونه‌ای معرفی می‌کنند که گویی طلاق را در دست مردها نهاده تا هر طور که بخواهند و بر اساس هوی، هوس و شهوتشان بر آن تحکم نمایند، هر وقت که می‌خواهند ازدواج کنند و سپس به راحتی طلاق دهند.[۲]

حال تنها یک سؤال دیگر باقی می‌ماند و آن نقش و حق زن در مسأله‌ی طلاق در شریعت اسلامی است که در قسمت بعد به اشاره‌ی آن‌ها خواهیم پرداخت ـ ان شاء الله.

حق زن در طلاق

شریعت اسلامی در ابتدا حق طلاق را به شوهر داده است و قواعد و تدابیری را برای به کار گیری این حق تعیین نموده است. اضافه بر آن که به

۱ـ محقق به برخی مراجع و مصادری که آرا و نظریات صاحبان این رأی را منعکس می کند، در ابتدای این بخش اشاره کرده است.
۲ـ پیشین، المغنی، ج۷، ص۲۷۹.

هیچ وجه حق زن را در تقاضای طلاق پایمال نکرده تا زن مظلوم واقع نشود. از جمله حقوق زن: شرط گذاشتن حق طلاق برای خودش در عقد نکاح است، یکی دیگر خلع و دیگری درخواست جدایی از قاضی می‌باشد که شرح آن از این قرار است:

اوّل: شرط نمودن زن، حق طلاق را برای خود در عقد نکاح:

علما در این حق با هم اختلاف دارند و کسانی که به جواز شرط زن مبنی بر این که شوهرش بار دیگر ازدواج نکند معتقدند؛ این شرط را نیز قبول دارند. بدین معنی که اگر زن در عقد نکاح، حق طلاق را ـ یعنی حق طلاق دادن خودش را ـ برای خودش شرط بگذارد، پس در این صورت نکاح درست بوده و شرط نیز جایز است. بعضی از علما از جمله حنابله این شرط را جایز شمرده‌اند. احناف نیز این شرط را جایز می‌دانند اما به شرطی که به شیوه‌ای درست شرط گذاری شود. بدین ترتیب که زن در زمان عقد بگوید خودم را به ازدواجت در آوردم به شرطی که خودم صاحب اختیار خودم باشم و هر طور و هر زمان که خواستم خودم را طلاق دهم و مرد قبول کند و بگوید: پذیرفتم. در این صورت نکاح و شرط هر دو درست می‌باشد.[1]

دکتر بوطی در کتابش «هذه مشکلاتهم» می‌گوید: «فقهای احناف معتقدند که زن می‌تواند در اثنای عقد ازدواج شرط بگذارد که اختیارش به دست خودش باشد.»[2]

در کتاب دیگری می‌گوید: «در صورت تمایل زن می‌تواند ـ بدون دخالت قاضی ـ حق طلاق از شوهرش را از راه شرعی و قانونی داشته باشد، بدین ترتیب که در اثنای عقد نکاح شرط بگذارد که طلاقش به دست خودش باشد، اگر شوهر این شرط را پذیرفت در استفاده از این حق بدون دخالت دادگاه با

۱ـ ر. ک: پیشین، المفصل فی احکام المرأة والبیت المسلم، ج۶، ص۱۲۵و۱۳۴ با تصرف.
۲ـ هذه مشکلاتهم، دکتر محمد سعید رمضان البوطی، دارالفکر، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۰، ص۸۲.

شوهر برابر می‌شود.»[۱]

این عده برای اثبات جواز، به این حدیث استدلال می‌کنند:

«أَحَقُّ الشُّرُوطِ أَنْ تُوفُوا بِهِ مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ»[۲].

(سزاوارترین شروط در عمل به آن، شروطی است که باعث حلال شدن فرج‌ها می‌شود.)

دوم: خُلع:

خُلع: در لغت به معنای کندن و درآوردن است و در شریعت، طلاق در مقابل عوض می‌باشد[۳].

«ابن رشد» آن را این گونه تعریف کرده است: «بخشش عوضی از جانب زن در مقابل طلاقش.»[۴]

او تعریف دیگری نیز دارد: «توافق زن و شوهر یا شخص دیگری به نیابت از آن‌ها بر پایان دادن به روابط زناشویی در مقابل عوضی که از جانب زن به شوهر پرداخت شود.»[۵]

دلیل مشروعیت خلع، این فرمایش الهی است:

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» [البقرة: ۲۲۹].

۱- پیشین، المرأة بین طغیان النظام الغربی ولطائف التشریع الربانی، ص ۱۳۸و۱۳۹.

۲- بخاری، شماره‌ی ۲۵۷۲، پیشین، صحیح بخاری، ج۲، ص۹۷۰.

۳- الشرح الکبیر، ابوالبرکات سید احمد دردیری، دارالفکر، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ، ج۲، ص۳۴۷.

٤- پیشین، بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، ج۲، ص۵۰.

٥- مدی سلطان الإدارة فی الطلاق فی شریعة السماء وقانون الأرض خلال أربعة آلاف سنة، دکتر مصطفی ابراهیم زلمی، مطبعة العانی، بغداد، چاپ اوّل، ۱۹۸۴، ج۲، ص۱۳۸.

(طلاق (که شوهر در آن می‌تواند رجوع کند) دو مرتبه است، پس چون طلاق داد یا رجوع کند به سازگاری و یا رها کند به نیکی، و حلال نیست که چیزی از مهر آنان به جور بگیرید، مگر آن‌که بترسید حدود دین خدا را راجع به احکام ازدواج نگاه ندارند، در چنین صورت زن هر چه از مهر خود به شوهر (برای طلاق) ببخشد بر آنان روا باشد. این احکام، حدود دین خداست، از آن سرکشی مکنید و کسانی که از احکام خدا سرپیچند آن‌ها به حقیقت ستمکارند.)

هم چنین بخاری از ابن عباس ﭭ حدیثی روایت کرده است که گفت:

جَاءَتْ امْرَأَةُ ثَابِتِ بْنِ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَنْقِمُ عَلَى ثَابِتٍ فِي دِينٍ وَلَا خُلُقٍ إِلَّا أَنِّي أَخَافُ الْكُفْرَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَتَرُدِّينَ عَلَيْهِ حَدِيقَتَهُ؟»

فَقَالَتْ: نَعَمْ.

فَرَدَّتْ عَلَيْهِ وَأَمَرَهُ فَفَارَقَهَا.[1]

همسر ثابت بن قیس بن شماس نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، من دین و اخلاق ثابت را محکوم نمی‌کنم ولی از کفر و ناسپاسی می‌ترسم.

رسول الله ﷺ فرمود: (و باغش را به او بازمی گردانی؟)

او گفت: بله.

و باغش را به او برگرداند و پیامبر به ثابت فرمان داد و از او جدا شد.

آن چه گذشت بیانگر آن است که زن حق درخواست طلاق ـ در صورتی که در عقد نکاح شرط نشده باشد ـ از طریق خلع را دارد. بدین ترتیب که بر دادن عوضی به شوهرش به توافق برسد، ولی همان گونه که بیان شد اصل در طلاق، ممنوعیت است و فقط در صورت ضرورت جایز می‌باشد و خلع نیز به

۱ـ بخاری، شماره‌ی ۳۹۷۳، ر. ک: پیشین، صحیح بخاری، ج۵، ص۲۰۲۲.

همین صورت، تنها در وقت ضرورت جایز است.

پس اگر زنی از شوهرش متنفر شد و نتوانست زندگی با او را ادامه دهد، حق خلع را دارد. شریعت خلع را به منظور رفع ضرر از زن تعیین کرده است، آن گونه که ابن قدامه گوید: «خلع به منظور بر طرف کردن زیانی است که رفتار بد و جایگاه ناشایست با کسی که از او متنفر و بیزار است، برای زن به همراه دارد.»[1]

به همین خاطر «فایده‌اش، خلاص کردن زن از دست شوهرش بدون رجعت و بازگشت به وی جز با رضایت خود زن است و در صورتی که زن از مرد یا اخلاق، یا قیافه، یا دین، یا بزرگی و یا ضعفش و از این قبیل متنفر بود و می‌ترسد که حدود خداوند در مورد حقوقش اجرا نکند، پس در این صورت ایرادی ندارد که چیزی را برای خلاص شدن خود از او پرداخت نماید.»[2]

سوم: درخواست طلاق از قاضی:

اگر زن حق شرط گذاشتن طلاق را در عقد نکاح از دست داد و نتوانست شوهرش را به خلع و دست یافتن به طلاق قانع کند و نمی‌توانست زندگی را با شوهرش ادامه دهد و این ازدواج متحمل ضرر می‌شد، شریعت روش دیگری را برای خلاصی از عقد ازدواج برایش مهیا کرده است و آن درخواست طلاق از طریق قضایی و دادگاه می‌باشد. بدین ترتیب که میزان ضرر حاصله از استمرار در این ازدواج را چه مادی و چه معنوی، برای قاضی اثبات نماید. پس هر چیزی «از اوضاع و احوال بد گرفته تا فقر، فشار جسمی ضرر محسوب می‌شود»[3] این در لغت است اما تعریف ضرری که از جانب شوهر به همسر می‌رسد و درخواست جدایی را برایش مباح می‌گرداند «هر چیزی است که

۱ـ پیشین، عمدة الفقه، ج۷، ص۲۴۷.
۲ـ المبدع، ابواسحاق بن عبدالله بن مفلح، المکتب الاسلامی، بیروت، بدون چاپ، ۱۴۰۰هـ، ج۷، ص۲۱۹.
۳ـ پیشین، المفصل فی احکام المرأة والبیت المسلم، ص۴۳۷.

موجب آزار و اذیت یا رساندن درد به جسم یا روح زن گشته یا او را در معرض هلاکت قرار دهد.»[۱]

دکتر «عبدالکریم زیدان» ضرر مادی و معنوی موجه جهت جدایی را از هم تفکیک نموده و گفته است: «ضرر مادی شامل هر چیزی است که به بدن زن آزار رساند از جمله کتک زدن با دست یا با آلت، ایجاد جراحت و زخم در بدنش یا از این قبیل و از جمله ضرر مادی، رساندن موجبات اذیت به بدن زن بدون زدن و زخم کردن مانند ریختن آب داغ و از این قبیل که شرعاً جایز نیست و به بدن زن آسیب می‌رساند.

ضرر معنوی یا روحی شامل هر چیزی است که روح و روان زن را دردمند گرداند از جمله گفتن سخنان زشت از دشنام و ناسزه به او گرفته تا دشنام به پدر و مادرش یا تشبیه او به چیزی که ناسزا قلمداد می‌گردد مانند تشبیه به سگ یا... یا تشبیه والدینش به آن. از جمله ضررهای معنوی نیز، سخن نگفتن با او، نخوابیدن با وی بدون عذر موجه یا آن چه هجر نامیده می‌شود، نزدیکی نکردن با وی بدون عذر شرعی مانند بیماری مرد و از جمله ضررهای معنوی ظاهر و قیافه‌ی شوهر است مانند عبوس و ترشرو بودن با همسر، اخم و در هم کشیدن در برابرش، بلند کردن صدا بر او و گوش ندادن به سخنانش می‌باشد.»[۲]

در چنین حالتی یعنی ثابت شدن ضرر از جانب شوهر به زن و درخواست جدایی توسط زن از قاضی، زن طلاق داده شده و مستحق مهریه و نفقه‌اش ـ در مدت عده ـ و نفقه‌ی فرزندان به صورت کامل می‌باشد. این بیانگر عدالت اسلام در مسأله‌ی طلاق است و آن را با مهریه و مسئولیت‌های مالی رابطه‌ی مستحکمی داده است تا هیچ طرفی خسارت نبیند... اسلام از ابتدا طلاق را در دست مرد قرار داده است، چرا که او نفقه‌ی ازدواج و پرداخت مهریه را متحمل

۱ـ همان، ج۸، ص۴۳۷.
۲ـ پیشین، المفصل فی احکام المرأة و البیت المسلم، ج۷، ص۴۳۸.

می‌شود ولی در مقابل دادن این حق ـ در صورت استفاده از این حق ـ او را ملزم به تبعات و مسئولیت‌های مادی نموده است که باید به زن طلاق داده شده‌اش بپردازد مانند مهریه، نفقه‌ی متعه و نفقه‌ی فرزندان. اما به دلیل تغییر مزاج زن، عدم رغبت و تمایل به مرد یا نفرت از او؛ اسلام او را به ملزم به پیامدهای مادی می‌سازد که به شوهرش پرداخت کند تا خودش را آزاد نماید... اما اگر از جانب شوهر به او ضرر و زیان می‌رسید، در این حالت مهریه‌اش را تمام و کمال دریافت کرده و به جدایی نیز دست می‌یابد.

دکتر «بوطی» در بیان نظام طلاق در اسلام، آن چه گذشت را خلاصه کرده و گفته است: «طلاق میان زن و شوهر به دو دسته تقسیم می‌شود:

طلاقی که بنا بر خواسته‌ی زن و شوهر باشد و هیچ اشکالی در آن وجود ندارد و با آن چه خواسته‌ی مشترک نامیده می‌شود، صورت می‌گیرد.

طلاقی که به خواسته‌ی یک طرف همراه با مخالفت طرف دیگر باشد. این طلاقی است که ضرورت رعایت عدالت میان دو طرف در آن در نظر گرفته می‌شود. طلاقی که با درخواست یک طرف صورت می‌گیرد، یا بنا به خواسته‌ی شوهر و عدم رضایت همسر است یا بنا به خواسته‌ی همسر و بدون رضایت شوهر می‌باشد.

در حالت اوّل، شارع، قانون این طلاق را تعیین کرده و همه‌ی مهریه به زن تعلق گرفته و هیچ چیز از آن به شوهری که طلاق داده است، باز نمی‌گردد و «متعه» که قاضی مقدار آن را تعیین می‌کند نیز به آن افزوده شده و تا پایان مدت عده، نفقه به زن پرداخت می‌شود.

در حالت دوم، یعنی بنا بر خواسته‌ی زن بدون رضایت شوهر، قاضی انگیزه‌های این خواسته را بررسی می‌کند. اگر انگیزه‌ها به خاطر ظلم یا نشوز شوهر بوده و با وسایل ممکن قابل اصلاح نباشد؛ قاضی خواسته‌ی زن در طلاق را محقق خواسته بدون این که چیزی از مهریه و حقوق مشروعش کاسته شود.

اما اگر تمایل به طلاق زن بر اساس مزاج یا تنفر روحی ناگهانی یا ایجاد رابطه‌ی علاقمندی دیگری باشد، یعنی شوهر هیچ دخلی در این امر نداشته و به خاطر کوتاهی وی در حقوق همسرش نباشد؛ قاضی پس از قانع کردن شوهر به این امر، خواسته‌ی زن را محقق می‌سازد، ولی شوهر در چنین حالتی می‌تواند همه یا مقداری از مهریه‌ای که به زن داده است را ـ اگر بخواهد ـ پس بگیرد و این همان خُلع است.»[1]

این ارتباط مستحکم بین طلاق و مهریه، میزان عدالت در موضوع طلاق را ثابت می‌کند. اگر اسلام از همان ابتدا و بنا بر نظامی که ذکر شد، این حق را به زن می‌داد «فرصتی برای او می‌شد تا از امر ازدواج، پروژه‌های اقتصادی پر سودی ـ بدون نیاز به سرمایه یا تلاش و زحمت ـ بسازد، چرا که کافیست از زندگی زناشویی بیزار گشته و مشکلاتی میان خود و شوهرش بتراشد و پس از دریافت مهریه‌ی کامل، شوهرش را طلاق دهد با این مقتضا که خداوند آن را عطا و بخششی پاک برای او گمارده است. سپس به خیابان رفته و پروژه‌ی ازدواج دیگری را به راه اندازد تا همین نقشه را بر آن اجرا کرده و به مهریه‌ی جدیدی دست یابد و به همین ترتیب.»[2]

در پایان این بخش، باید اشاره کنیم به این که امر مباح بودن طلاق در شریعت اسلامی که دشمنان اسلام شبهاتی پیرامون آن ارائه می‌کنند؛ با واقعیت این مخالفان تطابق ندارد، چرا که طلاق در جامعه‌ی غربی به شکل گسترده‌ای رواج دارد و در آمریکا به ۶۰٪ می‌رسد، در حالی که در کشورهای عربی و اسلامی از ۵٪ تجاوز نکرده است.[3]

خانم دکتر «شذی سلمان» گوید: «نیمی از پیوندهای زناشویی در آمریکا به طلاق می‌انجامد که بزرگ‌ترین نسبت طلاق در تمام دنیاست و پس از آن

۱ـ پیشین، المرأة بین طغیان النظام الغربی ولطائف التشریع الربانی، ص ۱۳۷ـ ۱۳۸.
۲ـ پیشین، هذه مشکلاتهم، ص۸۲.
۳ـ همان، ص۹۵.

انگلستان است که یک سوم آمار طلاق را دارد.»[۱]

از خلال جدول زیر می‌توان نسبت طلاق در برخی کشورهای غربی و برخی کشورهای اسلامی را مقایسه کرد. این جدول درصد زنان مطلقه از گروه سنی (۲۵ـ۴۴) ساله را نشان می‌دهد نه فقط زنان متأهل را.[۲]

رقم	کشورهای غیر اسلامی	درصد
۱	آمریکا	۱۱.۴
۲	دانمارک	۱۰.۴
۳	سوئد	۱۰.۲
۴	ایالات متحده	۸.۸
۵	کانادا	۵.۴
۶	ژاپن	۱.۸

رقم	کشورهای اسلامی	درصد
۱	مالزی	۱.۸
۲	مصر	۱.۵
۳	عراق	۱.۳
۴	اردن	۱.۱
۵	ترکیه	۰.۹
۶	ایران	۰.۵

این اعداد برای دانستن تفاوت نسبی طلاق در دنیای غربی و اسلامی کافیست و جهت پاسخ به غرب زدگان و بی‌دین‌هایی که از نظام طلاق در اسلام، انتقاد کرده و خرده می‌گیرند؛ کافیست.

۱ـ پیشین، المرأة المسلمة فی مواجهة التحدیات، ص۸۴.
۲ـ همان، ص ۹۵.

بخش سوم: میراث

شبهاتی که پیرامون اسلام در موضوعات چند زنی و طلاق مطرح شده است؛ درباره‌ی موضوع میراث نیز مطرح است. آن جا که گفته می‌شود مساوات میان دو جنس در این امر رعایت نشده است، بنا بر این سخن حق تعالی که فرموده است:

«لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ» [النساء: ۱۱].

(سهم پسر، چون سهم دو دختر است.)

پس در اسلام میان مرد و زن هیچ مساوات و برابری نیست![1] توضیح این امر در دو قسمت بررسی خواهد شد:

حالت‌های نصیب زن از میراث

پیش از هر چیز باید بیان کرد که «سهم پسر، چون سهم دو دختر است.» اصلی عمومی یا قاعده‌ی کلی نیست که در تمام حالات وجود مرد و زن در میراث منطبق گردد، آن گونه که خیلی‌ها حتی برخی از علمای مسلمان امثال «محمد شلتوت» گمان می‌کنند. کسی که حین بیان اساس و قواعدی که ساختار میراث را تشکیل می‌دهد، گفت: «ساختار پنجم: هرگاه مردان و زنان جزو وارثان بودند؛ مرد دو برابر زن ارث می‌برد.»[2] و امثال شیخ «محمد رشید رضا» که گفت: «سپس شارع، نصیب هر یک از زنان و مردان وارث در آیات میراث را که مبنی بر قاعده‌ی «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ» [النساء: ۱۱] (سهم

۱- برای مثال: ر. ک: پیشین، المرأة العربیة فی الدین و المجتمع، ص۷۱ و پیشین، دوائر الخوف.. قراءة فی خطاب المرأة، ص۲۲۸- ۲۳۵.

۲- الإسلام عقیدة وشریعة، محمود شلتوت، دار الشروق، بیروت، چاپ دهم، ۱۹۸۰، ص۲۴۲.

پسر، چون سهم دو دختر است.) می‌باشد را بیان کرد.»[۱]

دکتر مصطفی سباعی نیز از جمله‌ی این افراد است ـ البته با درجه‌ای متفاوت ـ که سه حالت را در میراث بیان کرده است:

۱ـ سهم زن به اندازه‌ی سهم مرد است.

۲ـ سهم زن به اندازه یا کمتر از سهم مرد باشد.

۳ـ زن نصف سهمیه‌ی مرد، می‌گیرد.

او در مورد حالت سوم گفته است که این حالت عام‌تر و اغلب و بلکه قاعده‌ای عمومی است[۲].

محقق معتقد است این مطلب درست نیست[۳] بلکه این آیه شاره به یکی از حالت‌های میراث دارد ـ اگر چه که غالب باشد ـ چرا که میراث نظامی متکامل است و تجزیه‌ی آن تصویری تحریف شده از آن ارائه می‌دهد، پس این نص، نص عامی نیست که در تمام حالت‌های میراث تطبیق داده شده و هرگاه مرد و زن در میراث با هم جمع شوند، مرد دو برابر زن سهم ببرد؛ بلکه در میراث سه حالت وجود دارد:

۱ـ حالت‌هایی که سهم مرد بیش از سهم زن است.

۲ـ حالت‌هایی که سهم مرد و زن با هم برابر است.

۳ـ حالت‌هایی که سهم زن بیش از سهم مرد است.

۱ـ حقوق النساء فی الإسلام، سید محمد رشید رضا، مکتبة التراث الإسلامی، قاهره، چاپ دوم، ۱۹۸۵، ص۱۵.

۲ـ پیشین، المرأة بین الفقه و القانون، المکتب الإسلامی، بیروت، چاپ پنجم، بدون تاریخ، ص۳۳ـ ۳۴، با تصرف.

۳ـ شاید اگر سخن این علما را تفسیر و توضیح دهیم بدین ترتیب که هرگاه مرد و زن در یک سطح با هم باشند، مثل پسران و دختران یا برادران و خواهران، یعنی در حالت تعصیب، یعنی زمانی که پسر، دختر را می پوشاند و برادر خواهرش را؛ در این صورت مرد دو برابر زن سهم می برد و این چکیده‌ی سخنانشان است... زیرا اگر مرد و زن در دو سطح مختلف باشد مثل دختر با پدرش یا عمویش؛ در این حالت موضوع کاملاً متفاوت است و زن بیش از مرد سهم می برد همان گونه که شرح داده خواهد شد.

بنابراین: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ» [النساء: ۱۱]. (سهم پسر، چون سهم دو دختر است.) فقط یکی از این سه حالت محسوب می‌شود که اشکال متعددی دارد، از جمله:[۱]

* پدر و مادر میت، در صورتی که مرد و زن با هم باشند، مرد دو برابر زن ارث می‌برد.

* فرزندان میت، اگر مرد و زن با هم باشند، مرد دو برابر زن ارث می‌برد.

* برداران میت و خواهران تنی یا پدری، اگر مرد و زن با هم وارث باشند، و توسط دیگران حُجب نشوند؛ مرد دو برابر خواهرش ارث می‌برد.

* زن و شوهر، شوهر در صورتی که همسر فوت شده‌اش فرزندی نداشته باشد، نیمی از اموالش را ارث می‌برد و اگر فرزندی داشته باشد، یک چهارم اموالش را ارث می‌برد و زن در صورتی که شوهرش فرزندی نداشته باشد، یک چهارم اموالش را ارث می‌برد و وقتی که فرزندی داشته باشد، یک هشتم ارث می‌برد.

در سایر موارد، حالت‌هایی وجود دارد که سهم مرد و زن با هم برابر بوده یا سهم زن بیشتر می‌شود.. از جمله حالت‌های تساوی:[۲]

الف/ پدر و مادر میت در حالت‌هایی که تنها وارثان فرزندشان نباشند بلکه ورثه‌ی دیگری نیز همراهشان باشد در این صورت پدر و مادر یک ششم سهم می‌برند:

«وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ» [النساء: ۱۱].

(و برای هر یک از پدر و مادر وی [متوفی] یک ششم از ما تَرک [مقرّر شده] است.)

۱ـ ر. ک: الولایة العامة للمرأة فی الفقه الاسلامی، دکتر محمد طعمة سلیمان قضاة، دار النفائس، عمان، چاپ اوّل، ۱۹۹۸، ص۶۵ـ۶۶، با تصرف.
۲ـ پیشین، الولایة العامة للمرأة فی الفقه الإسلامی، ص۶۶ـ۶۷، با تصرف.

ب/ برادان میت و خواهران مادری، در این صورت به مردان و زنان به یک اندازه ارثیه می‌رسد و برای هر یک از ورثه ـ چه مرد و چه زن ـ یک ششم، سهم می‌رسد و اگر تعدد داشتند، برای همه‌ی آن‌ها یک سوم به طور برابر می‌باشد.

ج/ خویشاوندان، آن‌ها تمام نزدیکان میت هستند، کسانی که صاحب فرض یا سهم مشخص نسبی از میراث نیستند و عُصبه نیستند. مانند فرزندان دختر میت و عمه‌ها، خاله‌ها و فرزندانشان و از این قبیل. در این افراد، سهم مردان و زنان، زمانی که نوبت به آنان می‌رسد و از اصحاب فروض تعیین شده یا عُصبه‌ها، کسی نزدیک‌تر از آنان نباشد، به طور مساوی سهم می‌برند این نظر جمهور فقهای مذاهب می‌باشد.

حالت‌هایی که زن بیش از مرد می‌گیرد، زمانی است که زن از مرد به میت نزدیک‌تر باشد، از جمله:[1]

الف/ اگر دختر میت همراه با یکی از زن و شوهر یا پدر یا مادر یا مادر بزرگ یا پدر بزرگ یا برادران یا خواهران میت یا عموها یا با همه‌ی آن‌ها و دیگران باشد. یک دختر میت، نیمی از تمام اموالش را می‌برد، اگر دو یا بیش از دو دختر باشند، به تنهایی دو سوم تمام اموال میت را برده و بقیه‌ی اموال ـ نصف یا ثلث اموال ـ میان بقیه‌ی وارثان از پدر گرفته تا مادر و یکی از زن یا شوهر و دیگران تقسیم می‌گردد.

ب/ اگر میت فرزندانی نداشته باشد و همراه با دیگر ورثه، خواهرانی داشته باشد، با خواهرانش مانند دخترانش رفتار می‌شود. یعنی یک خواهر نیمی از اموال میت و دو یا بیش از دو خواهر، دو سوم اموال را ارث برده و یک سوم باقیمانده برای دیگر وارثان از یکی از زن یا شوهر گرفته تا عُصبه‌ها مانند عموها یا خویشاوندانی مثل عمه‌ها و خاله‌ها یا دختران خواهر میت و دیگران.

۱ـ پیشین، الولایة العامة للمرأة فی الفقه الإسلامی، ص۶۷، با تصرف.

از این جا روشن می‌شود که در حالت‌هایی از میراث، زن دو برابر مرد ارث می‌برد، به عنوان مثال «اگر زن فوت شده، شوهر و دختری داشته باشد، دخترش نیمی از اموالش را ارث می‌برد و پدرش که شوهر زن فوت شده است، یک چهارم سهم دارد. یعنی زن در این جا دو برابر سهم مرد، ارث می‌برد.»[1]

رسول الله ﷺ برای دو دختر همراه با عمویشان، به دو سوم حکم کرد. از جابر بن عبدالله رضی الله عنه آمده است که گفت: زن سعد بن ربیع با دو دختر سعد نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، این‌ها دو دختر سعد بن ربیع هستند، پدرشان همراه با تو در روز احد کشته شد و عمویشان اموالشان را گرفته و چیزی برای آن‌ها نگذاشته است و آن‌ها بدون اموال نمی‌توانند ازدواج کنند.

پیامبر ﷺ فرمود خداوند در این امر قضاوت خواهد کرد و آیه‌ی میراث نازل شد.

رسول الله ﷺ نزد عمویشان فرستاد و گفت:

«أَعْطِ ابْنَتَيْ سَعْدٍ الثُّلُثَيْنِ وَأَعْطِ أُمَّهُمَا الثُّمُنَ وَمَا بَقِيَ فَهُوَ لَكَ».[2]

(به دو دختر سعد، دو سوم و به مادرشان یک هشتم را بده و بقیه از آن توست.)

تفاوت میان سهم دو دختر و عمویشان کاملاً واضح است.

اسلام آمد و برای زن سهمی از میراث قرار داد، پس از این که از آن محروم بود. «طبری» در تفسیرش گوید: «در جاهلیت، کسی میراث میت را میان ورثه‌ای که با دشمن نجنگیده و در نبرد حضور نمی‌یافتند، از فرزندان خردسالش گرفته تا زنانش، تقسیم نمی‌کرد.»[3]

اسلام آمد و برای او نصیب و بهره‌ای قرار داد. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- پیشین، المرأة بین طغیان النظام الغربی ولطائف التشریع الربانی، ص۱۰۷.
۲- ترمذی، ج۴، ص۴۱۴، حدیث ۲۰۹۲.
۳- پیشین، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۲۷۵.

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا» [النساء: ۷].

(برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی [خواهد بود]- خواه آن مال]کم باشد یا زیاد. نصیب هر کس مفروض شده است.)

به همین جهت موضوع جنسیت یا سن و سال در مسأله‌ی استحقاق ارثیه، هیچ اعتباری ندارد. همان گونه که «محمود شلتوت» حین سخن درباره‌ی مبانی و اصول میراث در اسلام گفت: «ساختار دوم: مبنی بر لغو مرد و زن و کوچک و بزرگ بودن در اصل استحقاق می‌باشد، پس کوچک و بزرگ و مرد و زن در میراث سهمی دارند.»[1]

محقق در فصل اوّل اشاره کرد به این که زن در جاهلیت به ارث برده شده و خودش ارث نمی‌برد، چرا که «زن شخصیت اقتصادی مستقلی نداشت بلکه تنها، کالایی بود که مردان به ارث می‌بردند و قرآن، آن وضعیت زن را توصیف و انکار نموده است، خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» [النساء: ۱۹]»[2]

(ای اهل ایمان، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه و جبر به میراث گیرید (مانند جاهلیّت)، و بر آنان سخت‌گیری و بهانه‌جویی مکنید که قسمتی از آنچه مهر آن‌ها کرده‌اید به جور بگیرید.)

در اسلام زن در سه نوع، ارث می‌برد: ارث فرض، ارث با تعصیب و ارث با

۱ـ پیشین، الإسلام عقیدة و شریعة، ص۲۴۲.
۲ـ المرأة فی موکب الدعوة، مصطفی محمد طحان، المرکز العالمی للکتب الإسلامی، کویت، چاپ اوّل، ۱۹۹۸، ص۳۴.

صله‌ی رحم.

«زن در فرض، در هشت حالت میراث می‌برد در حالی که مرد در فرض، فقط در چهار حالت[1] ارث می‌برد.»[2]

این هشت حالت عبارتند از[3]: همسر: بنا به این فرمایش الهی:

«وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ» [النساء: ١٢].

(و یک چهارم از میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید، یک هشتم برای میراث شما از ایشان خواهد بود.)

مادر: بنا بر این فرمایش الهی:

«وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ» [النساء: ١١].

(و برای هر یک از پدر و مادر وی [متوفی] یک ششم از ما تَرک [مقرّر شده] است، این در صورتی است که [متوفّی] فرزندی داشته باشد. ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم [و بقیّه را پدر می‌برد] و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد.)

دختر: با توجه به این آیه:

«وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ» [النساء: ١١].

(اگر [دختری که ارث می‌برد] یکی باشد، نیمی از میراث از آنِ اوست.)

١- این حالت‌ها عبارتند از: شوهر، پدر، پدر بزرگ و برادر مادری.
٢- پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشریعة العالمیة لحقوق الانسان، ص١٣٨.
٣- برای توضیح مفصل این حالات: ر. ک: همان، ص١٣٨-١٤٠.

دختر پسر: در صورتی که فرع وارث بالاتر از او، از مردان و زنان او را حُجب نکرده باشند.

خواهر تنی: اگر یکی باشد یعنی برادر یا خواهری نداشته باشد، بر اساس فرض ارث می‌برد.

خواهر پدری: در صورتی که خواهر تنی متوفی همراه او نباشد.

خواهر مادر: که اگر یکی باشد، یک ششم ارث می‌برد.

در آخر مادر بزرگ حقیقی: یعنی مادر پدر، یا مادر پدرِ پدر و یا مادرِ مادرِ پدر که بر اساس فرض، یک ششم ارث می‌برد.

زن بر اساس تعصیب نیز ارث می‌برد «در صورتی که با یک درجه در جهت خویشاوندی، شریک باشد مانند برادر با خواهر تنی‌اش و مانند دختر پسر با پسر پسر که در درجه با هم مساوی هستند و افرادی با درجه‌ی نزدیک‌تر از آن‌ها، آنان را حُجب نکرده باشند. در این حالات زن نیمی از سهم مرد ارث می‌برد طبقه این آیات:

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ» [النساء: ۱۱].

(خداوند به شما در باره فرزندانتان سفارش می‌کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است.)

«وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ» [النساء: ۱۷۶].

(و اگر [چند] خواهر و برادرند، پس نصیب مرد، مانند نصیب دو زن است.)

و حالت‌هایی که زن در آن از طریق تعصیب ارث می‌برد، عبارتند از: دختر، دختر پسر، خواهر پدر و مادری، خواهر پدری.»[1]

اما تعریف ارث از طریق صله‌ی رحم، بنا به گفته‌ی فقها، خویشاوندان هستند «نزدیکانی که صاحب حق فرض یا تعصیب نباشند، مثل: فرزندان دختر

۱ـ پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشریعة العالمیة لحقوق الانسان، ص۱۴۰.

و پدر بزرگ غیر واقعی ـ پدرِ مادر و پدرِ مادرِ پدر ـ و مادر بزرگ غیر واقعی و فرزندان برادران مادری و فرزندان خواهران و دختران برادران.»[۱] زن از این جانب نیز ارث می‌برد در صورتی که متوفی در نزدیکانش شخصی از اصحاب فرض یا عُصبه نداشته باشد، از او ارث می‌برد.

زن پس از این که مانند سایر اموال به عنوان کالا به ارث می‌رسید، اسلام آمد تا اوّلین نظامی باشد که حق فرضی از میراث را برایش تعیین کرده و در تمام حالات، سهمی از ارثیه برایش تعیین می‌کند... حتی قرن‌های متمادی پس از آمدن اسلام نیز دنیا هیچ ارثیه‌ای به زن نمی‌داد و همین دلیل کافیست که «تا قرن یازدهم یعنی ششصد سال پس از ظهور اسلام، زن در انگلستان فروخته می‌شد... در سال ۱۵۶۷ یعنی هزار سال پس از ظهور اسلام، پارلمان ایرلندی حکمی مبنی بر ممنوع کردن زن از داشتن هر گونه تسلط بر هر چیزی، صادر نمود.»[۲]

بلکه بیشتر این حقوقی که زن در سایه‌ی اسلام به دست آورد «زن بین‌المللی امروزی در کشورهای مختلف، پس از تلاش‌ها و پیگیری‌های بسیار به دست آورد و در بیشتر آن‌ها، آن قدر آن‌ها را درخواست نمود تا سازمان ملل آن‌ها را به اجرا گذاشت.»[۳]

پیرامون قاعده‌ی تنصیف

اگر روشن شود که تنصیف ـ یعنی ارث بردن زن به اندازه‌ی نصف سهم مرد ـ حالت مطلقی در میراث نیست بلکه یکی از سه حالت است، پس سؤالی پیرامون این حالت مطرح می‌شود که: چرا حتی در این حالت، زن باید نصف سهم مرد ارث ببرد؟ چرا شریعت میان دو جنس در تمام حالات میراث، مساوات

۱ـ همان، ص۱۴۱.
۲ـ پیشین، الإسلام والمرأة المعاصرة، ص۲۰۱.
۳ـ پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشریعة العالمیة لحقوق الانسان، ص۱۴۱.

و برابری را برقرار ننموده است؟

پیش از شروع بیان رازها و حکمت‌هایی که در این امر نهفته است، باید اشاره کرد که میراث به اندازه‌ای که به میزان رابطه‌ی وارث به میت و مقدار نیاز وی به او ارتباط دارد، به مرد و زن بودن ارتباط ندارد... به همین خاطر دیدیم که زن در تمام حالت‌ها به اندازه‌ی نیمی از سهم مرد، ارث نمی‌برد، بلکه در برخی از حالت‌ها سهم او بیش از سهم مرد می‌باشد.

برای فهم و درک بهتر حالت‌هایی که زن نصف مرد سهم می‌برد، باید مسأله و قاعده‌ی مهمی را توضیح داد و آن ارتباط نظام میراث به نظام نفقات است. از آن جا که اسلام نظامی متکامل و به هم پیوسته است و نمی‌توان آن را تفکیک کرد سپس بدون در نظر گرفتن سایر اجزا بر یک جزء آن حکم نمود... شاید این همان اشتباهی است که افرادی که شبهاتی پیرامون میراث زن ایجاد می‌کنند، بدان دچار گشته‌اند. آنان بدون در نظر گرفتن وظایف، تنها به حقوق نگاه کرده‌اند.

اسلام سهم زن را نصف سهم مرد تعیین کرده است و در عین حال او را از بسیاری از وظایف و تعهدات مالی معاف داشته است. اسلام زن را در هیچ یک از مراحل زندگی‌اش ملزم به نفقه ننموده است، چه دختر باشد، چه همسر یا مادر، بلکه نفقه‌اش را بر گردن مرد چه پدر باشد، یا شوهر و یا فرزند گماشته است، بنابراین «توجه به مقدار سهم زن و مرد در میراث بدون توجه به تعهدات و تکالیف قانونی هر یک از آن‌ها، حکمی فاسد و مبنی بر جهالت یا به غرض نیت بد می‌باشد.»[1]

زن هر اندازه که ثروتمند باشد، ملزم به پرداخت نفقه به هیچ کس نیست و «در اسلام مرد مسئولیت امور مالی را به دوش می‌کشد که زن از آن معاف است، پس اوست که مهریه را پرداخت می‌کند، اثاثیه و لوازم زندگی خانه‌ی

۱ـ پیشین، الولایة العامة للمرأة فی الفقه الاسلامی، ص۶۷.

زناشویی را تأمین می‌کند و بر همسر و فرزندانش برای غذا، لباس و استقرارشان انفاق می‌نماید»[1]

بنابراین «اسلام در زندگی مرد و زن، به مسئولیت‌های زن در زندگی‌اش، نفقه‌ی فرزندانش و وظایف ازدواجش که بر دوش او و مرد گماشته شده است، توجه نموده است، پس برقراری عدالت میان آن دو اقتضا نموده است که مرد دو برابر زن سهم ببرد تا بتواند مسئولیت‌های زندگی زن و خودش و فرزندانش را انجام دهد و در نظر گرفتن نصف سهم مرد برای زن فقط به خاطر احتیاط جهت پیشگیری از از دست دادن منبع انفاق بر او بوده است.»[2]

می توان وظایف و تکالیف مالی‌ای که بر دوش مرد گماشته شده و زن از آن‌ها معاف است؛ را بدین ترتیب خلاصه نمود:[3]

١ـ سرپرستی از پدر و مادر، خواهر و برادر و نزدیکان نزدیک‌تر و نزدیک در صورتی که نیازمند باشند. در حالی که زن از این مسئولیت معاف است. خداوند متعال می‌فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» [البقرة: ٢١٥].

(از تو سؤال کنند که چه انفاق کنند؟ بگو: هر چه از مال خود انفاق کنید درباره‌ی پدر، مادر، خویشان، یتیمان، فقیران و در راه ماندگان رواست.)

رسول الله ﷺ فرمود:

«يَدُ الْمُعْطِي الْعُلْيَا وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ أُمَّكَ وَأَبَاكَ وَأُخْتَكَ وَأَخَاكَ ثُمَّ أَدْنَاكَ

١ـ المرأة ماذا بعد السقوط، بدريه عزار، مکتبة المنار الإسلامی، بدون مکان، چاپ دوم، ١٩٨٨، ص٥٢.

٢ـ پیشین، الإسلام عقيدة و شريعة، ص٢۴۵.

٣ـ پیشین، حقوق المرأة بين الشرع الإسلامی و الشريعة العالمية لحقوق الانسان، ص١۴۶ـ١۴٩.

أَدْنَاكَ».[1]

(دست دهنده، بالاست و با کسانی که سرپرستیشان می‌کنی، شروع کن، مادرت، پدرت، خواهرت و برادرت سپس نزدیک‌ترین و نزدیک‌ترین افراد به تو.)

۲ـ سرپرستی همسر و فرزندانش را به عهده گیرد و برایشان، مسکن، خوراک و دیگر مخارج و امور زندگی از امور پزشکی و درمانی گرفته تا آموزشی و رفاهی را مهیا سازد و زن از این امر معاف است.

۳ـ در صورت طلاق دادن همسر، تا پایان مدت عدّه، مخارجش را تأمین کند و این مدت در صورت باردار بودن زن افزایش یافته و تا زمان وضع حمل ادامه دارد، علاوه بر این که اگر مادر از شیر دادن فرزند سر باز زد، دستمزد شیردهی را نیز از مرد می‌گیرند و زن از تمام این تکالیف معاف است. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ» [البقرة: ۲۳۳].

(خوراک و پوشاک آنان [مادران]، به طور شایسته، بر عهده پدر است.)

«وَإِنْ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» [الطلاق: ۶].

(و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند.)

«وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى» [الطلاق: ۶].

(و اگر کارتان در این مورد با هم به دشواری کشید [زن] دیگری [بچّه را] شیر دهد.)

۴ـ به عروسش مهریه بدهد چه زیاد باشد و چه کم و چنین چیزی به عهده‌ی زن نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» [النساء: ۴].

۱ـ ر. ک: سنن النسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب النسایی، مکتب المطبوعات الاسلامیة، حلب، چاپ دوم، ۱۹۸۶، ص۵۲، حدیث ۲۵۳۲.

(و مَهرِ زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید.)
«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» [النساء: ۲۴].
(پس چنانچه از آن‌ها بهره‌مند شوید آن مهر معیّن که حق آن‌هاست به آنان بپردازید.)

بنابراین این مسئولیت‌های مالی‌ای که شرعاً بر دوش مرد نهاده شده است و زن از آن معاف است، منجر به تفاوت سهم مرد و زن در برخی حالات میراث گشته است.

بدین ترتیب، مشخص شد که میراث، با نظام نفقات در ارتباط است و اصل در تفاوت سهم میراث، مرد و زن بودن نیست، چرا که اگر چنین بود، سهم هر یک از ورثه‌ی مرد؛ دو برابر هر زن می‌بود، ولی حکم بر محور دیگری می‌گردد و آن مقدار نیاز وارث و نوع ارتباط میان میت و مورثش است. اگر نیاز وارث اقتضا کند که سهم مرد بیش از زن باشد، حکم همان خواهد بود و اگر نیاز اقتضا کرد که دو سهم با هم برابر یا زن بیش از مرد سهم ببرد، حکم باز هم همان خواهد بود.»[1]

دکتر مصطفی سباعی، پیرامون قاعده‌ی نصف بودن سهم ارثیه گوید: «هیچ راهی برای درخواست مساوات میان مرد و زن در میراث وجود ندارد مگر پس از درخواست زن مبنی بر مساوات مسئولیت‌ها و وظائف... این فلسفه‌ای متکامل است و یا باید تمام آن را گرفت یا همه‌اش را رها کرد... اما ما به عنوان مسلمان معتقدیم که فلسفه‌ی اسلام در این امر صحیح‌تر، منطقی‌تر و به مصلحت خانواده، جامعه و خود زن حریص‌تر می‌باشد.»[2]

شاید ذکر اتفاقی که دکتر مصطفی سباعی در کتابش «المرأة بين الفقه والقانون» آورده است، بی‌فایده نباشد. آن جا که «از جمله اسباب انزجار

۱- پیشین، المرأة بين طغيان النظام الغربي و لطائف التشريع الرباني، ص۱۰۹، با تصرف.
۲- پیشین، المرأة بين الفقه و القانون، طبعة المكتب الاسلامي، ص۳۶.

مسیحیان کوه لبنان در دوران حکومت عثمانی این بود که می‌خواست احکام شریعت اسلامی را در مورد میراث بر آنان منطبق سازد. آنان خشمگین شدند زیرا شریعت، در میراث به زن نصف سهم مرد را می‌داد و آنان عادت نداشتند که زن در میانشان ارث ببرد، زیرا اموالی که به او می‌رسد، به شوهرش منتقل می‌شود.»[1]

اسلام اوّلین نظامی است که سهمی از میراث را برای زن در نظر گرفته است. نظامی که جدا از سایر شرایع، کفالت و سرپرستی زن را به مرد داده است، پس زن مجبور نیست کار کند تا لقمه‌ای به دست آورده و گذران زندگی نماید، بلکه مرد را ملزم به کار و تلاش نموده تا بر او انفاق نماید... مرد در اسلام باید دو خانواده را سرپرستی کند: خانواده‌ی او که شامل همسر و فرزندانش است، خانواده‌ی دوم که شامل خواهر، مادر و دخترانش است، اگر سرپرستی نداشته باشند.»[2]

با مقایسه‌ی آن چه از نظام میراث - با وجود نظام تنصیف - به زن مسلمان تعلق می‌گیرد با اموالی که به زن غیر مسلمان در جهان تعلق می‌یابد، بطلان سخن کسانی که به نظام میراث اسلامی اعتراض داشته و بدان خرده می‌گیرند، کاملاً روشن و آشکار می‌گردد «در صورتی که زن ۵۰٪ از جمعیت بالغ دنیا و یک سوم نیروی کار رسمی را تشکیل می‌دهد و تقریباً حدود دو سوم ساعت‌های کاری، کار می‌کند ولی تنها یک دهم درآمد جهانی را دریافت می‌نماید و صاحب کمتر از یک درصد ممتلکات دنیاست[3] حال آن که مقدار مملتکات زن مسلمان از طریق میراث با وجود قاعده‌ی تنصیف به ۳۳.۳۳٪

۱ـ همان، ص۳۶.

۲ـ الی غیر المحجبات اوّلاً والی المحجبات ثانیاً، محمد سعید مبیض، مؤسسة الریان، بیروت، بدون چاپ، ۱۹۹۴، ص۳۷.

۳ـ نویسنده این نسبت را بر اساس گزارش سازمان ملل در برنامه‌ی «خطة العمل العالمیة للنصف الثانی من عقد الامم المتحدة للمرأة العالمیة، سال ۱۹۸۰» ذکر کرده است.

می‌رسد.»[۱]

از آن جا که قاعده‌ی تنصیف در نظام میراث، مطلق نیست؛ در نظام اقتصادی اسلامی نیز به طور اولی، چنان نخواهد بود. یعنی نصف بودن سهم زن در مقابل مرد، بر تمام حالات اکتساب زن منطبق نمی‌گردد. اسلام برای زن ـ درست مانند مرد ـ حق مالکیت از روش‌های مختلف را در نظر گرفته است مانند خرید، بخشش، وصیت، ارث و غیر از آن از طریق تجارت و کار و در تمام این موارد سهم زن نصف سهم مرد نیست، بلکه قاعده‌ی تنصیف مخصوص حالت‌هایی مختلفی در میراث و به خاطر حکمت‌ها و اسبابی که قبلاً ذکر کردیم، بوده است. بر این اساس قاعده‌ی تنصیف در حالت‌های زیر منطبق نمی‌گردد:[۲]

مال بخشیده شده: دختر می‌تواند در بخشش و عطای پدری و زمانی که او در قید حیات است، سهمی مساوی با برادرش داشته باشد، بلکه بنا بر این فرمایش رسول الله ﷺ، برتری پسر بر دختر ممنوع می‌باشد:

«سَوُّوا بَينَ أَولَادِكُم فِي العَطِيَّةِ فَلَو كُنتُ مُفَضِّلاً أَحَداً لَفَضَّلتُ النِّسَاءَ».[۳]

(در بخشش میان فرزندان مساوات برقرار کنید که اگر کسی را برتری می‌دادم، زنان را برتری می‌دادم.)

۲ـ وصیت: که بنا به تعریف علما مالکیت اضافه‌ی مشروط به پس از مرگ با روش‌های شرعی است. بدین ترتیب که وصیت کننده می‌تواند در وصیت قاعده‌ی مساوات میان مرد و زن را اجرا کرده یا قاعده‌ی تنصیف را در صورتی که بخواهد، رعایت نماید.

۳ـ اموال به دست آمده به وسیله‌ی کار و تجارت: در اموال به

۱ـ پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشريعة العالمية لحقوق الانسان، ص۱۴۸ـ۱۵۰.
۲ـ پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشريعة العالمية لحقوق الانسان، ص۱۴۴.
۳ـ ر. ک: سنن البیهقی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی، دار الباز، مکه مکرمه، بدون چاپ، ۱۹۹۴، ج۶، ص۱۷۷.

دست آمده هیچ فرقی میان مرد و زن وجود ندارد، نه در دستمزد و نه در سود تجارت و غیره[1].

پس از بیان آن چه گذشت مبنی بر این که تنصیف قاعده‌ای کلی در نظام اقتصادی اسلامی و میراث نیست و این که حالت‌هایی که در آن قاعده‌ی تنصیف اجرا شده است، به خاطر رعایت عدالت آن هم به دلیل اسباب و حکمت‌های بسیاری می‌باشد و این که این مساله مربوط به نظام نفقات در اسلام بوده است که مرد را ملزم بدان دانسته و زن را از آن معاف داشته است... پس از همه‌ی این‌ها، سؤالی مطرح می‌شود: آیا اگر زن ابراز بی‌نیازی نموده و همراه با برادرش در انفاق بر پدر و مادر و خانه شریک شد؛ آیا قاعده‌ی تنصیف را می‌توان در این حالت لغو نمود؟ آیا زن می‌تواند به اندازه‌ی مرد ارث ببرد چون او نیز در پرداخت نفقه مشارکت داشته است؟ به ویژه که زن تقریباً در تمام کارها شریک مرد شده است، پس چه چیزی او را از انفاق و حتی مشارکت در مخارج ازدواج باز می‌دارد؟ پس از این آیا می‌شود قاعده‌ی تنصیف از میراث حذف شود؟!

پاسخ به این سؤالات با بیان رحمت خداوند نسبت به زن و حمایت اسلام از حقوقش صورت می‌گیرد. چرا که باید میان این مساله و انگیزه‌ی اخلاقی و التزام شرعی تفاوت قائل شد. زیرا شارع این‌ها را از هم جدا ساخته است «اما از لحاظ انگیزه‌ی اخلاقی، این امر مجال گسترده‌ای را در برابر زن چه به عنوان دختر یا همسر یا خواهر برای مشارکت با برادر، یا شوهر و یا سایر مردان خویشاوندش در سایر وجوه انفاق باز می‌دارد، چرا که توقع می‌رود زن بنا بر انگیزه‌ی اخلاقی بار مسئولیت را از دوش شوهرش در مساله‌ی مهریه و زمینه‌ی نفقه‌ی دائمی بر خانه بکاهد، چه از طریق مشارکت با او در این امر یا چشم پوشی از حقوقش در مهریه و نفقه، علاوه بر این که به مقتضای انگیزه‌ی اخلاقی می‌تواند مخارج زندگی پدر و مادر و سایر خویشاوندان درجه‌ی یک خود

۱ـ ر. ک: پیشین، شبهات حول الإسلام، ص۱۲۰، با تصرف.

را تا حد توان به عهده گیرد.»[۱]

در حدیث «زینب ثقفی ﷺ» همسر «عبدالله بن مسعود ﷺ» آمده است که شنیده رسول الله ﷺ به زنان می‌فرماید: «ای زنان، صدقه دهید اگر چه که از زیورآلاتتان باشد». گوید: من نزد عبدالله بن مسعود رفتم و به او گفتم: تو مردی تنگدست هستی و رسول الله ﷺ به ما فرمان داده است صدقه دهیم، پس نزد او برو و از او بپرس اگر این کار ـ یعنی صدقه دادن به تو ـ برایم جایز است که خوب وگرنه آن را به غیر از شما بدهم.

عبدالله ﷺ گفت: خودت برو.

زینب ﷺ رفت. زنی از انصار جلوی در خانه‌ی رسول الله ﷺ ایستاده بود که همین سؤال را داشت. رسول الله ﷺ مردی بود که هیبت به او بخشیده شده بود. بلال نزد ما آمد. به او گفتیم: نزد رسول الله برو و به او بگو دو زن جلوی در ایستاده‌اند و می‌پرسند آیا صدقه بر شوهران و یتیمانی که در خانه دارند، برایشان جایز است و نگو ما که هستیم؟

بلال ﷺ بر رسول الله ﷺ وارد شد و از او پرسید.

رسول الله ﷺ فرمود: «آن دو که هستند؟»

بلال ﷺ گفت: زنی از انصار و زینب.

پیامبر ﷺ اکرم فرمود: «کدام زینب؟»

گفت: زن عبدالله بن مسعود.

رسول الله ﷺ فرمود:

«نَعَمْ لَهَا أَجْرَانِ أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ».[۲]

(بله، او دو اجر دارن، پاداش خویشاوندی و پاداش صدقه.)

۱ـ پیشین، المرأة بین طغیان النظام الغربی ولطائف التشریع الربانی، ص۱۱۰.
۲ـ بخاری ومسلم، لفظ از آن مسلم است. ر. ک: پیشین، صحیح مسلم، ج۲، ص۶۹۲، حدیث ۱۰۰۰ و ر. ک: پیشین، صحیح بخاری، ج۲، ص۵۳۲، حدیث ۱۳۹۷.

این از لحاظ انگیزه‌ی اخلاقی، اما «از لحاظ التزام شرعی، اگر شارع این کار را می‌کرد، یعنی اگر زن را ملزم به انفاق بر خانه می‌کرد یا مادر یا دختر را به این کار ملزم می‌نمود، در این حالت زن مجبور به خارج شدن از خانه و رفتن سر کار برای به دست آوردن رزق و روزی می‌شد و زن را به دام مشکلاتی می‌انداخت که زن غربی با مجبور شدن به اشتغال در بیرون از خانه، بدان گرفتار شده است.»[1]

«قانونگذاری اسلامی، با باز گذاشتن مجال کار شرافتمندانه‌ی مشروع، آزادی اقتصادی را برای زن تأمین نمود و در عین حال با تضمین نفقه‌ی بزرگوارانه از طریق پدر یا شوهر، آزادی انتخاب در این که کار بکند یا نکند و کاری که مناسب او و شایسته‌ی کرامت و بزرگواری‌اش باشد را برگزیند؛ به او اعطا نموده است، در حالی که غرب تحت عنوان آزادی اقتصادی، زن را به بردگی گرفته است و به هر کاری که مجبور شود، چه شایسته‌اش باشد و چه نباشد، تن در می‌دهد سپس تحت همان عنوان هر صبح او را ملزم به خارج شدن از منزل و رها کردن فرزندان خردسال و کارهای ضروری خانه نموده است، بدون این که کوچک‌ترین آزادی در برگزیدن آن چه اوّلویت زندگی اوست، داشته باشد.»[2]

بنابراین اسلام با وجود تشویق زن به مشارکت در نفقه، او را ملزم به این کار ننموده است، به همین خاطر نمی‌توان قاعده‌ی تنصیف را بدون ملزم بودن زن به تأمین نفقه‌ی کسی، لغو نمود که این‌ها به خاطر بزرگداشت، رحم و مهربانی به زن بوده است.

پس عدالت، باقی گذاشتن قاعده‌ی تنصیف در حالت‌های ذکر شده را اقتضا می‌کند، زیرا «قوانینی که در میراث سهمی مساوی با سهم مرد، به زن می‌دهد او را ملزم به مسئولیت‌ها و وظایف مالی مانند مسئولیت‌های مرد

١ـ پیشین، المرأة بین طغیان النظام الغربی ولطائف التشریع الربانی، ص١١١.
٢ـ همان، ص١١٢.

می‌گرداند به ویژه که دادن سهمی مانند سهم مرد در میراث به او در این حالت، امری منطقی و معقول است، اما این که زن را از هر گونه مسئولیت مالی و انفاق بر خود و فرزندانش معاف داشته و مرد را به تنهایی بدان ملزم بداریم سپس سهمی مثل سهم مرد در میراث به او بدهیم، در شریعت عدالت، اصلاً منطقی و قابل قبول نمی‌باشد.»[1]

پس حقوقی که اسلام در مسأله‌ی میراث و طبق این معیارهای عادلانه به زن داده است، توسط مستشرقین منصفی مانند «گوستاف لوبون» رد نشده است. او گفته است: «قرآن، حقوق ارث بهتری از قوانین اروپایی ما به زن داده است و قوانین میراثی که نص آن در قرآن آمده است، شامل عدالت و انصاف بیشتری[2] است و شریعت اسلامی به زن و شوهر حقوقی در میراث داده است که مثل آن را در قوانین خودمان نمی‌یابیم.»[3]

هم چنین می‌گوید: «اصول میراث در شریعت اسلامی در مقایسه با قوانین فرانسوی و انگلیسی، جانب بزرگی از عدالت و انصاف را رعایت کرده است. ما می‌بینیم که اسلام حقوقی را به زن بخشیده است که مثل آن را در قوانین خودمان نمی‌یابیم، پس زن در اسلام مثل مرد حقوق مالی دارد:

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ» [النساء: ۳۲].

(برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است.)

ابزار کسب حقوق برای هر دو جنس یکی است و آن مالکیت با خرید، ارث، بخشش، وصیت و غیره است. البته با توجه به عدم تکلف زن به هیچ گونه

۱- پیشین، المرأة بين الفقه و القانون، طبعة المكتب الاسلامی، ص۳۵.

۲- شریعت اسلام، قسمت بزرگی از عدالت را بنا به بیان این مستشرق رعایت نکرده است، بلکه سرتاسرش عدالت است، عدالتی مطلق که هیچ ظلمی در آن نیست زیرا شارع ﷻ خود عادل است.

۳- پییشین، حضارة الغرب، ص۴۹۵.

انفاق بر خود و دیگران.»[1]

این بدان جهت است که اسلام مساوات را بر اساس عدالت برقرار می‌سازد و چنین عدالتی در هیچ نظام دیگری یافت نمی‌شود.[2]

---

۱ پیشین، حضارة الغرب، ص۴۹۶.
۲ـ ر. ک: المرأة بین الشریعة الاسلامیة والنظم الیهودیة، آمال ربیع، بدون مکان، بدون چاپ، ۱۹۹۸، ص۲ـ۵۴ که میان شرعیت اسلام و نظام یهودی در مسأله‌ی میراث، مقایسه نموده است.

بخش چهارم

شهادت

از جمله موارد جدل انگیز در امر مساوات میان مرد و زن در اسلام، موضوع شهادت زن است، چرا که افرادی که به مساوات مطلق فرا می‌خوانند، شهادت دو زن در مقابل یک مرد و عدم پذیرش شهادت وی در مسأله‌ی حدود و جنایات را انکار نموده‌اند.[1]

برای تصحیح این فهم و درک، باید وجوه عدالت در این مسأله را بیان کرده و از خلال سه مورد، برخی مفاهیم را توضیح دهیم.

شهادت، مسئولیت است نه حق

شهادت در لغت، بیان، اظهار و اعلام است. شاهد کسی است که چیزی را که دانسته است، بیان می‌کند و شاهد نزد حاکم شهادت داد یعنی آن چه را می‌دانست، بیان و آشکار نمود.[2]

در اصطلاح شرعی، شهادت یعنی خبر دادن به حاکم از مسأله‌ای که دانسته شده است تا بر اساس آن قضاوت کند[3].

از خلال تعریف مشخص می‌شود که شهادت مستلزماتی دارد و احکامی بدان تعلق می‌گیرد که بر اساس آن قاضی حکم می‌کند... و از آن جا که یک تکلیف و مسئولیت است نه عزت و تشریف که اگر به کسی داده نشود؛ فریب

۱- ر. ک: به عنوان مثال: پیشین، المرأة العربیة فی الدین والمجتمع، ص۷۴ و نیز: پیشین، الوجه العاری للمرأة العربیة، ص ۱۹۴- ۱۹۶.
۲- لسان العرب، ابن منظور، دار الفکر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۰، ج۳، ص۲۳۹.
۳- پیشین، شرح الکبیر، ج۴، ص۱۶۴.

خورده و مظلوم باشد. چرا که ممکن است شهادت منجر به قتل شخص، شلاق، قطع دست، زندانی شدن یا طرد یا دیگر مجازات‌های حدی و تعزیزی و قصاص گردد، به همین خاطر مسأله‌ای بسیار خطرناک است که مشکلات و پیامدهای بسیاری به دنبال دارد و معاف داشته شدن زن از چنین مسئولیت‌هایی، بیانگر رحمت و رعایت حال و عدالت با اوست و این خود عین حق و بزرگواری است...

خداوند متعال در بیان اهمیت شهادت و عظمت مسئولیت‌های آن می‌فرماید:

«وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» [البقرة: ۲۸۲].

(و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند.)

یعنی «شاهدان زمانی که برای ادای شهادت یا قبول شهادت فراخوانده شدند، سر باز نزنند تا هیچ حقوقی پایمال نگردد.»[1]

آیه «اشاره دارد به این که در شهادت احتمال دارد شاهد به خاطر اجتناب از پیامدهای آن، از ادای شهادت بگریزد.»

بنابراین «شهادت، مأموریتی خطرناک است که مسئولیت‌های بسیاری را به دنبال داشته و شاید موجب دشمنی‌ها و ضررهای شخصی مختلفی گردد، پس اولی‌تر برای زن این است که خود را بدان گرفتار نکنند.»[2]

«قرطبی» در تفسیر آیه‌ی **«وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» [البقرة: ۲۸۲]** گوید: «اگر دانسته شود که حق، با تأخیر شاهد از بین می‌رود و پایمال می‌گردد، باید آن را ادا کند به ویژه اگر پیامدهایی را به دنبال داشته باشد و به ادایش نیاز باشد، چرا که این وضعیت تأکید دارد بر این که شهادت طوقی بر گردن بوده و امانت باید ادا شود.»[3]

۱ـ پیشین، الإساس فی التفسیر، ج۱، ص۶۶۲.
۲ـ پیشین، الولایة العامة للمرأة فی الفقه الاسلامی، ص۶۹.
۳ـ پیشین، الجامع لإحکام القرآن، ج۳، ص۳۹۸.

از آن جا که شهادت، یک مسئولیت، طوق و امانتی بر گردن انسان است، خداوند متعال از پنهان داشتن آن برحذر داشته و می‌فرماید:

«وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» [البقرة: ۲۸۳].

(و شهادت را کتمان مکنید، و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست.)

«قرطبی» گوید: «از خدا بترسد یعنی هیچ حقی را پنهان نکند و آیه‌ی «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ» تفسیر «وَلَا يُضَارَّ» است، که شاهد را از ضرر رساندن با مخفی کردن شهادت نهی کرده است و نهی بر واجب است.»[۱]

خداوند متعال این گناه را به قلب نسبت داده است «زیرا پنهان نمودن شهادت این است که آن را در قلب مخفی دارد و درباره‌اش سخن نگوید و آن را ادا نکند پس چون با قلب صورت می‌گیرد، به آن نسبت داده شده است و مخفی نمودن شهادت را از گناهان قلبی دانسته است و آن را از بزرگ‌ترین گناهان برشمرده زیرا کارهای قلب بزرگ‌تر از کارهای اعضای بدن است.»[۲]

فقها درباره‌ی شهادت و میزان اهمیت و مسئولیت آن و این که از وظایفی است که نباید در آن کوتاهی و اهمال نمود، سخن گفته‌اند. نویسنده‌ی کتاب «دلیل الطالب» گوید: «شهادت در مورد حقوق افراد فرض کفایه است و ادایش فرض عین می‌باشد و هرگاه آن را به دوش گرفت واجب است که آن را بنویسد و گرفتن دستمزد در برابر آن حرام است، ولی اگر از رفتن ناتوان بود یا به خاطر آن اذیت شد؛ می‌تواند پول مرکب را بگیرد و کتمان شهادت حرام است و هیچ ضمانتی نیست و به ویژه در عقد نکاح باید شاهد حضور داشته باشد و در عقدهای غیر از آن سنت می‌باشد و حرام است که به چیزی جز آن چه با دیدن

۱ـ پیشین، الجامع لإحکام القرآن، ج۳، ص۴۱۵.
۲ـ الأساس فی التفسیر، پیشین، ج۱، ص۲۶۳.

یا شنیدن می‌داند؛ شهادت دهد.»[1]

در کتاب «منار السبیل» آمده است: «به عهده گرفتن شهادت در حق انسان‌ها فرض کفایه است بنا به این فرمایش الهی: «**وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا**» ابن عباس، قتاده و ربیع گویند: منظور از آن به عهده گرفتن شهادت و اثبات آن است... و ادای آن فرض عین است بنا به این آیه: «**وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ**».»[2]

از آن جا که شهادت تا این اندازه مسئولیت و اهمیت دارد و بر اساس آن، احکامی در حق مردم اتخاد می‌گردد، اسلام به شدت از شهادت دروغ و کتمان شهادت برحذر نموده، بلکه آن را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره دانسته است، خداوند متعال می‌فرماید:

«**فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ**» **[الحج: ۳۰]**.

(پس، از پلیدیِ بت‌ها دوری کنید، و از گفتار باطل اجتناب ورزید.)

«**وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ**» **[الفرقان: ۷۲]**.

(و کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند.)

«ابن قدامه» گوید: «شهادت دروغ از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و خداوند متعال، نهی از آن را در کنار بت‌ها آورده و فرموده است: «**فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ**»»[3] به همین خاطر «کسی که شهادت دروغ او ثابت شود، او را با توبیخ، کتک کاری یا زندان تنبیه می‌کند، رسوا می‌نماید و در بازار ـ در صورتی بازاری باشد ـ یا در قبیله‌اش، اگر قبیله‌ای داشته

۱ـ دلیل الطالب، مرعی بن یوسف حنبلی، المکتب الاسلامی، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۸هـ، ج۱، ص۳۴۶.

۲ـ منار السبیل، ابراهیم بن محمد بن سالم بن ضویان، دار المعارف، ریاض، چاپ دوم، ۱۴۰۵هـ، ج۲، ص۴۲۶. برای اطلاع بیشتر از نظر فقها ر. ک: پیشین، المهذب، ج۲، ص۳۲۳ و پیشین، حاشیة بن عابدین، ج۵، ص۴۶۴.

۳ـ پیشین، عمدة الفقه، ج۱۰، ص۲۳۳.

باش یا در مسجد نامش را صدا زده تا مردم از او برحذر بوده و بر زشتی کارش تأکید شود.»[۱]

بخاری در صحیحش یک باب به آن چه در مورد شهادت دروغ گفته شده، اختصاص داده است،[۲] او احادیثی از رسول الله ﷺ در بزرگ بودن این امر بیان کرده و آن را ضمن گناهان کبیره بر شمرده است.

از انس رضی الله عنه آمده است که گفت: درباره‌ی گناهان کبیره از رسول الله ﷺ پرسیدند، فرمود:

«الإشراكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَ شَهَادَةُ الزُّورِ»[۳].

(شرک به خدا و نافرمانی از پدر و مادر و کشتن نفس و شهادت دروغ.)

پیامبر اکرم ﷺ فرموده است:

«أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟» (ثَلَاثًا)

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: «الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» وَجَلَسَ وَكَانَ مُتَّكِئًا فَقَالَ: «أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ»

قَالَ: فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا لَيْتَهُ سَكَتَ[۴].

(آیا شما را از بزرگ‌ترین گناه کبیره مطلع سازم؟) (سه بار تکرار فرمود.)

گفتند: بله ای رسول خدا.

فرمود: (شرک به خداوند و نافرمانی پدر و مادر) و تکیه زده بود پس نشست و فرمود: (آگاه باشید و شهادت دروغ)

۱- پیشین، شرح النووی علی صحیح مسلم، ج۱۱، ص۱۴۵.
۲- ر. ک: پیشین، صحیح بخاری، ج۲، ص۹۳۹.
۳- ر. ک: شین، بخاری، ج۲، ص۹۳۹.
۴- بخاری، حدیث ۲۵۱۰، ر. ک: همان، ج۲، ص۹۳۹.

راوی گفت: او هم چنان این را تکرار می‌کرد تا ما گفتیم ای کاش ساکت شود.

ابو داوود نیز با سندش روایت کند و گوید: رسول الله ﷺ نماز صبح را خواند. وقتی خواست برود، ایستاد و فرمود:

«عُدِلَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ بِالْإِشْرَاكِ بِاللَّهِ» (ثَلَاثَ مِرَارٍ) ثُمَّ قَرَأَ: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنْ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ * حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» [حج: ۳۱،۳۰]»[۱].

(شهادت دروغ با شرک به خدا برابر شد.) (سه بار این جمله را تکرار نمود) سپس این آیه را تلاوت فرمود: (از پلیدها، یعنی بت‌ها دوری کنید و از گفتن افترا حذر کنید. حق‌گرا و مخلص خدا باشید و هیچ گونه شرکی برای او قرار ندهید.)

از ابن عمر ﷺ آمده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

«لَنْ يَنعَقِد قَدَمَا شَاهِدِ زُورٍ حَتَّى يُوجِبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ»[۲].

(پاهای شاهد دروغگو استوار نمی‌شود تا خداوند آتش را بر او بایسته دارد.)

خداوند متعال در تأکید مسأله‌ی شهادت و بیان مسئولیتش می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» [النساء: ۱۳۵].

(ای اهل ایمان، نگهدار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد، (برای هر کس شهادت می‌دهید) اگر فقیر باشد یا غنی، خدا به (رعایت حقوق) آنان اوّلی است، پس شما (در حکم و شهادت) پیروی هوای نفس نکنید تا مبادا عدالت نگاه ندارید و اگر زبان

۱ـ ابوداوود، حدیث ۲۵۱۱، ر. ک: پیشین، سنن ابوداود، ج۳، ص۳۰۵.
۲ـ ابن ماجه، ر. ک: پیشین، سنن ابن ماجه، ج۲، ص۷۹۴.

را بگردانید یا (از بیان حق) خودداری کنید خدا به هر چه کنید آگاه است.)

«قرطبی» در تفسیر این آیه گوید: «یعنی در صورتی که درخواست کننده یا کسی که علیه او شهادت داده می‌شود، ثروتمند باشد، به خاطر ثروتش مراعات نمی‌شود و ترسی از او نیست و اگر فقیر باشد به خاطر فقر و دلسوزی نسبت به او، مورد عنایت قرار نمی‌گیرد.»[1]

«طبری» گوید: «... یعنی به خاطر خدا عدالت و قسط را رعایت کنید سپس شهادتتان یا حین شهادت عدالت را رعایت کنید: «وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ» می‌گوید اگر شهادت شما علیه خودتان یا پدر و مادر و یا نزدیکانتان بود، قسط و عدالت را در آن اجرا کرده و به درستی آن را ادا نمایید، بدین ترتیب که حق را بگویید و به خاطر ثروت شخص ثروتمند در مقابل فقیر یا فقر و تنگدستی شخص در مقابل ثروتمند به سوی کسی متمایل نشوید که ظلم و ستم روا داشته‌اید. ای مردم، خداوندی که در اقامه‌ی شهادت برای ثروتمند و فقیر عدالت برقرار نموده است، اوّلی‌تر و مستحق‌تر از شما به آنان است، زیرا او مالک‌شان بوده و نسبت به آنان اوّلی‌تر از شماست. او مصلحت هر یک را در این امر و سایر امور بهتر از شما می‌داند، پس به شما فرمان داده است که در شهادت چه به نفعشان و چه علیه‌شان، مساوات را رعایت کنید.»[2]

این امر ـ یعنی رعایت عدالت و حقیقت در شهادت و عدم تأثیر از درجه‌ی کسی که علیه او و به نفع او شهادت داده می‌شود، چه از لحاظ خویشاوندی یا موقعیت اجتماعی، ثروت، فقر و... مورد اتفاق مفسران و فقهاست و بیان کرده‌اند که شاهد حین ادای شهادت باید تمام عواطف و احساساتش را کنار بگذارد و میان نزدیک و دور، دشمن و دوست و ثروتمند و فقیر تفاوتی قایل نشود. این چیزی است که آیه بدان اشاره نموده است، آن جا که «خداوند متعال به رعایت عدالت و قسط در مورد بیگانگان و نزدیکان و رعایت مساوات میان همه در

۱ـ پیشین، الجامع لأحکام القرآن، ج۵، ص۴۱۳.
۲ـ پیشین، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۳۲۱.

حکم خدای تعالی فرمان داده است و یاری و پشتیبانی از نزدیک و هم پیمان را ـ چه ظالم باشد و چه مظلوم ـ که در جاهلیت معمول بود، باطل نمود.»[1]

«ابن کثیر» گوید: «خداوند متعال به بندگان مؤمنش فرمان می‌دهد که قسط را برپا دارند، یعنی با عدالت باشند و به راست و چپ منحرف نشوند و به خاطر خدا به سرزنش سرزنش کنندگان اهمیت نداده و بازدارنده‌ای آنان را از آن منحرف نسازد.. و اگر شهادت علیه والدین و نزدیکانت بود، رعایت حالشان را نکن، بلکه به حق شهادت بده و هوا و هوس و تعصب و نفرت از مردم شما را به ترک عدالت در امور و کارهایتان وادار نسازد، بلکه در هر صورت عدالت را مراعات کنید.»[2]

خداوند متعال جهت تأکید بر مسأله‌ی شهادت و مسئولیت آن و گناه کسی که جانب حق را در آن رعایت نکرده و از عواطف و احساساتش تأثیر می‌پذیرد، می‌فرماید:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» [البقرة: ۱۴۰].

(و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده دارد؟)

«وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ» [المائدة: ۱۰۶].

(و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم، که در این صورت از گناهکاران خواهیم بود.)

«وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى» [الأنعام: ۱۵۲].

(زمانی که سخن می‌گویید عدالت را رعایت کنید، هر چند درباره‌ی

۱ـ أحکام القرآن، ابوبکر محمد بی علی الرازی الجصاص، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بدون چاپ، ۱۴۰۵هـ ص۱۴۷.

۲ـ تفسیر القرآن الکریم، ابوالفدا اسماعیل بن عمر بن کثیر، دار الفکر، بدون چاپ، ۱۴۰۱هـ، ج۱، ص۵۶۶، با تصرف.

خویشاوندان باشد.)

«وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ» [المعارج: ۳۳].

(آنان که برای گواهی به حق قیام کنند.)

«امام شافعی» پس از ذکر این آیات گوید: «چیزی که در مورد این آیات از اهل علم حفظ کرده‌ام، این است که درباره‌ی شاهدی است که باید شهادتش را آشکار کند و بر او فرض است که آن را ادا نماید، اگر چه که علیه پدر، مادر، فرزند، نزدیک، دور و دشمن دور و نزدیک باشد و شهادتش را از هیچ کس پنهان ندارد و از حق عدول نکرده و هیچ کس مانعش نشود.»[۱]

محقق معتقد است که می‌توان پیامدها و مسئولیت‌های حاصله از شهادت را چنین خلاصه نماید:

۱ـ ممکن است شاهد پیش از ادای شهادت با تطمیع، تهدید و تحریک احساسات مواجه شود، چه از ناحیه‌ی جنایتکار، یا قربانی، یا مدعی و یا مدعی علیه، یا ممکن است در صورتی که یکی از طرفین از نزدیکانش باشد، احساسات بر او غلبه یافته و بدین ترتیب در تنگنا قرار گیرد.

۲ـ این موقعیت سخت، همان قرار گرفتن شاهد در برابر دو گزینه است که نصوص گذشته، ممنوع بودن هر دو گزینه را بیان کرد. ممکن است شاهد با تطمیع یا تهدید ـ یا حد اقل فشار ـ تأثیر پذیرفته و شهادتش را کتمان نموده و آن را ادا نکند یا حقایق را تغییر داده و باز هم به خاطر تطمیع یا تهدید و یا تمایل به نزدیک، شهادت دروغ بدهد.

۳ـ اگر شاهد این پیامدها را پشت سر گذاشته و شهادت دروغ ندهد و کتمان نکند و بر اساس شهادتش حکم قضایی صادر گردید ـ به ویژه در جنایات ـ شاهد با خشم و دشمنی نزدیکان متهم مواجه خواهد بود و ممکن

۱ـ أحكام القرآن، محمد بن ادریس شافعی، دار الكتب العلمية، بیروت، بدون چاپ، ۱۴۰۰هـ، ج۲، ص۱۳۸ـ۱۳۹.

است آنان از او انتقام بگیرند، یا با مشکلات و پیامدهای دیگری روبه‌رو شود.

بنابراین قبل و بعد از شهادت، با مشکلات و مسئولیت‌هایی مواجه است و همه این‌ها خواستار قدرت و اراده‌ی اوست تا احساسات، تطمیع و تهدید در او اثر نکند.

اگر این موضوع، این همه مسئولیت و خطر به همراه دارد؛ فراخوانان به حقوق زن می‌بایست زن را از این مسأله معاف دارند، البته اگر واقعاً خواستار حقوق و راحتی وی می‌باشند. این چیزی است که شریعت اسلامی به زن تقدیم نموده است، آن جا که ـ به خاطر ترحم و مهربانی به زن ـ و بنا به رأی جمهور و بر خلاف ابن حزم، او را از شهادت در برخی امور که پیامدهایی چون حدود و جنایات را به دنبال دارد، معاف داشته است.

البته این به معنای بی‌اعتبار بودن شهادت زن به طور کلی و این که شهادت او در همه چیز غیر قابل پذیرش باشد، نیست، بلکه حالت‌هایی از شهادت وجود دارد که شهادت زن در آن کاملاً معتبر است. این چیزی است که در قسمت دوم بدان پرداخته می‌شود.

حالت‌های شهادت

موضوع شهادت زن مثل موضوع میراث در نظر فراخوانان به مساوات مطلق، دلیلی بر عدم مساوات میان زن و مرد می‌باشد. آنان در ادعایشان به این فرمایش الهی استناد می‌کنند:

«وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ» [البقرة: ٢٨٢].

(و دو تن از مردان خود گواه آرید، و اگر دو مرد نیابید یک مرد و دو زن.)

همان گونه که مروجان شبهه‌ی میراث گرفتار آفت عمومی سازی شدند،

یعنی قرار دادن: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ» [النساء: ۱۱] به عنوان یک قاعده‌ای کلی در تمام حالات، در موضوع شهادت هم به همان آفت گرفتار شدند.

چنان‌که در موضوع میراث بیان شد که نصف بودن یکی از حالت‌هاست ـ اگر چه که غالب است ـ شهادت نیز همین طور است، چرا که شهادت تنها یک حالت ندارد، بلکه حالت‌های متعددی دارد که از خلال بررسی آن تأکید خواهیم داشت که شهادت در اصل هیچ ارتباطی به مرد و زن یا جنسیت ندارد، بلکه به مسائل دیگری خارج از این چارچوب مربوط است. فقها حین بیان شروط شهادت ـ یا شاهد به طور کلی ـ مرد و زن بودن را بیان نمی‌کنند، بلکه به امور دیگری اشاره می‌کنند که یکی از فقها این امور را در شش مورد جمع بندی کرده و گوید: «شروط کسی که شهادتش پذیرفته می‌شود، شش تا است: بلوغ، عقل، سخن، اسلام، حفظ و عدالت»[1] منظور از شرط سخن این است که شهادت شخص لال پذیرفته نمی‌شود و حفظ یعنی شهادت کودن نادان پذیرفته نمی‌شود.

این شروط هیچ تفاوتی میان مرد و زن قائل نشده است. پس کسی که دارای این شروط نباشد، شهادتش پذیرفته نمی‌شود چه مرد باشد و چه زن: «پس مردان و زنانی که عاقل، مسلمان، بالغ و عادل نباشند، شهادتشان فایده این ندارد.»[2]

علما به شروط یا حالت‌های دیگری در رد و عدم پذیرش شهادت اشاره کرده‌اند که آن‌ها نیز هیچ ارتباطی به مرد و زن بودن ندارند «پس شهادت دشمن و کسی که با شهادتش منفعتی را برای خود جلب یا ضرری را از خود

۱ـ ر. ک: الروض المربع، منصور بن یونس بن ادریس بهوتی، مکتبة الرياض الحديثة، بدون چاپ، ۱۳۹۰هـ، ص۴۲۰ـ۴۲۱، با تصرف.

۲ـ مختصر الخرقی، ابوالقاسم عمر بن حسین خرقی، المکتب الاسلامی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳هـ، ص۱۴۴.

دفع می‌کند[1] قبول نیست، شهادت کسی که بسیار اشتباه و غفلت می‌نماید و شهادت پدر و مادر به بالا برای فرزند و به پایین و شهادت سرور برای برده و شوهر برای همسر و زن برای شوهر نیز جایز نمی‌باشد.»[2]

«ابن قدامه» نیز بدون ذکر مرد و زن بودن به این شروط پرداخته و گوید: «شهادت پسر بچه، بی‌عقل، لال، کافر، مجهول الحال و کسی منفعتی را برای خود جلب و شری را از خود دفع کند، پذیرفته نمی‌شود، هم چنین شهادت پدر به بالا برای فرزندش و یکی از زن و شوهر برای طرف مقابل، شهادت قیم در آن چه قیمومیتش بدان داده شده است و شهادت وکیل در آن چه بدان وکیل گشته و شهادت شریک در آن چه شریک شده و دشمن نسبت به دشمنش و کسی که بسیار اشتباه و غفلت می‌کند و کسی که جوانمردی ندارد، جایز و پذیرفته نیست.»[3]

با استناد به آن چه گفته شد، می‌توان گفت شروط شهادت به مرد و زن بودن شاهد هیچ ارتباطی ندارد، بلکه به صورت کلی به دو مسأله ربط دارد:[4]

۱ـ عدالت شاهد و صحت سخنانش و این که میان او و کسی که علیه او شهادت می‌دهد، دشمنی نباشد تا در شهادتش متهم نگردد و این که میان او و کسی که به نفعش شهادت می‌دهد، رابطه‌ی نزدیکی نباشد تا احتمال جانبداری از او در شهادت نباشد.

۲ـ میان شاهد و واقعه‌ای که در مورد آن شهادت می‌دهد، ارتباطی وجود داشته باشد که او را واجد شرایط آگاهی و شهادت آن بگرداند.

بنابراین شهادت کسی که عدالتش یا صحت سخنانش خدشه دار شده،

۱ـ منظور این است که شهادت کسی که برای خود منفعتی برساند یا ضرری از خود دفع کند؛ همان طور که شرحش خواهد آمد، جایز نیست.
۲ـ پیشین، مختصر الخرقی، ص۱۴۴.
۳ـ عمدة الفقه، عبدالله بن احمد ابن قدامة المقدسی، مکتبة الرفین، طائف، بدون چاپ، بدون تاریخ، ص۱۶۲.
٤ـ ر. ک: پیشین، المرأة بین طغیان الغربی ولطائف التشریع الربانی، ص۱۴۷.

چه مرد باشد و چه زن و نیز شهادت دشمن علیه دشمن و نزدیک برای خویشاوند ـ چنان‌که گفته شد ـ غیر قابل قبول است. پس از آن، یعنی اثبات عدالت و پاک بودن از احتمالات جانبداری، باید میان شخص شاهد و موضوعی که درباره‌اش شهادت می‌دهد، هماهنگی وجود داشته باشد. در این حالت، در صورت وجود افراد متفاوت در ارتباطشان با موضوع، اوّلویت به کسی داده می‌شود که رابطه و پیوند نزدیک‌تری به آن داشته باشد. این امر بر حسب کسی که علیه او شهادت داده می‌شود، متفاوت است و در تمام حالت‌های شهادت یک قاعده محسوب می‌گردد.

«موارد شهادت بر چهار قسم است:

اوّل: زنا که اقامه‌ی حدش با چهار مرد آزاد و عادل اثبات می‌گردد.

دوم: مال و آن چه به معنای مال است که با دو شاهد مرد، یا یک مرد و دو زن و یا یک مرد و قسم درخواست کننده اثبات می‌گردد.

سوم: به جز این دو حالت، حدود و قصاص در غالب مردان از آن مطلع هستند، مانند نکاح، طلاق، رجوع در طلاق، آزادی، ولایت در بردگان، عزل، نسب، ولایت و سرپرستی، وکالت و از این قبیل، فقط شهادت دو مرد پذیرفته می‌شود.

چهارم: اموری که مردان از آن مطلع نیستند، مانند تولد، حیض، عده، عیب‌های زیر لباس که با شهادت یک زن عادل اثبات می‌شود.»[1]

ما در این جا چهار حالت از شهادت داریم که عبارتند از:

۱ـ اموری که شهادت زن در آن پذیرفته نمی‌شود مثل حدود و جنایات.

۲ـ اموری که شهادت مرد و زن در آن قابل قبول است و شهادت دو زن در مقابل شهادت یک مرد است.

۱ـ پیشین، عمدة الفقه، ص۱۶۳.

۳ـ شهادت مرد و زن در موضوع لعان، برابر است.

۴ـ اموری که شهادت زن اگر چه که یک نفر باشد، پذیرفته می‌شود مانند تولد، بکارت و غیره.

با فهم این حالت‌ها در پرتو قاعده‌ی ارتباط شاهد با موضوعی که در آن شهادت می‌دهد؛ حکمت شارع، سبحانه و تعالی، در تقسیم شهادت بر این نحو آشکار می‌گردد. این حالت‌ها بیانگر این است که «شارع، شهادت زن در توصیف و کیفیت جنایت را نمی‌پذیرد، زیرا برخورد زن با جرم و جنایت قتل و از این قبیل، خیلی نادر و کمیاب است و راجح‌تر آن است که اگر او با عملیات دزدی و قتل و از این قبیل روبه‌رو گردد، با تمام وجود از چنین صحنه‌ای می‌گریزد... بر خلاف این، در اموری چون شیردهی، سرپرستی، نسب و از این قبیل، اوّلویت شرعی با شهادت زن است، زیرا او ـ چنان‌که واضح و معروف است ـ بیشتر از مرد با چنین مسائلی سر و کار دارد، بلکه از شعبی روایت شده است که گفته است: در برخی از مسائل فقط شهادت زن جایز است.

در مورد معاملات مالی، امور تجاری، دشمنی‌ها و پیامدهایی که ممکن است از آن نشأت بگیرد؛ مرد و زن هر دو با آن در ارتباط هستند، ولی رابطه و پیوند مرد با آن نسبت به زن بیشتر و مستحکم‌تر است. نشانه‌اش این است که در تمام دوران‌ها و جوامع مردان بوده‌اند که به کارهای تجاری پرداخته و در حوزه‌ی بستن قراردادها و ریسک کردن در این زمینه کار می‌کنند و اگر در میانشان زنانی دیده‌ای، اغلب آنان کارمندان اداری و دفتری مانند منشی و از این قبیل می‌باشند.

با توجه به این واقعیتی که بر هر جامعه‌ای حاکم است، خداوند حکم شهادت در آن را آینه‌ای دقیق برای وضعیت موجود قرار داده است و آینه‌ی دقیق آن این است که شهادت مرد در اوّلویت باشد همراه با پذیرش زن. شکل عملی آن، شهادت دو زن در این امور به جای شهادت یک مرد است، همان

گونه که خداوند متعال مقرر نموده است.»[1]

برخاسته از این دیدگاه «جمهور فقها بر عدم پذیرش شهادت زن در حدود ـ نه همراه با مردان و نه به تنهایی ـ معتقدند و عده‌ای شهادت آنان را در جنایت‌های بدنی، مانند جنایت بر افراد که در دایره‌ی حدود خداوند قرار ندارد و در طلاق و ازدواج و از این قبیل منع کرده‌اند، برخی دیگر شهادت آنان را در این موارد و در صورتی که دو نفر همراه با مردان باشند؛ پذیرفته‌اند[2]. ظاهری‌ها بر اساس ظاهر آیه‌ی کریمه گفته‌اند که شهادت زن در همه چیز حتی در حدود پذیرفته می‌شود[3] در صورتی که همراهشان یک مرد باشد و بیش از یک زن باشند. شهادت زنان به تنهایی نزد جمهور فقها در حقوق جسمی که اغلب مردان از آن بی‌اطلاعند، پذیرفته می‌شود، مانند زایمان، استهلال ـ یعنی گریه‌ی نوزاد حین تولد برای دانستن این که زنده متولد شده است یا مرده تا ارث مشخص شود ـ عیب‌های زنان و دانستن بکارت دختران.»[4]

نصف بودن در شهادت

از آن چه گفته شد، روشن می‌شود که شهادت، مسئولیت است نه حق و خداوند متعال زن را از بخش بزرگی از این مسئولیت معاف داشته است و از طرفی پذیرش یا عدم پذیرش شهادت هیچ ارتباطی با مرد و زن بودن انسان ندارد و ارتباط میان شاهد و موضوعی که در مورد آن شهادت می‌دهد؛ امری است که بر قبول یا رد شهادت تأثیرگذار است. بر این اساس، شهادت زن در برخی امور پذیرفته می‌شود، اگر چه که یک زن باشد و در برخی امور شهادت

۱ـ پیشین، المرأة بین طغیان النظام الغربی ولطائف التشریع الربانی، ص۱۴۷ـ۱۴۸، با تصرف.
۲ـ ر. ک: پیشین، المفصل فی احکام المرأة والبیت المسلم، ج۴، ص۳۴۰و۳۶۱ و پیشین، المغنی، ج۹، ص۱۴۸ـ۱۵۱.
۳ـ ر. ک: برای جزئیات بیشتر، پیشین، المحلی، ج۹، ص۳۹۵ ـ ۳۹۶.
٤ـ المرأة والقوامة، الخواض الشیخ العقاد، مطبعة التمدن المحدودة، خرطوم، بدون چاپ، بدون تاریخ، ص۶۸ـ۶۹.

زن برابر مرد است و در برخی موارد شهادتش پذیرفته نمی‌شود و در اموری دیگر شهادت دو زن در مقابل شهادت یک مرد پذیرفته می‌شود. با این که مسائلی که در قسمت قبل بیان شد، حکمت‌های بسیاری از این امر را روشن ساخت، ولی باید به مسأله‌ی دیگری که این حکمت‌ها را تأیید و بر آن تأکید می‌کند، اشاره نمود و آن بررسی قاعده‌ی نصف بودن در شهادت از زاویه‌ای علمی می‌باشد.

خداوند ﷻ در بیان حکمت قرار دادن شهادت زن در مواردی به اندازه‌ی نصف شهادت مرد، می‌فرماید:

«أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» [البقرة: ۲۸۲].

(تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زنِ] دیگر، وی را یادآوری کند.)

خداوند سبحان بیان داشته است که این امر به حفظ و فراموشی مربوط است، پس «قرار دادن شهادت دو زن در مقابل شهادت یک مرد، دلیلی بر این نیست که زن مساوی نصف مرد است، بلکه در این مسأله تمام ضمانت‌های شهادت رعایت شده است، چه شهادت به نفع مدعی باشد چه به نفع مدعی علیه و از آن جا که زن بنا به طبیعت سرشار از عواطف جوشانش؛ در مظنه‌ی تأثیر پذیری از شرایط مسأله قرار دارد و ممکن است از حقیقت منحرف شود، لذا باید زن دیگری همراهش باشد.»[۱]

از آن جایی که این طبیعت زن است، یعنی خداوند او را این گونه آفریده است تا با وظیفه‌اش در زندگی از زایمان گرفته تا تربیت فرزندان همخوان و هماهنگ باشد، یعنی داشتن چنین عواطفی خارج از اراده‌اش است و غلبه‌ی عواطف و احساسات در او بر حکمت دلیل نقصان وی نیست، زیرا آفریدگارش خواسته است که او را برای مأموریتش مهیا و آماده بگرداند و پاک و منزه است

۱- پیشین، الولایة العامة للمرأة فی الفقه الإسلامی، ص۶۸.

ذاتی که همه چیز را آفریده و بدان گونه که در خور آن بوده اندازه‌گیری کرده است.

علم نوین، از برخی اسرار و رازهای مهم و تفاوت‌های آفرینشی میان مرد و زن را برای ما پرده بر می‌دارد، به عنوان مثال «به طور کلی حجم جمجمه‌ی زن کوچک‌تر از مرد است و میزان فضای داخل جمجمه‌ی زن ۱۰٪ از مرد کمتر است و استخوان جمجمه‌ی مرد ضخیم‌تر از زن است و بیشتر قسمت‌های جمجمه‌ی زن کوچک‌تر است و وزن جمجمه‌ی زن نیز کمتر از وزن جمجمه‌ی مرد می‌باشد.»[1]

اما در مورد مغز «میانگین وزن مغز در مردان ۱۴۵۰ گرم است و میانگین وزن مغز زنان حدود ۱۰۰ گرم در سن و سال و شرایط یکسان کمتر است. به طور کلی وزن مغز مرد برابر ۱۲۴۰ـ۱۶۸۰گرم و مغز زن برابر ۱۱۳۰ـ ۱۵۱۰گرم می‌باشد. در پژوهش‌هایی در مورد مغز ۱۶۷۰ انسان که ۸۹۶ تا از آنان مرد و ۷۷۴ از آنان زن و سنشان بین ۲۰ـ ۸۹ سال بوده است، مشخص شده که تفاوت وزن مغز مرد و مغز زن حدود ۱۳۰ـ ۱۵۰ گرم است.»[2]

علم فراتر از آن هم رفته است، آن جا که پژوهش‌ها نشان داده که مغز، جنسیت دارد، یعنی مغز مذکر و مغز مؤنث وجود دارند. «دانشمند «روجرز سبیری» که جایزه‌ی نوبل پزشکی را در سال ۱۹۸۱م دریافت نمود، ثابت کرد که مغز جنسیت دارد، یعنی مذکر و مؤنث است که این امر بر رفتار انسان و روش تفکرش تأثیر می‌گذارد.»[3]

این در حالی است که دکتر «محمد طمعه سلیمان قضات» در کتابش «**الولاية العامة للمرأة**» گزیده‌هایی از پژوهش دکتر «محمود ابوسعود» را پیرامون ترکیب مغز نقل کرده که محقق در این جا نقل آن را جهت تکمیل آن

۱ـ الولاية العامة للمرأة في الفقه الإسلامي، پیشین، ص۴۸.
۲ـ همان، ص۴۹ به نقل از .Grays anatomy will lams
۳ـ همان، ص۵۱.

چه ذکر شد، ضروری می‌داند.

در کتاب مذکور آمده است: «مغز بشر یکی از عجایب آفرینش به حساب می‌آید. در قسمت پایین منطقه‌ای وجود دارد به نام «limbic system» و از ترکیباتی تشکیل یافته است که به عواطف و انگیزه‌های بشری ارتباط دارد. یکی از این ترکیبات لوزه نام دارد و یکی از اجزای اصلی مغز است که مسئول رفتارهای آن می‌باشد، زیرا بر بعضی ترشحات درونی، به ویژه آن قسمت که مربوط به تمایلات جنسی می‌باشد؛ تأثیر می‌گذارد. علاوه بر آن پوسته‌ی مغز نیز آن را ـ limbic system ـ تحت تأثیر درجات بالایی از فعالیت‌های مغز قرار می‌دهد، از جمله تصورات طبقه بندی شده از دنیای بیرون. این قسمت فعالیت‌های قسمت بالایی مغز را نیز کنترل کرده و اوّلویت‌های کنونی موجود زنده را با نیازهای بلند مدت و کوتاه مدت مقایسه کرده و فعالیت‌های مختلف و متکامل را انتخاب و کنترل می‌نماید.

مشخص شده است که ترکیب «هیپوتالاموس» قسمت limbic system پیش از تولد به وجود آمده و بنا به جنسیتش علامتگذاری شده است، به گونه‌ای که از خلال ترشحات جنسی، نمی‌توان آن را محو نمود و بدین ترتیب به صورت همیشگی واکنش‌های فیزیولوژیک و رفتارهایی موجود زنده را چه نر باشد و چه ماده؛ کنترل و ارزیابی می‌نماید.

گمان می‌رود که در بیشتر حیوانات، مرحله‌ی مهم فعالیت هرمون‌ها، پیش از تولد پایان می‌یابد، بدین ترتیب امری غیر قابل تغییر می‌باشد. این جنسیت پذیری دستگاه عصبی که غیر قابل تغییر است، امور بسیار بلند مدت اختلافات جنسی در رفتارهای بشر را هدایت می‌کند. یعنی از اوّلین روزهای بارداری، مغز شروع به شکل دهی، تنظیم و تعیین مسیر کارش می‌نماید و وقتی نوزاد متولد می‌شود، در درونش روش تفکر، خیال، انگیزه‌ها و ارزش‌های خاص خود را داراست. کروموزم «y» مسئول هرمون‌های نر که فعال کننده‌ی نرینگی است که با آن چه روانشناسان آن را «تمایل تجاوزگرانه» می‌نامند، در ارتباط است،

یعنی آن دسته از رفتارهایی که عموماً با واکنش مستقیم، واضح، هوشیاری اغراق آمیز، تقییم و درک بلند مدت متمایز می‌گردد.

آن چه حقیقتی بیولوژیک به شمار می‌رود آن است که چنین هرمون‌هایی در جنین نر، به هرمونی که «جونادال» نامیده می‌شود، وابسته است که اختلافات رفتاری دو جنس بدان باز می‌گردد که گمان می‌رود بر تصمیمات رفتاری‌ای که توسط مغز اتخاذ می‌شود، تأثیر می‌گذارد.

در جنس ماده، هرمون‌های جنسی منجر به بروز عادت ماهیانه می‌گردد که تنظیم آن به طور مستقیم با هرمون‌های اصلی ماده صورت می‌گیرد و کاهش ترشح این هرمون‌ها منجر به عادت ماهیانه‌ای می‌گردد که غالباً با حالتی از نگرانی، خشم و افسردگی همراه است و بدون شک افزایش هرمون در آن حالت بر کار مغز ماده تأثیر گذاشته که منجر به سرکوب یا تحریک واکنش‌های او می‌گردد.»[1]

بدین ترتیب روشن می‌شود که سلول‌های مغز پیش از ولادت شکل گرفته و جنسیت نر یا ماده به خود می‌گیرد، به همین خاطر این مسأله خارج از کنترل انسان بوده و این اختلافات تکوینی میان دو جنس به معنای برتری یک جنس بر جنس دیگر نیست، بلکه برای هماهنگی هر یک با وظیفه‌ای است که خداوند او را بدان مکلف نموده است.

پژوهش‌ها تأکید کرده است که «مغز زن با مغز مرد متفاوت است و این اختلاف ارتباطی با اندازه یا ویژگی کالبدین آن ندارد، بلکه منجر می‌شود هر یک از زن و مرد با دیدگاهی کاملاً متفاوت به زندگی بنگرد، با آن برخورد نماید و آن را تحلیل نماید، علاوه بر این که این بررسی‌ها نشان می‌دهد که سبب این اختلاف به تربیت یا تأثیر محیط پیرامون باز نمی‌گردد، که به تأثیر هرمون‌های جنسی مربوط می‌شود، زیرا آن‌ها تنها اعضای تناسلی انسان را

۱- پیشین، الولایة العامة للمرأة فی الفقه الإسلامی، ص۵۰-۵۱ به نقل از «مجلة المسلم المعاصر»، شماره‌ی ۲۱، سال ۱۹۸۰م، مقاله‌ی دکتر محمد ابوالسعود، ص۱۱-۱۳.

تشکیل نمی‌دهد، بلکه صفت نر و ماده بودن را به مغز می‌دهد.»[1]

«علم نوین کشف کرده است که آفریدگار ﷻ به هر یک از مرد و زن ویژگی‌هایی بخشیده است که با وظیفه‌اش متناسب می‌باشد. در مقاله‌ای که مجله‌ی «الدیار» منتشر کرد، «سمیره صایغ» گوید: میان واکنش‌های مغز زن و مغز مرد توضیحی وجود دارد و قسمت‌های فعال مغز زن با قسمت‌های فعال مغز مرد متفاوت است، با وجود تلاش زن برای شباهت یافتن به مرد.» هم چنین می‌افزاید: زن معاصر، نظریه‌ی وجود تفاوت میان مرد و زن از ناحیه‌ی فیزیولوژیک و توانایی‌های ذهنی را نمی‌پذیرد، در حالی که امروزه یک نظریه بلکه یک اکتشاف علمی مطرح است مبنی بر این که اختلاف میان مغز مرد و مغز زن از لحاظ توانایی‌های ذهنی، وجود دارد، یعنی به زبان دیگر، مغز نر و مغز ماده وجود دارد.

دانشمندان مغز انسان را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند: قسمت راست و قسمت چپ و تأکید دارند بر این که قسمت راست مغز مرد قدرتمندتر از قسمت راست مغز زن است. این به چه معناست؟

مغز عضوی است که از بافت‌های نرمی تشکیل شده است که رگ‌های خونی نازک و عصب‌های احساسات خارجی را به درون و فرمان‌های مغز را به سایر اعضای بدن می‌رساند تا وظیفه‌ی خود را انجام دهند؛ این از جنبه‌ی ساختاری مغز، اما از ناحیه‌ی فیزیولوژیک؛ علم نوین دریافته است که مغز به قسمت‌هایی تقسیم بندی می‌شود و هر قسمت وظیفه یا وظایف معینی دارد. این نظریه به تازگی و پس از این که دانشمندان توانستند از مغز ـ در حین انجام وظایف مختلفش ـ عکس برداری کنند، تأیید شده است. نویسنده ذکر کرده است که بارزترین شخصی که در این عرصه کار کرده است، دکتر «دیوید انگمار» سوئدی است که در دانشگاه لوند سوئد کار می‌کند. دکتر «انگمار» گاز

۱ـ همان، ص۵۱ـ۵۲.

«گزینون» استفاده کرد که در خون حل شده و اشعه‌ی گاما تولید می‌کند و بدین ترتیب از مغز در حین انجام فعالیت‌های مختلف، عکسبرداری می‌نماید. او مقداری از این گاز را که در خون حل شده و از طریق دستگاه گردش خون به مغز می‌رسد را به انسان تزریق نموده و تصاویری از مغز را با «۳۲» دستگاه تقویت صدا که از قسمت‌های مختلف سر به کامپیوتر وصل بودند، گرفت. کامپیوتر این عکس‌ها را تحلیل نموده و نوع کاری که مغز در آن لحظه انجام می‌دهد و قسمتی که به انجام این کار می‌پردازد را مشخص می‌نماید.

دکتر «انگمار» ملاحظه کرد که هر یک از فعالیت‌های مغز از محل متفاوتی از آن سر می‌زند و اگر میزان آن فعالیت افزایش یابد، فعالیت همان قسمت بدون تغییر مکانش، افزایش می‌یابد. اکنون توانسته است محل فعالیت‌های متفاوت مغز را تعیین کند. حواس بینایی، شنوایی و لامسه در یک قسمت متمرکز است، در حالی که حس بویایی در جای دیگری متمرکز است، تفکر در یک قسمت، سخن گفتن در قسمت دیگر، قدرت خواندن، محاسبه و کنترل حرکت عضلانی جسم نیز به همین ترتیب و واکنش‌های روحی یعنی خشم، خشونت یا مهر و محبت نیز قسمت دیگری را به خود اختصاص داده‌اند.

بدین ترتیب، دانشمندان به تازگی دریافته‌اند که نیمه‌ی راست مغز مرد فعالیت بیشتری نسبت به نیمه‌ی چپش دارد، در حالی که نیمه‌ی چپ مغز زن بیش از نیمه‌ی چپ مغز مرد فعالیت می‌کند. شایان ذکر است که قسمت‌های مخصوص احساس شنوایی آهنگ و صداها و نیز فهم تصاویر، فراگیری خواب، اندازه گیری مسافت‌ها و رابطه‌ی بین رمزها نیز در نیم‌کره‌ی راست مغز است. اما نیم‌کره‌ی چپ، قدرت شنوایی مخصوص دریافت کلمات و عبارات، حفظ آن و خواندن آن کلمات و حروف را دارد. این امر بیانگر برتری مردان در زمینه‌های ریاضیات، هندسه و موسیقی ـ یعنی زمینه‌های تئوری‌ای که با رمز سر و کار دارد ـ می‌باشد، در حالی که زنان در زمینه‌های ادبی و در برخورد با اشیای قابل

لمس، برتری دارند.»[۱]

پس از بیان آن چه گذشت، این فرمایش الهی را خاطر نشان می‌کنیم:

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» [فصلت: ۵۳].

(ما آیات (قدرت و حکمت) خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که خدا بر حق است.)

از خلال آن چه گفته شد، این فرمایش الهی را می‌فهمیم که فرمود:

«أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» [البقرة: ۲۸۲].

(تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زنِ] دیگر، وی را یادآوری کند.)

در پایان این قسمت، باید اشاره شود که تمام این احتیاط‌ها، مبنی بر عدم قبول شهادت زن در حدود و جنایات و برابری شهادت دو زن در مقابل شهادت یک مرد در اموال و دارایی‌ها و دیگر موارد، به همین ترتیب، است، زیرا «شهادتی که شروطش کامل شود، بنا به حکم شریعت، دلیلی کامل است، پس وقتی دو شاهد عادل و فهمیده شهادت دادند که شخصی مالی را از شخص دزیده است، او به مقتضای این شهادت، مجرم و گناهکار است و کسی که چهار شاهد عادل و فهمیده شهادت دادند مبنی بر این که فلانی زنا کرده است، او به مقتضای این شهادت مجرم است، پس به ناچار باید در این امر احتیاط کرد.»[۲]

این در مورد شهادتی که به عنوان دلیل و برهان بوده و احکامی بر اساس آن صادر می‌گردد، اما آن چه به عنوان قرینه نامیده می‌شود «و قرینه‌هایی است

۱ـ المرأة بین دعاة الإسلام وادعیاء التقدم، عمر سلیمان اشقر، دار النفائس، عمان، چاپ چهارم، ۱۹۹۱، ص۴۴ـ۷۴ به نقل از مجله‌ی «الدیار»، شماره‌ی ۱۰۶، صادره در تاریخ ۱۹۷۵/۱۱/۵ با تصرف.

۲ـ پیشین، المرأة بین طغیان النظام الغربی و لطائف التشریع الربانی، ص۱۵۰.

که در عرصه‌ی تحقیق به قاضی کمک می‌کند، اما قاضی در صدور حکم و قضاوت تنها به آن متکی نیست؛ شهادت زن در چنین مواردی داخل است، بدون این که میان مسایلی که در آن تحقیق صورت می‌گیرد؛ تفاوت قائل شود. پس قاضی می‌تواند ـ بلکه باید ـ به شهادت زن در توصیف جنایتی که رخ داده است یا قرارداد تجاری‌ای که صورت گرفته یا دعوا یا درگیری میان دو طرف گوش فرا دهد و فایده‌ی گوش دادن به شهادت زن این است که ابزار مهمی در زمینه‌ی تحقیق در این موضوع بوده و راهی برای کشف پیچیدگی و مسائل مبهم و پوشیده‌ی آن می‌باشد.»[۱]

۱ـ بیشین، المرأة بین طغیان النظام الغربی ولطائف التشریع الربانی، ص۱۵۰.

بخش پنجم

قیمومیت

قیمومیت نیز از موضوعاتی است که جار و جنجالی پیرامون حقوق زن در اسلام و مساواتش با مرد به راه انداخت است و برخی، موضوع درگیری را به اختلاف در معنای این فرمایش الهی نسبت می‌دهند که فرمود:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا» **[النساء: ۳۴]**.

(مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آن‌که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آن‌که از اموالشان خرج می‌کنند.)

برخی از فراخوانان به مساوات مطلق، این نص قرآن را فرصتی دانسته‌اند تا از طریق آن به اسلام طعنه زده و بگویند: اسلام در مورد زن جانب انصاف را رعایت نکرده و شخصیت مستقلی به او نداده است، بلکه او را تابع مرد قرار داده و مرد را سرپرست او گمارده و مردان را بر زنان برتری داده است[1] **«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا»** (به دلیل آن‌که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و به دلیل آن‌که از اموالشان خرج می‌کنند.)

باید مفهوم قیمومیت را بیان کرده و فهم نادرست از آن را تصحیح نمود، علاوه بر این که باید صلاحیت‌های این قیمومیت و صلاحیت‌های زن را ضمن این قیمومیت ذکر کرد تا حکمت و عدالت الهی تجلی یابد. بیان این مطلب در دو قسمت است:

۱ـ ر. ک: برای چنین نظراتی: پیشین، المرأة لیست لعبة الرجل، ص۱۳۷ـ۱۴۰ و پیشین، دوائر الخوف.. قراءة فی خطاب المرأة، ص۲۱۲ـ۲۱۶ و پیشین، المرأة العربیة فی الدین والمجتمع، ص۷۳ـ۷۴.

مفهوم قیمومیت

در لسان العرب آمده است: «قیم الامر: کار را درست گردانید.

قیم: سرور و مدیر کار.

قیم القوم: کسی که آنان را رهبری کرده و کارشان را مدیریت می‌کند.

قیم المرأة: قیم زن، شوهرش است که به کارها و چیزهای مورد نیازش می‌پردازد. در تنزیل عزیز آمده است:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (مردان، سرپرست زنانند.)

در این جا منظور، قیامی که به معنی حضور، منصوب کردن و مخالف نشستن است، نیست، بلکه بنا به سخنشان که گویند: قُمتُ بِأمرِکَ: کارت را انجام دادم می‌باشد. گویی خداوند ـ والله اعلم ـ مردان را مکلف به انجام امور زنان جهت یاری رساندن به کارهایشان، گردانده است.»[1]

بنابراین قیمومیت «در لغت سرپرستی و تدبیر است، کسی که قائم به امور شخص کم عقل است: تدبیر کننده‌ی امورش است و کسی که قائم به شئون منزل و باغ است: کسی است که آن را سرپرستی می‌کند و نیازها و وظایفش را تدبیر می‌نماید و قیم نامیده می‌شود. کلمه‌ی قیوم نیز از آن ریشه می‌گیرد که صیغه‌ی مبالغه است. در قرآن آمده است:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» [البقرة: ۲۵۵].

(خدای یکتاست که جز او خدایی نیست، زنده و برپادارنده است.)

یعنی برپادارنده‌ی آسمان‌ها، زمین و آن چه در آن‌هاست و این والاترین انواع قیمومیت است.»[2]

۱ـ پیشین، لسان العرب، ج۱۲، ص۵۰۲ـ۵۰۳.
۲ـ پیشین، المرأة والقوامة، ص۱۱.

معنای شرعی آن نیز همان سرپرستی و تدبیر است، ولی قیمومیت ممکن است حقی باشد که با قرآن، سنت یا اجماع یا با حکم و فرمان قاضی یا والی ثابت گردد. اوّلی‌تر از همه، قیمومیت و سرپرستی خداوند متعال بر مخلوقاتش است که والاترین انواع قیمومیت و سرپرستی است و پس از آن قیمومیت رسول الله ﷺ و سایر پیامبران بر امت‌هایشان، سپس قیمومیت سلاطین و حاکمان مشروع می‌باشد و این آیات، دلیلشان است:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» [البقرة: ۲۵۵].

(خدای یکتاست که جز او خدایی نیست، زنده و برپادارنده است.)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» [النساء: ۵۹].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اوّلیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.)

سپس قیمومیت مردان بر زنان می‌آید که اصل آن در این آیه است:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا» [النساء: ۳۴].

(مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آن‌که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آن‌که از اموالشان خرج می‌کنند.)

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» [البقرة: ۲۲۸].

(و زنان را بر شوهران حق مشروعی است، چنان‌که شوهران را بر زنان، لیکن مردان را بر زنان افزونی است.)

نیمه‌ی دوم قیمومیت آن است که به دستور قاضی یا والی باشد، مثل تعیین سرپرست برای شخص نابالغ، قیمومیت بر افراد کم‌خرد و نادان که این امور مانند قسمت اوّل، معین و مشخص نیست، بلکه بنا به اختلاف نظر و

دیدگاه قاضی یا حاکم، تحقق مصلحت و دور کردن مفسده ـ با حفظ حقوق افراد نابالغ و کم خرد ـ متفاوت است.»[۱]

«قرطبی» در تفسیر «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» گوید: «یعنی به آنان نفقه داده و از آنان دفاع می‌کنند.»[۲]

«ابن حزم» در مورد این آیه و در پاسخ به کسانی که این آیه را دلیل تسلط مرد بر زن می‌دانند، می‌گوید: «... گفتیم: خداوند ﷻ راست فرمود و جایز نیست که سخن پروردگار را از جایگاهش تحریف نموده و چیزی را به او نسبت دهیم که نگفته است و این از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است، در این آیه ذکر سرپرستی و مدیریت مال زن و تحکم و تصرف در آن بنا به نظر مرد نیست، بلکه در آن آمده که او سرپرست زن است و هر جا که خودش زندگی کند، او را سکونت می‌دهد.»[۳]

در مورد آیه‌ی «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ».

(مردان را بر زنان افزونی است.)

«قرطبی» قول ابن عباس ﭭ را آورده و گفته است: «ابن عباس گوید: «دَرَجَةٌ» اشاره دارد به تشویق مردان بر حسن معاشرت و گشادگی برای زنان در مال و اخلاق، یعنی بهتر است مرد بر خودش سخت بگیرد، این سخن ابن عطیه است و سخنی نیکو و ماهرانه است.»[۴]

در تفسیر «زاد المسیر» در مورد آیه‌ی «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (مردان را بر زنان افزونی است.) آمده است: ابن عباس گفته است: مهریه‌ای که به زن می‌دهد و انفاق مال بر او. مجاهد گوید: با جهاد و میراث. زجاج گوید: زن از شوهر لذت می‌برد همان گونه که مرد از زن لذت می‌برد، ولی مرد اضافه بر آن

۱ـ پیشین، المرأة والقوامة، ص۱۱، با تصرف.
۲ـ پیشین، الجامع لأحکام القرآن، ج۵، ص۱۶۸.
۳ـ پیشین، المحلی، ج۸، ص۵۰۸.
٤ـ پیشین، الجامع لأحکام القرآن، ج۳، ص۵۰۸.

نفقه هم باید بدهد.»[1]

صیغه‌ی قیمومیت در سه جای قرآن کریم ذکر شده است، خداوند متعال می‌فرماید:

«**الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا**» **[النساء: ۳۴]**.

(مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آن‌که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آن‌که از اموالشان خرج می‌کنند.)

«**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ**» **[النساء: ۱۳۵]**.

(کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید.)

«**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ**» **[المائدة: ۸]**.

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید.)

محقق معتقد است کسانی که قیمومیت را به قیمومیت مرد بر زن محدود کرده یا آن را از ویژگی‌های مرد می‌دانند، دیدگاه درستی ندارند، چرا که این آیات ثابت می‌کند که قیمومیت یکی از صفات مردان و زنان مؤمن است، یعنی تنها به مردان اختصاص ندارد.

این نکته ما را به قاعده‌ای می‌رساند که در مبحث میراث و شهادت، ذکر شد و آن این که اصل در این امور مرد و زن بودن نیست، بلکه ارتباط میان شخص و موضوع است که در این امر نقش دارد، در شهادت، مرد و زن هر دو شهادت می‌دهند، سپس موضوع می‌آید تا اوّلویت شهادت را به مرد یا زن بدهد.

۱ـ زاد المسیر، عبدالرحمن بن علی بن حسن جوزی، المکتب الإسلامی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۴هـ، ج۱، ص۲۶۱.

در مسأله‌ی قیمومیت نیز به همین ترتیب، خداوند سبحانه و تعالی به مؤمنان فرمان داده است که قسط و عدل را به پا دارند و خطاب قرآن هر دو جنس را در بر می‌گیرد، یعنی در آن چه مربوط به زندگی عادی و شهادت بر مردم می‌شود؛ مرد و زن هر دو مسئول و موظف هستند.

«اگر قیمومیت و سرپرستی در سطح امت باشد، یک ویژگی کلی است و مسئولیتی است که مرد در خانواده و در چارچوب عقد ازدواج بدان مکلف می‌باشد و در هر دو سطح، قرین توحید و عدالت است. اسلام، طبیعت سلطه‌ی مرد در خانواده را مشخص کرده است، آن جا که کلید آن را کلمه‌ی «قیم» قرار داده است، یعنی کسی که به امور خانواده رسیدگی می‌کند و قسط و عدالت را در امور کسانی که به او سپرده شده‌اند، در نظر می‌گیرد، این بر خلاف به کارگیری عبارت «سلطه» یا از این قبیل است که ممکن است از آن آزادی مطلق در برخورد، برداشت شود که البته با مفهوم این آیه‌ی کریمه تعارض دارد. کلمه‌ی «قیم» دو امر مهم را در خود نهفته دارد:

۱ـ مرد مسئولیت برطرف کردن نیازهای مادی و معنوی زن را به عهده گیرد، به طوری که خواسته‌هایش به شیوه‌ای مناسب اشباع گردد و احساس آرامش و سکونت نماید.

۲ـ حمایت و سرپرستی او را تأمین کرده و عادلانه به امور منزل رسیدگی نماید.»[۱]

فضیلتی که در آیه‌ی «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» است، به هیچ وجه به معنی برتری مردان بر زنان نیست، بدین معنا که مردان نزد خداوند از زنان بهترند، زیرا این امر با آیات و نصوص و قواعد شرعی ثابت شده‌ی دیگر تعارض دارد. خداوند معیار برتری را تقوا دانسته است نه مرد بودن، آن جا که می‌فرماید:

۱ـ پیشین، المرأة والدین والأخلاق، ص۱۸۶.

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» [الحجرات: ۱۳].

(در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.)

این آیه قانون اصلی معیار برتری است و دیگر موارد را باید در این چارچوب و در ضمن سیاق این قاعده فهمید، بدین ترتیب انواع دیگر افضلیت که در نصوص شرعی آمده است، افضلیتی است که با مصلحت وظیفه تناسب دارد و افضلیت یک جنس بر جنس دیگر یا افضلیت در اجر و پاداش نزد خداوند متعال نیست. این برداشت با صیغه‌ای که در این آیه‌ی کریمه آمده است؛ متناسب است. آیه نگفت به سبب برتری دادن مردان بر زنان بلکه فرمود:

«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ».

(به دلیل آن‌که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده است.)

یعنی افضلیت شامل هر دو طرف است، یعنی مرد به خاطر برخی از وظایف بر زن برتری دارد و زن در برخی وظایف دیگر بر مرد برتری دارد. این برداشت درست از چنین صیغه‌ای در قرآن کریم است، مانند این فرمایش الهی:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» [التوبة: ۷۱].

(و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند.)

یعنی مرد مؤمن، زن مؤمن و زن مؤمن، مرد مؤمن را یاری می‌رساند و مثل این فرمایش الهی:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» [الأنفال: ۷۲].

(کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند، آنان یاران

یکدیگرند.)

پس مهاجرین و انصار دوست و یاور هم هستند، یعنی این یکی، آن یکی را حمایت کرده و آن یکی از این یکی حمایت می‌کند. همین طور این فرمایش خداوند:

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» [آل عمران: ۱۹۵].

(پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که:] من عملِ هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم.)

یعنی مرد از زن و زن از مرد.

همین طور این آیه:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» [الأنعام: ۱۱۲].

(همان گونه دشمنانی از انسان‌های متمرّد و جنّیان سرکش را در برابر هر پیغمبری عَلَم کرده‌ایم. گروهی از آن‌ها سخنان فریبنده بی‌اساسی را نهانی به گروه دیگری پیام می‌داده‌اند تا ایشان را بفریبند.)

یعنی این به آن وحی می‌کند و بالعکس.

و به این ترتیب ـ چنین مثال‌هایی بسیار زیاد است ـ پس کلمه‌ی «بعض» که در قرآن کریم پشت سر هم می‌آید به معنی مشارکت است، یعنی اشتراک هر دو در همان صفت، بدین ترتیب، از آیه‌ی **«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»** می‌فهمیم که مرد و زن هر دو در برخی وظائف و زمینه‌ها بر یکدیگر برتری دارند، یعنی «برتری دو طرفه است **«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»** یعنی این امر، در چارچوب تمایز هر یک از آنان در ویژگی‌های مردانگی و زنانگی قابل فهم و درک است... و درجه‌ای که قرآن ذکر کرده است در مورد

مردان، درجه‌ی قیمومیت است که بر اساس نقص ذاتی زن نیست، بلکه بر اساس تطبیق عملی و اکتسابی است، پس منظور از تفضیل، زیاد بودن نسبت صلاحیت مرد از لحاظ ریاست خانواده در مقایسه با صلاحیت زن برای این امر می‌باشد. بنابراین زن صلاحیتش را دارد، ولی صلاحیت مرد بیشتر است و مصلحت اقتضا می‌کند شخصی که شایسته‌تر است، تقدم یابد که البته در صلاحیت زن و ذات او هیچ خدشه‌ای وارد نمی‌کند، زیرا او در غیاب شوهر که در پی کسب روزی یا جهاد و غیره است، یا در صورت وفات او، می‌تواند مسئولیت خود و فرزندانش را حتی در سایه‌ی سرپرستی بقیه‌ی خانواده نیز به عهده گیرد.»[1]

بنابراین قیمومیت به معنی اداره‌ی خانه، خانواده و تحت نظر گرفتن و سرپرستی آن است و قیمومیت سلطه، استبداد و به بردگی گرفتن نیست «و باعث نمی‌شود که مرد نسبت به زن یا اداره‌ی منزل استبداد ورزیده و خود رأی شود، زیرا ریاستی که تبعیت و پیروی را با خود داشته باشد؛ مشاورت و همکاری را نفی نمی‌کند، بلکه بالعکس آن درست است، پس ریاست موفق آن است که بر اساس تفاهم کامل و محبت مستمر استوار باشد و تمام توجیهات اسلام در پی ایجاد این روحیه داخل خانواده و غلبه‌ی محبت و تفاهم بر درگیری و شکاف می‌باشد.»[2]

مفهوم رایج میان مردم از اصطلاح قیمومیت نیاز به تصحیح و بازبینی دارد. شیخ «محمد غزالی» در این باره می‌گوید: «مرد، سرپرست و قیم خانواده است، ظاهراً ما در بسیاری اوقات گمان می‌کنیم ریاست نوعی از فرعونیت یا سلطه‌جویی است، بدون تفاهم و مشورت! رئیس، نظر دیگران را نادیده گرفته و به اداره‌ی دیگران توجهی ندارد، این برداشت از ریاست؛ شرق را از لحاظ سیاسی و اجتماعی به عقب ماندگی کشیده است و به دولت‌ها و خانه‌ها به طور

۱ـ پیشین، المرأة والدین والأخلاق، ص۱۸۸ـ۱۸۹، با تصرف.
۲ـ پیشین، شبهات حول الإسلام، ص۱۲۱.

مساوی زیان‌هایی وارد نموده است. ریاست صحیح و درست باری اضافه و مسئولیتی سنگین است که در خانه‌ی اسلامی مکمل برخی از حقوق و واجبات متقابل می‌باشد.»[1]

هم چنین می‌گوید: «آیا قیمومیت مرد در خانه‌اش به معنی اعطای حق استبداد و سلطه است؟ برخی از مردم چنین گمان می‌کنند که البته اشتباه است. در داخل خانه‌ی مسلمان چیزی به عنوان «محدوده‌ی خداوند» وجود دارد که حین تلاوت قران کریم آن را ملاحظه نمودم و در دو آیه شش بار تکرار شده است.

این دو آیه در حمایت از خانه‌ی مسلمان است تا شکاف بر نداشته و در صورت شکاف برداشتن؛ از هم فرو نپاشد. خداوند متعال می‌فرماید:

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹) فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» [البقرة: ۲۲۹، ۲۳۰].

(طلاقِ [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی بازستانید. مگر آن‌که [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را برپای نمی‌دارند، در آنچه که فدیه دهد، گناهی بر ایشان نیست. این است حدود [احکام] الهی پس، از آن تجاوز مکنید. و کسانی که از حدود [احکام] الهی تجاوز کنند، آنان همان

۱ـ قضایا المرأة بین التقالید الراکدة والوافدة، محمد الغزالی، دار الشروق، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۰، ص۵۸.

ستمکارانند. (۲۲۹) و اگر [شوهر برای بار سوّم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر برای او حلال نیست، تا این‌که با شوهری غیر از او ازدواج کند، پس اگر [شوهر دوّم] وی را طلاق گفت، اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را برپا می‌دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند و این‌ها حدود [احکام] الهی است که آن را برای قومی که می‌دانند، بیان می‌کند.)

چه حدودی شش بار در چند سطر تکرار شده است؟ این‌ها ضوابط و شروطی است که مانع از آشوب، تحقیر و استضعاف می‌شود. شروط فطرت، عقل و وحی که معیارهای قسط و دادگری را میان مردم برپا می‌دارد. خانه، نه لانه‌ی روباه است و نه جنگلی که انواع حیوانات وحشی در آن زندگی می‌کند.

خداوند متعال جایگاه زن نسبت به مرد و جایگاه مرد نسبت به زن را با این جمله‌ی کوتاه مشخص کرده است:

«هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» [البقرة: ۱۸۷].

(آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید.)

این آمیزش میان دو زندگی از آنان یک کیان و یک وجود ساخته است.»[۱]

هر یک از مرد و زن وظیفه‌ای دارد که خداوند متعال در آن، او را بر دیگری برتری داده است و خداوند برای هر یک از آن دو، نقش‌هایی را در نظر گرفته است که توانایی انجام آن را بیش از طرف مقابل دارند، پس برگزیدن دادن یکی از آنان در کاری، به منزله‌ی برتری این جنس بر جنس دیگر نیست، بلکه مسأله‌ی توزیع نقش‌هاست «و زندگی در مسیر درستش قرار نمی‌گیرد تا زمانی که مردم متوجه این تقسیم فطری که منجر به توزیع نقش‌ها و درک مفاهیم و مقاصد است؛ نگردند. مسیر زندگی نیز به سر منزل مقصود نمی‌رسد، در حالی که شاهد این صحنه است که مرد و زن هر دو پا را در یک کفش گذاشته بدون این که به توزیع فطری نقش‌های لازم جهت اختلاف جنسیت

۱ـ پیشین، قضایا المرأة بین التقالید الراکدة والوافدة، ص۵۴.

میانشان توجهی داشته باشند.»[۱]

خلاصه‌ی آن چه ذکر شد این است که قیّم بودن به معنای اداره و نظارت است نه خودرأیی و سلطه‌جویی و از طرفی بر پایه‌ی مشورت و اشتراک دیگران در نظرسنجی، مشورت و عمل استوار است و منظور از افضلیت در این مسأله، برتری جنس مردان بر زنان نیست، بلکه افضلیت تناسب مصلحت با وظیفه است.

شروط و ضوابط قیمومیت

اگر قیمومیت ـ همان گونه که گفته شد ـ به معنای اداره و نظارت است نه به معنای سلطه جویی و ظلم؛ دو سؤال مطرح می‌شود:

ـ چرا این قیمومیت به مردان داده شده است؟

ـ این قیمومیت و سرپرستی چه شروط و محدوده‌ای دارد؟

برای پاسخ به این سؤالات اوّل باید برخی نظریات و احتمالات مربوط به موضوع قیمومیت بر خانواده را بررسی نماییم که شامل چهار مورد است:[۲]

۱ـ خانواده بدون مدیریت باشد و هیچ سرپرست و قیّمی نداشته باشد.

۲ـ مرد و زن هر دو مسئول و سرپرست باشند، یعنی مدیریت مشترک.

۳ـ زن قیّم باشد.

۴ـ مرد قیّم باشد.

شاید رد دو احتمال اوّل نیاز به تلاش زیاد نداشته باشد، زیرا اوّلی به معنای هرج و مرج است و هیچ عقل و منطقی آن را نمی‌پذیرد، دومی نیز به

۱ـ المرأة فی الفکر الاسلامی، جمال محمد فقی رسول باجوری، دار الکتب للطباعة والنشر، موصل، چاپ اوّل، ۱۹۸۶، ج۱، ص۱۱.

۲ـ سه احتمال آخر را محمد قطب در کتابش «شبهات حول الإسلام» ذکر کرده است، پیشین، ص۱۲۱ و محقق احتمال اوّل را اضافه کرده است.

همین صورت، چنان‌که «تجربه ثابت کرده است که وجود دو رئیس در یک کار، بیش از عدم وجود رئیس منجر به فساد و تباهی می‌گردد و قرآن کریم درباره‌ی آسمان و زمین می‌فرماید:

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» [الأنبياء: ۲۲].

(اگر در آن‌ها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی دیگر وجود داشت، قطعاً تباه می‌شدند.)

«إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» [المؤمنون: ۹۱].

(قطعاً هر خدایی آنچه را آفریده [بود] با خود می‌برد، و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر تفوّق می‌جستند.)

اگر این مسأله در میان خدایان خیالی چنین باشد؛ میان انسان‌های عادی چگونه خواهد بود؟! دانش روانشناسی اظهار می‌دارد که فرزندانی که در سایه‌ی درگیری و نزاع پدر و مادر بر سر ریاست، تربیت می‌شوند عواطف و احساساتشان مختل شده و نگرانی و پریشانی‌هایشان افزایش می‌یابد.»

دو فرضیه‌ی آخر باقی می‌ماند که با شناخت وظایف قیم یا وظایف قیمومیت می‌توانیم بفهمیم چه کسی برای این مسئولیت شایسته‌تر است.

«رسیدگی به امور خانواده و به عهده‌گرفتن وظیفه‌ی سرپرستی و حمایت از آن در برابر سایر خطرهایی که آن را تهدید می‌کند به اضافه‌ی انفاق و تأمین زندگی شرافتمندانه و ابزار آن، از مهم‌ترین و پاک‌ترین وظایف اجتماعی است و این امر تفاوتی با وظیفه‌ای که اهمیتش از این کار کمتر نیست ـ یعنی وظیفه‌ی نگهداری، شیردهی و مراقبت از کودک و تأمین نیازهای یک زندگی زناشویی خوشبخت ـ ندارد. اکنون کدام یک از زن و شوهر توانایی به دوش کشیدن وظیفه‌ی اوّل در هر شرایط و احوالی را دارد؟

تردیدی نداریم که اگر افراد خانواده در دل تاریکی دزدی را ببینند که از دیوار بالا می‌رود یا با قفل در بازی می‌کند، شوهر که پدر است در مقابل خطر

حتمی می‌ایستد و همسر که مادر است در گوشه‌ی امن خانه مخفی می‌شود. همین طور اگر شخص بدخواهی در را بکوبد، یا دشمن و یا انتقامجویی وارد خانه شود، البته ممکن است در این قاعده حالت‌های شاذ و نادری هم داشته باشیم، ولی حالت شاذ هیچ حکمی ندارد.

همه می‌دانند که مرد باید مسئولیت‌های تشکیل خانواده و مخارج آن را به عهده گیرد و مکلف به پرداخت نفقه است، از مهریه گرفته تا مخارج ازدواج، تأمین محل سکونت، نفقه‌ی بزرگورانه برای همسر و فرزندان. این واقعیت موجود در جوامع ما، در تمام زمینه‌ها، از جانب تمام مردم به صرف نظر از اختلاف نظرات و مذاهب و افکارشان است. آیا قیمومیتی که شارع از آن خبر داده است؛ واقعیتی است که مردم با رضایت و خواسته انجام می‌دهند یا فقط دستوری که صادر شده است.؟!»[1]

بنابراین موضوع به مسأله‌ای فطری که در زندگی واقعی مردم جریان دارد، مربوط می‌شود. شاید کسی بپرسد: چرا این واقعیت را تغییر ندهیم؟ در پاسخ می‌توان گفت: آن چه در مورد وظایف قیمومیت گفته شد؛ پیرامون دو جنبه‌ی اساسی می‌گردد که عبارتند از:

اوّل: دفاع و حمایت و اداره.

دوم: انفاق و تلاش برای تأمین رزق و روزی.

خداوند در هر دوی این امور مرد را مناسب‌تر و شایسته‌تر قرار داده است.

اما در مورد جنبه‌ی اوّل، نمی‌توان آن را تغییر داد، زیرا این امر خارج از اراده‌ی بشر است، بلکه در اراده‌ی آفریدگار انسان است، اوست که هر یک از مرد و زن را متناسب با وظیفه‌ای که بدان مکلف گردانده، آفریده است، پس مردان را متناسب با وظیفه‌ی اصلیشان آفریده و زنان را متناسب با وظیفه‌ی اصلی خودشان. در مورد جنبه‌ی انفاق، خداوند آن را از وظایف مرد قرار داده

۱- پیشین، المرأة بین طغیان النظام الغربی ولطائف التشریع الربانی، ص۱۰۲.

است و زن را به خاطر بزرگداشت وی، از این جنبه معاف داشته است. محقق برخی از حکمت‌های الهی را در این باره در بخش میراث بیان نموده است.

«اسلام زن را از مسئولیت کار آزاد کرده و در عین حال او را از انجام آن باز نداشته است. او را از مسئولیت مرد معاف کرده تا در زیر بار مستلزمات شغل که او را به بردگی می‌کشاند؛ از بین نرود و او را از آن منع نکرده تا راهی برای زندگی مرفه‌تر با قدرت انتخاب آن چه برایش مناسب‌تر و سزاوارتر است، داشته باشد؛ البته با داشتن انضباط در پلکان اوّلویت‌ها از مقدم شمردن سرپرستی خانواده در داخل بر تمایلات کاری و تلاش برای کسب روزی در خارج از خانه. بدین ترتیب این فرمایش الهی: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (مردان سرپرست زنانند) خبر از واقعیتی می‌دهد که بیش از این که گزارشی از یک حکم فرض باشد؛ خود را تحمیل می‌کند.»[1] هر گونه سعی و تلاشی برای تغییر این واقعیت، محکوم به شکست است، زیرا تجاوز به فطرتی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است و قرآن کریم آن را مقرر داشته است:

«وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى» [آل عمران: ۳۶].

(و پسر مانند دختر نخواهد بود.)

این آیه قاعده‌ای ربانی مبنی بر اختلاف وظائف و طبیعت دو جنس را مقرر می‌سازد، بدون این که در آن اشاره‌ای به برتری مردان بر زنان باشد، بلکه این آیه در سیاق سخن از «مریم دختر عمران» آمده است که خداوند او را بر بسیاری از مردان و بر زنان دو عالم برتری داده است. این سخنان در سیاق بزرگداشت زن و دعای همسر عمران آمده است که وقتی از دختردار شدنش مطلع شد؛ شک و تردیدهایی که قلبش را فراگرفته بود، در هم شکست.»[2]

آیه تأکید دارد بر این که استعداد تحمل وظایف هر یک از مرد و زن بر

۱ـ همان، ص۱۰۳.

۲ـ المرأة بين القرآن وواقع المسلمين، راشد غنوشی، المؤسسة الإسلامية، بیروت، چاپ سوم، ۲۰۰۰، ص۲۶ـ۲۷.

حسب وظایفی است که بر عهده‌ی هر یک از آنان گمارده شده است و نمی‌توان این قاعده را تغییر داد، زیرا خداوند متعال آن دو را کاملاً مختلف و متفاوت آفریده است «اگر تو بخواهی - بر حسب تخیلاتت - زن را از این سرپرستی آزاد سازی، البته با آزاد کردن مرد از مسئولیت انفاق بر او، در واقع او را در غل و زنجیر بردگی مستلزمات طاقت فرسا بلکه مشقت آور زندانی کرده‌ای و قداست و پاکی خانواده و به هم پیوستگی آن را به دست بادهای قدرتمندی می‌سپاری که - با گذشت روزگار - چیزی، حتی اثری از آن باقی نمی‌گذارد. همه‌ی این‌ها در صورتی است که تو هنوز به تصورات و خیالات پر و بالدارت نرسیده‌ای، یعنی دور کردن زن از قیمومیت مرد در اداره‌ی خانواده و سرپرستی آن. بلکه اغلب او، از قیمومیت و همکاری در مدیریت به چیرگی در خودرأیی و تسلط تبدیل می‌شود، به خاطر دلایل بسیاری که ناظران وضعیت اسف بار زن غربی در میان ویرانه‌های خانواده‌ی غربی؛ از آن مطلعند. آرزوی زن در مورد شوهر رؤیاهایش این است که در او حمایت و سرپرستی را بیابد، پیش از این که به امور جنسی توجه کند و آیا قیمومیتی که خداوند متعال مقرر داشته چیزی جز رؤیای زن است؟»[1]

این امر فطری که خداوند انسان‌ها را بر اساس آن آفریده و مقتضی شایسته‌تر بودن مرد برای تحمل بار مسئولیت‌های خانوده، مدیریت و انفاق بر آن است، در دیگر مخلوقات الهی به غیر از انسان‌ها نیز صدق می‌کند. ما در برابر قاعده‌ای فطری هستیم که اقتضا می‌کند نرها توانایی اداره‌ی خانواده را دارند، به همین جهت خداوند متعال سرپرستی و قیمومیت را در بیشتر مخلوقات به عهده‌ی نر گذاشته است که تأکید دارد «بر این که سرپرستی و قیمومیت نر بر ماده مسأله‌ای فطری است. به عنوان مثال ما شیر را می‌بینیم که سرپرست و قیّم ماده شیر و توله شیرهاست، فیل نر نیز قیم فیل ماده و بلکه گروهی از فیل‌هاست، هم چنین در مورد آهوها، میمون‌ها و سایر انواع حیوانات وحشی. در

۱- پیشین، المرأة بین طغیان النظام الغربی ولطائف التشریع الربانی، ص۱۰۴-۱۰۵.

دنیای پرندگان خشکی نیز شاهد این امر هستیم، همان گونه که خروس را قیم مرغ می‌یابیم. سپس این مسأله را در میان حیونات اهلی به غیر از پرندگان نیز می‌بینیم. یک گاو نر حامی یک گله گاو ماده است و هرگز گاو ماده‌ای را نمی‌بینیم که به این کار بپردازد. شتر نر نیز با گله‌ی شرتان ماده و بچه شترها همین رفتار را دارد. پس شتر نر گردش می‌کند و بسان یک حامی و نگهبان عمل کرده و به شتران نر دیگر اجازه نمی‌دهد گله‌اش را با خود ببرد، بلکه گاهی اوقات در صورت تحریک شدن، حتی در مقابل انسان نیز از آنان حمایت می‌کند و مانع رسیدن صاحب شتر به شتر می‌شود، در حالی که یک شتر ماده چنین رفتاری ندارد و ماده شتر تحریک شده، دیوانه به حساب می‌آید. این امر در اغلب حیوانات اهلی و وحشی وجود دارد و تنها به ندرت در برخی انواع حیوانات از جمله حشرات ـ مانند زنبور که ملکه آن‌ها را هدایت می‌کند ـ رهبری و سرپرستی را جنس ماده به عهده دارد.»[۱]

شایان ذکر است که تمام این دلایلی که بر صلاحیت بیشتر مرد در وظیفه‌ی قیمومیت نسبت به زن تأکید دارد، چون قیمومیت حاوی کشمکش با زندگی، تأمین نیازهای خانواده و خانه، مسکن، لباس، خوراک و دفاع از آن و غیره است و طبیعتی که خداوند انسان را بر اساس آن آفریده است و این وظایف با طبیعت مرد بیش از زن سازگاری دارد. با این حال بار دیگر شایان ذکر است که تمام این‌ها به معنی دادن تسلط مطلق به مرد و اعطای مجوز استبداد، ظلم و خودرأیی نیست.

«حکمت خداوند متعال، برتری مردان بر زنان را بنا به مزایایی که آنان را در انجام وظایفشان یاری می‌رساند، اقتضا نموده و همین طور برتری زنان را در مزایا و خصوصیاتی که آنان را در انجام وظایفشان یاری می‌رساند، نیز اقتضا می‌کند. قیمومیت مرد بر زن، وظیفه‌ای است که خداوند مرد را به بدان مکلف نموده و مزایا و خصوصیاتی به او داده که در انجام این مهم، او را یاری کند،

۱ـ پیشین، المرأة والقوامة، ص۱۳ـ۱۴.

همان گونه که رهبری درجه‌ی یک در جامعه‌ی اسلامی وظیفه‌ای است که بر گردن مرد نهاده شده است، ولی این مکلف نمودن مرد به رهبری در خانه و جامعه نباید نقش زن در فعالیت‌های اسلامی را فلج کرده یا نقش او را کلیشه‌ای و حاشیه‌ای بگرداند.»[۱]

بنابراین پس از مشخص کردن مفهوم قیمومیت و بیان حکمت مکلف نمودن مرد به این وظیفه؛ باید برخی ضوابط و شروط شرعی این قیمومیت را بیان نمود تا بر این مسأله تأکید کرد که قیمومیت و سرپرستی عبارت است از وظایف و مأموریت‌ها و اگر مرد در آن کوتاهی نمود، دیگر قیمومیتش اعتباری نداشته و هرگاه از این قیمومیت به صورت نادرست استفاده کند، این ضوابط می‌آید تا صلاحیت‌هایش را مشخص کرده و او را در حد و مرزهای شرعی نگه دارد و شاید این ضوابط و شروط به تصحیح مفهوم قیمومیت کمک کند. از جمله این شروط:

۱ـ مرد، حق تصرف در اموال همسرش را ندارد: پیش از این در بخش میراث گفته شد که خداوند متعال زن را ـ به صرف نظر از میزان ثروتش ـ از وظیفه‌ی انفاق معاف داشته است و او را بدان ملزم ننموده است. شاید برداشت عده‌ای از مفهوم قیمومیت، صلاحیت دخل و تصرف مرد در اموال همسرش یا ممانعت از تصرف وی در اموال خودش باشد، چنین برداشتی کاملاً نادرست است، چرا که زن به محض این که به سن بلوغ برسد، حق تصرف در اموالش را دارد. «ابن حزم» در این باره گوید: «جایز نیست زنی توسط شوهرش و دختر باکره‌ای توسط پدر یا غیر پدر به طور مطلق منع شود و صدقه و بخشش زن قابل اجرا است و از سرمایه در نظر گرفته می‌شود ـ در صورتی که حیض (بالغ) شده باشد ـ و با مردان برابر است، این سخن سفیان ثوری،

۱ـ دور المرأة فی العمل اسلامی، فیصل مولوی، دار الرشاد الاسلامیة ودار ابن حزم، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۹۱، ص۱۲ـ۱۳.

ابوحنیفه، شافعی، ابو ثور، ابو سلیمان و پیروانشان است.»[۱]

مالکی‌ها با این مسأله مخالف هستند و گفته‌اند: همسر فقط در یک سوم اموالش حق تصرف دارد و دختر باکره اصلاً حق تصرف ندارد،[۲] ولی «ابن حزم» به خاطر این نظرشان جنجالی به راه انداخت و به طور مفصل به بحث و بررسی دلایل و باطل نمودن آن‌ها پرداخته و در رد حجتشان مبنی بر قیمومیت مرد بر زن چنین گفته است: «اگر این امر موجب بازداشتن زن توسط مرد از تصرف در اموالش گردد، این امر برای زن واجب‌تر و مستحق‌تر است که شوهرش را از تصرف در اموال خودش - جز با اجازه‌ی زنش - باز دارد، زیرا زن در اموال شوهرش شریک است، ولی اموال زن فقط به خودش تعلق دارد و مرد در آن شریک نیست، پس شگفتا از معکوس کردن احکام، پس اگر زن به طور مطلق نتواند از ترس فقیر شدن شوهرش مانع تصرف او در اموالش شود، مرد به طریق اولی نمی‌تواند مانع تصرف زن در ملی شود که مرد هیچ حق و سهمی در آن ندارد، چنان‌که فیل هیچ سهمی در پرواز کردن ندارد!

عجیب‌تر و شگفت انگیزتر این که به طور مطلق ممانعت از اموال زن یا قسمتی از آن را به مرد داده‌اند، در حالی که اگر مرد از گرسنگی، خستگی، ضعف و لاغری یا سرما بمیرد؛ ذره‌ای از اموال زن را برای مرد در نظر نگرفته‌اند که از آن بخورد یا بپوشد، پس چگونه اجازه‌ی چنین چیزی را داده‌اند؟! این جای بسی شگفتی و تعجب است.»[۳]

در صورتی که شوهر مخالف این امر رفتار کرد و با فروش یا بخشش اموال زن در اموالش تصرف کند، مردود و باطل است «اختلافی در این نیست که اگر شوهر چیزی از اموال زن را بفروشد، چه کم باشد و چه زیاد نه برای معاینه و نه غیر از آن و نه خریدن برای او، این معاملات جایز نیست، پس این

۱ـ پیشین، المحلی، ج۸، ص۳۰۹.
۲ـ ر. ک: برای جزئیات بیشتر: همان، ج۸، ص۳۰۹ و صفحات بعدی.
۳ـ پیشین، المحلی، ج۸، ص۳۱۶.

آیه مخالف برداشت آنان است منظور و درست از این فرمایش الهی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» که اختلافی در آن نیست؛ وجوب نفقه و تأمین پوشاکشان است، پس زنی که شوهر دارد بر شوهرش و زنی که شوهر ندارد در صورت نیاز بر خانواده‌اش واجب است.»[1]

۲ـ حق همسر در تصرف نیکو در اموال شوهرش در صورتی که او در نفقه‌ی زن و فرزندانش کوتاهی کند: اگر شوهر هیچ حقی در تصرف اموال همسرش نداشته باشد ـ چه به حق و چه به ناحق ـ و قیمومیت چنین حقی به او نمی‌دهد؛ اما این مسأله برای همسر در مورد اموالششوهرش صدق نمی‌کند. پس اگر شخصی از قیمومیت به شکل نادرست استفاده کرده و جهت برطرف کردن نیازهای خانواده‌اش هزینه‌ی آنان را نپرداخت، در این صورت قیمومیتش باطل شده و اسلام به زن اجازه داده است که از اموال شوهرش به اندازه‌ی نیاز خود و فرزندانش بردارد، اگر چه که بدون اجازه‌ی شوهرش باشد، زیرا خداوند متعال یکی از اسباب اعطای قیمومیت به مرد را به عهده گرفتن نفقه‌ی خانواده‌اش قرار داده است: «وَبِمَا أَنْفَقُوا» (به سبب آن چه از اموالشان خرج کردند) بنابراین اگر در این شرط اخلالی ایجاد کند، زن می‌تواند دخالت کند.

از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «هند دختر عتبه» همسر ابوسفیان نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، ابوسفیان مردی بخیل است و به اندازه‌ی کافی به من و فرزندانم نفقه نمی‌دهد جز آن چه من بدون اجازه از اموالش برمی دارم، آیا می‌توانم چنین کاری بکنم؟

رسول الله ﷺ فرمود:

«خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكِ وَيَكْفِي بَنِيكِ»[2].

(از اموالش به نیکی به اندازه‌ی کفایت خود و فرزندانت بردار.)

۱ـ همان، ج۸، ص۳۱۶.

۲ـ ر. ک: پیشین، صحیح مسلم، حدیث ۱۷۱۴، ج۳، ص۱۳۳۸.

نووی در شرح این حدیث گوید: «در این حدیث فواید بسیاری هست از جمله وجوب نفقه‌ی همسر و فرزندان فقیر خردسال و نفقه باید به اندازه‌ی کفایت باشد نه مقدار مشخصی ـ بدون توجه به این که کفایتشان را می‌کند یا نه ـ و این که زن می‌تواند در سرپرستی و انفاق بر فرزندانش از اموال پدرشان استفاده کند.»[۱]

۳ـ قیم بنا بر قول راجح‌تر و برتر حق ندارد دختر را بر ازدواج با کسی که دوست ندارد، مجبور کند: هنوز پدیده‌ی ازدواج اجباری دختران یا عدم توجه به نظرشان در ازدواج در میان مسلمانان رواج دارد و شاید این امر را به عنوان یکی از حقوق قیمومیت به شمار می‌آورند که البته در اسلام غیر قابل قبول می‌باشد. این امر هیچ ارتباطی به مفهوم قیمومیت ندارد. خانواده یاخته و سلول اصلی ساختار جامعه است، «این پیوند باید با رضایت و اجازه خواستن شروع شود و نباید زن بدون اجازه و رضایتش و بر اساس اکراه یا بی‌توجهی به ازدواج در آید.»[۲]

احادیث بسیاری پیرامون این موضوع آمده است و امام بخاری در کتاب صحیحش یک باب به نام «لاینکح الأب وغیره البکر و الثیب إلا برضاها» (پدر و غیر پدر نباید دختر باکره و زن بیوه را جز با رضایتش ازدواج دهند.) و باب دیگری به نام «باب إذا زوج ابنته وهی کارهة فنکاحه مردود»[۳] (باب در صورتی که دخترش را به زور به ازدواج کسی درآورد؛ ازدواجش باطل است) آورده است و سه حدیث آورده که صلاحیت ولی را در ازدواج دختران تعیین می‌کند. پس با این که وجود ولی و سرپرست از شروط درستی عقد نکاح است؛ اما اسلام صلاحیت به ازدواج درآوردن دختر بدون اجازه گرفتن از وی یا از روی اجبار را به او نداده است.»[۴]

۱ـ شرح النووی علی صحیح مسلم، ابوزکریا یحیی بن شرف نووی، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۲، ج۱۲، ص۷ـ۸.
۲ـ دستور الأسرة فی ظلال القرآن، احمد فائز، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ پنجم، ۱۹۸۰، ص۱۱۱.
۳ـ ر. ک: پیشین، صحیح بخاری، ج۵، ص۱۹۷۴.
٤ـ برخی از فقها معتقدند که پدر می تواند دختر باکره را چه کوچک باشد و چه بالغ به ازدواج درآورد، ولی محقق، نظر دوم را ترجیح می دهد، زیرا با روحیه‌ی اسلام و اهداف والایش هماهنگی و توافق بیشتری دارد.

از ابوهریره ﷺ آمده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ».

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟

قَالَ: «أَنْ تَسْكُتَ»[1].

(زن بیوه نکاح نمی‌شود تا زمانی که دستور دهد و دختر باکره نکاح نمی‌شود تا از او اجازه گرفته شود.)

گفتند: ای رسول خدا، اجازه‌اش چگونه است؟

فرمود: (این که سکوت کند.)

در صورتی که مرد از صلاحیت‌هایش تجاوز کرده و دخترش را به اجبار به ازدواج کسی درآورد، زن می‌تواند این ازدواج را رد کرده و نپذیرد، بر پایه‌ی حدیث «خنسا دختر خذام» انصاری که وقتی بیوه بود پدرش او را به اجبار به ازدواج در آورد و او نپذیرفت و نزد رسول الله ﷺ آمد و پیامبر ﷺ عقد نکاح را رد کرد.[2]

بنابراین صلاحیت اوّلیا در ازدواج دختران محدود است «و نکاحشان جایز نیست جز با رضایت زنان، پس زنان در این عقد نصیب و بهره‌ای دارند و باید در این امر از آنان اجازه گرفته شود.»[3]

از عایشه ﷺ آمده است دختری نزد او آمد و گفت: پدرم مرا به ازدواج برادرزاده‌اش درآورد تا توسط من جایگاه او را بالا ببرد، درحالی که من راضی نبودم.

گفت: بنشین تا رسول الله ﷺ بیاید.

رسول الله ﷺ آمد و دختر ماجرا را برایش تعریف کرد. پیامبر ﷺ به دنبال پدرش فرستاد و او را فراخواند و مسأله را به خود دختر واگذار کرد. دختر گفت:

۱ـ پیشین، صحیح بخاری، حدیث ۴۸۴۳، ج۵، ص۱۹۷۴.
۲ـ پیشین، صحیح بخاری، حدیث ۴۸۴۵، ج۵، ص۱۹۷۴.
۳ـ الحجة، ابوعبد الله محمد بن حسن شیبانی، عالم الکتب، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳هـ ج۳، ص۹۹.

کار پدرم را می‌پذیرم، ولی خواستم بدانم که زنان نیز حقی دارند.[۱]

در روایت «ابن ماجه» آمده است: «ولی خواستم زنان بدانند که پدران هیچ نقشی ندارند.»[۲]

«ابن قیم» در شرح این حدیث و احادیث دیگر که در این باره آورده است و نیز رد کسانی که آن را فقط مخصوص بیوه زن ـ نه دختر باکره ـ می‌دانند، گوید: «به کار گرفتن این قبیل مسائل فقط در مورد بیوه زن بدون دختر باکره بر خلاف مقتضای‌شان است، زیرا رسول الله ﷺ نه درباره‌اش پرسید و نه به تفصیل بیان کرد و اگر حکم متفاوت بود، جزئیاتش را می‌گفت و می‌پرسید و شافعی نیز این امر را عموم دانسته و در بسیاری موارد آن را حجت قرار داده است.»[۳]

هم چنین می‌گوید: «به موجب این حکم، دختر باکره‌ی بالغ مجبور به نکاح نمی‌شود و تنها با رضایت و موافقتش به ازدواج در می‌آید، این قول جمهور سلف و مذهب ابوحنیفه و احمد در یکی از روایت‌های اوست و سخنی است که برای دین خداست و به غیر از آن معتقد نیستیم و موافق حکم رسول الله و امر و نهی و قواعد شریعت و مصالح امتش می‌باشد.»[۴]

از آن چه گفته شد روشن می‌گردد که «جایز نیست زن را بدون رضایتش مجبور به ازدواج کرد، چه بیوه باشد و چه باکره.»[۵]

این‌ها برخی ضوابط و شروطی است که صلاحیت‌های مرد و قیمومیتش را تعیین می‌کند یا برخی زمینه‌هایی است که در دایره‌ی قیمومیت قرار نمی‌گیرد، شاید که بتواند مفهوم قیمومیت را تصحیح کرده و خدشه‌هایی که بدان وارد شده است را بر طرف سازد.

۱ـ پیشین، سنن نسایی، ج۶، ۸۶.
۲ـ پیشین، سنن ابن ماجه، حدیث ۱۸۷۴، ج۱، ص۶۰۲.
۳ـ حاشیة ابن القیم، ابن قیم جوزی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۹۵، ج۶، ص۸۶.
٤ـ پیشین، زاد المعاد، ج۶، ص۸۸.
٥ـ المرأة المسلمة وفقه الدعوة الی الله، دکتر علی عبدالحلیم محمود، دار الوفاء، منصوره، چاپ اوّل، ۱۹۹۱، ص۱۱۸.

فصل سوم

کنوانسیون مبارزه با تمام اشکال تبعیض علیه زن.. از دیدگاه شرعی

بخش اوّل: قطع نامه‌های بین‌المللی مربوط به زن.

بخش دوم: قطع نامه‌ی مبارزه با تمام اشکال تبعیض علیه زن.. ازدیدگاه شرعی.

فصل سوم

کنوانسیون مبارزه با تمام اشکال تبعیض علیه زن.. از دیدگاه شرعی

پس از اشاره به منشأ مسأله‌ی زن در دنیای عربی و اسلامی و بیان بارزترین موضوعات جدل انگیز در موضوع مساوات مطلق و حقوق زن در اسلام، جا دارد که به کنوانسیون بین‌المللی مربوط به زن که مبنی بر مساوات مطلق است بپردازیم و بندهای این کنوانسیون را از نقطه نظر اسلامی بررسی کنیم تا موارد ستوده شده، نکوهیده شده و مورد قبول و رد را در آن بدانیم. این کنوانسیون با عنوان «کنوانسیون مبارزه با کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زن» نامگذاری شده است، زیرا مهم‌ترین کنوانسیون در این زمینه است و بُعدی جهانی به خود گرفته و از تمام کشورهای عضو سازمان ملل خواسته شده است که به آن پیوسته و آن را امضا کنند. پیش از آن باید عهدنامه‌هایی بین‌المللی مربوط به زن و مفاد آن را دنبال کرد. بررسی این فصل در دو بخش صورت می‌گیرد.

بخش اوّل

کنوانسیون‌های بین‌المللی در رابطه با زن

محقق در فصل اوّل به پیشرفت مسأله‌ی زن در غرب اشاره کرده و این که چگونه مراحل مختلفی را پس از انقلاب صنعتی پشت سر گذاشته و با گذر زمان ابعاد متفاوتی به خود گرفته است، آن جا که از خروج ـ اجباری ـ از خانه و رفتن به کار شروع شد.

سپس به مطالبه‌ی مساوات با مرد در دستمزدِ کار برابر و پس از آن به مساوات در آموزش و تعلیم و سپس در حقوق سیاسی و در نهایت به مساوات مطلق رسید.

این صدا در قرن بیستم کم کم شنیده شد، به ویژه در نیمه‌ی دوم آن پس کنفرانس‌ها، کنوانسیون‌ها و عهدنامه‌هایی که برخی مخصوص زن و برخی دیگر عام بوده و در برخی بندهایش حقوق زن و مساوات با مرد را مطالبه می‌نمود. پس از آن در دهه‌ی پنجم قرن بیستم اروپا و آمریکا بر ادعای اوّلویت مطالبه‌ی حقوق انسان به طور کلی از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. آن‌ها پشت سر هم کنفرانس‌هایی جهت بررسی گزارش قانون مساوات میان دو جنس، چه حقوق مدنی و چه حقوق سیاسی برگذار می‌کردند تا این که «آگهی بین‌المللی حقوق انسان» در سال ۱۹۴۸م صادر شد که بر مبدأ عدم جواز تبعیض تأکید داشت.»[۱] که تبعیض بر اساس جنسیت نیز ضمن آن قرار دارد و باید به صورت گذرا این معاهدات و کنوانسیون‌ها ارایه شود، سپس بارزترین آن‌ها بیان گردد.

۱ـ حقوق المرأة بين الشرع الإسلامی و الشريعة العالمية لحقوق الانسان، پيشين، ص۳۳ـ ۳۴.

بارزترین کنوانسیون‌ها و کنفرانس‌ها

شایان ذکر است که مسأله‌ی حقوق بشر دیگر امری محلی نیست که بتوان آن را در چارچوب قوانین داخلی حل و فصل نمود، بلکه مسأله‌ای بین‌المللی و جهانی شده است که «در نتیجه‌ی پختگی و آگاهی انسان از کلیه‌ی ملت‌های دنیا می‌باشد و بر اساس آن، ملت‌ها به اختصاص دادن مبادئ حقوق انسان در قوانین، تشریعات و تبلیغات و رسانه‌های ملی اکتفا نکردند، بلکه سعی کردند آن را جهانی کرده و در حمایت قانون عمومی بین‌المللی قرار دهند، به این اعتبار که برای هر انسانی مهم بوده و به هر انسانی اهمیت می‌دهد.»[۱]

قرن بیستم شاهد بسیاری از این قطع نامه‌های بین‌المللی بوده است، از جمله:

۱ـ قطع نامه‌ی «لاهای» سال ۱۹۰۲م که در ارتباط با تناقض قوانین محلی مربوط به ازدواج و طلاق و سرپرستی شخص کم خرد و نابالغ است[۲].

۲ـ قطع نامه‌های بین‌المللی: که در سال‌های (۱۹۰۴ـ ۱۹۱۰، ۱۹۲۱، ۱۹۳۳) پیرامون مبارزه با تجارت زنان اتخاذ شد.[۳]

۳ـ آگهی بین‌المللی حقوق انسان در سال ۱۹۴۸:

مجمع عمومی سازمان ملل متحد بندهای این آگهی را در ۱۹۴۸/۱۲/۱۰م تثبیت کرد[۴] که در ماده‌ی دوم آن، به عدم تبعیض بر اساس جنسیت فرا

۱ـ مؤتمر المرأة الرابع ببكين و التجربة السياسية للمرأة السودانية، بدريه سليمان عباس، برگه‌ای که در کارگاهی در چارچوب آماده سازی چهارمین کنفرانس زن تقدیم شد. ر. ک: آرشیو اتحاد العام للمرأة السودانية، کارگاه، صندوق شماره‌ی ۴، قطعه‌ی شماره ۲۸، ص۲.

۲ـ الأوراق الخلفية، من اصدار المجلس القومى للمرأة فى جمهورية مصر العربية، میوزیک دیزاین، قاهره، چاپ اوّل، ۲۰۰۰، برگه‌ای به عنوان «مساوات امام القانون»، نوشته: استاد نازلی شربینی، ص۲۹۴.

۳ـ پیشین، الأوراق الخلفية، ص۲۹۴.

٤ـ پیشین، حقوق المرأة بين الشرع الإسلامى و الشريعة العالمية لحقوق الانسان، ص۳۳.

می‌خواند، آن جا که آمده است: «هر انسانی حق بهرمندی از تمام حقوق و آزادی‌های وارده در این آگاهی را بدون هیچ گونه تبعیضی دارد، مانند تبعیض نژادی، رنگ پوست، جنسیت، زبان، دین، نظر سیاسی یا هر گونه نظر دیگر، یا ملیت، اصل اجتماعی، ثروت، تولد و یا هر وضعیت دیگری بدون هیچ گونه تفرقه میان مردان و زنان.»[۱]

۴ـ منشور منع تجارت اشخاص و استفاده از دیگران در ترویج فحشا در سال ۱۹۴۹م[۲].

۵ـ قطع نامه‌ی مساوات در دستمزد سال ۱۹۵۱م:

این کنوانسیون خواستار دستمزد مساوی برای مردان و زنان کارگر در صورت برابری ارزش کار، است. این کنوانسیون توسط کنفرانس عمومی سازمان بین‌المللی کار در تاریخ ۱۹۵۱/۶/۲۹م تصویب شد و اجرای آن از ۱۹۵۳/۵/۲۲م آغاز گردید. در ماده‌ی اوّل آن، ضرروت مساوات دستمزد مردان و زنان کارگر در صورت برابری ارزش کار تا میانگین دستمزد مشخص، بدون هیچ گونه تبعیضی به دلیل اختلاف جنسیت بیان شد.[۳]

۶ـ قطع نامه‌ی حقوق سیاسی زنان در سال ۱۹۵۳م در نیویورک:[۴]

این کنوانسیون از یازده ماده تشکیل شده است و ـ همان گونه که در مقدمه‌اش آمده است ـ جهت تحقق مبدأ مساوات میان دو جنس موجود در

۱ـ متن آگهی حقوق انسان به زبان عربی در سایت اینترنتی سازمان ملل متحد: www.un.org

۲ـ پیشین، الأوراق الخلفية، ص۲۹۶ نیز: همان، برگه‌ای به عنوان «ما بعد بکین» نوشته‌ی: امل محمود، ص۶.

۳ـ پیشین، مؤتمر المرأة الرابع ببكين و التجربة السياسية للمرأة السودانية، ص۴.

۴ـ التقرير الوطنی للمرأة، از اصدارات امور زن و خانواده در تونس به مناسبت برگذاری چهارمین کنفرانس بین المللی زن در پکن در سال ۱۹۹۵م، الوكالة التونسية للاتصال الخارجي، تونس، بدون چاپ، بدون تاریخ، ص۲۲.

منشور سازمان ملل متحد، صادره در تاریخ ۱۹۴۵/۶/۲۰م[1] تنظیم یافت. این کنوانسیون به صراحت اعلام داشت که زن بدون هیچ گونه تبعیضی و در سه حقوق اساسی با مرد برابر است که عبارتند از:[2]

الف/ حق انتخاب در تمامی انتخابات رسمی.

ب/ شایستگی او جهت نامزدی و انتخاب عضویت در انجمن‌هایی که انتخابات برگذار می‌کند.

ج/ حق به عهده گرفتن مناصب عمومی و پرداختن به شغل‌های عمومی.

۷ـ قطع نامه‌ی تبعیض نژادی در عرصه‌ی استخدام و اشتغال در سال ۱۹۵۸م:

توسط کنفرانس عمومی اتحادیه‌ی بین المللی کار در تاریخ ۱۹۵۸/۶/۲۵م تهیه و تنظیم یافت و اجرای آن از تاریخ ۱۹۶۰/۶/۱۵م آغاز شد که از مهم‌ترین قطع نامه‌ها در زمینه‌ی خدمت به شمار می‌آید، زیرا بر تعهد هر عضو ـ که کنوانسیون در ازای او قابل اجراست ـ تأکید کرده است که باید سیاست ملی‌ای وضع و تطبیق نماید که از خلال راه‌هایی که با شرایط و عرف آن کشور متناسب باشد؛ به تحقق مساوات در فرصت‌ها و رسیدگی در زمینه‌ی استخدام و کاریابی منجر گردد، آن هم به منظور مبارزه با هر گونه تبعیضی در این عرصه. این اتفاقیه‌ی اصطلاح «تبعیض» را این گونه تعریف نمود: یعنی هرگونه استثنا یا برتری‌ای که بر اساس نژاد، رنگ، جنسیت، نظر و دیدگاه سیاسی، اصلیت ملی و منشأ اجتماعی بوده و از بطلان یا تغییر در اجرای مساوات در فرصت‌ها و رسیدگی در زمینه‌ی استخدام و اشتغال پرده بر می‌دارد.[3]

۸ـ آگهی حقوق کودک در سال ۱۹۵۹م:

۱ـ پیشین، مؤتمر المرأة الرابع ببکین و التجربة السیاسیة للمرأة السودانیة، ص۵.
۲ـ پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشریعة العالمیة لحقوق الانسان، ص۳۵ـ۳۶.
۳ـ پیشین، مؤتمر المرأة الرابع ببکین و التجربة السیاسیة للمرأة السودانیة، ص۳.

این آگهی در تاریخ ۱۹۵۹/۱۱/۲۰م[1] صادر شد و ماده‌ی ششم آن بر عدم تبعیض بر اساس جنسیت تصریح نموده و در آن آمده است: «کودک از تمام حقوق درج شده در این آگهی برخوردار است و هر کودکی بدون استثنا و بدون هیچ گونه تمایز یا تبعیضی به خاطر نژاد، رنگ، جنسیت یا... از این حقوق بهرمند گردد.»[2]

۹ـ آگهی اعطای استقلال کشورها و ملت‌های مستعمره در سال ۱۹۶۰م:

در تاریخ ۱۹۶۰/۱۲/۱۴م صادر شد[3] و این آگهی در مقدمه‌اش بر برابری حقوق زنان و مردان تأکید کرد.[4]

۱۰ـ قطع نامه‌ی یونسکو جهت مبارزه با تبعیض در آموزش در سال ۱۹۶۰م[5]:

که توسط کنفرانس عمومی تربیت و علوم و فرهنگ سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۹۶۰/۱۲/۱۴ صادر شد و اجرای آن در تاریخ ۱۹۶۲/۵/۱۲ آغاز گردید و در ماده‌ی اوّل آن، مفهوم «تبعیض» چنین تعریف شده است: هرگونه تبعیض یا طرد یا برتری‌ای که بر اساس نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، دین، نظر سیاسی یا غیر سیاسی، اصلیت ملی و اجتماعی یا حالت اقتصادی یا زادگاه که به منظور آن یا نشأت گرفته از آن؛ لغو مساوات در برخورد در زمینه‌ی آموزش یا اختلال در آن صورت گیرد.[6]

۱۱ـ قطع نامه‌ی رضایت به ازدواج و حداقل سن ازدواج و ثبت

۱ـ پیشین، مؤتمر المرأة الرابع ببكين و التجربة السياسية للمرأة السودانية، ص۳.

۲ـ ر. ک: ندوة بغداد الدولية حول حقوق الإنسان والمرأة... سبل مواجهة التحديات، دار الحرية، بغداد، چاپ اوّل، ۱۹۹۹، ص۳۹۲.

۳ـ پیشین، مؤتمر المرأة الرابع بيكين و التجربة السياسية للمرأة السودانية، ص۳.

٤ـ پیشین، ندوة بغداد الدولية، ص۳۹۳.

٥ـ همان، ۳۹۵.

٦ـ پیشین، مؤتمر المرأة الرابع بيكين و التجربة السياسية للمرأة السودانية، ص۳ـ۴.

عقد ازدواج در سال ۱۹۶۲م.[۱]

۱۲ـ آگهی سازمان ملل متحد به منظور مبارزه با کلیه‌ی اشکال تبعیض نژادی سال ۱۹۶۳م.[۲]

۱۳ـ قطع نامه‌ی بین‌المللی مبارزه با کلیه‌ی اشکال تبعیض نژادی سال ۱۹۶۵م:

این کنوانسیون جهت تصویب در تاریخ ۱۹۶۵/۱۲/۲۱م در نیویورک تنظیم شده و اجرای آن در سال ۱۹۶۹م آغاز گردید.[۳]

۱۴ـ عهدنامه‌ی بین‌المللی مخصوص حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سال ۱۹۶۶م[۴]:

اجرای آن در تاریخ ۱۹۷۶/۱/۳ آغاز شد و ماده‌ی سوم آن، کشورهای شرکت کننده در آن را متعهد به تضمین مساوات مرد و زن در حق بهرمندی تمام حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ذکر شده در آن می‌گرداند.[۵]

۱۵ـ عهدنامه‌ی بین‌المللی حقوق شهروندی و سیاسی سال ۱۹۶۶م:

توسط کمیسیون عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۹۶۶/۱۲/۱۶م صادر شد و در تاریخ ۱۹۶۷/۳/۲۳م به اجرا در آمد. ماده‌ی دوم آن تصریح کرد که کشورهای عضو در این پیمان متعهد به تضمین برقراری مساوات میان مردان و زنان در بهرمندی از حقوق شهروندی و سیاسی ذکر شده در آن می‌باشند، علاوه بر این که ماده‌ی (۲۶) آن، مساوات مردم در برابر قانون و

۱ـ ر. ک: پیشین، تقریر الوطنی للمرأة، ص۲۲ و نیز: پیشین، الأوراق الخلفية، ص۲۹۶.
۲ـ پیشین، مؤتمر المرأة الرابع ببکین و التجربة السياسية للمرأة السودانية، ص۳ و نیز: پیشین، ندوة بغداد، ص۳۹۳.
۳ـ ر. ک: پیشین، ندوة بغداد، ص۳۹۴ و نیز: پیشین، التقرير الوطني للمرأة، ص۲۲.
٤ـ پیشین، ندوة بغداد، ص۳۸۸.
٥ـ پیشین، مؤتمر المرأة الرابع ببکین و التجربة السياسية للمرأة السودانية، ص۳.

برخورداری از حمایت آن بدون هیچ گونه تبعیضی را قید کرد.[۱]

۱۶ـ آگهی رفع تبعیض علیه زنان در سال ۱۹۶۷م:

کمیسیون مخصوص وضعیت زن و کمیته‌ی سوم فرعی اتحادیه‌ی عمومی سازمان ملل متحد، در صدور این آگهی حضور داشت و در تاریخ ۱۹۷۶/۱۱/۷م به صورت اجماع، از جانب این اتحادیه مورد موافقت قرار گرفت و شامل یازده بند است که پیرامون مساوات میان زن و مرد در تمام حقوق و از بین بردن هر گونه تبعیض میانشان بحث و بررسی نمود. این آگهی، اعضای انجمن را موظف کرد اصل مساوات را در دستورها و قوانین مختص به این موضوع وارد کرده و کلیه‌ی قوانین و عرف‌های مخالف آن را لغو نموده و اقدامات مناسب جهت فرهنگسازی عمومی به سوی این گرایش اتخاذ نماید.[۲]

ماده‌ی چهار این آگهی، بر حقوقی که در قطع نامه‌ی حقوق سیاسی در سال ۱۹۵۳م و در خصوص حق رأی ریزی در تمام انتخابات و حق نامزدی در تمام کمیسیون‌های منشعب انتخابات و حق به عهده گیری پست‌ها و شغل‌های عمومی، تأکید نمود.[۳]

علاوه بر این، آگهی، سایر حقوقی که باید برای زنان متأهل و مجرد مبنی بر مساوات با مردان در حقوق شهروندی، احکام کیفری، حقوق تربیت و تعلیم، حقوق اقتصادی و اجتماعی به رسمیت شناخت؛ را برشمرد.[۴]

۱۷ـ آگهی بین‌المللی زن در سال ۱۹۷۵م:

مجمع عمومی سازمان ملل در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۹۷۲/۱۲/۱۸م منعقد گردید، آگهی جهانی زن در سال ۱۹۷۵م را به هدف تشویق مشارکت زن

۱ـ پیشین، مؤتمر المرأة الرابع ببکین و التجربة السیاسیة للمرأة السودانیة، ص۳.
۲ـ پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشریعة العالمیة لحقوق الانسان، ص۳۶.
۳ـ پیشین، مؤتمر المرأة الرابع بیکین و التجربة السیاسیة للمرأة السودانیة، ص۴.
٤ـ ر. ک: برای جزئیات بیشتر: پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشریعة العالمیة لحقوق الانسان، ص۳۷ـ۳۸.

به صورت حقیقی و کامل در عملیات ادغام تام در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، به عهده گرفت.[۱]

۱۸ـ آگهی حمایت زنان و کودکان در حالت‌های اضطراری و جنگ‌های مسلحانه در سال ۱۹۷۴م:[۲]

که از جانب مجمع عمومی در تاریخ ۱۹۷۴/۱۲/۱۴م صادر شد و تجاوز به شهروندان به ویژه زنان و کودکان را ممنوع کرده و از کشورهای شرکت کننده خواست در حالت‌های درگیری‌های مسلحانه و عملیات‌های نظامی تلاش خود را جهت دور کردن زنان و کودکان از عواقب و پیامدهای جنگ به کار گیرند.[۳]

۱۹ـ اوّلین کنفرانس بین‌المللی زن در مکزیکو سیتی سال ۱۹۷۵م:

اوّلین کنفرانس بین‌المللی زن در مکزیک از تاریخ (۷/۱۹ تا ۸/۲/ ۱۹۷۵) برگذار گردید و برنامه‌ی کاری جهانی‌ای را صادر کرد که مورد تصویب کلیه‌ی کشورهای عضو سازمان ملل متحد قرار گرفت تا ادغام بیشتر زن در منافع مختلف زندگی را ضمانت کند. این برنامه، منشورات، کنوانسیون‌ها، آگهی‌ها، سفارشات رسمی و اسنادی که همگی در راستای هدف توزیع حقوق انسان و آزادی‌های اساسی برای تمام مردم و بدون تبعیض و جهت بهبودی اصول ذاتی و اجرای آن به منظور مبارزه با کلیه‌ی اشکال تبعیضی که زنان دنیا از آن رنج می‌برند؛ تأیید کرد.[۴]

۲۰ـ قرارداد بین‌المللی زن برای زن جهانی (۱۹۷۵ـ۱۹۸۵م):

کنفرانس مکزیکو سیتی، مدت زمان بین سال‌های (۱۹۷۵ـ۱۹۸۵م) را

١ـ پيشين، حقوق المرأة بين الشرع الإسلامی و الشريعة العالمية لحقوق الانسان، ص۳۸-۳۹، با تصرف.
۲ـ پيشين، ندوة بغداد، ص ۳۹۸.
۳ـ پيشين، مؤتمر المرأة الرابع ببكين و التجربة السياسية للمرأة السودانية، ص۳۹.
٤ـ پيشين، حقوق المرأة بين الشرع الإسلامی و الشريعة العالمية لحقوق الانسان، ص۳۹.

قرار داد سازمان ملل برای زن جهانی اعلام کرد، با این باور که این قرار داد، دوره‌ی زمانی کافی است جهت تحقق اهداف و جهت اجرای برنامه‌های درج شده‌ی کاربردی. اهداف این قرار داد، مساوات، رشد و صلح و آشتی بود.[۱]

۲۱ـ کنوانسیون مبارزه با کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زن در سال ۱۹۷۹:

این کنوانسیون توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۹۷۹/۱۲/۱۸[۲] امضا شد و از مهم‌ترین منشورات و قطع نامه‌های بین‌المللی حقوق زن به شمار می‌آید و ان شاء الله، محقق بخش مجزایی را به صحبت پیرامون این قطع نامه، بندهای آن و دیدگاه شرعی به آن اختصاص خواهد داد.

۲۲ـ کنفرانس کوپنهاگن سال ۱۹۸۰م:

این دومین کنفرانس بین‌المللی زن است که در تاریخ (۱۴ـ۱۹۸۰/۷/۳۰م) منعقد شد. این کنفرانس به منظور تضمین روند برنامه‌ی کاری بین‌المللی دو کنفرانس مکزیکو سیتی در مجرای صحیح آن و به قصد تحقق اهداف بزرگ آن، برگذار شد. به همین خاطر کمیته‌ی پیگیر تصمیم گرفت کنفرانس بین‌المللی‌ای را در نیمه‌ی این دوره برگذار کند و شعار این کنفرانس این بود:

قرار داد سازمان ملل متحد برای زن

مساوات ـ رشد ـ صلح و آشتی

این کنفرانس اوّلاً به خاطر ارائه‌ی پیشرفت‌های حاصله در اجرای سفارشات اوّلین کنفرانس جهانی زن که در تاریخ ۱۹۷۵م، برگزار شد بود و دوماً برنامه‌های مربوط به نیمه‌ی دوم قرار داد.[۳]

۱ـ پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشریعة العالمیة لحقوق الانسان، ص۴۰.
۲ـ پیشین، الأوراق الخلفیة، ص۷ و نیز: پیشین، التقریر الوطنی للمرأة، ص۲۲.
۳ـ ر. ک: برای جزئیات بیشتر: پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشریعة العالمیة لحقوق الانسان، ص۴۵ـ۴۶ و نیز: پیشین، مؤتمر المرأة الرابع بیکین و التجربة السیاسیة للمرأة السودانیة، ص۶.

۲۳ـ کنفرانس نایروبی سال ۱۹۸۵م:

سومین کنفرانس جهانی بود که برای تکمیل و تنظیم قرار داد ملل متحد برای زن صورت گرفت و در تاریخ (۱۵ـ ۱۹۸۵/۶/۲۶م) در کینیا برگذرا شد تا پیشرفت‌های حاصله در اجرای برنامه‌ی کاری جهانی را پس از گذشت ده سال از اجرای آن ارائه داده و پیامدها و موانعی که مانع از اجرای کامل آن در تمام کشورهای دنیا شود را بررسی نماید.[۱]

ظاهراً موانعی در راه تحقق اهداف قطع‌نامه‌ی زن قرار داشت، به همین خاطر استراتژی‌های نایروبی وضع شد تا شاخص‌های عملی و فعالی جهت اقدامات بین‌المللی و بلند مدت در چارچوب اهداف گسترده‌تر نظام اقتصادی اصیل ارائه شود و راه کارهایی به منظور اتخاذ اقدمات فوری برای مراقبت و اصلاح، هر پنج سال یک بار طبق حکم مجمع عمومی اتخاذ گردد.[۲]

۲۴ـ کنفرانس کودک سال ۱۹۹۰م:

این کنفرانس در نیویورک منعقد گشت و در آن بر نیازهای مخصوص کودک دختر تأکید شد.[۳]

۲۵ـ کنفرانس محیط و توسعه در سال ۱۹۹۳م:

در آن بر نقش محوری زن در توسعه‌ی پایدار تأکید شد.

۲۶ـ اعلامیه‌ی حقوق بشر وین در سال ۱۹۹۳م:

از سوی کنفرانس جهانی حقوق بشر در ۱۴ـ۱۹۹۳/۶/۲۵م صادر گشت که شامل بندهای مهمی پیرامون حقوق زن و مقابله با تبعیض علیه اوست. بند (۱۸) اعلامیه بیان داشت که حقوق زن و کودک جزئی از حقوق انسان است که

۱ـ ر. ک: پیشین، مؤتمر المرأة الرابع بیکین و التجربة السیاسیة للمرأة السودانیة، ص۷ و نیز: پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشریعة العالمیة لحقوق الانسان، ص۴۷.

۲ـ ر. ک: پیشین، مؤتمر المرأة الرابع بیکین و التجربة السیاسیة للمرأة السودانیة، ص۷.

۳ـ پیشین، الأوراق الخلفیة، ص۸.

غیر قابل انفصال، تصرف و تجزیه است و به منظور اجرای مساوات زن باید مشارکت کامل در زندگی سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در عرصه‌های ملی، اقلیمی و بین‌المللی داشته باشد و کلیه اشکال تبعیض بر اساس جنسیت باید ریشه کن گردد، این‌ها از جمله اهداف جامعه‌ی بین‌الملل است که در اوّلویت قرار دارد.

این اعلامیه از خشونت موجود جنسیتی، اشکال مختلف مزاحمت‌های جنسی، سوء استفاده‌های جنسی، کشتارهای دسته جمعی، پاکسازی نژادی و تجاوزات سازمان داده شده به زنان در دوران جنگ، سخن گفته است و بر این مطلب تأکید کرده است که باید حقوق بشری زن، جزء جدانشدنی فعالیت‌های حقوق بشری باشد که سازمان ملل متحد آن را به عهده گرفته است.[۱]

۲۷ـ کنفرانس سکان و رشد در قاهره سال ۱۹۹۴م:

در مدت زمان (۵ ـ ۱۹۹۴/۹/۱۳م) منعقد گشت و در آن بر حقوق بهداشتی، صاحب فرزند شدن و حقوق جنسی زن تأکید شد.

۲۸ـ کنفرانس پکن سال ۱۹۹۵م:

چهارمین کنفرانس زن و بزرگ‌ترین کنفرانس سازمان ملل متحد به شمار می‌رود، زیرا هیئت‌هایی از (۱۸۹) کشور و بیش از (۵۰۰۰۰) اتحادیه‌ی غیر دولتی در آن شرکت داشتند و نزدیک به (۵۰۰۰۰) شرکت کننده در آن حضور یافتند.[۲] علاوه بر این مانند کنفرانس قاهره، بر حقوق جنسی، بهداشت زایمان و بهداشت تناسلی زن متمرکز شده است.

بدین ترتیب کنفرانس‌ها، آگهی‌ها و قطع نامه‌های بین‌المللی مربوط به زن پشت سر هم منعقد شد که خود بیانگر پیشرفت مسأله‌ی زن و گرفتن بُعدی

۱ـ ر. ک: پیشین، مؤتمر المرأة الرابع ببكين و التجربة السياسية للمرأة السودانية، ص۱۰.
۲ـ پیشین، الأوراق الخلفية، ص ۸، برای جزئیات بیشتر پیرامون سفارشات و مقررات کنفرانس و موضع‌گیری اسلام نسبت به آن ر. ک: فی مواجهة العولمة، دکتر زکریا بشیر الامام، مرکز قاسم للمعلومات، خرطوم، چاپ اوّل، ۲۰۰۰، ص۲۱۲ و صفحات بعد.

جهانی و بین‌المللی به خود می‌باشد، تا آن جا که در بسیاری از زمینه‌ها پیشروی کرده و از روند طبیعی خود خارج شده است ـ حداقل این از نظر دیدگاه اسلامی است ـ و باید به بارزترین موارد که این کنفرانس‌ها بدان فراخوانده‌اند؛ اشاره کرد. این امر در قسمت بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دیدگاه انتقادی بر بارزترین مواردی که این کنفرانس‌ها بدان فرا می‌خوانند

جنبش آزادی زن در ابتدا جنبشی کاملاً طبیعی و واکنشی طبیعی در برابر ظلم، ستم، بهره‌کشی و حق کشی از جانب مرد و جامعه بود، به همین خاطر خواسته‌های آن در ابتدا معقول و منطقی بود که با مساوات در دستمزد در برابر کار مساوی شروع شد و سپس به مساوات در تعلیم و... رسید. کنفرانس‌ها در ابتدا به منظور اثبات و بازگرداندن این حقوق به زن منعقد شد و با قطع‌نامه‌های منع تجارت زنان و سوء استفاده از آنان در ترویج فحشا شروع و به منشور حقوق انسان در سال ۱۹۴۸م و قطع نامه‌ی مساوات در دستمزد در سال ۱۹۵۱م، قطع نامه‌ی حقوق سیاسی زن در سال ۱۹۵۳م و قطع نامه‌ی مبارزه با تبعیض در آموزش یونسکو در سال ۱۹۶۰م رسید. این پیشرفت، به گونه‌ای سیر عادی خود را طی می‌کرد، اما جنبش آزادی زن و کنفرانس‌ها و قطع نامه‌های بین‌المللی کم‌کم از روند طبیعی خود خارج شد و به اهداف افراطی و رادیکالی تبدیل گشت.

با وجود نکات مثبتی که جنبش‌های آزادی زن و قطع‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به او در عرصه‌ی حقوق زن محقق نمود، اما در عین حال مرتکب اشتباهاتی شد و افکاری را پایه گذاری نمود و به اموری فراخوند ـ که از دیدگاه اسلامی ـ اشتباهاتی کشنده و مهلک برای ملت‌هاست.

این افکار شاذ اگر چه که به اشکال و صورت‌های مختلف زیادی در

کنفرانس‌ها پدیدار شد، اما در دو دهه‌ی آخر قرن بیستم به شکل بزرگ‌تری ظاهر گشت، به ویژه در دهه‌ی آخر و در کنفرانس قاهره در سال ۱۹۹۴م و پکن در سال ۱۹۹۵م و کنفرانس‌های بعد از آن‌ها.

اوّل: نکات مثبت

می‌توان برخی نکات مثبت که مورد توافق همگی است را به شرح زیر بیان کرد:

۱ـ این کنفرانس‌ها توانست قسمتی از حقوق از دست رفته‌ی زن و برخی اعتبارات را پس از این که مورد ستم و بی‌توجهی قرار گرفته بود؛ به وی بازگرداند و اکنون زن صاحب صدایی شنوا و حضوری مؤثر در بسیاری از عرصه‌هایی که کاملاً از آن غائب بود، است.

۲ـ درخواست از بین بردن کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زن، اثبات حق آموزش، مبارزه با بی‌سوادی، تشویق زن بر مشارکت در زمینه‌های مختلف زندگی و به عهده گیری وظایف عمومی در جامعه.

۳ـ درخواست مساوات در دستمزد، حق رأی ریزی و کاندید شدن در انتخابات.

۴ـ تلاش برای کشف و به کارگیری انرژی زن و رشد استعدادهای مختلف او.

۵ـ درخواست مبارزه با تجارت زنان و تجارت برده‌ی سفید و روسپی‌گری دختران.

این‌ها برخی مفاهیم و مبادی مثبت در میان درخواست‌های کنفرانس‌ها و قطع نامه‌های بین‌المللی زن است «بدون شک اسلام این مبادی را رد نمی‌کند ـ بلکه آن را تأیید می‌نماید ـ چرا که به منظور آزادی زن از غل و زنجیرهای جاهلیت بوده است، آن جا که از ترس ننگ و عار، زنده به گور و کشته می‌شد، او برای شوهر بردگی می‌کرد و در بازار بردگان خرید و فروش می‌شد، کرامتش

پایمال می‌شد، زیرا مجبور به فحشا و زنا بود. از هیچ گونه حقوق اقتصادی یا اجتماعی برخوردار نبود، برای شخصیتش ارزشی قائل نمی‌شدند و مانند بردگان مورد ضرب و جرح قرار می‌گرفت، در خانه‌ها زندانی می‌شد، با کوچک‌ترین اشتباهی حبس می‌شد، اما در عین حال مرد به خاطر جنایت‌هایش اصلاً محاسبه و بازخواست نمی‌شد. اسلام آمد و کرامت انسانی را به زن بازگرداند، زیرا زنان نیمه و مکمل مردان هستند، زن شریک مرد مسلمان در دعوت به سوی خدا و امر به معروف و نهی از منکر و عهده دار پروژه‌ی تمدن اسلامی و جانشین خدا در زمین و یاریگر دینش است:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» [التوبة: ۷۱].

(و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند.)[1]

دوم: نکات منفی

مهم‌ترین و آشکارترین نکات منفی الگوی غربی آزادی زن به طور کلی و درخواست‌های کنفرانس‌ها و قطع نامه‌های مربوط به زن به شکل خاص؛ پیرامون دو محور اساسی است که عبارتند از: جنبه‌ی اخلاقی و ارزشی و جنبه‌ی قوانین ازدواج و خانواده و قانونی. جنبه‌ی قوانین ازدواج و خانواده در مسائل ازدواج، طلاق، قیمومیت، سرپرستی، میراث و غیره است و از آن جا که محقق به طور گسترده پیرامون بارزترین جنبه‌های جدل انگیز در این عرصه در فصل دوم سخن گفته است؛ در این قسمت بر جنبه‌ی ارزشی و اخلاقی متمرکز می‌شود که بارزترین نکات منفی آن عبارتند از:

۱ـ مساوات مطلق:

اسلام میان مرد و زن مساوات حقیقی برقرار نموده است، آن جا که آنان

۱ـ پیشین، فی مواجهة العولمة، ص۲۱۲-۲۱۳.

را در خطاب قرآنی برابر دانسته است و هم مرد و هم زن را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» «يَا بَنِي آدَمَ» و آنان را در اصل خلقت یکسان دانسته است[۱]، آنان را در مسئولیت‌های انسانی نیز برابر دانسته است،[۲] هم چنین در مسئولیت پایبندی و التزام به دستور الهی[۳] و در ثواب خداوند ﷻ[۴] در مسئولیت مهم اصلاح جامعه[۵]، عمران و آبادی زمین[۶]، حق مالکیت[۷]، حق علم و آموزش ـ بلکه وجوب آن ـ و قرار دادن آن به عنوان فریضه‌ای برای هر مرد و زن مسلمان ـ علاوه بر مساوات آنان در حفظ آبرو و

۱ـ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» [النساء: ۱].
(ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد.)
۲ـ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» [النحل: ۹۷].
(هر کس- از مرد یا زن- کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیاتِ [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.)
۳ـ «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» [الأحزاب: ۳۶].
(و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد.)
۴ـ «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» [الأحزاب: ۳۵].
(مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت‌پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه‌دهنده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.)
۵ـ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» [التوبة: ۷۱].
(و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند.)
۶ـ «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» [هود: ۶۱].
(او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد.)
۷ـ «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ» [النساء: ۳۲].
(برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است.)

جایگاه اجتماعی[1] و دیگر زمینه‌ها و عرصه‌ها. اما مساوات از دیدگاه اسلام به معنای مساوات مطلق یا مثل هم بودن و تطابق کامل که کنفرانس‌های مربوط به زن بدان فراخوانده و می‌خوانند، نیست. سازمان ملل متحد، سال ۱۹۷۵م را سال جهانی زن تعیین کرده و اوّلین کنفرانس جهانی زن را در مکزیک در همان سال و با شعار «مساوات، رشد، صلح و آشتی» منعقد کرد. «شایان ذکر است که تمام کنفرانس‌های جهانی زن، بر روی مساوات انگشت گذاشتند تا این که در سند پکن در سال ۱۹۹۵م به اوج زیاده روی و افراط رسید، آن جا که این سند بر اندیشه‌ی «گونهه» «Gender» به جای جنسیت پافشاری نمود.»[2]

اسلام معتقد است «تشابه و تطابق دو جنس، ظلم، ستم و زیر پا گذاشتن مساوات است، این در حالی است که زن باردار می‌شود و مرد نمی‌شود، زن شیر می‌دهد و مرد شیر نمی‌دهد؟ اگر مرد و زن را در وجوب استخدام در کاری مساوی قرار دهیم؛ به زن ظلم نکرده‌ایم و او را مجبور به انجام دو کار در یک زمان نگردانده‌ایم، در حالی که او نه تمایلی به آن دارد و نه توانایی انجام آن را؟ به همین خاطر اسلام اشتغال بیرون از خانه را برای زن واجب نگرداند، بلکه آن را فقط وظیفه‌ی مردان قرار داده است و هم‌چنین تأمین مخارج زن را، چه مادر باشد، چه دختر و چه خواهر، وظیفه‌ی آنان قرار داده است، حتی اگر زن به انتخاب خود و با موافقت شوهر بخواهد خارج از خانه کار کند، و بر حق همیشگی او و مبنی بر بازگشت از تصمیمش و حفظ کرامتش از لکه دار شدن تأکید می‌نماید؛ این امر خود بیانگر اصل مساوات و تطبیق واقعی آن است. چنین چیزی در تشابه و تطابق در یکی از معروف‌ترین انحرافات عصر حاضر از

۱ـ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» [الحجرات: ۱۱].
(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند، و نباید زنانی زنانِ [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید.)

۲ـ مجلة «قضايا الدولية»، خلفيات مؤتمر بكين، نور الهدى سعد، شماره‌ی ۳۰۰، تاریخ ۱۹۹۵/۱۰/۲، ص۱۰، (تصدر المجلة عن معهد الدراسات السياسية- پاكستان).

مسیر راست و درست، یعنی اباحی گری در رابطه‌ی دختر و پسر پیش از ازدواج! که بهای آن را فقط دختر می‌پردازد، گفته می‌شود، چرا که اوست که باردار می‌شود و پیامدهای آن را ـ به صرف نظر از سرانجامش ـ به دوش می‌کشد، درحالی که پسر از هر گونه مسئولیتی در این زمینه شانه خالی کرده و از هر گونه پیامدی طفره می‌رود سپس می‌گویند: این مساوات و انصاف است. بدین ترتیب اسلام اندیشه‌ی تک جنسی را به صرف نظر از مرد یا زن بودنش نمی‌پذیرد، چرا که چنین اندیشه‌ای در لابه‌لای خود رقابتی کینه توزانه و غیر انسانی دارد.»[1]

۲ـ خانواده‌ی غیر متعارف:

به طور عادی، خانواده از مرد و زن و با رابطه‌ای در چارچوب ازدواج و به دنیا آوردن کودکان تشکیل شده است، اما امروزه ما از خلال بندهای قطع‌نامه‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی، تعریف و مفهوم دیگری از خانواه را می‌بینیم. این فراخوان، به شکل خاصی در کنفرانس جمعیت و توسعه در قاهره در سال ۱۹۹۴م و کنفرانس پکن در سال ۱۹۹۵م به چشم می‌خورد. در کنفرانس قاهره می‌بینیم که سند کنفرانس درباره‌ی «رابطه‌ی نزدیکی که بر اساس ازدواج نیست، سخن می‌گوید که منجر به ترویج رابطه‌ای می‌گردد که از لحاظ دینی حرام است؛ در میان زن و مردی که عاشق یکدیگر هستند یا دو مرد یا دو زن به شکل شذوذ. سند برنامه‌ی کاری کنفرانس، تنها به جواز چنین اشکال خانواده اکتفا نمی‌کند، بلکه حقوقی را برای آن در نظر گرفته و به بر طرف کردن موانع و اشکال تبعیض میان چنین روابط و نزدیکی‌های شاذ و حرام و میان خانواده‌هایی که بر اساس ازدواج استوارند؛ فرا می‌خواند.»[2] به نقل از سند آمده

۱ـ پیشین، رؤیة اسلامیة لنساء العالم، مجلة «قضایا دولیة»، مجموعه‌ای از علما، ص۲۱.

۲ـ صراع القیم بین الغرب والاسلام، دکتر محمد عماره، دار نهضة مصر، قاهره، چاپ اوّل، ۱۹۹۷، ص۲۲.

است:[1]

ـ باید با اشکال تبعیض در سیاست‌های مربوط به ازدواج و اشکال روابط نزدیکی دیگر مبارزه کرد.

ـ تمام زوج‌ها و افراد، با داشتن آزادی و مسئولیت کامل؛ از حق اساسی تعیین تعداد فرزندانشان، فاصله انداختن میانشان، دست یافتن به اطلاعات، فرهنگ سازی و ابزار لازم برای آن برخوردارند.

ـ هدف برنامه‌ی تنظیم خانواده باید این باشد که به زوج‌ها و افراد امکان دهد با آزادی کامل و احساس مسئولیت، تعداد فرزندان و فاصله‌ی بین دوران بارداری را تعیین کنند.

ـ هدف از این کار کمک به زوج‌ها و افراد در تحقق اهداف تولید مثل آنان می‌باشد.

ـ افزایش توانایی زوج‌ها و افراد بر اتخاذ تصمیمات آزادانه و آگاهانه و حمایت از بیماری‌های واگیردار به واسطه‌ی ارتباط جنسی.

ـ حکومت‌ها باید مسئولیت سلامتی تناسلی و جنسی زوج‌ها و افراد را با برطرف کردن موانع قانونی، پزشکی و سازمانی به عهده بگیرند.

ـ اعتراف به این که روش‌های مناسب برای زوج‌ها و افراد بر حسب سن و سال، متفاوت است.

شایان ذکر است که عبارت «افراد» در کنار «زوج‌ها» در تمام بندها آمده است تا حقوق جنسی به زوج‌های شرعی محدود نشود، بلکه حق هر فردی باشد.

علاوه بر این که این سند، آشکارا به تغییر هیکل و چارچوب خانواده‌ها فرا خوانده و می‌گوید: «حکومت‌ها، سازمان‌های حکومتی بین‌المللی، سازمان‌های

۱ـ همان، ص۲۲ـ۲۳ به نقل از سند کنفرانس، فصل هفتم، بندهای: (۱۰ـ ۱۱ـ ۱۲ـ ۱۳ـ ۱۷ـ ۱۸ـ ۲۱).

غیر دولتی، مؤسسه‌های سرمایه گذاری و پژوهشی می‌بایست اوّلویت‌های خود را به پژوهش‌های مربوط به روابط بین نقش زن و جایگاهش با عملیات توسعه اختصاص دهند و تغییر هیکل و چارچوب‌های خانواده از جمله زمینه‌های ضروری پژوهش و بررسی است.»[۱]

شاید این از خطرناک‌ترین اموری است که این کنفرانس‌های بین‌المللی بدان فرا می‌خوانند، زیرا خانواده ساختار اساسی جامعه است، «پس دعوت به ملایمت نسبت به آن چه خانواده‌ی نوین و غیر متعارف نامیده می‌شود، به ویژه در خانواده‌هایی که از یک سرپرست ـ پدر یا مادر ـ تشکیل شده است و غالباً این سرپرست، زنی غیر متأهل می‌باشد که از راه فحشا باردار شده است؛ چنین نرمی منجر به تشکیل خانواده‌هایی می‌شود که فاقد عنصر اساسی یعنی عنصر پدرانه و نقش ضروری‌ای که سلطه‌ی پدر در خانواده ایفا می‌کند، می‌باشند.»[۲]

۳ـ تغییر نقش‌ها و وظایف در خانواده‌ها:

از جمله ضروریت‌های مساوات مطلق که این کنفرانس‌ها بدان فرا می‌خواند؛ مساوات میان مرد و زن در وظایف و نقش‌های داخل و خارج از خانه است. این امر، تغییر هیکل و چارچوب خانواده، ادغام شدن زن در جامعه، اجبار مرد به کار در خانه و مراقبت از کودکان را اقتضا می‌نماید که این خود طبیعت خانواده را که هسته‌ی اساسی جوامع بشری است، تهدید می‌کند.

ما در برابر دو خط بیانی برای مرد و زن هستیم که یکی از آن‌ها مرد را مجبور به تربیت فرزندان و انجام کارهای خانه می‌کند و خط بیانی دیگر زن را وادار به ترک خانه، کاهش بار مسئولیت‌های خانه و ادغام کامل در زندگی اجتماعی می‌نماید، گویی با انقلابی در مقابل فطرت مواجه هستیم. این فراخوان پا را فراتر گذاشته و به همکاری و تعاون جهت راندن مرد به داخل خانه و

۱ـ پیشین، صراع القیم بین الغرب و الاسلام، ص۲۴ به نقل از سند کنفرانس، فصل دوازدهم، پاراگراف (۲۴).
۲ـ پیشین، فی مواجهة العولمة، ص۲۱۴.

راندن زن به خارج از آن، ادغام کامل وی در زندگی اجتماعی و مشارکت در عرصه‌های مختلف کار عمومی دعوت می‌کند.[1]

این فراخوان به صورت آشکار در سند کنفرانس سکان در قاهره به چشم می‌خورد. در آن آمده است: «تقویت زن، استقلال وی، مشارکت زن و مرد و شراکت کامل میانشان امری مطلوب در عرصه‌های تولید و زاد و ولد است که شامل تقسیم مسئولیت‌های مربوط به نگهداری فرزندان و تربیت آنان، حفظ معیشت خانواده، تخفیف مسئولیت‌های بسیار زن در کارهای خانه و برطرف کردن اموری که مانع از مشارکت زن در زندگی اجتماعی است، می‌گردد.»[2]

هم چنین آمده است: «باید بر مشارکت زن و مرد به منظور رعایت مساوات در تمام عرصه‌های مسئولیت‌های خانواده از جمله تنظیم خانواده، تربیت فرزندان و کارهای منزل اصرار ورزیدو»[3] و «رهبران ملی و اجتماعی باید مشارکت کامل مرد در زندگی و ادغام کامل زن در زندگی اجتماعی را تشویق نمایند.»[4]

این امر، فراخوانی جهت انقلاب در توزیع کار بر اساس تبعیض فطرتی که خداوند متعال مردان و زنان را بر اساس آن آفریده است؛ می‌باشد و این انقلاب، به همبستگی و همکاری میان مرد و زن در سرپرستی خانواده همراه با رعایت نقشی که زن در آن تخصص دارد؛ تجاوز می‌کند، هم چنین مساهمت زن در کار اجتماعی مناسب با زنانگی او همراه با نقشی که مرد در آن اختصاص دارد یعنی به دوش کشیدن بار مسئولیت کار اجتماعی.

این فراخوانی است که به این چارچوب‌ها تجاوز می‌کند تا از طرفی خواهان مشارکت کامل مرد در انجام کارهای منزل و تربیت فرزندان باشد و از

۱ـ پیشین، صراع القیم بین الغرب و الاسلام، ص۲۸، با تصرف.
۲ـ همان، ص۲۹، به نقل از سند کنفرانس، فصل چهارم، بند (۱).
۳ـ همان، ص۳۰، به نقل از سند کنفرانس، فصل چهارم، بند (۲۶).
٤ـ همان، ص۳۰، به نقل از سند کنفرانس، فصل چهارم، بند (۲۹).

طرف دیگر زن را به طور کامل با زندگی اجتماعی عجین کرده و برخی مسئولیت‌های خانه را از دوشش بردارد و این دقیقاً همان دامی است که خانواده و حتی جامعه را تهدید می‌کند.

۴ـ جهانی شدن رذیلت و پستی:

کسی که خط مشی کنفرانس‌های بین‌المللی مربوط به زن و سفارشات و بندهایی که توسط آن‌ها صادر می‌شود را دنبال کند؛ در می‌یابد که چنین کنفرانس‌هایی قصد تحمیل قالب زندگی غربی ـ به ویژه جنبه‌ی اخلاقی آن ـ را بر سراسر دنیا به ویژه دنیای اسلام دارند و شکی نیست «آن چه کشورهای غربی مطرح کرده و می‌کنند، در عرصه‌ی ارزش‌ها بسیار خطرناک هستند، همان گونه که در کنفرانس جهانی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی آن در «وین» بود و در کنفرانس سکان و زن به اوج خود رسید. البته خطر، در جهانی شدن این ارزش‌ها و نظام‌ها پنهان است، اگر چه ـ که در ظاهر ـ در چارچوب اسنادی غیر الزامی می‌باشد.»[1]

اوّلین اندیشه‌ای که به خاطر آن کنفرانس‌های زن منعقد شد، رعایت انصاف در مورد زن و دادن اعتبار سیاسی به او و اعتراف به نقش وی در جوامع بود، ولی این اندیشه و تفکر روند دیگری در پیش گرفت و از دفاع از حقوق شرعی زن به هدف قرار دادن ارزش‌ها و ساخت تمدن‌های غیر متمرکز ـ با این اعتبار که کشورهای غربی خود را مرکز می‌دانند ـ و از اعتراف به اختلاف تمدن‌ها در ابتدا، به تحمیل نوعی ارزش‌های جهانی در پایان منتهی گشت.[2]

«همان گونه که کنفرانس پکن به جای کلمه‌ی «دین» از «ادیان» استفاده کرد؛ کلمه‌ی «خانواده‌ها» را جایگزین «خانواده» نمود، یعنی خانواده تنها این نیست که دو جنس مختلف با رابطه‌ی محبت آمیز و بر اساس اصول با

۱ـ پیشین، مجلة "قضايا دولية"، ظاهرة جديدة لفرض القيم والنظم الغربية، نبيب شبيب، ص۴۷.
۲ـ پیشین، مجلة "قضيا دولية"، المرأة بين السكان و التنمية، دكتر محمد مذكوری، ص۴۴، با تصرف.

یکدیگر پیوند داشته باشند، بلکه می‌تواند فقط بر اساس رابطه‌ی جنسی محض یا متشکل از مرد و زن بدون پیوند ازدواج یا دو زن یا دو مرد باشد، یعنی دو عنصر از یک جنس! ملاحظه شده است که دو نمونه‌ی دیگر نیز حق خود را در ازدواج قانونی مطالبه می‌کنند، بدین معنا که خانواده یعنی دو شخص که به صرف نظر از جنسیتشان به خاطر مصالح مادی یا جنسی با یکدیگر پیوند داشته باشند.»[1]

در سند کنفرانس سکان و رشد ملاحظه می‌شود که کلمه‌ی «افراد» حین سخن از حقوق جنسی، در کنار کلمه‌ی «زوج‌ها» آورده شده است، به اعتبار این که حق همگی است: حق زوج‌ها، افراد، دختران، پسران، پسران و دختران نوجوان. به عنوان مثال آمده است: «ساختار اصلی؛ در سلامت جنسی و تناسلی عبارت است از:

ـ به رسمیت شناختن حق اساسی تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولیت پذیرانه تمام زوج‌ها و افراد در تعیین تعداد فرزندانشان و رعایت فاصله‌ی میانشان و نیز اعتراف به حق بهرمندی از بالاترین سطح سلامت جنسی و تناسلی.

ـ به رسمیت شناختن حق زوج‌ها و افراد در تصمیم گیری مربوط به تولید مثل بدون هیچ گونه تبعیض، اجبار و خشونت. انجام این مسئولیت برای تمام افراد باید محور اصلی سیاستگذاری‌ها و برنامه‌هایی باشد که زیر نظر حکومت و جامعه و در عرصه‌ی بهداشت جنسی و تناسلی است که شامل تنظیم خانواده نیز می‌گردد.

ـ هدف، تضمین اطلاعاتی شامل و واقعی و نیز گستره‌ی کاملی از خدمات بهداشت تناسلی و جنسی است که به راحتی قابل دسترس بوده، هزینه‌اش کم و برای استفاده کننده قابل قبول و راحت باشد، چه مصرف کننده زن باشد چه مرد و چه نوجوان.

۱ـ همان، ص۴۴.

ـ برنامه‌های مراقبت بهداشتی، تناسلی و جنسی باید متناسب با نیازهای زن، دختر و نوجوان باشد و تمام کشورها باید مراقبت‌های بهداشت تناسلی تمام افراد را در تمام گروه‌های سنی، در اسرع وقت ممکن و در مدت زمانی پیش از سال ۲۰۱۵م تضمین نمایند.»[۱]

این سند اصلاحات «سلامت تناسلی» و «سلامت جنسی» را این گونه تعریف کرد: «سلامت تناسلی حالتی از رفاه و آسایش بدنی، عقلی و اجتماعی کامل است که در توانایی افراد مبنی بر بهرمندی از زندگی جنسی رضایتمندانه و امن نهفته است. اما سلامت جنسی، تکامل جنبه‌های جسمی، عاطفی، عقلی و اجتماعی ماهیت جنسی با روش‌های توانگری است که شخصیت را بارز و تفاهم و محبت را تقویت می‌کند و بدین ترتیب مفهوم بهداشت جنسی، شیوه‌ای مثبت از فعالیت جنسی بشری را در خود دارد.»[۲]

این کنفرانس‌ها علاوه بر این که به مباح بودن روابط جنسی برای تمام افراد و در تمام سن و سال‌ها بدون هیچ گونه تبعیض، اجبار یا خشونتی فرا می‌خوانند؛ به بالا بردن پایین‌ترین سن ازدواج نیز فرا می‌خوانند، بدین معنا که خواستار روابط جنسی زودرس بوده و با ازدواج زودرس مبارزه می‌کنند و این دلیل کاملاً روشنی بر جهانی سازی و فراگیر کردن روابط جنسی و رذیلت است. این فراخوان در کنفرانس سکان آمده است: «حکومت‌ها باید پایین‌ترین سن ازدواج را به هر نحوی که این امر اقتضا می‌کند؛ بالا ببرند، به ویژه با دسترس قرار دادن جایگزین‌هایی که مانع از ازدواج زود هنگام گردد مانند ایجاد فرصت‌های آموزش و کار.»[۳]

بدون شک جهانی شدن رذیلت و فراگیر کردن روابط جنسی به این

۱ـ ر. ک: پیشین، صراع القیم بین الغرب والاسلام، ص۱۸ـ۱۹ به نقل از سند کنفرانس، فصل هفتم، بندهای (۲ـ۳ـ۴ـ۵).
۲ـ همان، ص۱۷، به نقل از سند کنفرانس، فصل هفتم، بند (۱).
۳ـ پیشین، صراع القیم بین الغرب والاسلام، ص۳۲ به نقل از سند کنفرانس، فصل چهارم، بند (۲۱).

روش، از جمله اموری است که با اسلام و بلکه با تمام ادیان و تعالیم آسمانی در تعارض بوده و بدین ترتیب از خطرناک‌ترین و بارزترین نکات منفی الگوی غربی آزادی زن به شمار می‌آید.

این‌ها بارزترین موضوعات منفی است که کنفرانس‌ها، قطع‌نامه‌ها و پیمان‌های بین‌المللی در عرصه‌ی حقوق زن بدان فراخوانده است و بدون شک موضوعات کلی و عمومی است که بسیاری از موضوعات جانبی دیگر را تحت الشعاع قرار داده که به طور کلی ما را از خلال این کنفرانس‌ها در برابر تحمیل قالب غربی بر تمام دنیا قرار می‌دهد.

بخش دوم

کنوانسیون مبارزه با کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زن

کنوانسیون مبارزه با کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زن، از مهم‌ترین قراردادها و قطع نامه‌های بین‌المللی پیرامون حقوق زن می‌باشد که در تاریخ ۱۹۷۹/۱۲/۱۸م از جانب مجمع عمومی سازمان ملل متحد صادر شد.

این کنوانسیون به «مساوات حقوق زن و مرد به صرف نظر از وضعیت زناشویی و در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی فرا می‌خواند، علاوه بر این که به وضع قوانین ملی جهت ممنوعیت تبعیض علیه زن دعوت نموده و به اتخاذ اقدامات ویژه‌ی موقت به منظور اجرای هر چه سریع‌تر مساوات میان مرد و زن و اتخاذ تدابیر لازم جهت اصلاح قالب‌های اجتماعی و فرهنگی‌ای که تبعیض را عرفی جاری می‌داند؛ فرا می‌خواند.»[۱]

این کنوانسیون متشکل از مقدمه و سی ماده است که شانزده ماده‌ی آن مربوط به سیاست مبارزه با تبعیض علیه زن در کلیه‌ی عرصه‌ها و چهارده ماده‌ی آن مربوط به شئون اداری کمیسیون پیگیر که مأمور نظارت بر اجرای بندهای کنوانسیون است، می‌باشد.

محقق متن کنوانسیون را ذکر خواهد کرد، سپس به اعتراضات و اصلاحات کشورها بر برخی بندهای این کنوانسیون اشاره کرده و نیز شانزده ماده‌ی اوّل را از دیدگاه شرعی مورد بررسی قرار می‌دهد که در سه قسمت مجزا بدان خواهد پرداخت.

۱- پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشریعة العالمیة لحقوق الإنسان، ص۴۵.

متن کنوانسیون

متن کنوانسیون ریشه کن کردن کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زن در منشورات و اسناد سازمان ملل متحد ذکر شده است و محقق این متن را به طور کامل و همان گونه که در روزنامه‌ی شماره‌ی (۲۲) وقایع حقوق بشر در سازمان ملل آمده و ضمن فعالیت‌های نهضت جهانی حقوق بشر با عنوان «تبعیض علیه زن.. کنوانسیون و کمیسیون»[۱] آمده است؛ ارائه خواهد داد. متن کنوانسیون از این قرار است:

کلیه‌ی کشورهای عضو این کمیسون باید:

مقدمه

کشورهای عضو این کنوانسیون:

با عنایت به این که منشور سازمان ملل بار دیگر بر ایمان به حقوق اساسی انسان و کرامت فرد، جایگاه و منزلتش و نیز حقوق متساوی مردان و زنان تأکید می‌نماید.

با عنایت به این که بیانیه‌ی بین المللی حقوق انسان، اصل جایز نبودن تبعیض را تأکید نموده و اعلام می‌دارد که انسان‌ها آزاد متولد می‌شوند و در کرامت و حقوق با یکدیگر مساوی و برابرند و هر انسانی حق برخورداری از کلیه‌ی حقوق و آزادی‌های ذکر شده در بیانیه را بدون هیچ تبعیضی که شامل تبعیض جنسی نیز می‌باشد، دارد.

با عنایت به این که کشورهای عضو دو معاهده‌ی بین‌المللی ویژه‌ی حقوق انسان؛ متعهد به تضمین مساوات مرد با زن در برخورداری از کلیه‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی می‌باشند.

۱ـ التمییز ضد المرأة.و. الإتفاقیة واللجنة (صحیفة وقائع رقم ۲۲)، چاپخانه‌ی سازمان ملل متحد، ژنو، چاپ اوّل، ۱۹۹۵، ص۷۵ و صفحات بعد.

کنوانسیون‌های بین المللی منعقد شده تحت سرپرستی سازمان ملل و آژانس‌های متخصصی جهت پیشبرد مساوات میان مرد و زن را مد نظر دارند.

هم‌چنین به مصوبه‌ها، بیانیه‌ها و توصیه‌هایی که سازمان ملل و وکالت‌های متخصص برای برقرای مساوات مرد و زن در حقوق را تصویب نموده‌اند، عنایت می‌ورزند.

با ابراز نگرانی از این که با وجود همه‌ی این اسناد مختلف، هنوز تبعیض علیه زن به صورت گسترده‌ای ادامه دارد.

با خاطر نشان کردن این که تبعیض علیه زن؛ تجاوز به اصل مساوات در حقوق و احترام به کرامت انسان بوده و مانع بزرگی بر سر راه مشارکت مساوی زن با مرد، در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورش محسوب می‌شود و رشد و آسایش و رفاه جامعه و خانواده را به تعویق انداخته و پیشرفت کامل توانایی‌های زن در خدمت به کشورش و بشریت را دشوارتر می‌سازد.

از این که زنان در حالت فقر؛ فرصت‌های اندکی در دستیابی به غذا، بهداشت، آموزش، تمرین، اشتغال و سایر نیازها دارد، نگرانی خود را ابراز می‌نماید.

معتقد است که تشکیل نظام نوین اقتصادی بین‌الملل بر اساس عدالت و انصاف باشد، نقش مهمی در پیشبرد مساوات میان مرد و زن خواهد داشت.

با تأکید بر این که ریشه کن کردن تبعیض نژادی و کلیه‌ی اشکال نژاد پرستی، استعمار نوین، تجاوز، اشغال و سیطره و دخالت خارجی در امور داخلی کشورها لازمه‌ی تحقق کامل حقوق مردان و زنان می‌باشد.

با تأکید بر این که تثبیت صلح و امنیت جهانی، کاهش تنش‌های بین المللی، همکاری متقابل بین همه‌ی کشورها به صرف نظر از نظام‌های اجتماعی و اقتصادی، خلع سلاح کامل و به ویژه خلع سلاح هسته‌ای تحت نظارت‌های فعال و قاطعانه‌ی بین المللی، تأکید بر مبادی عدل، مساوات و منافع متقابل در

روابط کشورها و اِعمال حقوق ملت‌هایی که تحت تسلط بیگانگان، استعمار و اشغال هستند؛ در تعیین سرنوشت و استقلال و هم‌چنین احترام به حاکمیت دولت و صلح منطقه‌ای، باعث پیشرفت اجتماعی و توسعه خواهد شد و در تحقق مساوات کامل میان مرد و زن سهیم خواهد بود.

معتقد است رشد کامل و همه جانبه‌ی یک کشور و رفاه جهانی و برقراری صلح، نیازمند مشارکت یکپارچه‌ی زن در تمام زمینه‌ها در شرایط مساوی با مرد می‌باشد.

با در نظر گرفتن سهم عمده‌ی زن در تحقق رفاه و آسایش خانواده و رشد جامعه که تا کنون به صورت کامل به رسمیت شناخته نشده است و همین‌طور اهمیت اجتماعی مادری و نقش والدین در خانواده و تربیت فرزندان و با آگاهی از این که نقش زن در تولید مثل نباید عامل ایجاد کننده‌ی تبعیض باشد، بلکه تربیت فرزندان؛ تقسیم مسؤولیت‌ها میان مرد و زن و به طور کلی جامعه، را ایجاب می‌کند.

با اطلاع از این که تحقق مساوات کامل میان مرد و زن نیازمند تغییر در نقش سنتی مرد و زن در جامعه و خانواده است.

عزم را بر اجرای اصول مندرج در بیانیه‌ی ریشه کنی تبعیض علیه زن و اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم برای از بین بردن تمام اشکال و چشم اندازهای تبعیض.

و در موارد آتی توافق کردند:

بخش اوّل

ماده‌ی (۱)

اصطلاح «تبعیض علیه زن» در این کنوانسیون به معنای هرگونه تفرقه یا کنار نهادن یا محدودیت بر اساس جنسیت است که هدفش لطمه و آسیب رساندن به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی زن در عرصه‌های سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا در هر عرصه‌ی دیگر یا لغو به رسمیت شناختن این حقوق یا برخورداری و استفاده از آن برای زن بدون توجه به حالت زناشویی وی و بر اساس تساوی میان زن و مرد باشد.

ماده‌ی (۲)

کشورهای عضو، کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زن را محکوم نموده و با استفاده از کلیه‌ی ابزار مناسب و بدون درنگ، با سیاست ریشه کنی تبعیض علیه زن موافقت می‌کنند و بدین منظور به انجام امور آتی متعهد می‌گردند:

الف ـ گنجاندن اصل مساوات میان مرد و زن در قانون اساسی ملی یا سایر قوانین دیگر، چنان‌چه این اصل تا به حال در آن گنجانده نشده باشد و ضمانت اجرای عملی این اصل از خلال قانونگذاری و وسایل مناسب دیگر.

ب ـ اتخاذ اقدامات مناسب قانونی و تدابیر دیگر از جمله در نظر گرفتن مجازات و کیفرهای لازم به منظور رفع تبعیض علیه زن.

ج ـ تضمین حمایت قانونی حقوق زن به طور مساوی با مرد و ضمانت حمایت مؤثر از زن ـ از طریق مراجع قضایی متخصص و سایر مؤسسات دیگر ـ از هر گونه اقدام تبعیض آمیز علیه او.

د ـ خودداری از شرکت در هر عمل یا اقدام تبعیض آمیز علیه زن، و تضمین رعایت این تعهد توسط مقامات و مؤسسه‌های عمومی.

هـ ـ اتخاذ کلیه‌ی اقدامات لازم از جانب شخص، سازمان یا مؤسسه به منظور ریشه کنی تبعیض علیه زن.

و ـ اتخاذ کلیه‌ی تدابیر مناسب از جمله قانونگذاری، در اصلاح یا لغو قوانین، مقررات، عرف‌ها و تدابیر کنونی که تبعیض علیه زن محسوب می‌شوند.

ز ـ لغو تمامی قوانین کیفری ملی که تبعیض علیه زن به شمار می‌آیند.

ماده‌ی (۳)

کشورهای مربوطه در تمام عرصه‌ها خصوصاً عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، تدابیر لازم از جمله قانونگذاری را برای تضمین رشد و پیشرفت کامل زن اتخاذ می‌نمایند تا برخورداری از حقوق اساسی انسان و آزادی‌های سیاسی و استفاده از آن بر اساس مساوات با مرد را برای زن ضمانت کنند.

ماده‌ی (۴)

۱ـ اتخاذ تدابیر موقت ویژه توسط کشورهای عضو به هدف تسریع در برقراری مساوات میان مرد و زن، چنان‌که این کنوانسیون مشخص نموده است، تبعیض به شمار نمی آید، ولی در هر صورت نباید ـ به عنوان نتیجه ـ باعث حفظ معیارهای ناهمانگ و مجزا گردد و پس از تحقق فرصت‌های برابر؛ این اقدامات نیز باید متوقف شود.

۲ـ اتخاذ تدابیر ویژه توسط کشورهای عضو از جمله اقدامات ذکر شده در این قطع نامه، به منظور حمایت از مادر نیز تبعیض تلقی نمی‌شود.

ماده‌ی (۵)

کشورهای عضو تدابیر لازم برای تحقق موارد زیر را اتخاذ می‌نمایند:

الف ـ تغییر الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتار مرد و زن به منظور ریشه کنی تعصبات و تبعیضات، آداب سنتی و غیره که بر اندیشه‌ی تحقیر یا برتری هر یک از دو جنس یا بر اساس تداوم نقش‌های کلیشه‌ای مرد و زن استوار می‌باشد.

ب ـ تضمین برخورداری آموزش خانواده از فهم درستی از مادری به عنوان یک وظیفه‌ی اجتماعی و اعتراف به مسؤولیت مشترک هر یک از مردان و زنان در تربیت و پرورش فرزندان با این استنباط که منافع فرزندان در تمام موارد در اوّلویت قرار گیرد.

ماده ی(۶)

کشورهای مربوطه کلیه‌ی تدابیر مناسب و لازم از جمله قانونگذاری را برای ریشه کنی تمام اشکال تجارت زن و بهره کشی از وی در فحشا اتخاذ می‌کنند.

بخش دوم

ماده‌ی (۷)

کشورهای عضو کلیه‌ی اقدامات لازم را برای ریشه کنی تبعیض علیه زن در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور اتخاذ نمایند، به‌ویژه برابری و مساوات با مرد در حقوق:

الف ـ رأی دادن در تمام انتخابات و نظر سنجی‌های عمومی، صلاحیت نامزدی در همه‌ی اجتماعات منتخب عمومی.

ب ـ شرکت در تعیین سیاست دولت و اجرای این سیاست، به عهده گرفتن پست‌های عمومی و انسجام کلیه‌ی مسئولیت‌های دولتی در تمام سطوح دولت.

ج ـ شرکت در تمام سازمان‌ها و انجمن‌های غیر دولتی مرتبط با زندگی روزمره و سیاسی کشور.

ماده‌ی (۸)

کشورهای عضو کلیه‌ی تدابیر لازم را بر اساس مساوات با مرد و بدون تبعیض، به منظور تضمین فرصت نمایندگی زن به عنوان نماینده‌ی دولت در سطح بین المللی و مشارکت در کار و فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی اتخاذ نمایند.

ماده‌ی (۹)

۱ـ کشورهای عضو حق حفظ تابعیت یا تغییر آن را ـ به طور مساوی با مرد ـ به زن اعطا می‌کنند و در صورت ازدواج با فرد خارجی یا تغییر تابعیت

شوهر در حین ازدواج، هیچ گونه تغییری در تابعیت زن حاصل نشود، یا بی‌وطن نگردد و یا ملیت و تابعیت شوهرش بر وی تحمیل نشود.

۲ـ کشورهای عضو در مورد تابعیت فرزندانشان، به زن و مرد حقوق مساوی اعطا کنند.

بخش سوم

ماده‌ی (۱۰)

کشورهای عضو به منظور تضمین حقوق مساوی زنان با مردان در زمینه‌ی آموزش و پرورش هر گونه اقدامی برای رفع تبعیض علیه زن را به عمل خواهند آورد و بر اساس مساوات بین زن و مرد؛ موارد زیر را تضمین خواهند کرد:

الف ـ شرایط یکسان در زمینه‌ی آموزش‌های حرفه‌ای و شغلی و دسترسی به تحصیلات و به دست آوردن رتبه‌های علمی در مؤسسات آموزشی در کلیه‌ی گروه‌ها و به طور مساوی در مناطق روستایی و در مناطق شهری و این مساوات در مرحله‌ی پیش دبستانی، آموزش عمومی، حرفه‌ای و آموزش عالی فنی و نیز دوره‌های حرفه‌ای؛ تضمین شود.

ب ـ دسترسی به برنامه‌های تحصیلی، امتحانات، معلمانی دارای مهارت‌ها و شایستگی‌های برابر و محل‌ها و امکانات آموزشی با کیفیت یکسان و برابر.

ج ـ ریشه کنی هرگونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش مرد و نقش زن در کلیه‌ی مقاطع آموزشی و در اشکال مختلف از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر روش‌های آموزشی که به تحقق این هدف کمک می‌کند، به ویژه از طریق اصلاح و تجدید نظر در کتاب‌های درسی و برنامه‌های تحصیلی و تطبیق روش‌های آموزشی.

د ـ فرصت برخورداری یکسان از کمک هزینه‌های آموزشی و بورسیه‌های تحصیلی.

هـ ـ فرصت یکسان در دستیابی به برنامه‌های مربوط به ادامه‌ی تحصیل از جمله برنامه‌ی سوادآموزی بزرگسالان، به ویژه برنامه‌هایی که با حذف کاهش هر چه سریع‌تر شکاف آموزشی موجود میان زن و مرد تدوین یافته است.

و ـ کاهش میانگین ترک تحصیل دختران و تنظیم برنامه‌هایی برای دختران و زنانی که ترک تحصیل کرده‌اند.

ز ـ برخورداری از فرصت‌های یکسان جهت مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی و تربیت بدنی.

ح ـ دست یابی به اطلاعات و داده‌های تربیتی مشخص به منظور کمک به تضمین سلامت خانواده و آسایش آن از جمله اطلاعات و راهنمایی در مورد تنظیم خانواده.

ماده‌ی (۱۱)

۱ـ کشورهای مربوطه کلیه‌ی تدابیر لازم را برای ریشه کنی تبعیض علیه زن در عرصه‌ی اشتغال اتخاذ می‌نمایند تا ـ بر اساس مساوات مرد و زن ـ حقوق یکسانی را برای وی تأمین نمایند. از جمله:

أ ـ حق اشتغال به عنوان حق ثابت هر انسان.

ب ـ حق برخورداری از فرصت‌های یکسان استخدام که تطبیق معیارهای انتخاب در مسائل استخدام نیز شامل آن می‌شود.

ج ـ حق انتخاب آزادانه‌ی حرفه و شغل و حق برخورداری از ارتقای شغلی، امنیت کاری، حق برخورداری از کلیه‌ی امتیازات و شرایط شغلی، حق استفاده از دوره‌های آموزش حرفه‌ای و بازآموزی از جمله کارآموزی و شرکت در دوره‌های آموزشی حرفه‌ای پیشرفته و آموزش مرحله‌ای.

د ـ حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان در مشاغلی که دارای ارزش برابر است و هم چنین قضاوت

یکسان در ارزیابی کیفیت کار مشابه.

هـ ـ حق بیمه‌ی اجتماعی به‌ویژه در هنگام بازنشستگی و بی‌کاری، بیماری، ناتوانی و پیری و هر شکلی از اشکال ناتوانی کاری و هم‌چنین حق برخورداری از مرخصی استحقاقی.

و ـ حق حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار از جمله حمایت از وظیفه‌ی تولید مثل.

۲ ـ کشورهای عضو به منظور جلوگیری از تبعیض علیه زن به سبب ازدواج یا مادری و تضمین حق فعلی وی در کار، تدابیر لازم زیر را اتخاذ می‌نمایند:

أ ـ ممنوعیت اخراج به سبب بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج از کار بر اساس وضعیت زناشویی و اعمال مجازات‌های قانونی.

ب ـ صدور مجوز مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست دادن شغل قبلی، ارشدیت یا مزایای اجتماعی.

ج ـ تشویق به ارایه‌ی خدمات حمایتی اجتماعی لازم به نحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیت‌های شغلی و مشارکت در زندگی اجتماعی هماهنگ سازند، به خصوص از طریق ایجاد و توسعه‌ی شبکه‌ی تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان.

د ـ ایجاد حمایت و پشتیبانی از زن در دوران بارداری و در شغل‌هایی که که برای آنان زیان آور محسوب می‌گردد.

۳ ـ قوانین حمایت کننده‌ی ذکر شده در این ماده به طور متناوب هم گام با پیشرفت اطلاعات و دانش‌های علمی و تکنولوژی باید مورد بررسی قرار گیرد و در صورت لزوم بازنگری، لغو یا تمدید شود.

ماده‌ی (۱۲)

۱ـ کشورهای عضو به منظور ریشه کنی تبعیض علیه زن در زمینه‌ی مراقبت‌های بهداشتی آنان، کلیه‌ی اقدامات لازم را به عمل خواهند آورد تا دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدماتی که به تنظیم خانواده مربوط می‌شود بر اساس رعایت مساوات بین مرد و زن تضمین شود.

۲ـ علی رغم احکام پاراگراف (۱) این ماده، کشورهای عضو خدمات مناسبی را در ارتباط با بارداری و زایمان و دوران بعد از زایمان تضمین نموده و خدمات مجانی و هم‌چنین تغذیه‌ی کافی در دوران بارداری و شیردهی را برای زن مهیا می‌نمایند.

ماده‌ی (۱۳)

کشورهای عضو کلیه‌ی تدابیر و اقدامات لازم برای ریشه کنی تبعیض علیه زن در سایر زمینه‌ها مثل زندگی اقتصادی و اجتماعی به عمل خواهند آورد تا بدین وسیله ـ بر اساس تساوی مرد و زن ـ حقوق یکسانی را تضمین نمایند به ویژه:

أ ـ حق استفاده از مزایای خانوادگی.

ب ـ حق دستیابی به قرض‌های بانکی و رهن املاک و دیگر اعتبارات مالی.

ج ـ حق شرکت در فعالیت‌های تفریحی، ورزشی و در کلیه‌ی عرصه‌های زندگی فرهنگی.

ماده‌ی (۱۴)

۱ـ کشورهای عضو مشکلات زن روستایی را مد نظر داشته، هم‌چنین نقش مهمی را که در زندگی اقتصادی خانواده‌اش ایفا می‌نماید، از جمله کار در بخش اقتصاد غیر نقدی و کلیه‌ی اقدامات مناسب برای تضمین تطبیق احکام این کنوانسیون در مناطق روستایی اتخاذ می‌شود.

۲ـ کشورهای مربوطه تمام تدابیر لازم برای ریشه کنی تبعیض علیه زنان

در مناطق روستایی را اتخاذ نمایند تا ـ بر اساس مساوات با مرد ـ مشارکت در رشد و پیشرفت روستایی و استفاده از آن را ضمانت کند و به‌ویژه حقوق زیر را برای زن تضمین می‌نمایند:

أ ـ مشارکت در وضع و اجرای برنامه ریزی توسعه در تمام سطوح.

ب ـ دسترسی به تسهیلات بهداشتی مناسب از جمله اطلاعات، مشاوره‌ها و خدمات مربوط به تنظیم خانواده.

ج ـ استفاده‌ی مستقیم از برنامه‌های تأمین اجتماعی.

د ـ کسب کلیه‌ی انواع آموزش رسمی و غیر رسمی از جمله سواد آموزی عملی و بهرمندی از خدمات محلی و راه بردی برای ارتقای فنی آنان.

هـ ـ تشکیل گروه‌های خودکفا و تعاونی به منظور دستیابی به فرصت‌های اقتصادی متشابه از طریق اشتغال برای دیگران یا اشتغال برای خودشان.

و ـ مشارکت در کلیه‌ی فعالیت‌های محلی.

ز ـ دسترسی به وام‌های کشاورزی و تسهیلات بازاریابی و تکنولوژی مناسب و مساوات در مورد پروژه‌های اصلاحات ارضی و اصلاحات کشاورزی و هم‌چنین در پروژه‌های جایگزینی زمین.

ح ـ بهرمندی از شرایط مناسب زندگی به‌ویژه در رابطه با مسکن، بهداشت، برق، آب، حمل و نقل و ارتباطات.

بخش چهارم

ماده‌ی (۱۵)

۱ـ کشورهای عضو حقوق مساوی با مردان در برابر قانون را به زنان اعطا می‌کنند.

۲ـ کشورهای عضو در امور مدنی، به زنان اختیارات و امکانات قانونی دقیقاً یکسان با مرد و نیز شرایط مساوی برای بهره برداری از این اختیارات و

امکانات اعطا خواهند کرد. کشورهای عضو برای انعقاد قرارداد و اداره‌ی املاک برای زنان، حقوقی برابر با مردان قایل شده و با ایشان در کلیه‌ی مراحل دادرسی در دادگاه‌ها و مراجع قضایی به صورت یکسان رفتار خواهد شد.

۳ـ کشورهای عضو کلیه‌ی قرار دادها و سایر اسناد خصوصی که دارای تأثیر قانونی بوده و صلاحیت قانونی زن را مقید می‌سازد، لغو و باطل بدانند.

۴ـ کشورهای عضو در رابطه با قانون تردد اشخاص و آزادی انتخاب محل سکونت و اقامت به مرد و زن حقوقی مساوی اعطا می‌نمایند.

ماده‌ی (۱۶)

۱ـ کشورهای مربوطه به منظور ریشه کنی تبعیض علیه زن و بر اساس مساوات میان مرد و زن، کلیه‌ی تدابیر لازم در تمام امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی را اتخاذ نمایند، به‌ویژه امور زیر:

أ ـ حق یکسان در عقد ازدواج.

ب ـ حق یکسان در انتخاب شوهر و عدم عقد ازدواج بدون رضایت کامل و آزادانه‌ی زن.

ج ـ حقوق و مسؤولیت‌های یکسان در دوران زناشویی و در هنگام جدایی.

د ـ حقوق و مسؤولیت‌های یکسان به عنوان پدر و مادر در مسایل مربوط به فرزندان، به صرف نظر از حالت زناشویی و در تمام حالات مصلحت فرزندان در اوّلویت است.

هـ ـ حقوق یکسان در اتخاذ تصمیم آزادانه و مسؤولانه نسبت به تعیین تعداد فرزندان و فاصله‌ی زمانی بارداری و کسب اطلاعات، آموزش و ابزار تضمین کننده‌ی برخورداری ایشان از این حقوق.

و ـ حقوق و مسؤولیت‌های یکسان در رابطه با سرپرستی، قیمومیت و کفالت فرزندان یا دیگر فعالیت‌های نهادی اجتماعی مشابه این مفاهیم در

قانونگذاری ملی و در همه‌ی حالات مصلحت فرزندان در اوّلویت است.

ز ـ حقوق شخصی یکسان برای شوهر و زن در حق انتخاب نام خانوادگی، شغل و حرفه.

و ـ حقوق یکسان زن و شوهر در مالکیت و حق اکتساب و مدیریت و سرپرستی آن و بهرمندی و تصرف در آن، چه رایگان باشد و چه هزینه‌ای را در بر داشته باشد.

۲ـ نامزدی و ازدواج فرزند هیچ اثر قانونی را به دنبال نداشته باشد و کلیه‌ی اقدامات لازم و ضروری از جمله قانونگذاری، برای تعیین پایین‌ترین سن مناسب برای ازدواج و اجباری کردن ثبت ازدواج در دفاتر رسمی را اتخاذ نمایند.

بخش پنجم

ماده‌ی (۱۷)

۱ـ با هدف بررسی پیشرفت‌های به دست آمده در اجرای این کنوانسیون؛ کمیسیون ریشه کنی تبعیض علیه زن (که بعد از این با نام کمیسیون ذکر می‌شود) در ابتدای اجرای کنوانسیون از ۱۸ کارشناس و متخصص تشکیل می‌شود و پس از امضای سی و پنجمین کشور بر آن یا انضمام به آن، این کمیسیون از ۲۳ کارشناس که از جایگاه اخلاقی بسیار والا و صلاحیت عالی در زمینه‌های مربوط به کنوانسیون برخوردارند؛ تشکیل می‌شود که کشورهای شرکت کننده آنان را از میان اتباع کشورهایشان انتخاب کرده و در صلاحیت شخص خود خدمت می‌نمایند. در انتخاب این اشخاص به توزیع عادلانه‌ی جغرافیایی و به حضور اشکال مختلف تمدن و نظام‌های عمده‌ی قانونی توجه می‌شود.

۲ـ اعضای کمیسیون به وسلیه‌ی رأی مخفی از فهرست افرادی که کشورهای عضو آنان را انتخاب می‌کنند؛ صورت می‌پذیرد و هر کشور عضو می‌تواند یک نفر را از میان شهروندانش نامزد کند.

۳ـ اوّلین انتخابات شش ماه پس از آغاز اجرای کنوانسیون برگذار می‌شود و حداقل سه ماه قبل از تاریخ هر انتخابات، دبیر کل سازمان ملل نامه‌ای به کشورهای مربوطه می‌فرستد و کشورهای عضو را به معرفی کاندیدهایشان ظرف دو ماه فرا می‌خواند و دبیر کل سازمان ملل اسامی کاندیدها را به ترتیب الفبا و با ذکر کشور نامزد کننده تهیه کرده و به کشورهای مربوطه تحویل می‌دهد.

۴ـ انتخابات اعضای کمیسیون در جلسه‌ی کشورهای عضو و به دعوت مدیر کل سازمان ملل در مقر این سازمان، اجرا می‌شود، در این جلسه که با حضور دو سوم کشورهای عضو به حد نصاب قانونی خود می‌رسد، افرادی که به بیشترین آرا و اکثریت مطلق آرای نمایندگان کشورهای عضو حاضر و رأی دهنده را کسب کنند؛ اعضای انتخابی کمیسیون خواهند بود.

۵ـ اعضای این کمیسیون برای دوره‌ای چهار ساله انتخاب می‌شوند که ۹ نفر از اعضای انتخاب شده در انتخابات اوّل برای مدت ۲ سال تعیین می‌شوند و رئیس کمیته بلافاصله پس از انتخابات اوّل به صورت قرعه کشی اسامی این ۹ نفر را انتخاب می‌کند.

۶ـ انتخاب ۵ عضو اضافه‌ی کمیته بر اساس احکام پاراگراف‌های ۲و۳و۴ این ماده پس از تأیید یا پیوستن سی و پنجمین کشور به این کنوانسیون صورت می‌گیرد و ۲ نفر از این اعضا فقط به مدت دو سال انتخاب شده که اسامی‌شان به وسلیه‌ی قرعه کشی توسط رئیس کمیسیون انتخاب می‌شود.

۷ـ برای اشغال پست‌های خالی احتمالی، کشوری که کارشناسش به عنوان عضو کمیسیون از کار متوقف شده است، کارشناس دیگری را بر اساس موافقت کمیسیون از میان اتباعش انتخاب خواهد کرد.

۸ـ اعضای کمیسیون با تأیید مجمع عمومی و بر طبق ضوابط و شرایطی که آن مجمع مقرر می‌دارد و با در نظر گرفتن اهمیت مسئولیت‌های کمیسیون

از سازمان ملل متحد مقرری دریافت خواهند کرد.

۹ـ دبیر کل سازمان ملل پرسنل و تسهیلات مورد نیاز را به منظور تحقق و انجام مؤثر وظایف کمیته در چارچوب این کنوانسیون تأمین خواهد نمود.

ماده‌ی (۱۸)

۱ـ کشورهای عضو متعهد می‌گردند گزارشی را ـ به منظور بررسی در کمیسیون ـ در رابطه با اقدامات قانونی، قضایی، اجرایی و غیره در راستای اجرای احکام این کنوانسیون و پیشرفت حاصله در این زمینه را به دبیر کل سازمان ملل تحویل دهند و آن:

أ ـ در طی یک سال از شروع اجرای آن در کشور مورد نظر.

ب ـ و پس از آن حداقل هر ۴ سال یک بار و هر زمانی که کمیسیون درخواست کند.

۲ـ گزارش‌ها می‌تواند شامل عوامل، مشکلات و سختی‌هایی که بر میزان پایبندی به تعهدات مقرر شده در این کنوانسیون تأثیر می‌گذارد، باشد.

ماده‌ی (۱۹)

۱ـ کمیسیون نظام داخلی ویژه‌ای را تصویب می‌کند.

۲ـ کمیسیون اعضا دفترش را به مدت ۲ سال انتخاب می‌کند.

ماده‌ی (۲۰)

۱ـ کمیسیون به منظور بررسی گزارشاتی که مطابقه با ماده‌ی (۱۸) این کنوانسیون ارائه شده، هر ساله به مدتی که از دو هفته تجاوز نکند؛ تشکیل جلسه خواهد داد.

۲ـ این جلسات معمولاً در مقر سازمان ملل یا هر مکان مناسب دیگری بنا به تصمیم کمیسون، برگزار می‌شود.

ماده‌ی (۲۱)

۱ـ کمیته از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی سالانه گزارشی را درباره‌ی فعالیت‌های خود به مجمع عمومی سازمان ملل تحویل می‌دهد و می‌تواند بر اساس گزاراشات کلی و اطلاعات به دست آمده از کشورهای عضو؛ پیشنهادات و توصیه‌های کلی ارائه دهد و این پیشنهادات و سفارشات کلی همراه با توصیه‌های کشورهای عضو، در گزارش کمیته قرار داده می‌شود.

۲ـ دبیر کل سازمان ملل گزارش‌های کمیسیون را به منظور اطلاع، به کمیته‌ی مقام زن، ارجاع می‌دهد.

ماده‌ی (۲۲)

آژانس‌های متخصص می‌توانند نمایندگانی به منظور بررسی اجرای احکام این کنوانسیون را در محدوده‌ی فعالیتشان به عهده گیرند و کمیته نیز می‌تواند این آژانس‌های متخصص را به ارائه‌ی گزارش‌هایی از اجرای کنوانسیون در محدوده‌ی فعالیتشان، فرا خواند.

بخش ششم

ماده‌ی (۲۳)

در این کنوانسیون هیچ قسمتی که کوچک‌ترین لطمه‌ای به احکامی که مساوات میان مرد و زن را به صورت آسان‌تری محقق می‌سازد، وجود ندارد، چه:

أ ـ در قانونگذاری‌های کشوری از کشورهای عضو آمده باشد.

ب ـ یا در هر گونه کنوانسیون یا معاهده یا موافقتنامه‌ی بین المللی دیگر که از جانب آن کشور لازم الاجرا قرار گرفته است.

ماده‌ی (۲۴)

کشورهای عضو متعهد می‌گردند کلیه‌ی اقدامات لازم در سطح ملی را که هدف از آن تحقق کامل حقوق به رسمیت شناخته شده در این کنوانسیون

می‌باشد؛ به عمل آورند.

ماده‌ی (۲۵)

۱ـ همه‌ی کشورها می‌توانند این کنوانسیون را امضا کنند.

۲ـ این معاهده نزد دبیر کل سازمان ملل به ودیعه گذاشته می‌شود.

۳ـ تصویب این کنوانسیون منوط به طی مراحل تصویب قانونی است. اسناد تصویب نزد دبیر کل سازمان ملل متحد به ودیعه گذاشته می‌شود.

۴ـ همه‌ی کشورها می‌توانند به این کنوانسیون بپیوندند و این امر با سپردن سند انضام، به دبیر کل سازمان ملل متحد صورت می‌گیرد.

ماده‌ی (۲۶)

۱ـ کشورهای عضو می‌توانند هر وقت که بخواهند در این کنوانسیون تجدید نظر کنند و باید آن را به صورت مکتوب برای دبیر کل سازمان ملل بفرستند.

۲ـ مجمع عمومی سازمان ملل در صورت لزوم، اقدامات لازم را در این خصوص اتخاذ می‌نماید.

ماده‌ی (۲۷)

۱ـ اجرای این کنوانسیون، سی روز پس از تحویل سند امضا شده یا پیوستن بیستمین کشور نزد دبیر کل سازمان ملل، آغاز می‌گردد.

۲ـ در رابطه با هر کشوری که پس از تحویل این سند یا بیستمین انضمام، آن را تأیید کند یا به آن بپیوندد؛ اجرای این کنوانسیون ۳۰ روز پس از تحویل سند امضا شده یا انضمام این کشور شروع می‌شود.

ماده‌ی (۲۸)

۱ـ دبیر کل سازمان ملل، متن تحفظ و اصلاحات کشورها را هنگام تصویب یا الحاق دریافت نموده و آن را میان کلیه‌ی کشورها توزیع می‌کند.

۲ـ ارایه‌ی هرگونه ملاحظاتی که با موضوع یا هدف این کنوانسیون منافات داشته باشد، پذیرفته نخواهد شد.

۳ـ ملاحظات در هر زمانی، از طریق ارسال نامه‌ی کتبی به دبیر کل سازمان ملل قابل پس گرفتن است که او نیز همه‌ی کشورها را در جریان این موضع قرار می‌دهد، لغو ملاحظات از روزی که یادداشت دریافت شود؛ معتبر است.

ماده‌ی (۲۹)

۱ـ هرگونه اختلافی میان دو یا بیش از دو کشور عضو در رابطه با شرح یا تطبیق این کنوانسیون که به وسیله‌ی گفت‌وگو حل و فصل نشود، بنا به خواسته‌ی یکی از این کشورها به داوری ارجاع می‌گردد و در صورتی که کشورهای عضو نتوانستند در خلال شش ماه از تاریخ درخواست در مورد نحوه و تشکیلات داوری به توافق برسند؛ هر یک از کشورهای مربوطه می‌توانند این درگیری را به دادگاه‌های عدل بین المللی مطابق با اساسنامه‌ی دیوان ببرند.

۲ـ هر یک از کشورهای عضو در هنگام امضای این کنوانسیون یا تأیید یا پیوستن به آن می‌توانند عدم التزام به پاراگراف (۱) این ماده را اعلام دارند و سایر کشورهای عضو نیز در قبال کشوری که به بند (۱) ماده اعتراض نموده است؛ ملزم به اجرای بند (۱) نمی‌باشند.

۳ـ هر یک از کشورهای عضو که در رابطه با پاراگراف (۲) این ماده ملاحظاتی داشته باشند، می‌توانند در هر زمانی که بخواهند از طریق اعلام رسمی به دبیر کل سازمان؛ صرف نظر نمایند.

ماده‌ی (۳۰)

این کنوانسیون که متن‌های اسپانیایی، انگلیسی، روسی، چینی، عربی و فرانسوی‌اش از اعتبار یکسان برخوردار است نزد دبیر کل سازمان ملل به امانت گذارده می‌شود.

برای اثبات آن امضا کنندگان و مذاکره کنندگان زیر آن را امضا می‌کنند.

ملاحظات کشورها بر برخی بندهای این کنوانسیون

کنوانسیون ریشه کنی کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زن ـ همان گونه که ذکر شد ـ در سال ۱۹۷۹م صادر شد و در مارس ۱۹۸۰م مورد امضا قرار گرفت و از تاریخ ۱۹۸۳/۹/۳م به اجرا در آمد.[۱]

تا تاریخ ۱۹۸۷/۵/۳۱م ۹۳ کشور، التزام به احکام این کنواسیون چه با تصدیق آن و چه با پیوستن به آن را اعلام داشتند که عبارتند از:

جماهیر شوری سابق، اتیوپی، آرژانتین، اسپانیا، استرالیا، اکوادور، آلمان، اندونزی، آنگولا، اوروگوآ، اوگاندا، ایرلند، ایسلند، ایتالیا، پاراگوئه، برزیل، باربادوس، پرتغال، بلژیک، بلغارستان، بنگلادش، پاناما، بوتان، پولند، پرو، تایلند، ترکیه، چک و اسلواکی، توگو، تونس، جامائیکا، جمهوری اوکراین، جمهوری بلاروسیا، جمهوری تانزانیا، جمهوری دومینیک، آلمان، کره، لاو، دانمارک، دومنیکا، رأس الأخضر، رواندا، رومانی، زئیر، زامبیا، سانت فنسنت، جزیره‌های گرینادین، سانت کرستوفر ونیفیس، سانت لوسیا، سریلانکا، سلوادور، سنگال، سوئد، چین، عراق، گابون، گانا، گواتمالا، کنیا، پیساو، فرانسه، فیلیپین، ونزوئلا، فنلاند، ویتنام، قبرص، کانادا، کوبا، کوستریکا، کولومبیا، کنگو، لیبریا، مالی، مصر، مکزیک، ملاوی، انگلستان، ایرلند شمالی، منغولیا، موریشیوش، نروژ، اتریش، نیجریه، نیکاراگوئه، نیوزیلند، هایتی، ندوراس، هنکاریا، ژاپن، یمن، یوگسلاوی و یونان.»[۲]

بیشتر کشورهایی که به این کنوانسیون پیوستند یا آن را تصدیق نمودند؛

۱ـ پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشریعة العالمیة لحقوق الإنسان، ص۵۶.

۲ـ ر. ک: پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی والشریعة العالمیة لحقوق الإنسان، ص ۵۷ـ۵۹.

اصلاحاتی بر برخی بندهای این کنوانسیون داشتند.

جدول زیر، اعتراضات و اصلاحات کشورها را تا سال ۱۹۹۳م بر اساس آن چه سازمان ملل متحد آورده است؛ بیان می‌کند:[۱]

رقم	کشور	موادی که در مورد آن اصلاحات یا اعتراضات صادر شد
۱	آرژانتین	۲۹ پاراگراف (۱)
۲	استرالیا	۱۱ پارگراف (۲) بند (ب)، ۷ پاراگراف (ب)
۳	اتریش	۱۱ پاراگراف (۱) بند (و)
۴	بنگلادش	۲ ۱۳ پاراگراف (الف) ۱۶ پاراگراف (۱) بند (ج) و (و)
۵	بلژیک	۷ پاراگراف‌های (الف) و (ب) ۱۵ پاراگراف‌های (۲)و (۳)
۶	برزیل	۱۵ پاراگراف (۴) ۱۶ پاراگراف (۱) بندهای (الف) و (ج) و (ز) و (ح) ۲۹ پاراگراف (ا)
۷	چین	۲۹ پاراگراف (۱)
۸	کوبا	۲۹ پاراگراف (۱)
۹	قبرص	۲۹ پاراگراف (۲)
۱۰	مصر	۲ ۱۶ ۲۹ پاراگراف (۱)
۱۱	سلوادور	۲۹ پاراگراف (۱)
۱۲	اتیوپی	۲۹ پاراگراف (۱)
۱۳	فرانسه	۱۴ پاراگراف (۲) بندهای (ج) و (ح) ۱۶ پاراگراف (۱) ۲۹ پاراگراف (۱)
۱۴	آلمان	۷ پاراگراف (ب)
۱۵	اندونزی	۲۹ پاراگراف (۱)

۱ـ ر. ک: پیشین، التمییز ضد المرأة... الاتفاقیة واللجنة (صحیفة وقائع رقم ۲۲) ص۸۱ و صفحات بعد با تصرف.

۱۶	عراق	۲ پاراگراف‌های (و) و (ز) ۹ پاراگراف‌های (۱) و (۲) ۱۶ ۲۹ پاراگراف (۱)
۱۷	جامائیکا	۲۹ پاراگراف (۱) ۲۹ پاراگراف (۲)
۱۸	ایرلند	۱۳ پاراگراف‌های (ب) و (ج) ۱۵ پاراگراف ۳ ۱۶ پاراگراف (۱) بندهای (د) و (و)
۱۹	اردن	۹ پاراگراف (۲) ۱۵ پاراگراف (۴) ۱۶ پاراگراف (۱) بندهای (د) و (و) و (ز)
۲۰	لوکزامبورگ	۷ ۱۶ پاراگراف (۱) بند (ز)
۲۱	ملاوی	۵
۲۲	مالدیو	۲
۲۳	جزیره‌های کوک و نیوی	۵ پاراگراف (الف) ۱۱ پاراگراف (۲) بند (ب)
۲۴	موریشیوس	۱۱ پارگراف (۱) بندهای (ب) و (د) ۱۶ پاراگراف (۱) بند (ز) ۲۹ پاراگراف (۱)
۲۵	نیوزیلند	۲ پاراگراف (و)
۲۶	مغرب	۲ ۹ پاراگراف (۲) ۱۵ پاراگراف (۴) ۱۶ ۲۹ پاراگراف (۱)
۲۷	ونزوئلا	۲۹ پاراگراف (۱)
۲۸	پولند	۲۹ پاراگراف (۱)
۲۹	رومانی	۲۹ پاراگراف (۱)
۳۰	کره	۹ ۱۶ پاراگراف (۱) بند (ز)

۳۱	تایلند	۷ ۹ پاراگراف (۲) ۱۰ ۱۶ ۲۹ پاراگراف (۱)
۳۲	تونس	۹ پاراگراف (۲) ۱۵ پاراگراف (۴) ۱۶ پاراگراف (۱) بندهای (ج) و (د) و (و) و (ز) و (ح) ۲۹ پاراگراف (۱)
۳۳	ویتنام	۲۹ پاراگراف (۱)
۳۴	ترکیه	۱۵ پاراگراف (۲) و (۴) ۱۶ پاراگراف (۱) بندهای (ج) و (د) و (و) و (ز) ۲۹ پاراگراف (۱)
۳۵	یمن	۲۹ پاراگراف (۱)

بندهای کنوانسیون از دیدگاه شرعی

کنوانسیون ریشه کنی کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زن از کنوانسیون‌ها و عهدنامه‌های بین‌المللی حقوق زن به شمار می‌آید، چرا که کشورهای بسیاری بدان پیوسته و آن را امضا نموده‌اند و سازمان ملل متحد صبر کرد تا تمام کشورها آن را امضا کرده و به بندهای آن ملتزم گردند. چنین قطع نامه‌ای سزاوار بررسی، تحلیل و تصحیح است، به ویژه از نقطه نظر اسلام، چرا که یازده کشور عربی نیز عضو این کنوانسیون شدند که عبارتند از: «اردن، عراق، کویت، لیبی، مغرب، تونس، الجزائر، لبنان، مصر، یمن و جزایر کومور» به اضافه‌ی کشورهای اسلامی دیگری چون «اندونزی، پاکستان، بنگلادش، ترکیه و مالزی»[1] و این امر تصحیح شرعی بندهای این کنوانسیون را جهت شناخت

۱- رؤية نقدية لإتفاقية القضاء على جميع اشكال التمييز ضد المرأة، اللجنة الإسلامية العالمية للمرأة والطفل، بدون چاپ، بدون تاريخ، ص۷.

آن‌چه موافق با شریعت اسلامی بوده و آن‌چه با آن در تعارض است؛ حتمی و ضروری می‌گرداند تا کشورهای اسلامی فرصت شناخت چگونگی برخورد با این کنوانسیون و حد و مرزهای آن را داشته باشند.

پیش از شروع بیان بندها و پاراگراف‌هایی که با نگرش اسلامی در تعارض و تضاد هستند؛ شایسته است به برخی نکات منفی کلی این کنوانسیون اشاره کرد. البته بدون انکار این که این کنوانسیون درست مانند قطع نامه‌های قبل و بعد از خود نکات مثبت و پسندیده‌ای نیز دارد. محقق در بخش اوّل این فصل به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره کرده است و بدین ترتیب به ذکر برخی اعتراضات و نکات منفی کلی کنوانسیون و سپس بیان بارزترین موضوعات این کنوانسیون که با شریعت اسلامی در تعارض است؛ می‌پردازد.

اوّل: ملاحظات عمومی

۱ـ قالب و چارچوب غربی:

اوّلین ایرادی که از کنوانسیون ریشه کنی کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زن گرفته می‌شود این است که بدون مشارکت نمایندگانی از کشورهای اسلامی تهیه و تنظیم شده است، به همین خاطر بر اساس نگرش مادی‌گرای غرب و بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های تمدن‌ها و ادیان دیگر برنامه‌ریزی شده است، لذا «نبود دیدگاه اسلامی حین تنظیم این قطع نامه، بی‌فایده و نیاز به بازبینی دارد، پس نمی‌توان آن را قطع نامه‌ای بین‌المللی دانست، زیرا راه حل‌هایی برای مشکلات زن بر اساس تفکر مادی‌گرای لائیک غرب مطرح می‌سازد که نقش زن در جامعه را کلیشه‌ای می‌داند و تفاوت گسترده‌ی فرهنگی و اختلاف وضعیت زن و مشکلات وی را در جوامع مختلف رعایت نکرده است.»[1] از این فراتر این کنوانسیون صراحتاً در ماده‌ی ۲ و بند (و) به تغییر یا لغو قوانین،

۱ـ رؤية تأصيلية لاتفاقية القضاء على كافة اشكال التمييز ضد المرأة، عواطف عبدالماجد، مركز دراسات المرأة، خرطوم، چاپ اوّل، بدون تاريخ، ص۷.

نظام‌ها، آداب و رسومی که تبعیض علیه زن به شمار می‌رود؛ فرا می‌خواند و این، دعوت به لغو مسایل خصوصی و آداب و عرف‌های ملت‌ها و ادیان مختلف است.

۲ـ تناقض کنوانسیون با منشور سازمان ملل متحد:

این کنوانسیون ـ همان گونه که در قسمت قبل ذکر شد ـ قالب و الگویی غربی مطرح نموده، سپس بدون مراعات تنوع فرهنگی، دینی، خصوصیات، اصول امت‌ها و ملت‌ها، رهبری کشورها و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها؛ قصد بین‌المللی کردن این قالب و الگو را دارد. تمام این موارد در «منشور سازمان ملل متحد» ثبت شده است که قانون جامعه‌ی بین‌الملل محسوب می‌شود. در پاراگراف (۲) ماده‌ی اوّل این منشور که بیانگر مقاصد و اهداف سازمان ملل متحد است، آمده که از جمله مقاصد آن «توسعه‌ی روابط دوستانه میان ملت‌ها بر اساس احترام به اصلی که رعایت حقوق ملت‌ها را اقتضا می‌کند و هر یک از آن‌ها حق تعیین سرنوشت خود را دارد، می‌باشد...» در ماده‌ی (۲) پاراگراف (۷) آمده است: «در این منشور چیزی نیست که به سازمان ملل متحد اجازه دهد که در اموری که مربوط به سلطه و قدرت داخلی کشوری است؛ دخالت کند...» این منشور، قانونی است که بر تمام معاهدات دیگر برتری دارد. در ماده‌ی (۱۰۳) این منشور آمده است: «در صورتی که تعهداتی که اعضای سازمان ملل طبق احکام این منشور بدان پایبند می‌باشند، با هر گونه تعهدات بین‌المللی دیگر که بدان متعهد هستند؛ در تعارض باشد، می‌بایست به تعهداتی این منشور پایبند باشند.»[1] در حالی که کنوانسیون مبارزه با کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زن، به لغو تمام عُرف‌ها، قوانین و تشریعاتی که میان مرد و زن تبعیض قائل می‌شود و نیز جایگزین کردن آن‌ها با قوانینی که بر ریشه کنی چنین کارهایی تأکید می‌نماید، فرا می‌خواند. این امر آشکارا در پاراگراف‌های (و) و (ز) از ماده‌ی دوم

۱ـ ر. ک: «میثاق الامم المتحده» المنشور باللغة العربية، در پایگاه اینترنی سازمان ملل متحد: www.un.org

تجلی می‌یابد که بر اساس آن «این ماده به قطع نامه‌ی سازمان ملل متحد قدرت لغو قانونگذاری‌های ملی را می‌دهد که حاکمیت کشورها را خدشه دار می‌نماید»[1] بلکه این پاراگراف‌های کنوانسیون، با آن چه در مقدمه‌ی همین کنوانسیون آمده است تعارض دارد، آن جا که آورده است: «با تأکید بر این که ریشه کن کردن تبعیض نژادی و کلیه‌ی اشکال نژاد پرستی، استعمار نوین، تجاوز، اشغال و سیطره و دخالت خارجی در امور داخلی کشورها لازمه‌ی تحقق کامل حقوق مردان و زنان می‌باشد.»

۳ـ پیچیدگی و تغییر پذیری قالب بندها:

در کنفوانسیون، واژه‌ی «نقش‌های سنتی» و «قالب‌های اجتماعی» و «مفهوم قالب (چارچوب)» آمده است، بدون این که مفهوم این اصطلاحات مشخص و توضیح داده شده باشد. در مقدمه آمده است: «کاملاً روشن است که تحقق مساوات کامل میان مرد و زن نیازمند تغییر در نقش‌های سنتی مرد و هم چنین زن در جامعه و خانواده می‌باشد.» در ماده‌ی (۵) آمده است «کشورهای عضو کلیه‌ی اقدامات لازم جهت تحقق موارد زیر را اتخاذ کنند:

الف/ تغییر الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتار مرد و زن به منظور ریشه کنی تعصبات و تبعیضات، آداب سنتی و غیره که بر اندیشه‌ی تحقیر یا برتری هر یک از دو جنس یا بر اساس تداوم نقش‌های کلیشه‌ای مرد و زن استوار می‌باشد.»

در ماده‌ی پاراگراف (ج) ماده‌ی دهم آمده است «ریشه کنی هر گونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش مرد و نقش زن در کلیه‌ی مقاطع آموزشی و در اشکال مختلف از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر روش‌های آموزشی که به تحقق این هدف کمک می‌کند، به ویژه از طریق اصلاح و تجدید نظر در

۱ـ پیشین، رؤیة تأصیلیة لإتفاقیة القضاء علی کافة اشکال التمییز ضد المرأة، ص۲۶.

کتاب‌های درسی و برنامه‌های تحصیلی و تطبیق روش‌های آموزشی.»[۱]

این کنوانسیون، حقیقت و ماهیت این نقش‌های سنتی را تعیین یا توضیح نداده است، اما ـ از خلال این نصوص ـ مشخص می‌شود که «مفهوم آن، لغو نقش همسر و مادر است که با متمرکز سازی کنوانسیون بر دریافت زن از همان آموزش و تمرین و اشتغال در تمام شغل‌هایی که مرد آن را انجام می‌دهد؛ هم‌خوانی دارد.»[۲]

علاوه بر این که در ماده‌ی سوم؛ فراخوان به تضمین استفاده از حقوق و آزادی‌های اساسی و بهرمندی از آن‌ها بر اساس مساوات با مرد آمده است، بدون این که ماهیت این حقوق و آزادی‌ها مشخص شود و این که آیا شامل آن چه به عنوان آزادی‌های تولید مثل نامیده شده و در اسناد کنفرانس‌های قاهره و پکن آمده است؛ می‌شود یا نه؟!

۴ـ تشریفات اعتراضات و اصلاحات:

با این که قطع نامه، در ماده‌ی (۲۸) بند (۱) اشاره کرده است که دبیر کل سازمان ملل متحد، متن اصلاحاتی را که کشورها نسبت به بندهای کنوانسیون ارائه می‌کنند؛ دریافت می‌کند که به معنای دادن حق اعطای اصلاحات و اعتراضات به کشورهاست، اما بند (۲) همین ماده به منظور محدودیت این حق می‌گوید «ارائه‌ی هر گونه ملاحظاتی که با موضوع یا هدف این کنوانسیون منافات داشته باشد، پذیرفته نخواهد شد.» و بندها و پاراگراف‌هایی که هیچ گونه اعتراض یا اصلاحی را نمی‌پذیرد نیز تعیین نشده است تا این تغییرات تنها در دست تنظیم کنندگان این کنفوانسیون باشد.

سال‌ها پس از تنظیم کنوانسیون، کمیته‌ی پیگیری اجرای کنوانسیون آمد تا به وضوح اعلان دارد که ماده‌ی (۲) و (۱۶) ـ که بیشترین موادی هستند که

۱ـ ر. ک: متن کنوانسیون در قسمت اوّل این بخش.

۲ـ پیشین، رؤیة تأصیلیة لإتفاقیة القضاء علی کافة اشکال التمییز ضد المرأة، ص۲۶.

با شریعت اسلامی تعارض دارند ـ هیچ اعتراض یا ملاحظه‌ای نمی‌پذیرند. این امر در بیانیه‌ای که کمیسیون کنوانسیون سازمان ملل متحد به مناسبت پنجاهمین سال آگهی جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۷م برگذار کرد؛ آمده است. در آن ذکر شده است که[۱] «کمیته، ماده‌ی (۲) و (۱۶) را ماهیت و اصل کنوانسیون دانسته و به موجب ماده‌ی (۲۸) بند (۲) هیچ گونه اعتراضی به آن پذیرفته نمی‌شود. این ماده هر گونه اعتراضی را که با موضوع و اهداف کنوانسیون منافات دارد؛ ممنوع می‌شمارد، علاوه بر این که اعتراض به آن به منزله‌ی منافات با احکام قانون کلی بین‌الملل بوده و تعارض مواد (۲) و (۱۶) با آداب و رسوم سنتی یا دینی یا فرهنگی، نمی‌تواند تجاوز به کنوانسیون را توجیه کند و اعتراض به ماده‌ی (۱۶) که مربوط به خانواده است، چه بر اساس دلایل ملیتی یا سنتی یا دینی باشد؛ به منزله‌ی منافات با موضوع و اهداف کنوانسیون بوده و باید آن را پس گرفت.» گویی که این کنوانسیون تمام آداب و قانونگذاری‌های دیگر را اگر چه که از نزد خداوند نازل شده باشد، فسخ نموده است.

دوم: بارزترین اموری که با شریعت اسلامی در تعارض است:

شانزده ماده‌ی اوّل کنوانسیون، مربوط به شرح و توضیح قطع نامه، اهداف، عرصه‌ها، مکانیزم‌ها و بیان مفهوم تبعیض است و سایر مواد، امور اداری مربوط به کمیته‌ی ریشه کنی تبعیض، چگونگی پیوستن کشورها به کنوانسیون، مکانیزم تهیه‌ی گزارش‌ها و غیره است. شانزده ماده‌ی اوّل جدل انگیزترین مواد کنوانسیون است، اگر چه که کشورها بر ماده‌ی (۲۹) بند (۱) که در ارتباط با ارجاع دادن اختلاف در شرح بندهای کنوانسیون به دادگاه بین‌الملل می‌باشد؛ اعتراضات بسیاری ارائه داشته‌اند.

از آن‌جا که شانزده ماده‌ی اوّل، جوهر و ماهیت کنوانسیون محسوب

۱ـ ر. ک: پیشین، رؤیة نقدیة لإتفاقیة القضاء علی جمیع اشکال التمییز ضد المرأة، ص۱۹ـ۲۰.

می‌شود، محقق مروری گذرا بر موضوعات آن دارد تا آن چه با شریعت اسلامی در تعارض است را بیان نماید:

۱ـ ماده‌ی (۱): تشابه و مساوات مطلق:

ماده‌ی (۱) قطع نامه، به تشابه و مساوات مطلق دو جنس فرا می‌خواند، زمانی که تبعیض را به منزله‌ی هر گونه تفاوت میان دو جنس در هر عرصه از عرصه‌های زندگی تعریف می‌کند «این ماده بیانگر تشابه و تطابق کامل میان مرد و زن است که البته در آن واحد با حقایق کونی و شرعی مغایرت دارد، چرا که خداوند متعال یک زوج نیافریده است، بلکه دو زوج آفریده است: مذکر و مؤنث و این حقیقتی کونی و جهانی است. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» [الذاریات: ۴۹].

(و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم، امید که شما عبرت گیرید.)»[1]

حقایق شرعی نیز بر این دلالت می‌کند که شارع ﷻ دو جنس را در بسیاری از امور متفاوت آفریده است، آن جا که مرد را مکلف به اموری داشته است که زن را بدان ملزم نداشته و زن را به کارهایی مکلف نموده که مرد را بدان ملزم نکرده است. محقق در فصل دوم به برخی از این موارد اشاره کرده است. این جدا از اصطلاح «Discrimination» است که ترجمه‌ی آن «تبعیض» و به معنای ظلم و ستم است، بیش از این که به معنای تمایز و تفاوت باشد.[2]

۲ـ ماده‌ی (۲): مسأله‌ی مرجعیت و خواستگاه:

در اسلام مرجعیت، قرآن و سنت است و در صورت اختلاف در سایر امور،

۱ـ پیشین، رؤیة نقدیة لإتفاقیة القضاء علی جمیع اشکال التمییز ضد المرأة، ص۲۴.
۲ـ ر. ک: همان، ص۲۳ و نیز: پیشین، رؤیة تأصیلیة لإتفاقیة القضاء علی کافة اشکال التمییز ضد المرأة، ص۱۵.

به آن‌ها ارجاع داده می‌شود. این واقعیت به روشنی در نصوص، آیات کلی و به شکل صریح و با بیان جزئیات آمده است. از جمله نصوص عامی که اوّلیت‌های اسلامی را بیان و تعیین می‌کند؛ این فرمایش الهی است:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» [آل عمران: ۱۹].

(دین نزد خداوند اسلام است.)

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» [آل عمران: ۸۵].

(و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است.)

آیاتی که مرجعیت در اسلام را تعیین کرده است، بسیارند. از جمله این فرمایش الهی:

«وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ» [الشوری: ۱۰]

(و آنچه در آن اختلاف و نزاع کردید حکم آن به خدا راجع است.)

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» [النساء: ۵۹].

(پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید.)

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» [الأحزاب: ۳۶].

(و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد.)

آیات صریح و روشن، بیانگر این واقعیت که مرجعیت در جوامع اسلامی باید اسلام باشد و اسلام می‌بایست اصلی باشد که دیگر موارد طبق آن قیاس داده و سنجیده شود و در صورت تعارض مسأله‌ای با تعالیم آن، اصل تعالیم

اسلام است و سایر قوانین و شریعت‌ها لغو می‌گردد.

در حالی که کنوانسیون ریشه کنی کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زن به گونه‌ای تنظیم شده است که آن را اوّلین سند و اصل ثابتی که غیر از آن باید بر اساس آن قیاس شود، قرار داده است و می‌بایست تمام آداب و رسوم و قوانین دیگری که با این کنوانسیون تعارض دارد، لغو گردد. این را در ماده‌ی (۲) پاراگراف‌های (و) و (ز) می‌یابیم:

و ـ اتخاذ کلیه‌ی تدابیر مناسب از جمله قانونگذاری، در اصلاح یا لغو قوانین، مقررات، عرف‌ها و تدابیر کنونی که تبعیض علیه زن محسوب می‌شوند.

ز ـ لغو تمامی قوانین کیفری ملی که تبعیض علیه زن به شمار می‌آیند.

عجیبت‌تر این که کمیته‌ی پیگیری اجرای کنوانسیون ـ همان گونه که اشاره شد ـ ماده‌های (۲) و (۱۶) را جوهره و شالوده‌ی کنوانسیون و موضوع اساسی آن دانسته به گونه‌ای که نمی‌توان بدان اعتراض نمود.

۳ـ مواد (۳) و (۴) و (۵) فراخوان به تشابه از نو:

دعوت به مساوات مطلق و تطابق و تشابه، ویژگی مشترک بندهای این کنوانسیون است و همان گونه که اشاره شد، این فراخوان با حقایق کونی، فطری و شرعی منافات دارد. از طرفی اسلام مساوات میان دو جنس را در عرصه‌ها و وظائف مشترک میانشان از جمله انسانیت، شایستگی، حق تعلیم، پرداختن به مأموریت دعوت، حساب و کتاب و غیره محقق می‌سازد، سپس در عرصه‌ها و وظایفی که بنا به اختلاف دو جنس، متفاوت است، تفاوت قائل می‌شود و بسان دو جنس مختلف با آنان برخورد می‌کند نه یک جنس.

اما این کنوانسیون، فراخوانی به لغو هر گونه تفاوت میان دو جنس و عدم اعتبار هر گونه اختلاف چه در آفرینش (فیزیولوژیک)، چه در وظیفه و غیره می‌باشد. ماده‌ی (۳) به پیشرفت زن در کلیه‌ی عرصه‌ها ـ بدون رعایت آن چه متناسب با اوست و آن چه در شأن او نیست ـ و برخورداری از حقوق بشر و

آزادی‌های اساسی ـ بدون تعیین ماهیت آن ـ فرا می‌خواند و همه‌ی این‌ها بر اساس مساوات با مرد است.

ماده‌ی (۴) هم «وضع هر گونه احکام یا معیارهای مخصوص به زن را ممنوع می‌کند، یعنی مرد و زن از یک قانون برخوردار باشند و فقط به وضع قوانین موقتی مخصوص به زن اجازه می‌دهد تا در تحقق مساوات میان او و مرد تسریع بخشد، سپس به محض دست یافتن به مساوات این قوانین لغو می‌گردد.»[1]

ماده‌ی (۵) فراخوانی به تغییر نقش‌ها، قالب‌ها و وظایف است، بدین معنا که مساوات؛ اشتراک زن و مرد و تشابه آنان در کلیه‌ی وظائف بدون در نظر گرفتن تخصص یا اوّلویت را اقتضا می‌کند. این ماده اگر چه که ماهیت قالب‌های اجتماعی را تعیین نکرده است، اما ـ با استناد به مدارک و کنفرانس‌های دیگر ـ بدین معناست که هیچ وظیفه و نقشی مخصوص زنان ـ به اعتبار زن بودنشان ـ وجود ندارد و قالب‌ها و نقش‌های خاص مردان ـ به اعتبار مرد بودنشان ـ نیز وجود ندارد «بدین ترتیب احتمال تغییر نقش‌ها به اعتبار بی‌طرف بودن آن‌ها، وجود دارد»[2] عجیب این است که پاراگراف (ب) از این ماده، مادری را وظیفه‌ای اجتماعی دانسته است یعنی «این ویژگی ملازم با زن نیست، بلکه وظیفه‌ای اجتماعی است که هر انسان دیگری می‌تواند آن را انجام دهد.»[3] لذا شرح سازمان ملل متحد به ضرورت در نظر گرفتن تعطیلی پدرانه برای مراقبت از کودک فرا خوانده است[4] تمام این‌ها با این فرمایش الهی در تعارض است:

«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» [النساء : ۳۴].

١ـ پیشین، رؤية تأصيلية لاتفاقية القضاء على كافة اشكال التمييز ضد المرأة، ص۲۸.
٢ـ پیشین، رؤية نقدية لاتفاقية القضاء على جميع اشكال التمييز ضد المرأة، ص۳۳.
٣ـ همان، ص۳۴.
٤ـ پیشین، ر. ک: التمييز ضد المرأة.. الاتفاقية واللجنة (صحيفة وقائع رقم ۲۲)، ص۴۶.

(به دلیل آن‌که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده است.)

یعنی برتری هر یک از مرد و زن بر یکدیگر در وظائف و نقش‌های مختلف بدین معنا که مرد در برخی وظایف برتر از زن و زن در وظایف دیگری بر مرد برتری دارد با ضرورت همکاری و پشتیبانی میانشان در کلیه‌ی وظایف.

۴ـ ماده‌ی (۶): پیرامون منع استفاده از زن در روسپی‌گری:

در این باره باید گفت که کنوانسیون، در این زمینه خیلی دیرتر از آن چه اسلام آورده است، صادر شده است، آن جا که اسلام نه تنها با روسپی‌گری مبارزه کرده، بلکه مبارزه با هرگونه سوء استفاده از بدن زن را نیز مطالبه می‌نماید و با کلیه‌ی مقدمات فحشا از آرایش گرفته تا خلوت و نگاه که به انتشار رذیلت و فحشا کمک می‌کند؛ مبارزه می‌نماید.

۴ـ ماده‌های (۷) و (۸): حقوق سیاسی:

اسلام با تعیین حقوق زن در مشارکت در زندگی عمومی و سیاسی، از تمام قطع نامه‌ها و کنوانسیون‌ها پیشی گرفته است، نه تنها از جنبه‌ی تئوری بلکه از ناحیه‌ی عملی نیز چنین است. در شریعت اسلامی یا مقاصد کلی آن چیزی نیست که میان زن و رأی ریزی، کاندید شدن، شغل، کارهای دولتی، مشارکت در سازمان‌ها و انجمن‌های داوطلبانه حایل آید، بلکه ما می‌بینیم که این حقوق ثابت شده است «آن جا که رسول الله با همسران و سایر اصحابش مشورت می‌کند و پس از او و بر اساس همین منهج؛ زنان در هجرت به حبشه و مدینه‌ی منوره شرکت کردند. از بزرگ‌ترین مثال‌ها در این خصوص، مشورت گرفتن رسول الله ﷺ از ام سلمه در حدیبیه است. پیامبر ﷺ بنا به نظر وی عمل کرد، سپس صحابه از او پیروی کردند.»[۱] نه تنها این بلکه زن در جنگ و جهاد نیز مشارکت داشت و در فصل اوّل به برخی از این نمونه‌ها اشاره شد.

ممکن است حقوق سیاسی، محور اصلی اختلافات باشد، آن چه مربوط به

۱ـ پیشین، رؤیة تأصیلیة لاتفاقیة القضاء علی کافة اشکال التمییز ضد المرأة، ص۳۵.

ولایت و ریاست دولت زن است. آن جا که جمهور علما معتقدند ولایت عمومی برای زن جایز نیست، زیرا شروط امامت و پیشوایی را ندارد و امامت در نماز و انجام دیدارهای محرمانه که نباید بین بیش از دو نفر برگذار شود نیز از این جمله‌اند که البته با مبدأ تحریم خلوت در تعارض است.[۱]

این در حالی است که قانون سودان، مرد بودن را شرط امامت ندانسته و عرصه را برای کاندید شدن در پست ریاست جمهوری باز گذاشته است.[۲]

۶ـ ماده‌ی (۹): حقوق اعطای تابعیت:

ماده‌ی (۹)، حق زن در کسب ملیت و عدم تحمیل تابعیت شوهر بر او و نیز ملیت فرزندانش را مطالبه می‌نماید که البته هیچ تعارضی با شریعت اسلامی ندارد، زیرا «مسائل جنسیت بر مفهوم امت اسلامی استوار است، زیرا شریعت، پیش از دولت‌های منطقه‌ای که بر اساس ملیت استوار است؛ استقرار یافته است، بنابراین مرد و زن در مسایل ملیت با هم یکسان هستند.»[۳]

۷ـ ماده‌ی (۱۰): حق آموزش و تعلیم:

ماده‌ی (۱۰) به حق برخورداری از آموزش و مساوات در ایجاد فرصت‌ها و وظایف برای هر دو جنس فرا می‌خواند که با اسلامی که اوّلین کلمه‌اش تشویق به خواندن است ﴿اِقرَأ﴾ تعارضی ندارد. این ماده نیز از اسلام عقب‌تر آمده است آن‌جا که آموزش را حقی دانسته، حال آن که اسلام آن را وظیفه‌ای واجب می‌داند.

اما تعالیم اسلام با آن چه پاراگراف (ج) بدان فرا می‌خواند یعنی تشویق به آموزش مختلط به ویژه در سال‌های متوسطه «دوران نوجوانی» مخالف است، بلکه برخی از مدارس غربی خود به آثار منفی آموزش مختلط در این دوره پی

۱ـ همان، ص۳۶با تصرف.
۲ـ ر. ک: الإتفاقیة ودستور وقوانین السودان، فریده ابراهیم حسن، بدون چاپ، بدون تاریخ، ص۹و نیز: پیشین، رؤیة تأصیلیة لاتفاقیة القضاء علی کافة اشکال التمییز ضد المرأة، ص۳۶.
۳ـ رؤیة پیشین، نقدیة لاتفاقیة القضاء علی جمیع اشکال التمییز ضد المرأة، ص۳۷.

برده‌اند. بسیاری از دبیرستان‌ها در خود ایالات متحده‌ی آمریکا به مدارس غیر مختلط تغییر یافته است.[۱]

۸ـ ماده‌ی (۱۱): حق اشتغال:

این ماده به مسأله‌ی اشتغال می‌پردازد و به حق زن در اشتغال، بهرمندی از فرصت‌های استخدام یکسان، آزادی انتخاب شغل، مساوات در دستمزد، تأمین اجتماعی، پیشگیری‌های بهداشتی و... فرا می‌خواند.

هیچ یک از این موارد با تعالیم اسلام تعارضی ندارد، ولی آن چه از این ماده برداشت می‌شود ـ همان‌گونه که از مواد دیگر برداشت می‌شود ـ ارائه‌ی مشکلات زن غربی و سعی در بر طرف کردن آن‌هاست. در این جا از زنی تنها و به دور از جامعه سخن می‌گوید که افراد خانواده و جامعه‌ی پیرامونش به او کاری ندارند، چنین زنی وقتی به سن بلوغ می‌رسد، سرپرستی نداشته و چاره‌ای جز به عهده گرفتن سرپرستی خود ندارد و چنین حالتی در اسلام یافت نمی‌شود.

از طرفی این ماده، اشتغال را تنها کار در خارج از خانه می‌داند، یعنی کاری که زن در قبال آن دستمزد بگیرد و برای کارهای خانه احترام چندانی قائل نیست، بلکه شاید مادر بودن، تربیت فرزندان و مسئولیت بزرگ خانه که زن در داخل منزل بدان می‌پردازد را کار قابل احترام و تقدیر تلقی نمی‌کند!

اما دیدگاه شریعت اسلامی در مورد کار زن این است که «اشتغال همان گونه که برای مرد مباح و جایز است، برای زن هم جایز است، ولی بر حسب ضرورت‌های زن یا مستلزمات کار برای او، میزان احتیاج به آن، نوع کار، شرایطی که کار در آن انجام می‌گیرد و میزان تعارض آن با مصلحت خانواده از یک زن تا زن دیگر متفاوت است.[۲]

۱ـ همان، ص۴۰.
۲ـ پیشین، رؤیة نقدیة لاتفاقیة القضاء علی جمیع اشكال التمییز ضد المرأة، ص۴۳.

۹ـ ماده‌ی (۱۲): بهداشت سلامت:

در ماده‌ی (۱۲) مطالبه‌ی مساوات در عرصه‌ی بهداشت سلامت، خدمات مربوط به تنظیم خانواده، ارائه‌ی خدمات مناسب در مورد بارداری و زایمان و... ذکر شده است. در این ماده، مسأله‌ی قابل توجهی جز فلسفه‌ی پنهان پیرامون مطالبه‌ی تنظیم خانواده وجود ندارد، چرا که چهار بار در بندهای کنوانسیون تکرار شده است.[۱]

«فتوای شرعی در مورد این مسأله این است که تنظیم نسل یعنی رعایت فاصله در میان زایمان‌ها، در صورتی که آسیبی به سلامتی نرساند، جایز است و این تصمیم خانوادگی است و هیچ ارتباطی به دولت ندارد که آن را تحمیل نموده یا آن را ترویج و تبلیغ کند»[۲] یا در برنامه‌های آموزشی بگنجاند.

۱۰ـ ماده‌ی (۱۳): حقوق اقتصادی و اجتماعی:

ماده‌ی (۱۳) به مساوات میان مرد و زن در مستحقات خانوادگی، دریافت وام‌های بانکی، حق اشتراک در ورزش و فعالیت‌های رایج فراخوانده است.

پاراگراف (الف) این ماده که در ارتباط با مستحقات خانوادگی است با شریعت اسلامی تعارض دارد، زیرا شریعت اسلامی شامل میراث نیز می‌باشد. محقق در بخشی خاص در فصل دوم به تفصیل این موضوع را بیان کرده و خلاصه‌اش این است که مرد و زن بودن در میراث هیچ دخالتی ندارد، بلکه سه عامل در آن مؤثر است:[۳]

۱ـ درجه‌ی نزدیکی میان وارث و مورث. هر اندازه این پیوند نزدیک‌تر باشد، سهم ارثیه افزایش می‌یابد.

۱ـ این مواد عبارتند از: (ماده‌ی ۱۰ پاراگراف ج) و (ماده‌ی ۱۲ پارگراف ۱) و (ماده‌ی ۱۴ پاراگراف ۲ بند ب) و (ماده‌ی ۱۶ پاراگراف هـ).

۲ـ پیشین، رؤیة تأصیلیة لاتفاقیة القضاء علی کافة اشکال التمییز ضد المرأة، ص۸۷.

۳ـ ر. ک: پیشین، رؤیة نقدیة لاتفاقیة القضاء علی جمیع اشکال التمییز ضد المرأة، ص۴۵، با تصرف.

۲ـ موقعیت نسل میراث‌بر در جدول زمان‌بندی نسل‌ها و معمولاً نسل‌های جدیدی که به زندگی رو می‌آورند سهم بیشتری از نسل‌هایی که در سراشیب زندگی قرار دارند، دریافت می‌کنند، به عنوان مثال دختر بیش از مادر ارث می‌برد، در حالی که هر دو زن هستند، حتی از پدر هم بیشتر ارث می‌برد.

۳ـ مسئولیت‌های مالی‌ای که شریعت بر عهده‌ی مرد نهاده و زن را از آن معاف کرده است که در صورت برابری درجه‌ی نزدیکی و نسل، به مسئولیت‌های مالی نهاده شده بر گردن مرد و زن توجه می‌شود و عدالت، تفاوت در سهمشان را اقتضا می‌نماید.

به همین جهت اسلام، مساوات در تمام حالت‌ها و بدون در نظر گرفتن وظایف مالی را نمی‌پذیرد.

پاراگراف‌های (ب) و (ج) مربوط به قرض‌های مالی، ورزش و تفریح است. اسلام با هیچ یک از آن‌ها تعارضی ندارد، ولی برای تفریح و ورزش، ضوابط و شروطی را وضع نموده است، بدین ترتیب که از اختلاط و خلوت به دور باشد و عفت و حیای زن را حفظ نماید.

۱۱ـ ماده‌ی (۱۴): زن روستایی:

ماده‌ی (۱۴) درباره‌ی زن روستایی، کار و حقوقش صحبت می‌کند. از این ماده چیزی جز محدود کردن مفهوم کار؛ به کار در مقابل دستمزد برداشت نمی‌شود، هم چنین مسأله‌ی تنظیم خانواده که پیش از این در مواد گذشته درباره‌ی آن سخن گفته شد. اما باید تأکید کرد که «خطرهای جلوگیری از بارداری در روستا بیش از شهر است، چرا که پزشکان قادر به اجرای آزمایشات لازم پیش از استفاده از روش‌های منع حمل و پیگیری سلامتی زن پس از استفاده از آن نیستند و کنوانسیون آن را به عنوان قانونی وضع نموده است و با این کار دست سازمان‌های خارجی برای کار در روستا جهت اجرای اهداف

سیاسی بین‌المللی جمعیت در کشورهای در حال رشد را باز گذاشته است.»[1]

۱۲ـ ماده‌ی (۱۵): حقوق قانونی:

ماده‌ی (۱۵) در ارتباط با حقوق شهروندی و قانونی زن است. این ماده ـ مانند مواد گذشته ـ با عبارت‌های متفاوت، مبهم و کلی تنظیم شده است، به همین خاطر ملاحظه می‌کنیم که برخی جزئیات آن با نگرش اسلامی در تعارض است.

به عنوان مثال بند (۳) این ماده کشورهای عضو را به لغو و بطلان هر گونه سند یا قرار دادی که از شایستگی زن می‌کاهد؛ فرا می‌خواند. اگر منظور از آن شهادت زن در امور مالی باشد، با این فرمایش الهی در تعارض است:

«وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ» [البقرة: ۲۸۲].

(و دو تن از مردان خود را گواه آرید، و اگر دو مرد نیابید یک مرد و دو زن.)

محقق در فصل دوم به طور گسترده پیرامون موضوع شهادت سخن گفته است.

هم چنین بند (۴) که درباره‌ی تردد و سکونت آزادانه سخن می‌گوید و با موضوع مسافرت زن که اسلام برای آن ضوابط و شرایطی را تعیین کرده است، تعارض دارد، آن جا که زن باید همراه با محرم یا با اجازه‌ی شوهر با همراهانی که امنیتش را تضمین می‌کند، سفر کند و این به منظور حمایت از زن و روابط خانوادگی است.

اما در مورد انتخاب مسکن، اسلام با مالکیت مسکن مخصوص زن هیچ تعارضی ندارد، بلکه قرآن ملکیت مسکن همسر را به خود همسر می‌دهد، آن جا

۱ـ پیشین، رؤية تأصيلية لاتفاقية القضاء على كافة اشكال التمييز ضد المرأة، ص۷۳.

که می‌فرماید:

«لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ» [الطلاق: ۱].

(آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید.)

البته این مسکن زناشویی تلقی می‌شود و خانه‌ای است که زن در انتخاب آن مشارکت دارد و مرد وظیفه دارد مسکنی را که مناسب جایگاه اجتماعی و اقتصادی زن و نیز میزان توانمندی مرد است، تهیه نماید:

«أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ» [الطلاق: ۶].

(همان‌جا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید.)

اما این که هر یک از آنان علاوه بر منزل زناشویی، مسکن دیگری داشته باشند، شرطش این است که در حقوق مشترک ناشی از عقد ازدواج شرعی اختلال وارد نکنند.[1]

۱۳ـ ماده‌ی (۱۶): روابط ازدواج و خانواده:

ماده‌ی (۱۶) خطرناک‌ترین مواد کنوانسیون به شمار آمده و بیش از سایر مواد، قوانین روابط ازدواج و خانواده را نقض کرده و به اعتقادات ملت‌های دنیا ـ ملت‌های اسلامی و غیر اسلامی ـ و نظام‌های ارزشی آن‌ها بی‌توجه است. این ماده مربوط به خانواده است و بر اساس مساوات، در عقد ازدواج، دوران ازدواج و هنگام فسخ این عقد، هم چنین در قیمومیت و سرپرستی فرزندان و... حقوق یکسانی را به زن و مرد اعطا می‌نماید.

این امر با موضوعات مختلفی مثل ولی زن در هنگام عقد نکاح و هم چنین طلاق، عده و حضانت فرزندان در تعارض است و پاراگراف‌ها و بندهای این ماده نیازمند مرور و تعیین موضوعاتی که طبق نگرش اسلام است؛

۱ـ ر. ک: پیشین، رؤیة نقدیة لإتفاقیة القضاء علی جمیع اشکال التمییز ضد المرأة، ص۵۱، با تصرف.

می‌باشد:[۱]

- بند (الف): به مسأله‌ی ولی دختری که تا کنون ازدواج نکرده است، بی‌توجهی نموده است. اگر چه که علما جایز ندانسته‌اند قیم، زن را به ازدواج با کسی که دوست ندارد مجبور کند، اما موافقت وی را مخصوص به دختر باکره قرار داده‌اند، بنا به این فرموده‌ی رسول الله ﷺ:

«لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ»[۲].

(هیچ نکاحی بدون ولی جایز نیست.)

و قاضی ولی کسی است که ولی و سرپرستی ندارد.

- بند (ب): موافقت ولی را نیز نادیده می‌گیرد، اما مسأله‌ی ازدواج ندادنش بدون رضایت؛ اسلام نیز بدان فرا می‌خواند.

- بند (ج): با موضوع مهریه و پرداخت مهریه توسط مرد، تهیه اثاثیه و لوازم منزل زناشویی و پرداخت نفقه‌ی همسر تعارض دارد. هم چنین با احکام طلاق، تحمل خسارت کامل در صورتی که پیوند زناشویی را شکست از تهیه‌ی لوازم منزل برای حضانت گرفته تا متعه، پرداخت نفقه در خلال مدت عده و کفالت فرزندان نیز در تعارض است، در حالی که اگر زن با خلع پیوند زناشویی را بشکند تنها موظف به بازگرداندن مهریه است. بند (ج) تمام این مسائل را نادیده گرفته و به حقوق متساوی در مدت ازدواج و حین فسخ عقد ازدواج فرا می‌خواند که البته در مورد طلاق و پیامدهای آن در فصل دوم به تفصیل سخن گفته شد.

- بند (د): میان مسئولیت زن به عنوان مادر و همسر تفاوت قائل شده

۱ـ برای جزئیات بیشترر. ک: پیشین، رؤیة نقدیة لإتفاقیة القضاء علی جمیع اشکال التمییز ضد المرأة، ص۵۳ـ۵۵ و نیز: پیشین، رؤیة تأصیلیة لإتفاقیة القضاء علی کافة اشکال التمییز ضد المرأة، ص۷۷ـ۸۵ و نیز: پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشریعة العالمیة لحقوق الإنسان، ص۸۴ و صفحات بعدی.

۲ـ پیشین، سنن ابوداود، شماره‌ی ۲۰۸۵، ج۲، ص۲۲۹.

است، گویی قصد دارد مسأله‌ی زایمان‌ها را به خارج از چارچوب شرعی ازدواج منتقل سازد و این چیزی است که اسلام با آن مبارزه می‌کند، ولی اسلام در هر صورت امور انسانی و سلامتی مادر و فرزند را حفظ کرده و احکامی را به منظور اثبات نسب و غیره وضع نموده است.

ـ بندهای (هـ) و (و): به وضعیت خانواده به عنوان مؤسسه‌ای متشکل از زن و شوهر که می‌بایست در رسیدگی به امورشان همکاری و تکامل را رعایت کنند؛ بی‌توجه است، بلکه گویی روحیه‌ی درگیری و رقابت را به جای همکاری و تکامل در آن‌ها تقویت می‌نماید. پیش از این به موضوع تنظیم خانواده پرداخته شد و باید بر اساس تمایل دو طرف باشد، اما دادن همان حقوق در قیمومیت و سرپرستی به زن، موجب بروز درگیری شده و چارچوب خانواده را از بین می‌برد. محقق جزئیات موضوع قیمومیت را در فصل دوم بیان کرده است. در صورت طلاق «شریعت اسلامی مادر را سرپرست طبیعی و شرعی کودک می‌داند تا زمانی که بزرگ شود و دیگر نیازی به کمک مادرش نداشته باشد. فقها مدت حضانت طبیعی و شرعی را برای پسر بچه هفت سال و برای دختر نه سال تعیین کرده‌اند و پدر ملزم به پرداخت نفقه است و پس از پایان مدت حضانت بنا به شریعت اسلامی، سرپرستی، قیمومیت و ولایت به پدر باز می‌گردد که به اعتبار شریعت ولی اصلی و اوّل فرزند است.»[1]

ـ بند (ز): مربوط به نام خانوادگی است. در این زمینه اسلام نسبت فرزندان به غیر از پدرانشان را جایز نمی‌داند، بنا به این فرمایش الهی:

«ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» [الأحزاب: ۵].

(آنان را به [نام] پدرانشان بخوانید، که این نزد خدا عادلانه‌تر است.)

«فرزندان با دادن این حق به پدر، خواری و سرگشتگی را از خود دور

۱ـ پیشین، حقوق المرأة بین الشرع الإسلامی و الشریعة العالمیة لحقوق الانسان، ص۱۲۷.

کرده و مادر ننگ و تهمت‌های باطل را از خود دور می‌سازد.»[1]

علاوه بر این که شریعت، انتساب زن را به خانواده‌ی خودش مقرر ساخته است، نه به خانواده‌ی شوهرش.

ـ بند (ح): بیانگر «الگویی برای صادر کردن مشکلات اجتماعی است. به خاطر عدم وجود ضمانت مالی همسر در غرب در سال‌های متمادی، زن غربی هم چنان برای بازگرداندن ضمانت مالی مستقلی، دست و پنجه نرم می‌کرد. لذا این حق در کلیه‌ی عهدنامه‌ها، کنفوانسیون‌ها و آگهی‌های حقوق بشری زن درج شده است. اما ملت‌ها و تمدن‌هایی که زن در آن‌ها هم چنان حقوق مالی خود را حفظ نمودند، نیازی به وارد شدن در جنگی از این نوع در خود نمی‌بینند»[2] زن در اسلام از حقوق مالی مستقل از مرد برخوردار است و شایستگی کامل در حق مالکیت اموال، دارایی‌ها و اجرای تصرفاتی که شرع آن را مقرر نموده است از جمله خرید و فروش، خرید و فروش پایاپای، بخشش، وصیت، قرض، شراکت، وقف، رهن، اجاره و... را دارد و در هیچ یک از این موارد رضایت پدر، شوهر یا برادر شرط نیست.»[3]

بدین ترتیب مشخص می‌شود که هیچ ماده‌ای عاری از نکات منفی نیست، نکاتی که یا با شریعت در تعارض است یا خیلی دیرتر از آن آمده است، یا در تنظیم آن ابهام و پیچیدگی وجود دارد و یا مشکلات مخصوص به برخی جوامع را به صرف نظر از دیگر جوامع ارائه می‌کند و... بنابراین باید در برخورد با بندهای این کنوانسیون کاملاً با احتیاط برخورد کرد و باید بر بندهایی که بدان اشاره کردیم و با نصوص شریعت در تعارض است، اعتراض کرد.

محقق در این زمینه، به کشورهای اسلامی ـ عضو سازمان ملل متحد ـ پیشنهاد می‌کند که بازنگری این کنفوانسیون را مطالبه نمایند، به ویژه که این

۱ـ همان، ص۱۲۸.
۲ـ پیشین، رؤية نقدية لاتفاقية القضاء على جميع اشكال التمييز ضد المرأة، ص۵۵.
۳ـ همان، ص۴۹ با تصرف.

کنوانسیون در ماده‌ی (۲۶) پاراگراف (۱) این حق را به کشورهای عضو سازمان ملل متحد داده است.

خاتمه

در پایان این بحث و پس از گشت و گذار در میان برخی موضوعات مربوط به زن و حقوق وی، باید برخی نتایج این گشت و گذار از برداشت‌ها گرفته تا نتایج و ملاحظات را ثبت کرد که می‌توان آن را در موارد زیر خلاصه نمود:

۱ـ افراد بی‌دین و سازمان‌های آزاد سازی زن نباید در کشورهای اسلامی خواستار اجرای پروژه‌ی غربی آزادی زن باشند، زیرا مسأله‌ی زن در غرب به طور کلی با مسأله‌ی زن در دنیای اسلامی، چه از لحاظ تاریخی و چه از لحاظ واقعیت، تفاوت دارد، چرا که ریشه و منشأ این قضیه در غرب با دنیای اسلام کاملاً متفاوت است و زندگی واقعی زن غربی نیز با زندگی واقعی زن در دنیای اسلام متفاوت است. ظلمی که در غرب گریبانگیر زن شده است؛ از سوی مرد و به منظور بهره کشی از وی بوده است، اما مشکل زن در دنیای اسلام به سبب بازگشت امت از اسلام و رهنمون‌ها آن می‌باشد.

۲ـ مسلمانان باید میان اصول اسلام و آن چه از دوران عقب ماندگی به ارث برده‌اند فرق بگذارند و هر دو را با هم مخلوط نکرده و در هم نیامیزند، زیرا این ادغام منجر به ظلم بزرگی به زن شده است.

۳ـ رویکرد اسلامی هنور نیاز به رهبران و فرماندهان زن مسلمان در عرصه‌های مخلتف دارد. امروزه اسلام به چنین الگوهایی نیاز مبرم دارد تا الگوی عملی آزادی اسلامی زن را ارائه دهند و این خود نیاز به تلاش و وقت بسیار جهت رد شبهات فرخوانان آزادسازی دارد.

۴ـ هنوز هم تعداد نه چندان کمی از افراد و گروه‌های اسلامی فهم نادرستی از موضوع زن دارند که بر پایه‌ی تشدد و سخت‌گیری استوار است. آنان نیاز به فهم عمیق‌تری از روحیه‌ی اسلام و واقعیت زندگی دارند تا بتوانند

به زن مسلمان یاری رسانده و جلوی سیل خروشان گرایش‌های غربی و نوین را بگیرند. زیرا سخت‌گیری و خشک بودن، مخالف فطرت است و تأثیر کوتاه مدتی دارد و در صورتی که درمان نشود واکنش‌های کاملاً عکس و خطرناکی را به دنبال خواهد داشت.

۵ـ نگاه جزئی به مسایل زن در اسلام، آن را تحریف کرده و تصویر واقعی را ارائه نمی‌کند، بنابراین باید این مسایل را در چارچوب کلی نظام اسلامی و مقاصد کلی آن فهمید، چرا که اغلب موضوعات جدل انگیز پیرامون حقوق زن در اسلام، به این نگاه جزئی و به یک جنبه از جوانب موضوع و بی‌توجهی به جوانب دیگر باز می‌گردد. همان گونه که عده‌ای در موضوع میراث و شهادت و غیره مرتکب چنین اشتباهی شده‌اند.

۶ـ رفتارهای اشتباه نباید بهانه‌ای برای خدشه وارد کردن در مبدأ به کار گرفته شود. بدین معنا که وقتی رفتارهای غلطی از بعضی از مسلمانان در برخی مسایل مربوط به زن سر می‌زند، به عنوان مثال چند زنی، طلاق، قیمومیت و غیره که به اشتباه تطبیق داده شده؛ نباید این امر بهانه‌ای برای لغو چند زنی یا قیمومیت و غیره اتخاذ گردد، بلکه این مبادی باید باقی بماند و فهم و درک مسلمانان ارتقا یابد، زیرا درمان، با تغییر رفتار مسلمانان صورت می‌گیرد نه لغو اصول و تغییر آن‌ها.

۷ـ بیان برخی حکمت‌های تشریعات مربوط به زن و مسائل جدل انگیز در رد شبهات افراد بی‌دین. در واقع حکمت‌ها و اسراری بود که عقل بشر بدان دست یافته است و ـ پیش از دانستن این حکمت‌ها ـ هر مسلمانی باید قناعت کامل و یقین قاطع داشته باشد که شریعت خداوند متعال کامل و از هر گونه عیب و نقص به دور است، حال چه این حکمت‌ها پدیدار گردد یا عقل بشر از درک آن ناتوان ماند، پس از آن ایرادی ندارد که با اجتهاد به حکمت‌ها و مقاصد شریعت دست یابد. داشتن علم و دانش بسان اسلحه در میدان جنگ فکری و روانی‌ای است که اسلام امروزه با آن مواجه می‌باشد، پس علم و دانش است که

به وسیله‌ی آن شبهات رد شده و حقایق روشن می‌گردد.

۸ـ باید مبارزه با گرایش‌های مخالف اسلام از دفاع از اسلام و احکامش به هجوم به پروژه‌های این گرایش‌ها و اهداف شومشان تبدیل شود. زیرا قانونگذار در اسلام، خداوند متعال است و از قبل باید یقین داشت که محال است خداوند ﷻ از مرد یا زن جانبداری کند، پس همان گونه که پروردگارِ مردان است، پروردگارِ زنان نیز هست. اگر قانونگذاری را به بشر موکول می‌کرد؛ آنان نمی‌توانستند با به کار گیری نهایت سعی و تلاش، هوی و هوس را از خود دور کنند. بنابراین باید انگشت اتهام به سوی قوانین و پروژه‌های تنظیم شده و وضع شده‌ی بشر دراز شود، نه به سوی شریعت خداوند متعال.

۹ـ هنوز هم صدای اسلام در کنفرانس‌های بین‌المللی مربوط به زن و حین تنظیم قطع‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های مخصوص او غایب است و کشورهای اسلامی باید به شکل گسترده‌تری با مؤسسات بین‌المللی واکنش نشان دهند، وجودشان را اثبات کرده و موضع‌گیری‌هایشان را با قدرت و وضوح در مناسبت‌های بین‌المللی اعلان دارند و تا زمانی که سازمان «ملل متحد» مؤسسه‌ای است که از خلال آن چنین کنوانسیون‌ها و قطع‌نامه‌هایی صادر می‌گردد؛ کشورهای اسلامی باید وجودشان را در آن تقویت کرده و سعی کنند به عقد کنفرانس‌های ویژه‌ی زن فراخوانده و پروژه‌هایی برخاسته از نگرش اسلامی در آن ارائه نمایند، علاوه بر این که باید تجدید نظر در کنوانسیون‌های پیشین را مطالبه نموده و پروژه‌ها و برنامه‌های جایگزین آن را ارائه دهند.

۱۰ـ خطاب اسلامی در مورد مسایل زن باید از صحبت پیرامون حقوق زن، به صحبت از چگونگی تطبیق این حقوق در جامعه‌ی اسلامی معاصر و وضع مکانیزم‌ها مناسب برای آن ارتقا یابد.

۱۱ـ کشورهای اسلامی باید به مفهوم و فحوای خطاب غربی مربوط به زن توجه داشته باشند و معنی اصطلاحاتی که در کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی زن تنظیم می‌شود مانند «بهداشت زایمان» و «جندر» و غیره آشنایی

داشته باشند و پیشرفت دلالت‌های آن را در اندیشه و تفکر غربی پیگیری کرده و فلسفه‌ی نهفته در آن را بررسی نمایند تا موضع‌گیری‌هایشان را در برابر این معاهدات و طبق آن مفاهیم مشخص کنند تا برق و درخشش این اصطلاحات آنان را نفریبد.

در پایان، محقق تأکید می‌کند که مسایل زن خیلی گسترده‌تر از آن است که در پوشش چنین بحثی بگنجد و هنوز جوانب بسیاری هست که نیاز به بررسی‌های مفصلی دارد مانند بررسی واقعیت زن در عصرهای عقب ماندگی اسلامی، اصلاح این واقعیت‌ها، بررسی و مطالعه‌ی تاریخ زن در غرب به صورت عمیق‌تر، پیگیری حرکت آن در طول تاریخ، هم چنین مطالعه پیرامون واقعیت زن غربی و اصلاح الگوی غربی به اضافه‌ی اجرای بررسی‌هایی به منظور وضع چارچوب منهجی و مکانیزمی عملی که تصویری عملی از الگوی اسلامی آزادی زن را ارائه نماید.

محقق با اتمام این رساله از خداوند متعال مسألت دارد که با این تلاش متواضعانه در روشن کردن برخی حقایق و زدودن برخی تصورات سهیم بوده و این بحث و بررسی در به حرکت درآوردن پروژه‌ی اسلامی نقشی ایفا نماید. او تنها ذاتی است که شایسته‌ی دعاست و قادر به اجابت است، حمد و ستایش او راست که اوّل و آخر است.

فهرست مصادر و منابع

۱ـ أحكام القرآن، ابوبكر محمد بن على رازى جصاص، دار إحياء التراث العربى، بيروت، بدون چاپ، ۱۴۰۵هـ. ق.

۲ـ أحكام القرآن، محمد بن ادريس شافعى، دار الكتب العلمية، بيروت، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۳ـ أرسطو والمرأة، عبدالفتاح امام، مكتبة مدبولى، قاهره، چاپ اوّل، ۱۹۹۶م.

۴ـ إعلام الموقعين عن رب العالمين، ابن قيم جوزى، دار الجيل، بيروت، بدون چاپ، ۱۹۷۳.

۵ـ الإتفاقية ودستور وقوانين السودان، فريده ابراهيم حسين، بدون مكان، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۶ـ الأساس فى التفسير، سعيد حوى، دار السلام، قاهره، چاپ دوم، ۱۹۸۹م.

۷ـ الأسرة فى التراث الدينى والإجتماعى، دكتر محمد يسرى ابراهيم عبس، دار المعارف، قاهره، چاپ اوّل، ۱۹۹۵م.

۸ـ الإسلام عقيدة وشريعة، محمود شلتوت، دار الشروق، بيروت، چاپ اوّل، ۱۹۸۰م.

۹ـ الإسلام فى قفص الإتهام، دار الفكر، دكتر شوقى ابوخليل، دمشق، چاپ پنجم، ۱۹۹۸م.

۱۰ـ الإسلام واتجاه المرأة المسلمة المعاصرة، دكتر محمد البهى، دار الإعتصام، قاهره، بدون چاپ، ۱۹۸۱م.

۱۱ـ الإسلام والمرأة المعاصرة، البهى خولى، دار القلم، كويت، چاپ سوم، بدون تاريخ.

۱۲ـ الأم، محمد بن ادريس شافعى، دار المعرفة، بيروت، چاپ دوم، ۱۳۹۳هـ. ق.

۱۳ـ الأمومة والطفولة فى الإسلام، عبدالغنى احمد ناجى، دار الإعتصام، قاهره، بدون چاپ، ۱۹۷۹م.

۱۴ـ البيان والتحصيل، ابن رشد، ابو الوليد بن رشد قرطبى، دار الغرب الإسلامى، بيروت، بدون چاپ، ۱۹۸۴.

۱۵ـ البيريسترويكا، ميخائيل گورباچوف، ترجمه: حمد بن عبدالجواد، دار الشروق، بيروت، چاپ دوم، ۱۹۸۸م.

۱۶ـ التبرج، نعمت صدقى، جمعية الإصلاح، دبى، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۱۷- التفسیر الکبیر، فخر الدین رازی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۰م.

۱۸- التنویر... رؤیة اسلامیة، دکتر محمد قاعود، دار الإعتصام، قاهره، بدون چاپ، ۱۹۹۷م.

۱۹- الجامع الصغیر، ابوعبد الله محمد بن حسن شیبانی، دار عالم الکتب، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۰۶هـ. ق.

۲۰- الجامع لأحکام القرآن، ابوعبد الله محمد بن احمد انصاری قرطبی، دار الشعب، قاهره، چاپ دوم، ۱۳۷۳هـ. ق.

۲۱- الجنس الآخر، سایمون دی بوفوار، ترجمه: لجنة من أساتذة الجامعه، المکتبة الحدیثة، بیروت، چاپ هفتم، ۱۹۷۱م.

۲۲- الجنس کهندسة اجتماعیة بین النص والواقع، فاطمه مرنیسی، ترجمه: فاطمه زهرا زریول، نشر الفنک، دار البیضاء، چاپ دوم، ۱۹۹۶م.

۲۳- الحاوی الکبیر، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی، دار الفکر، بیروت، بدون چاپ، ۱۹۹۴م.

۲۴- الحجة، ابوعبد الله محمد بن حسن شیبانی، عالم الکتب، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳هـ. ق.

۲۵- الحرکات النسائیة فی الشرق وصلتها بالإستعمار والصهیونیة العالمیة، محمد فهمی عبدالوهاب، دار الاعتصام، بیروت، بدون چاپ، ۱۹۷۹م.

۲۶- الحرکة النسائیة فی السودان، حاجة کاشف بدری، دار جامعة الخرطوم، خرطوم، چاپ دوم، ۲۰۰۲م.

۲۷- الخوف من الحداثة... الإسلام والدیمقراطیة، فاطمه مرنیسی، ترجمه: محمد دبیات، دار الجندی، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۴م.

۲۸- الدعوة الإسلامیة تستقبل قرنها الخامس عشر، محمد غزالی، مکتبة وهبة، قاهره، چاپ دوم، ۱۹۸۵م.

۲۹- الروض المربع، منصور بن یونس بن ادریس بهوتی، مکتبة الریاض الحدیثة، بدون چاپ، ۱۳۹۰هـ. ق.

۳۰- الشرح الکبیر، ابوالبرکات سید احمد دردیری، دار الفکر، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ.

۳۱- العنف والمقدس والجنس فی المثیولوجیا الاسلامیة، ترکی علی ربیعو، المرکز الثقافی العربی، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ.

۳۲- الفردوس الأرضی، دکتر عبدالوهاب المسیری، المؤسسة العربیة للدراسات والنشر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۷۹م.

۳۳- الفقه علی المذاهب الأربعة، عبدالرحمن الجزیری، دار الریان للتراث، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ.

۳۴ـ الفکر الإسلامی المعاصر والتحدیات، منیر شفیق، دارالبرق، تونس، چاپ دوم، ۱۹۸۹م.
۳۵ـ الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، محمود بن عمر زمخشری، دار الفکر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۷۷م.
۳۶ـ المؤامرة علی المرأة المسلمة تاریخ ووثائق، دکتر سید احمد فرج، دار الوفاء، بدون مکان، چاپ چهارم، ۱۹۹۲م.
۳۷ـ المبدع، ابواسحاق ابراهیم بن عبدالله بن مفلح، المکتب الاسلامی، بیروت، بدون چاپ، ۱۴۰۰هـ. ق.
۳۸ـ المبسوط، شمس الدین سرخسی، دار المعرفة، بیروت، بدون چاپ، ۱۴۰۶هـ. ق.
۳۹ـ المحلی، ابن حزم، دار الجیل، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ.
۴۰ـ المدونة الکبری، مالک ابن انس، دار صادر، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ.
۴۱ـ المرأة العربیة فی الدین والمجتمع... عرض تاریخی، حسین عودات، الأهالی، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۶م.
۴۲ـ المرأة المسلمة بین الاسرة والعمل، پروفسور سعاد الفاتح، دار أرو، خرطوم، چاپ اوّل، بدون تاریخ.
۴۳ـ المرأة المسلمة فی تونس بین توجیهات القرآن وواقع المجتمع التونسی، راشد الغنوشی، دار القلم، کویت، چاپ دوم، ۱۹۹۳م.
۴۴ـ المرأة المسلمة فی مواجهة التحدیات، دکتر شذی سلیمان الدرکزلی، روائع المجدلاوی، عمان، چاپ اوّل، ۱۹۹۷م.
۴۵ـ المرأة المسلمة فی وجه التحدیات، انور جندی، دار الإعتصام، قاهره، بدون چاپ، ۱۹۷۹م.
۴۶ـ المرأة المسلمة وفقه الدعوة الی الله، دکتر علی عبدالحلیم محمود، دار الوفاء، منصوره، چاپ اوّل، ۱۹۹۱م.
۴۷ـ المرأة بین الشریعة الإسلامیة والنظم الیهودیة، آمال ربیع، بدون مکان، بدن چاپ، ۱۹۸۸م.
۴۸ـ المرأة بین دعاة الإسلام وأدعیاء التقدم، دکتر عمر سلیمان الأشقر، دار النفائس، عمان، چاپ چهارم، ۱۹۹۱م.
۴۹ـ المرأة بین الفقه والقانون، دکتر مصطفی سباعی، دار السلام، قاهره، چاپ اوّل، ۱۹۹۸م.
۵۰ـ المرأة بین الفقه والقانون، دکتر مصطفی سباعی، المکتب الاسلامی، بیروت، چاپ پنجم، بدون تاریخ.

۵۱ـ المرأة بين القرآن وواقع المسلمين، راشد الغنوشی، المؤسسة الإسلامية، بيروت، چاپ سوم، ۲۰۰۰م.

۵۲ـ المرأة بين تعاليم الدين وتقاليد المجتمع، دكتر حسن ترابی، هيئة الأعمال الفركية ومنشورات نجم، خرطوم، بدون چاپ، ۱۹۹۷م.

۵۳ـ المرأة بين طغيان النظام ولطائف التشريع الربانی، دكتر محمد سعيد رمضان البوطی، دار الفكر، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۶م.

۵۴ـ المرأة ذلک اللغز، عباس محمد العقاد، دار الكتب العربی، بيروت، چاپ اوّل، ۱۹۷۰م.

۵۵ـ المرأة فی عصر الديمقراطية، اسماعيل مظهر، مكتبة النهضة المصرية، قاهره، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۵۶ـ المرأة فی عالم متغير، عبده مختار موسی، دار الشريعة، خرطوم، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۵۷ـ المرأة فی موكب الدعوة، مصطفی محمد طحان، المركز الاسلامی للكتاب الاسلامی، كويت، چاپ اوّل، ۱۹۹۸م.

۵۸ـ المرأة عبر التاريخ، مونيک پيتر، ترجمه «هنربيت عبودی»، دار الطليعة، بيروت، چاپ اوّل، ۱۹۷۹م.

۵۹ـ المرأة فی الفكر الإسلامی، جمال محمد فقی رسول الباجوری، دار الكتب للطباعة والنشر، موصل، چاپ اوّل، ۱۹۸۶م.

۶۰ـ المرأة فی القرآن الكريم، عباس محمد العقاد، دار الكتاب العربی، بيروت، چاپ سوم، ۱۹۶۹م.

۶۱ـ المرأة فی القرآن الكريم، محمد متولی شعراوی، أخبار اليوم، قاهره، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۶۲ـ المرأة ليست لعبة الرجل، سلامة موسی، بدون مكان، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۶۳ـ المرأة ماذا بعد السقوط، بدريه عزار، مكتبة المنار الإسلامی، بدون مكان، چاپ دوم، ۱۹۸۸م.

۶۴ـ المرأة والدين والإخلاق، دكتر نوال سعداوی ودكتر هبه رؤوف عزت، دار الفكر العلوی، چاپ اوّل، ۲۰۰۰م.

۶۵ـ المرأة والقوامة، الخواض شيخ العقاد، مطبعة التمدن المحدودة، خرطوم، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۶۶ـ المرأة وقوانين الاسرة، جمعية بابكر بدری العلمية للدراسات النسوية، خرطوم، چاپ اوّل، ۱۹۹۷م.

۶۷ـ المرأة وكيد الأعداء، دكتر عبد الله بن وكيل الشيخ، دار الوطن، رياض، چاپ اوّل، ۱۴۱۲هـ. ق.

۶۸ـ المركز القانونى للمرأة، فاروق ابراهيم جاسم، مطبعة أسعد، بغداد، چاپ اوّل، ۱۹۸۷م.

۶۹ـ المستدرک علی الصحيحين، ابوعبد الله محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۰م.

۷۰ـ المغنى، ابن قدامه، ابومحمد عبد الله بن حمد بن محمد، مكتبة الرياض الحديثة، رياض، بدون چاپ، ۱۹۸۱م.

۷۱ـ المقدس والحرية، دكتر رفيق حبيب، دار الشروق، بيروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۸م.

۷۲ـ المفصل فى أحكام المرأة والبيت المسلم، دكتر عبدالكريم زيدان، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۳م.

۷۳ـ الموقع القانونى للمرأة العربية، دكتر سعاد احمد محمد وقاف، هيئة تخطيط الدولة، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۵م.

۷۴ـ الوجه العارى للمرأة العربية، دكتر نوال سعداوى، المؤسسة العربية، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۷۵ـ الولاية العامة للمرأة فى الفقه الاسلامى، دكتر محمد طمعه سليمان القضاة، دار النقاش، عمان، چاپ اوّل، ۱۹۹۸م.

۷۶ـ إلى غير المحجبات اوّلاً وإلى المحجبات ثانياً، محمد سعيد مبيض، مؤسسة الريان، بيروت، بدون چاپ، ۱۹۹۴م.

۷۷ـ إلى كل مسلمة، دكتر حسن ترابى، نون الخرطوم للنشر، خرطوم، چاپ اوّل، ۱۹۹۹م.

۷۸ـ بدائع التفسير، ابن قيم الجوزيه، دار ابن الجوزى، دمام، چاپ اوّل، ۱۹۹۳م.

۷۹ـ بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، علاء الدين ابوبكر بن مسعود كاسانى، دار الكتب العلمية، بيروت، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۸۰ـ بداية المجتهد، ابن رشد، ابو الوليد حمد بن احمد بن محمد، دار الفكر، بيروت، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۸۱ـ تجارة النساء فى أروبا، كريس دى استوب، ترجمه: ربى النحاس، الأهالى، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۷م.

۸۲ـ تحرير المرأة فى عصر الرسالة، ابوشقه، عبد الحليم محمد، دار القلم، كويت، چاپ اوّل، ۱۹۹۱م.

۸۳ـ تحرير المرأة ممن وفيم حريتها؟ دكتر شوقى ابوخليل، دار الفكر، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۸م.

۸۴ـ تغيير القيم فى العائلة العربية، إصدار اللجنة الاقتصادية والإجتماعية فى الأمم المتحدة لغربى آسيا، ESCW، عمان، چاپ اوّل، ۱۹۹۷م.

۸۵ـ تفسير القرآن الكريم، ابن كثير، ابوالفدا اسماعيل بن عمر، دار الفكر، بيروت، بدون چاپ، ۱۴۰۱هـ. ق.

۸۶ـ جامع البيان فى تفسير القرآن، ابوجعفر محمد بن جرير طبرى، دار المعرفة، بيروت، چاپ اوّل، ۱۹۸۳م.

۸۷ـ حاشية ابن عابدين، محمد امين، دار الفكر، بيروت، چاپ دوم، ۱۳۸۶هـ. ق.

۸۸ـ حاشية ابن قيم، ابن قيم الجوزيه، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ دوم، ۱۹۹۵م.

۸۹ـ حركة تحرير المرأة فى ميزان الاسلام، انور جندى، دار الانصار، قهاره، بدون چاپ، ۱۹۸۱م.

۹۰ـ حضارة العرب، دكتر گوستاف لوبون، ترجمه‌ى عادل زعيتر، دار احياء التراث الغربى، بيروت، چاپ سوم، ۱۹۷۹م.

۹۱ـ حقوق المرأة بين الشرع الإسلامى والشرعية العالمية، دكتر فتنة مسيكة بر، مؤسسة المعارف، بيروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۲م.

۹۲ـ حقوق المرأة فى الكتابة العربية منذ عصر النهضة، بوعلى ياسين، دار الطليعة الجديدة، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۸م.

۹۳ـ حقوق النساء فى الإسلام، سيد محمد رشيد رضا، مكتبة التراث الإسلامى، قاهره، چاپ دوم، ۱۹۸۵م.

۹۴ـ دستور الأسرة فى ظلال القرآن، فائز احمد، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ پنجم، ۱۹۸۰م.

۹۵ـ دليل الطالب، مرعى بن يوسف حنبلى، المكتب الاسلامى، بيروت، چاپ دوم، ۱۳۸۹هـ. ق.

۹۶ـ دوائر الخوف.. قراءة فى خطاب المرأة، ابو زيد، نصر حامد، المركز الثقافى العربى، دار البيضاء، چاپ اوّل، ۱۹۹۹م.

۹۷ـ دور المرأة فى العمل الاسلامى، فيصل مولوى، دار الرشاد الاسلامية ودار ابن حزم، بيروت، چاپ دوم، ۱۹۹۱م.

۹۸ـ رؤية تأصيلية لأتفاقية القضاء على كافة أشكال التمييز ضد المرأة، عواطف عبد الماجد، مركز دراسات المرأة، خرطوم، چاپ اوّل، بدون تاريخ.

۹۹ـ روح الدين الإسلامى، عفيف عبدالفتاح طباره، دار العلم للملايين، بيروت، چاپ چهارم، ۱۹۷۷م.

۱۰۰ـ روضة الطالبين، ابوزكريا يحيى بن شرف نووى، المكتب الاسلامى، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۰۵هـ. ق.

۱۰۱ـ زاد المستنقع، ابو النجا، موسى بن احمد بن سالم، مكتبة النهضة الحديثة، مكه‌ى مكرمه، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۱۰۲ـ زاد المسیر، عبدالرحمن بن علی بن حسن جوزی، المکتب الإسلامی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۴هـ. ق.

۱۰۳ـ زاد المعاد، ابن قیم الجوزیه، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۶م.

۱۰۴ـ سبل السلام، محمد بن اسماعیل صنعانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۷۹هـ. ق.

۱۰۵ـ سنن ابن ماجه، ابن ماجه، ابوعبد الله محمد بن یزید قزوینی، دار الفکر، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ.

۱۰۶ـ سنن ابوداود، ابوداوود، سیلمان بن أشعث، دار الفکر، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ.

۱۰۷ـ سنن الترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی ترمذی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ.

۱۰۸ـ سنن الدارقطنی، ابوالحسن بن عمر دارقطنی، دار المعرفة، بیروت، بدون چاپ، ۱۹۶۶م.

۱۰۹ـ سنن النسائی، ابوعبد الرحمن احمد بن شعیب نسایی، مکتب المطبوعات الإسلامیة، حلب، چاپ دوم، ۱۹۸۶م.

۱۱۰ـ سنن بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی، دار الباز، مکه‌ی مکرمه، بدون چاپ، ۱۹۹۴م.

۱۱۱ـ شبهات حول الإسلام، محمد قطب، دار الشروق، بیروت، بدون چاپ، ۱۹۹۵م.

۱۱۲ـ شخصیة الأخت المسلمة، متولی علی علی، دار الأنصار، قاهره، بدون چاپ، بدون تاریخ.

۱۱۳ـ شرح النووی علی صیحیح مسلم، ابوزکریا یحیی بن شرف نووی، دار إحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۲۹هـ. ق.

۱۱۴ـ شرح فتح القدیر، ابن همام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد حنفی، دار الفکر، بیروت، چاپ دوم، بدون تاریخ.

۱۱۵ـ صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، دار ابن کثیر، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۸۷م.

۱۱۶ـ صحیح مسلم، ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری، دار الفرک، بیروت، بدون چاپ، ۱۹۸۳م.

۱۱۷ـ صراع القیم بین الغرب والاسلام، دکتر محمد عماره، دار نهضة مصر، قاهره، چاپ اوّل، ۱۹۹۷م.

۱۱۸ـ عصر التطرف، محمد زمیحی، دار الساقی، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۰م.

۱۱۹ـ عمدة الفقه، ابن قدامه، ابو محمد عبد الله بن احمد بن محمد، مكتبة الطرفين، طائف، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۱۲۰ـ عون المعبود شرح سنن ابی داود، ابوطيب محمد شمس الحق عظيم آبادی، دار الفكر، بيروت، چاپ سوم، ۱۹۷۹م.

۱۲۱ـ فتح الباری بشرح صحيح البخاری، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دار المعرفة، بيروت، بدون چاپ، ۱۳۷۹هـ. ق.

۱۲۲ـ فتح القدير، محمد بن علی بن محمد شوكانی، دار المعرفة، بيروت، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۱۲۳ـ فصول عن المرأة، هادی علوی، دار الكنوز الأدبية، بيروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۶م.

۱۲۴ـ فی ظلال القرآن، سيد قطب، دار الشروق، بيروت، چاپ ۲۱، ۱۹۹۳م.

۱۲۵ـ فی مواجهة العولمة، دكتر زكريا بشير الإمام، مركز قاسم للمعلومات، خرطوم، چاپ اوّل، ۲۰۰۰م.

۱۲۶ـ قاسم امين وتحرير المرأة، دكتر محمد عماره، المؤسسة العربية للداراسات والنشر، چاپ دوم، ۱۹۸۰م.

۱۲۷ـ قانون الأحوال الشخصية السودانی لسنة ۱۹۹۱م، بدون مكان، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۱۲۸ـ قانون الأحوال الشخصية وتعديلاته رقم ۱۸۸ سنة ۱۹۵۹ مع قرارات مجلس قيادة الثورة، مطبعة عصام، بغداد، چاپ پنجم، ۱۹۸۹م. ۱۲۴ـ قولی فی المرأة، مصطفی صبری، دار القادری، بيروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۳م.

۱۲۹ـ قضايا المرأة بين التقاليد الراكدة والوافدة، محمد غزالی، دار الشروق، بيروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۰م.

۱۳۰ـ قضية المرأة بين التحرير والتمركز حول الأنثی، دكتر عبدالوهاب المسيری، دار نهضة مصر، قاهره، چاپ اوّل، ۱۹۹۹م.

۱۳۱ـ قضية تحرير المرأة، محمد قطب، مكتب جرا، اربيل، چاپ دوم، ۱۴۱۶هـ. ق.

۱۳۲ـ قولی فی المرأة، مصطفی صبری، دار القادری، بيروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۳م.

۱۳۳ـ كتاب مقدس.

۱۳۴ـ كشاف القناع، منصور بن يونس بن ادريس بهوتی، دار الفكر، بيروت، بدون چاپ، ۱۴۰۲هـ. ق.

۱۳۵ـ لباس التقوی والتحديات المعاصرة للمرأة المسلمة، دكتر عيادة بن ايوب كبيسی، دار البحوث، دبی، چاپ اوّل، ۲۰۰۰م.

۱۳۶ـ لسان العرب، ابن منظور، دار الفكر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۰م.

۱۳۷ـ ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین، ابوالحسن ندوی، دار القلم، كویت، چاپ هشتم، ۱۹۷۰م.

۱۳۸ـ ماوراء الحجاب، فاطمه مرنیسی، دار حوران، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۷م.

۱۳۹ـ مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه، ابن تیمیه، مؤسسة الرسالة، بیروت، بدون چاپ، ۱۹۹۷م.

۱۴۰ـ مختصر الخرقی، ابو القاسم عمر بن حسین خرقی، المكتب الإسلامی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳هـ. ق.

۱۴۱ـ مدی سلطان الإدارة فی الطلاق فی شریعة السماء وقانون الأرض خلال أربعة آلاف سنة، دكتر مصطفی ابراهیم زلمی، مطبعة العانی، بغداد، چاپ اوّل، ۱۹۸۴م.

۱۴۲ـ مذاهب فكرية معاصرة، محمد قطب، دار الشروق، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۸۷م.

۱۴۳ـ مركز المرأة فی الحیاة الاسلامیة، دكتر یوسف قرضاوی، مكتبة وهبة، قاهره، بدون چاپ، ۱۹۹۶م.

۱۴۴ـ مشروع بحث نقدی لقوانین الاحوال الشخصیة فی بلدان عربیة مختارة، من اصدار اللجنة الاقتصادیة والاجتماعیة فی الامم المتحدة لغربی آسیا، ESCW، عمان، چاپ اوّل، ۱۹۹۷م.

۱۴۵ـ مصنف ابن ابی شیبة، ابوبكر عبدالله بن محمد بن ابی شیبه‌ی كوفی، مكتبة الرشد، ریاض، چاپ اوّل، ۱۴۰۹هـ. ق.

۱۴۶ـ مقاربة اسلامیة للاستلاب النسائی، دكتر احمد الأبیض، منشورات الفرقان، دار البیضاء، چاپ دوم، ۱۹۹۱م.

۱۴۷ـ ملامح المجتمع المسلم الذی ننشده، دكتر یوسف القرضاوی، مكتبة وهبة، قاهره، چاپ اوّل، ۱۹۹۳م.

۱۴۸ـ منار السبیل، ابراهیم بن محمد بن سالم بن ضویان، دار المعارف، ریاض، چاپ دوم، ۱۴۰۵هـ. ق.

۱۴۹ـ مهذب، ابو اسحاق ابراهیم بن یحیی بن یوسف شیرازی، دار الكفر، بیروت، بدون چاپ، بدون تاریخ.

۱۵۰ـ مواقف نسائیه رائدة، عفت وصال حمزه، دار ابن حزم، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۹۹م.

۱۵۱ـ موسوعة السنة، دار الدعوة ودار سحنون، چاپ دوم.

۱۵۲ـ نهایة المرأة الغربیة بدایة المرأة العربیة، عبد الله بن زید آل محمود، المكتب الأسلامی، بدون مكان، بدون چاپ، بدون تاریخ.

۱۵۳- هذه مشكلاتهم، دكتر محمد سعيد رمضان البوطى، دار الفكر، دمشق، چاپ اوّل، ۱۹۹۰م.

۱۵۴- هل الاسلام هو الحل؟ لماذا وكيف؟ دكتر محمد عماره، دار نهضة مصر، قاهره، چاپ اوّل، ۱۹۹۷م.

۱۵۵- واقعنا المعاصر، محمد قطب، مؤسسة المدينة، بدون مكان، چاپ اوّل، ۱۹۸۷م.

۱۵۶- وثيقة مؤتمر السكان والتنمية... رؤية شرعية، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، قطر، چاپ اوّل، ۱۹۹۶م.

مجلات و نشريه‌ها:

۱۵۷- مجله‌ى «الإجتهاد»، شماره‌هاى ۳۹ و۴۰، دار الاجتهاد للابحاث والترجمة والنشر، بيروت.

۱۵۸- مجله‌ى المجلة، شماره‌ى ۱۹.

۱۵۹- مجله‌ى المجتمع، شماره‌ى ۳۷۰، صادره از جمعية الاصلاح الاجتماعى، كويت.

۱۶۰- المستقبل العربى، شماره‌ى ۳۴، صادره از مركز دراسات الوحدة العربية، بيروت.

۱۶۱- مجله‌ى النهج، شماره‌ى ۱۹، صادره از دار المدى الثقافية، دمشق.

۱۶۲- مجله‌ى العربى، شماره‌ى ۴۹۴، صادره از وزارت الاعلام، كويت.

۱۶۳- مجله‌ى قراءات سياسية، شماره‌ى ۱۰، صادره از مركز دراسات الاسلام والعالم، فلوريدا، ايالات متحده‌ى آمريكا.

۱۶۴- مجله‌ى قضايا الدولية، شماره‌ى ۳۰۰، صادره از معهد الدراسات السياسية، پاكستان.

انجمن‌ها، گزارش‌ها و اسناد كارى:

۱۶۵- ندوة بغداد الدولية حول حقوق الانسان والمرأة.. سبل مواجهة التحديات، دار الحرية، بغداد، چاپ اوّل، ۱۹۹۹م.

۱۶۶- حوارات قصى صالح درويش مع راشد الغنوشى، Hinter house، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۱۶۷- الاوراق الخلفية، صادره از المجلس القومى للمرأة فى جمهورية مصر العربية، ميوزيک ديزاين، قاهره، چاپ اوّل، ۲۰۰۰.

۱۶۸- التقرير الوطنى للمرأة، الوكالة التونسية للاتصال الخارجى، تونس، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۱۶۹- رؤية نقدية لاتفاقية القضاء على جميع اشكال التمييز ضد المرأة، اللجنة الاسلامية العالمية للمرأة والطفل، بدون مكان، بدون چاپ، بدون تاريخ.

۱۷۰- مؤتمر الرابع ببكين والتجربة السياسية للمرأة السودانية، بدريه سليمان عباس، اسناد كارى اى كه در چارچوب آماده سازى كنفاسن چهارم زن ارائه شد، آرشيو الاتحاد العام للمرأة السودانية، ورش عمل، صندوق رقم (۴) قطعه (۲۸).

اسناد و تزهای دانشگاهی:

۱۷۱- التمييز ضد المرأة..الاتفاقية واللجنة، صحيفه‌ى وقائع شماره‌ى ۲۲، مطابع الامم المتحده، ژنو، چاپ اوّل، ۱۹۹۵م.

۱۷۲- نص آگهى حقوق انسان به زبان عربى در سايت سازمان ملل متحد در اينترنت:www.un.org

۱۷۳- منشور سازمان ملل به زبان عربى، سايت سازمان ملل متحد در اينترنت: www.un.org

۱۷۴- تعدد الزوجات مشكلة ام حل، دكتر يوسف قرضاوى، برنامه‌ى الشريعة والحياة با همين عنوان در تاريخ ۲۰۰۰/۱۲/۳۰م و متن آن در سايت الجزيزه در اينترنت موجود مى‌باشد: www.aljazeera.net

۱۷۵- الآراء الفكرية للحركة الانثوية، Fiminism، رساله‌ى فوق ليسانس، چاپ نشده، دانشگاه ام درمان ۲۰۰۰م.